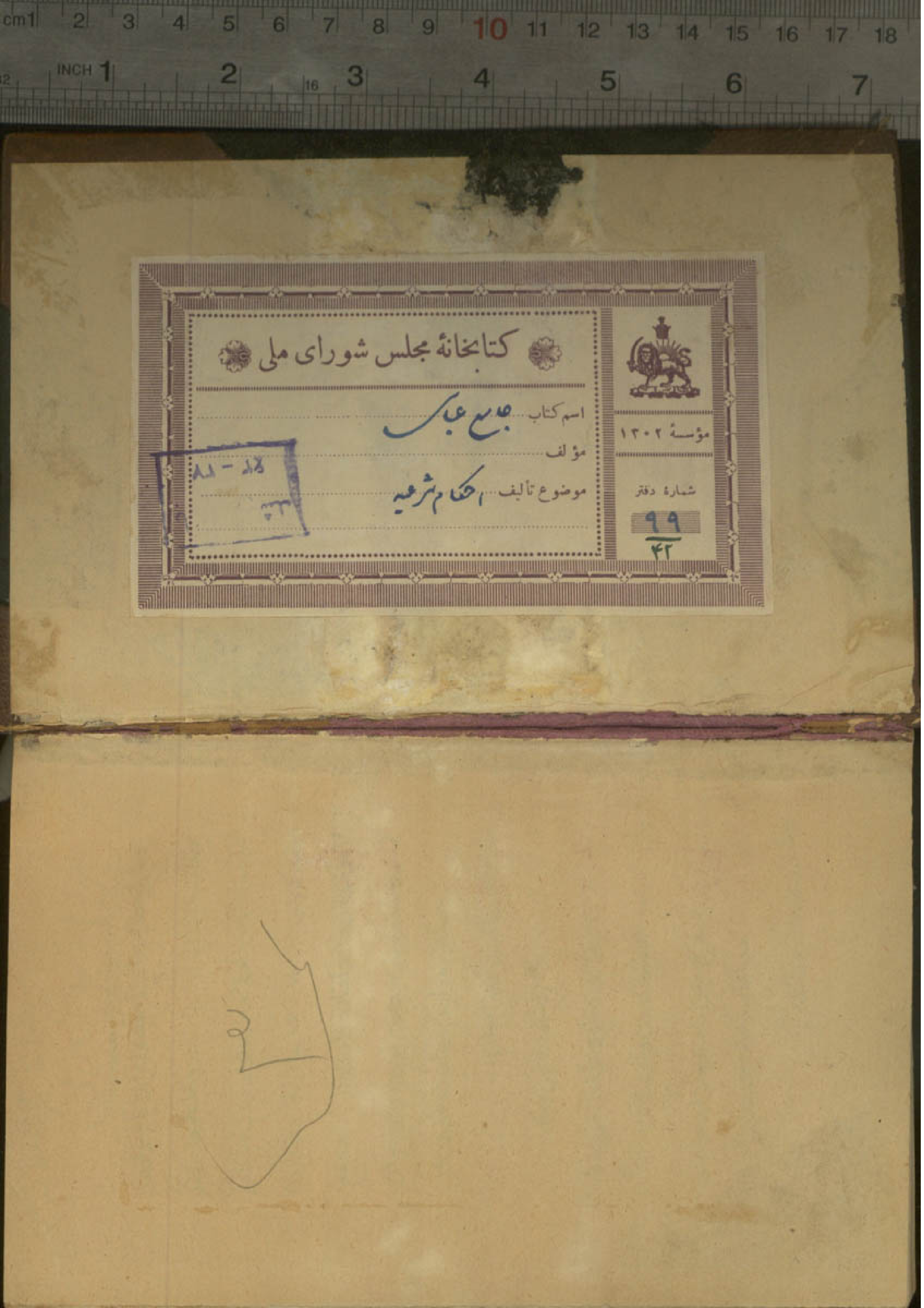


1

و باقی حضرات ائمه معصومین و ایام مولود و
وفات ایشان باب هفتم در وقف کردن و تصدّق
نمودن و قرض دادن و بنده آزاد کردن و با کافران
جهاد کردن باب هشتم در بیان نذر و عهد کردن
و سوگند خوردن و کفاره دادن باب نهم در بیع
کردن و شفعه گرفتن و رهن نمودن و توابع آن
باب دهم در اجاره دادن و عاریت نمودن و
احکام غصب کردن و توابع آن باب یازدهم
در نکاح کردن بدوام و متعه و تحلیل و ملک باب
دوازدهم در طلاق و خلع و عدّه داشتن زنان
باب سیزدهم در شکار کردن و شروط آن باب
چهاردهم در ذبح حیوانات و حلال و حرام آن
باب پانزدهم در آداب طعام خوردن و آب
نوشیدن و رخت پوشیدن باب شانزدهم در قضا

پرسیدن وشروط آن **باب هفدهم** در اقرار کردن
و وصیت نمودن **باب هیجدهم** در قسمت کردن ترکه
باب نوزدهم در حد که در شرع مقرر است بجهه
دزدی وزنا ولواطه وسحق وغیر آن **باب بیستم**
در خون بهای قتل آدمی وخون بهای قتل اعضا و
خون بهای زخمی که بر آدمی زنند وخون بهای سگ
شکاری وسگ گله وسگی که محافظت باغ وزراعت
کند **باب اول** در مسایلی که تعلق بطهارت دارد
ودران دو مطلب است **مطلب اول** در بیان
طهارتی که احتیاج به نیت دارد واین طهارت یا
بآب است یا بخاک وطهارت بآب وضو وغسل است
وطهارت بخاک تیمم است ودر نماز کذاردن کاهی وضو
کافیست واحتیاج بغسل نیست وکاهی غسل کافیست و
احتیاج بوضو نیست وکاهی وضو تنها وغسل تنها کافی

نیست بلکه غسل ووضو هردو باید تا نماز صحیح
باشد وکاهی هم تیمم وهم وضو باید تا نماز صحیح
باشد وکاهی در نماز کذاردن بهیچ یک از وضو
وغسل وتیمم احتیاج نیست اما جائی که در نماز
کذاردن وضو کافیست واحتیاج بغسل نیست
آن وقتیست که شخصی بخواب رفته باشد یا بیهوشی
او را دست داده باشد یا بول یا غایط یا باد
از موضع معتاد بیرون آمده باشد یا زن استحاضه
قلیله داشته باشد چنانکه مذکور خواهد شد
واما جائی که غسل کافیست واحتیاج بوضو
نیست آن وقتیست که آدمی جنب باشد که چون
غسل جنابت بجای آورد نماز میتواند
کذارد واحتیاج بوضو نیست بلکه اکثر علما
فرموده اند که وضو ساختن با غسل جنابت

حرام است واما جائی که در نماز کذاردن هم
وضو باید ساخت وهم غسل ان وقتیست که زن
از حیض پاك شود یا از نفاس یا استحاضهٔ
کثیره یا متوسطه داشته باشد یا عضوی از
اعضای آدمی بعضوی از اعضای میّت آدمی
برسد به پنج شرط اوّل انکه میت سرد شده باشد
دویم انکه اورا غسل نداده باشند سیم انکه شهید
نباشد که شهید را غسل دادن جایز نیست اکر بدن
کسی به بدن او برسد بر انکس نیز غسل واجب نمیشود
چهارم انکه آن دو عضو که بهم رسند حس داشته
باشد یعنی مثل ناخن واستخوان نباشد پنجم انکه
میت در حال حیات واجب القتل نشده باشد
که اکر واجب القتل باشد بحسب شرع براو واجبست
که خود را غسل میّت دهد وچون اورا بکشند

غسل

غسل دادن لازم نیست واکر بدن شخصی به بدن
او برسد بر ان شخص نیز غسل واجب نمیشود امّا
جائی که هم وضو باید ساخت وهم تیمّم تا نماز صحیح
باشد آن وقتی است که زن از حیض واز نفاس
پاك شده باشد یا استحاضهٔ کثیره ویا متوسطه
داشته باشد یا شخصی مسّ میّت کرده باشد انقدر
آب یافت شود که وضورا کافی باشد وبس درین
صورت تیمم بدل غسل باید ووضو نیز باید بجا
آورد تا نماز صحیح باشد واما جائی که هم غسل باید
کرد وهم تیمّم آن وقتیست که یکی از ان جماعت آنقدر
آب یابد که غسل را کافی پس درینصورت غسل
باید کرد وتیمّم بدل وضو تا نماز صحیح باشد وامّا
جائی که احتیاج بهیچیك از وضو وغسل وتیمّم نیست
آن نماز میّت است که احتیاج بآنها ندارد بلکه جنب

وحایض غسل میت میتوانند کرد **فصل** آداب طهارت

خانه رفتن بیست و یک امر است سه چیز واجب

و پنج چیز حرام و پنج چیز سنّت و هشت چیز مکروه

امّا آن سه چیز که واجب است **اول** پوشانیدن عورتین

از نامحرم امّا از طفل کوچک که تمیز نداشته باشد

لازم نیست **دویم** آنکه از قبله منحرف نشیند یعنی روی

و پشت بقبله نکند **سیم** مخرج بول را باب مطلق طهارت

دادن نه باب مضاف مثل گلاب و امثال آن و نه بکلوخ

که آن مذهب سنّیان است امّا مخرج غایط را که حوالی

آن بآن آلوده نشده باشد بکلوخ و لتّه و پنبه و امثال

آن طاهر میتوان گردانید هرچند که آب میسّر باشد

امّا لازم است که از سه نوبت کمتر نباشد اگرچه

بدو نوبت یا کمتر پاک شود اگر حوالی موضع آلوده

باشد پاک کردن حوالی آن باب می باید و بس که بغیر

اب

آب بچیزی دیگر پاک نمیشود و امّا آن پنج چیز که حرام

است **اول** مخرج غایط را بسرگین پاک کردن هرچند

سرگین حیوانی باشد که گوشت آن حلال است

دویم بچیزی پاک کردن که خوردنی باشد مثل میوه

وغیره **سیم** باستخوان پاک کردن که آن نیز حرام است

چهارم بچیزی پاک کردن که بآن نام محترم باشد

مثل کاغذ که علم دین بران نوشته باشد و اگر بیکی از

سه چیز اول پاک کند طاهر میشود امّا آن فعل حرام است

امّا اگر بآخرین پاک کند از روی استخفاف کافر میشود

پنجم بدست استنجا کردن که در آن انگشتری باشد

که نام محترمی بران نقش کرده باشند مثل نام یکی

از ائمّه علیهم السّلام هرگاه گمان آن باشد که

نجس شود و امّا آن پنج چیز که سنّت است **اول**

آن است که در جائی نشیند که هیچکس او را نبیند مثل

کودالی یا پس دیواری دویم انکه در وقت داخل شدن
بطهارت خانه پای چپ خود را پیش کند و در وقت برون
آمدن پای راست را سیم انکه در وقت طهارت سنکینی
خود را بر پای چپ اندازد چهارم سه نوبت از مقعد
تا بیخ ذکر مسح نماید و همچنین سه نوبت از بیخ ذکر تا
سر حشفه و بعد از ان سه مرتبه ذکر را بیفشاند
پنجم اول مقعد را طهارت دهد و بعد از ان ذکر را
امّا آن هشت چیز که در وقت طهارت کردن بفعل
آوردن آن مکروهست اول روی خود یا پشت خود
بجانب آفتاب یا ماهتاب کند یعنی اینکه که نور
آفتاب یا ماهتاب بعورت او بتابد یا بجانب
باد کردن دویم بدست راست استنجا کردن سیم
بول کردن در زمین سخت که بیم آن باشد که قطرات بول
برکردد چهارم بول کردن در سوراخهای حیوانات

مثل موش و مور و مار و امثال آنها پنجم بول کردن در شارع
و در جائی که مردم از جوی آب برسیدارند و در جائی
که مردم آنجا جمع میشوند ششم بول کردن در زیر
درختی که میوه داشته باشد یا میوه خواهد داد
هفتم طهارت کردن در آب خواه روان و خواه ایستاده
هشتم حرف زدن در وقت طهارت کرفتن مکر
یکی از چهار چیز اول ذکر خدای تعالی دویم ایه الکرسی
سیم حکایت اذان یعنی آنچه مؤذن کوید اینکس نیز بکوید
چهارم اکر امر ضروری باشد که اکر حرف نزند آن
امر فوت شود فصل بدانکه طهارت یا موقوفست
به نیّت قربت و بی آن صحیح نیست یا احتیاج به نیّت
قربت نه دارد و بی آن صحیح است و آن دو نوع است نوع
اول طهارت حقیقی است و آن وضو و غسل و تیمّم
است نوع دویم ازاله نجاست است و احکام آن

در سه مقصد بیان میشود مقصد اول در بیان
احکام وضو بدانکه پنجاه چیز است که تعلق بوضو ساختن
دارد از انجمله بیست و یک امر واجب و بیست امر سنت
و نه امر مکروه اما آن بیست و یک امر که واجبست اول
انکه مکان وضو یعنی انچه در وقت وضو ساختن بران
قرار گیرد غصبی نباشد اگر در زمین غصبی وضو سازد
وضوی او باطل است و همچنین بر تراش غصبی وضو
ساختن باطل است اگرچه زمین غصبی نباشد اما
در جامهٔ غصبی وضو درست اگرچه نماز درست
نیست و در کفش غصبی وضو جایز نیست اگر بران
کفش قرار گرفته باشد و وضو از آفتابهٔ طلا درست
است اگرچه درست او بریزند اما آن فعل یعنی ریختن
آب از آن آفتابه در دست بجهة شستن رو و دست
حرام است دویم میباید که آب وضو طاهر باشد

ومشتبه بآب نجس نباشد پس اگر دو کاسه آب بود
باشد و یکی از انها نجس باشد و ما ندانیم که نجس
کدام است از هیچ یک وضو ساختن جایز نیست و تیمم
لازم است و اگر بآب یکی از این دو کاسه وضو سازد
و بآب کاسهٔ دیگر اولا اعضای خود را طهارت دهد
و بعد از ان با ان آب وضو سازد و بعضی گمان برده اند
که از این دو وضو یکی درست خواهد بود اگرچه تا
ان شخص دست و روی و پای خود را طهارت
ندهد نماز نمیتواند گذارد اما این گمان باطل است
و حق آن است که هیچ یک از این دو وضو درست
نیست بجهة انکه آب مشتبه به نجس حکم نجس دارد
و وضو و غسل بآن صحیح نیست و حدیث باینمعنی از
حضرات ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
منقولست سیم می باید که آب وضو مضاف نباشد

پس بمثل گلاب و عرق بید مشک وضو ساختن درست
نیست و این مذهب کل علمای ماست مگر ابن بابویه
که او وضو ساختن بگلاب را جایز میداند و این مذهب
بغایت ضعیف است اما اگر دو کاسه باشد یکی آب و دیگری
گلاب بی بو به یکدیگر مشتبه باشند و آب دیگر نباشد
واجبست که از هر یک یک وضو بسازد که از این دو وضو
یکی صحیح خواهد بود چهارم می باید که آب وضو غصبی
نباشد که وضو بآب غصبی جایز نیست اگر داند که غصبی است
و اگر شخصی نداند که آب غصبی است و از آن وضو سازد
وضوی او درست است و احتیاج بوضوی دیگر نیست
اما بر او لازم است که اگر آن آب قیمتی داشته باشد
قیمت آن را بصاحب برساند و اگر داند که غصبی است اما
نداند که بآب غصبی وضو جایز نیست و وضو بآن آب
سازد آن وضو باطل است پنجم می باید که اعضای وضو

طاهر

طاهر باشد پیش از وضو ساختن پس اگر مثلا دست
نجس باشد یک شستن برای ازاله نجاست و وضو
کافی نیست بلکه اول ازاله نجاست باید کرد و بعد از آن
بجهة وضو باید شست ششم نیت وضو است و نیت
چنین کند که وضوی واجب میسازم از برای مباح
بودن نماز تقرب بخدا و اگر بجای مباح نماز رفع
حدث گوید هم درست است و این نیت را بهر زبانی که
گوید جایز است و اگر بزبان در نیاورد و این معنی را
در دل بگذراند جایز است هفتم مقارن داشتن
نیت است با ابتدای شستن روی هشتم شستن روست و آن
از رستنگاه موی سر است تا آخر زنخ در طول و آنچه
فرا گیرد آن را انگشت مهین و میانین در عرض و آنچه
از روی که در زیر محاسن باشد در هیچ وجه نمایان
نباشد لازم نیست که شسته شود و شستن مو کافی است

اما انچه در بعض اوقات مینماید شستن آن واجب
است وانچه از محاسن کذشته باشد شستن آن
واجب نیست نهم شستن دست راست است از مرفق
تا سر انکشتان اکر شخصی دست زیاده داشته باشد
واصلی از زاید معلوم نباشد واجبست که هر دو را
بشوید واکر دست زاید معلوم باشد پس اکر زیر مرفق است
باید شست واکر بالای مرفق است شستن آن لازم
نیست دهم شستن دست چپ بطریق دست راست
یازدهم مسح موی سر که بالای پیشانی است یا جای آن
اکر موی انجا نباشد دوازدهم مسح پای راست
از سر انکشتان تا بند پای سیزدهم مسح پای چپ
بهمان طریق چهاردهم انکه هر سه مسح بتری وضو باشد
نه بآب تازه پس اکر بدست تری وضو باقی نباشد
از موی ریش یا ابرو فرا کیرد ومسح نماید پانزدهم

موالاد

موالات است یعنی پی در پی بجا آوردن افعال وضو
پس اکر روی خود را بشوید وبعد از لحظه دست راست
را بشوید فعل حرام کرده باشد اما وضو درست است
واکر آنقدر صبر کند که رو خشک شود وبعد از ان
دست راست را بشوید وضوی او باطل است و
همچنین در باقی اعضا شانزدهم ترتیب وضوست
بطریقی که مذکور شد پس اکر دست چپ را پیش از
دست راست بشوید وبعد از ان دست چپ را
ودر مسح پای بعضی از مجتهدین جایز داشته اند
که پای چپ را اول مسح کنند وبعد از ان پای راست را
هفدهم انکه بنیت قربت چیزی دیکر قصد نکند
مثل خنک ساختن رو ودستها یا چرک از روی
ودست برطرف کردن هیجدهم انکه در شستن روی
ودستها از بالا کرفته بزیر آید پس اکر بعکس این کند

وضو باطل است امّا سیّد مرتضی عکس را جایز
می داند و باقی مجتهدین با او موافقت نکرده اند
شانزدهم انکه خود افعال وضو را بجا آورد
پس اگر شخصی دیگر آب بر دست وی بریزد که
که روی و دستهای خود را بشوید آن وضو با
طل است مگر انکه شل باشد یا بیمار و قوّت
آن نداشته باشد که افعال وضو را بجای آورد
و در این صورت واجبست که شخصی را بفرماید
که او را وضو دهد و اگر آن شخص مزد خواهد
واجبست مزد باو دادن اگر قادر بران باشد
بیستم آب وضو بر رو و دستها روان باشد پس
اگر دست را تر سازد و بر رو و دستها مالد وضو
درست نیست بیست و یکم تخلیل کردن آنچه مانع
رسیدن آب باشد مثل انگشتری و زهگیر که تنگ
باشد

باشد پس باید که آنرا حرکت دهد تا آب بزیر آن
برسد و امّا آن بیست امری که سنّت است اوّل
انکه چون خواهد که شروع در وضو کند این دعا
بخواند بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوّابِینَ
وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ دویم انکه هرگاه از ظرف
سر گشاده مثل کاسه یا طاس یا امثال آن
وضو سازد قبل از انکه دست در آن ظرف
کند هر دو دست را از بند دست یکنوبت بشوید
و اگر خواب یا بول کرده باشد دو نوبت بشوید
اگر غایط کرده باشد سیم انکه آن ظرف سر
گشاده را در جانب راست بگذارد چهارم آب
با ازان ظرف بدست راست پنجم انکه سه
نوبت مضمضه کند بسه کف آب ششم انکه
سه نوبت استنشاق کند آن نیز بسه کف آب

هفتم مسواک کردن اگرچه بانگشت باشد هشتم در
وقت وضو ساختن رو بجانب قبله کند نهم آنکه رو را
بدست راست بشوید دهم آنکه مسح سر بمقدار
عرض سه انگشت باشد یازدهم آنکه آب وضو بمقدار
یک مد باشد و آن بوزن چهارده هزار و چهل جو میانه است
سیزدهم آنکه وقت مضمضه کردن این دعا بخواند
اللّهمّ لقّنی حجّتی یوم ألقاک وأطلق لسانی بذکرک
وشکرک چهاردهم آنکه در وقت استنشاق این
دعا بخواند اللّهمّ لا تحرّمنی طیّبات الجنان واجعلنی
ممّن یشمّ ریحها وروحها وریحانها پانزدهم آنکه در
وقت شستن رو این دعا بخواند اللّهمّ بیّض وجهی یوم
تسودّ فیه الوجوه ولا تسوّد وجهی یوم تبیضّ فیه
الوجوه شانزدهم آنکه در وقت شستن دست راست
این دعا بخواند اللّهمّ أعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان

بیساری

بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا هفدهم آنکه در وقت
شستن دست چپ این دعا بخواند اللّهمّ لا تعطنی
کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة
الی عنقی وأعوذ بک من مقطّعات النّیران هیجدهم
در وقت مسح سر این دعا بخواند اللّهمّ غشّنی برحمتک
وبرکاتک نوزدهم آنکه در وقت مسح پای این دعا بخواند
اللّهمّ ثبّت قدمیّ علی الصّراط یوم تزلّ فیه الأقدام
واجعل سعیی فیما یرضیک عنّی یا ذا الجلال والإکرام
بیستم آنکه چون از وضو فارغ شود این دعا بخواند
اللّهمّ إنّی أسئلک تمام الوضوء وتمام الصّلوة وتمام
رضوانک والجنّة بدانکه جمعی از مجتهدین را مذهب
آنست که رو و دستها را در وضو دو نوبت باید
شست نوبت اول واجب است و نوبت دویم سنت
امّا شیخ ابوجعفر محمّد ابن یعقوب کلینی وشیخ محمّد ابن

بابویه را مذهب آن است که نوبت دویم سنت نیست
واین مذهب بسیار قوّت دارد و در کتاب مشرق الشمسین
و کتاب حبل المتین بیان این شده باید که روی و دستها را
زیاده از یکنوبت نشوید و اگر دو نوبت بشوید آب
نوبت دویم آب وضو نخواهد بود و مسح سر و پایها
از آب تازه خواهد شد و آن وضو باطل است امّا آن
نه چیز که در وضو بفعل آوردن آن مکروه است اوّل
استعانت نمودن یعنی دیگری آب بر کف دست
این کس بریزد که این کس روی خود را یا دستهای خود را
بشوید اما اگر آب وضو را بر روی و دستهای این کس بریزد
بی ضرورت آن وضو صحیح نیست دویم وضو ساختن
بآبی که در آفتاب گرم شده باشد سیم وضو ساختن
از ظرفی که نقره کوب یا طلا کوب باشد چهارم وضو
ساختن از ظرفی که در او صورت حیوانی نقش شده باشد

پنجم

پنجم وضو ساختن در مسجد از حدثی که غیر باد و
خواب باشد اما از حدث خواب و باد در مسجد
وضو ساختن مکروه نیست ششم وضو ساختن
بآبی که رنگ و بوی آن متغیر شده باشد بغیر نجاست
هفتم آب وضو را خشک کردن از روی و دستها
برو پاك و یا آفتاب یا غیر آن هشتم وضو ساختن
بآبی که سؤر حیوانی باشد که خوردن گوشت آن
حرام هرگاه آن حیوان طاهر باشد مثل بانوکربه
و میمون نهم وضو ساختن بآبی که سؤر حیوانی
باشد که خوردن گوشت آن مکروه هست خواه
کراهیت شدید مثل استر و خواه کراهیت قلیل
مثل اسب فصل وضو جهت سه چیز واجب است و
جهت بیست چیز سنت امّا آن سه چیز که وضو جهت
آن واجب است اوّل نماز که بی وضو درست نیست

مکر غسل میت که آنرا بی وضو توان کذارد چنانکه
کذشت و جنب و زن حایض نیز غسل میّت میتوان
کذارد هرچند قدرت بر غسل داشته باشد دویم
طواف خانه کعبه هرکاه طواف واجب باشد امّا
طواف سنّت را بی وضو میتوان کرد سیم عضوی
از اعضای خود را بخطّ مصحف رسانیدن یعنی حرفهای
آن و آنچه قائم مقام حرف است مثل تشدید و همزه
بشرط آنکه آن عضو حس داشته باشد پس ناخن و
موی خود را بی وضو بخط مصحف توان رسانیدن
و اما آن بیست چیز که وضو ساختن جهة آنها سنت است
اول قرآن خواندن دویم مصحف برداشتن سیم بمسجد
در آمدن چهارم غسل میّت کذاردن پنجم سعی در حاجت
خود یا حاجت مؤمنی کردن ششم زیارت قبر مؤمنی
کردن هفتم اکر خواهد که خواب کند سنّت است که اوّل

وضو

وضو بسازد بتخصیص اکر آن شخص جنب باشد هشتم
اکر شخصی محتلم شده باشد و خواهد که مجامعت کند
سنت است که اول وضو بسازد تا ایمن باشد از
دیوانه بودن فرزندی که از این جماع بهم رسد نهم
اکر خواهد زن آبستن را مجامعت کند سنّت است
که اول وضو بسازد تا ایمن باشد از فرزندی که
از این جماع بهم رسد بی فهم یا بخیل باشد دهم اکر میّت را
غسل داده باشد و خواهد مجامعت کند یازدهم اکر
حیض داشته باشد سنت است که در وقت هر نماز
وضو بسازد و مشغول بذکر خدا باشد دوازدهم
اکر کسی از روی میل زنی را ببوسد سیزدهم اکر از کسی
مذی بیرون آید و آن آبیست چسبنده که از ملاعبت
زنان بهم رسد چهاردهم اکر از شخصی ودی بیرون
آید و آن آبیست غلیظ که بعد از بول بیرون آید پانزدهم

اگر مرد دست بفرج زن رساند شانزدهم اگر شخصی را
رعاف بهم رسیده باشد هفدهم اگر شخصی قی کند و
اورا از آن قی کراهتی بهم رسد هیجدهم اگر دندان را
خلال کند و از آن خلال کردن خون بیرون آید و اورا
از آن کراهتی بهم رسد نوزدهم اگر شخصی وضوی ناقص
بواسطهٔ ضیق وقت کرده باشد مثل وضوی جبیره یا
تقیه یا بجهت تعجیل بیماری دیگری اورا وضو داده
باشد یا بجهت تعجیل قافله بر موزه یا چاقشور مسح
پا کرده باشد و بعد از آن عذر برطرف شود سنت
است که وضو بسازد بیستم اگر شخصی زیاده بر چهار
بیت از شعر باطل بخواند که مشتمل بر مدح شخصی که
صفات در آن نباشد یا مشتمل باشد بر هجو مؤمنی
یا بر ترغیب مردم بامر حرام و امثال آن فصل اما
شخصی میداند که وضو ساخته اما شک دارد که بعد از آن

حدث

حدث کرده یا نه وضوی او درست است و بآن وضو
نماز میتواند کرد و اگر داند که حدث کرده اما
شک دارد که بعد از آن وضو ساخته یا نه در اینصورت
لازم است که وضو بسازد و اگر شخصی داند که هم حدث
از او واقع شده و هم وضو اما نداند که کدام یکی
پیشتر بوده بر این شخص نیز لازم است که وضو بسازد
فصل در غسل بدانکه غسلهای مشهور چهل و شش است
شش غسل واجب است و چهل غسل سنت اما آن
شش غسل واجب اول غسل جنابت دویم غسل
حیض سیم غسل استحاضهٔ متوسطه و کثیره که بعد
از این مذکور خواهد شد چهارم غسل نفاس پنجم
غسل مس میت ششم غسل میت و اما چهل غسل
سنت اول غسل جمعه و آنرا از طلوع فجر تا اول ظهر
روز جمعه بنیت ادا و بعد از پیشین جمعه تا وقت

شام روز شنبه به نیت قضا واگر شخصی ترسد که در روز
جمعه مانعی از غسل کردن بهم رسد در روز پنجشنبه
وشب جمعه به نیت تقدیم و شب شنبه تا شام روز شنبه
به نیت تاخیر بجای آورد و هریک از ادا و قضا و
تقدیم و تاخیر هر چند به پیشین روز جمعه نزدیکتر
باشد ثواب آن بیشتر است دویم غسل شبهای افراد
ماه مبارک رمضان است یعنی شبهائی که در شماره
طاق است مثل اول و سیم و پنجم و در شب بیست و سیم
دو غسل سنت است یکی اول شب و یکی آخر شب سیم
غسل شب عید رمضان چهارم غسل روز عید رمضان
پنجم غسل روز عید قربان ششم غسل شب نیمه رجب
هفتم غسل شب نیمه شعبان نهم غسل روز مولود حضرت
رسالت پناه صلعم که آن هفدهم ماه ربیع الاول است
دهم غسل روز مباهله است و آن بیست و چهارم ماه
ذی

ذی حجه است یازدهم غسل روز دحو الارض است و آن
بیست و پنجم ذی قعده است دوازدهم غسل روز عید
غدیر و آن هیجدهم ماه ذالحجه است سیزدهم غسل روز
عرفه است که نهم ماه ذی حجه است چهاردهم غسل روز
ترویه و آن هشتم ماه ذی حجه است پانزدهم غسل روز
نوروز شانزدهم غسل احرام حج است هفدهم غسل
احرام عمره است هیجدهم غسل طواف خانه کعبه است
نوزدهم غسل زیارت هریک از حضرات ائمه معصومین
علیهم السلام است بیستم غسل توبه است هرگاه شخصی
از گناه توبه نماید سنت است که بعد از توبه غسل کند
بیست و یکم غسل جهة داخل شدن حرم کعبه است بیست و
دویم غسل جهة داخل شدن شهر مکه است بیست و سیم غسل
جهة داخل شدن شهر مدینه است بیست و چهارم
غسل جهة داخل شدن مسجد الحرام است بیست و پنجم

غسل جهة داخل شدن مسجد مدینه است بیست و ششم
غسل جهة داخل شدن حرم کعبه است بیست و هفتم
غسل جهة طلب حاجت بیست و هشتم غسل جهة استخاره
کردن بیست و نهم غسل دادن فرزند نو در آن وقت
که زائید باشد سی ام غسل نمودن هرگاه خواهد که
نماز باران نماید سی و یکم غسل نمودن هرگاه شخصی عمدا
ترک نماز خسوف یا کسوف کرده باشد بشرط آنکه تمام
قرص آفتاب یا ماه گرفته باشد سی و دوم اگر شخصی را
از حلق کشیده باشند و شخصی بعد از سه روز بقصد
دیدن او برود و او را ببیند سنت است که غسل
کند سی و سیم اگر شخصی مس میت کند بعد از آن که او را
غسل داده باشند سنت است که غسل کند سی و چهارم
اگر وزغ یعنی چلپاسه را بکشد بعد از کشتن آن غسل
سنت است سی و پنجم اگر شخصی غسل ناقص کرده باشد

بواسطه

بواسطهٔ ضرورت مثل جبیره یا تقیه یا دیگری او را
غسل داده باشد سنت است که چون ضرورت
برطرف شود دیگر باره غسل کند سی و ششم آنکه اگر
شخصی غسل رفع حدث کرده باشد و شک کند که
بعد از آن امری که موجب حدث باشد از او صادر
شده یا نه سنت است که نوبت دیگر غسل کند
سی و هفتم اگر شخصی دیوانه بوده باشد و بهوش آید
سنت است که غسل کند سی و هشتم غسل کردن
جهت کفن کردن میت چهلم اگر شخصی جنب
بمیرد سنت است که او را غسل جنابت دهند
قبل از غسل میت یا بعد از آن فصل سی و دو
چیز است که در غسل معتبر است هفده چیز واجب
و پانزده سنت اما آن هفده چیز که واجب است
اول آنکه مکان غسل غصبی نباشد دوم آنکه آب

سی و نهم غسل کردن جهت کفن کردن میت

غسل طاهر باشد سیم انکه آب مضاف نباشد مثل
کلاب وامثال آن چهارم انکه آب غصبی نباشد
امّا اکر نداند که آب غصبی است وبآن آب غسل کند
آن غسل صحیح است پنجم انکه هر عضو از اعضا طاهر
باشد قبل از انکه آب غسل بآن برسد ششم نیت
است ونیّت چنین کند که غسل میکنم از برای مباح
بودن نماز برای انکه واجبست تقرّب بخدا واکر
بجای مباح بودن نماز رفع حدث کوید صحیح
است امّا بشرط انکه زن استحاضهٔ متوسطه و
کثیره نداشته باشد که اکر داشته باشد بمباح بودن
نماز اکتفا نماید ورفع حدث نکوید هفتم اکر
غسل ترتیبی کند نیت را مقارن شستن جزوی
از سر ویا از کردن سازد واکر غسل ارتماسی کند
نیّت را مقارن شستن هر جزوی از اجزای بدن

که خواهد

که خواهد بسازد وبی فاصله باقی بدن را تابع آن
کند هشتم شستن سر وکردن است هر یکی را بر دیکری
مقدم داشتن جایز است نهم شستن جانب راست
است دهم شستن جانب چپ است وناف وعورتین
را با هر یک از جانبین که بشوید روا است یازدهم
انکه در غسل ترتیبی اول سر وکردن را بشوید و
بعد از ان جانب راست وبعد از ان جانب چپ را
پس اکر شستن یکی از دو جانب را مقدّم دارد بر
شستن سر وکردن آن غسل باطل است امّا اکر
شستن جانب چپ را بر شستن جانب راست
مقدّم دارد در باطل بودن آن خلاف است
بعضی از مجتهدین بر انند که آن غسل صحیح است
امّا اکثری بر انند که باطل است دوازدهم انکه
خود افعال غسل را بجا آورد مکر انکه عاجز باشد

چنانچه در وضو مذکور شد سیزدهم انکه بر هریک از
اعضا آب روان شود پس اکر در غسل ترتیبی دست را
نرساند و بر اعضا مالد غسل باطل خواهد بود و
همچنین در غسل ارتماسی در زیر آب نیت کند و در
مقارن نیت اصلا حرکت نکند در اینصورت نیز
غسل باطل خواهد بود چهاردهم تخلیل نمودن آنچه
مانع رسیدن آب باشد مثل انکشتر و زهکیر و غیر آن
پانزدهم انکه در غسل ارتماسی وقتی که در آب فرو
رود پایها را از زمین قلتین اندکی مرتفع سازد
و حرکت دهد تا آب بر کف پایها برسد پس اکر هر دو
پا یا یک پا بر زمین قلتین چسپیده باشد و آب
بر ان نرسد غسل باطل است شانزدهم انکه بر حکم
نیت بودن از اول غسل تا آخر یعنی قصد امری
که منافی غسل باشد نکند مثل قصد حدث

اکبر

اکبر کردن در اثنای آن اما اکر قصد حدث اصغر کند
این هم نزد بعضی از مجتهدین باطل است چنانچه
عنقریب بر تفصیل مذکور خواهد شد هفدهم
انکه غسل ارتماسی نکند هرکاه احرام یا روزه
داشته باشد و افطار بر او حرام باشد که آن غسل
باطل است چه سر زیر آب فرو بردن در احرام
و روزه واجب حرام است اما اکر روزه سنت
داشته باشد غسل ارتماسی صحیح است و همچنین
اکر در روزهٔ واجب بسهو غسل ارتماسی کند آن
غسل صحیح است و هرکاه شخصی بآب غوطه
خورد و در زیر آب بیادش آید که روزهٔ واجبی
دارد و خواهد که در آن وقت غسل ارتماسی کند
باید که در وقتی که خواهد از زیر آب بیرون آید
نیت غسل کند و در اثنای بیرون آمدن غسل را

تمام کند آن غسل صحیح است و امّا آن پانزده چیز
که در غسل سنت است اول آنکه مرد یا زن را
انزال منی شده باشد قبل از غسل بول کند تا بقیّهٔ
منی با بول بیرون آید و اگر بول نیاید استبرا کند
بطریقی که در آداب طهارت خانه رفتن مذکور
شد دویم آنکه چون دست در آب کند این دعا
بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ
التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ سیم آنکه
هر دو دست تا مرفق بشوید چهارم سه نوبت
مضمضه کند پنجم سه نوبت استنشاق کند ششم
مسواک کردن هفتم آنکه هر یک از سر و جانب
راست و جانب چپ را سه نوبت بشوید هشتم
دست بر بدن مالیدن نهم اعضا را پی در پی
شستن بی آنکه مکثی در میانه شستن اعضا واقع
شود

شود دهم شستن سر و گردن بدست راست
یازدهم در اثنای غسل این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ
طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاَجْرِ عَلَى لِسَانِي مِدْحَتَكَ
وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ طَهُورًا وَشِفَاءً وَنُورًا
اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ دوازدهم آنکه غسل ترتیبی را
بر غسل ارتماسی اختیار نماید سیزدهم آنکه در وقت
غسل غوطه داشته باشد چهاردهم آنکه هرگاه غسل
مس میّت نماید یا غسل حیض یا استحاضه یا نفاس
وضو را بر غسل مقدّم دارد پانزدهم آنکه چون
از غسل فارغ شود این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي
وَزَكِّ عَمَلِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي
مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ اگر شخصی
در اثنای غسلی از غسلهای واجب حدثی واقع
شود مثل بول یا باد پس اگر آن غسل غیر غسل جنابت

آن غسل را تمام کند و وضو بسازد و بر او چیزی دیگر لازم نیست

واگر غسل جنابت مجتهدین را در آن سه قول است بعضی

بر آنند که غسل را تمام کند و بعد از آن وضو سازد و بعضی

بر آنند که غسل را از سر گیرد و از این سه قول قول اول بهتر است

اگر شخصی را انزال منی شده باشد و غسل جنابت کند و بعد از آن

غسل رطوبتی از او بیرون آید و نداند که آن رطوبت

منی است یا غیر منی پس اگر قبل از غسل بول کرده و استبرا از

بول نیز کرده و با آن غسل نماز میتواند کرد و وضو لازم

نیست اما اگر بول کرده و استبرا از بول نکرده بر او لازم است

که وضو بسازد و اگر نه بول کرده و نه استبرا از منی

بر او لازم است که غسل را از سر گیرد و اگر از منی استبرا

از منی کرده اما بول نکرده پس اگر قادر بر بول کردن

نبود با آن غسل نماز میتواند کرد و وضو لازم نیست و اگر

قادر بر بول کردن بوده غسل را از سر گیرد **فصل**

بر جنب

بر جنب هشت امر حرام است و هفت امر مکروه اما هشت امر

حرام **اول** نماز واجب و سنت است مگر نماز میت چنانکه

گذشت **دویم** طواف خانه کعبه **سیم** عضوی از اعضای خود بخط مصحف

رسانیدن یا بنام خدای تعالی یا بنام یکی از چهارده معصوم

علیهم السلام بشرطی که در وضو مذکور شد **چهارم** قرآن

نوشتن چنانکه در کتاب مشرق الشمسین بیان شد **پنجم**

بمسجد مکه یا مدینه داخل شدن **ششم** در باقی مساجد

درنگ نمودن **هفتم** سورهٔ عظیمه خواندن خواه کل

و خواه بعض اگرچه یک کلمه باشد و سورههای عظیمه

چهار است سورهٔ اقرا باسم ربک و سوره والنجم اذا هوی

و سوره حم تنزیل من الرحمن الرحیم و سورهٔ الم تنزیل الکتاب

هشتم چیزی در مسجد گذاشتن اگر مال او در مسجد باشد

از مسجد بیرون آوردن آن جایز است اما آن هفت

امر که بر جنب مکروه است **اول** عضوی از اعضای خود

بجلد مصحف رسانیدن **دویم** زیاده از هفت آیه از سورهای
غیر عظیمه خواندن وبعضی از مجتهدین مطلق قرآن خواندن
بر جنب حرام است **سیم** مصحف برداشتن خواه در دست
وخواه در بغل وخواه در کردن **چهارم** چیزی خوردن **پنجم**
آب نوشیدن اما اکر قبل از این هردو مضمضه واستنشاق کند
کراهیت برطرف میشود **ششم** خضاب کردن **هفتم** روغن
بر بدن مالیدن **فصل** در احکام حیض خون حیض
اغلب اوقات سیاه وتیره وغلیظ وبد بو ست واندك
سوزشی دارد واز جانب چپ می آید تا زن نه ساله نشود
هر خونی که می بیند خون حیض نیست واکر سن او از پنجاه سال
بکذرد وآن زن از طایفهٔ قریش یا طایفهٔ نبط نباشد
خون او نیز خون حیض نخواهد اما اکر یکی از آن دو طایفه
باشد تا شصت سال ممکن است که خون حیض باشد هرکاه
دختر بکر را ازاله بکارت شود وخون او آید ومعلوم

نشود که خون بکارت است یا غیر پنبهٔ برخود بر دارد و
بعد از آن بیرون آورد وملاحظه نماید اکر خون تمام روی
پنبه را سرخ کرده باشد خون بکارت نخواهد بود واکر
سرخی آن بر کرد پنبه بطریق طوق باشد خون بکارت است
ومیانهٔ مجتهدین خلافست در آنکه زن آبستن خون حیض
می بیند یا نه بعضی بر آنند که نمی بیند بجهت آنکه در وقت
آبستنی خون حیض دو قسم میشود قسمی به پستانها میرود
وشیر میشود وقسمی دیکر از راه ناف بشکم طفل میرود وخوراك
او میشود پس چیزی زیاده نمی ماند که بیرون آید وبعضی
بر آنند که هرکاه مزاج زن کرم باشد وغذاهای که مولد خون
باشد بسیار تناول نماید میتواند بود که آنچه از شیر وغذای
طفل زیاده باشد بحیض بیرون آید **فصل** مادام که زن
حیض داشته باشد طلاق دادن او صحیح نیست بشرطی چند
که در کتاب طلاق مذکور خواهد شد مجامعت او نیز

در قبل حرام است باجماع امامیه وقتی که از حیض پاک شده
باشد و هنوز غسل نکرده باشد در جواز مجامعت خلاف است
بعضی از مجتهدین حرام میدانند و بعضی مکروه و احتیاط آن
است که قبل از غسل مجامعت نکند اما اگر شخصی در وقت حیض
مجامعت کند بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر مجامعت در اول
حیض واقع شده واجب است که یک مثقال شرعی طلا کفاره
آن بدهد و اگر وسط حیض است نیم مثقال و اگر آخر حیض است
چهار یک مثقال و بعضی بر آنند که کفاره دادن سنت است
و واجب نیست فصل حیض از سه شبانه روز کمتر و از
ده شبانه روز بیشتر نباشد و مدت میانه دو حیض کمتر
از ده شبانه روز نمی باشد پس هر خونی که کمتر از سه شبانه
روز باشد خون حیض نیست و همچنین هر خونی که از ده شبانه
روز زیاده باشد آن زیادتی خون حیض نیست و بدانکه
زن یا عادت مقرره دارد یا نه و آنکه عادت مقرره دارد

یا نوبت

یا نوبت اول است که حیض می بیند یا نه پس اگر خون او از ده
شبانه روز بگذرد و عادت مقرره نداشته باشد همین ایام
عادت اوست و در باقی روزها تا ایام عادت رسیدن
عمل استحاضه کند بطریقی که بعد از این مذکور خواهد شد
و اگر نوبت اول است که حیض دیده متصل می آید ملاحظه
نماید اگر خون او در بعض اوقات بحیض شبیه است و در
بعضی اوقات شبیه نیست پس بر او لازم است که در اوقاتی
که خون او شبیه بحیض است نماز و روزه را ترک کند
و در اوقاتی که شبیه بحیض نیست عمل استحاضه نماید بشرط
آنکه اوقاتی که خون او شبیه بحیض است از سه شبانه روز
کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نباشد و اگر خون او همیشه
بیک طریق باشد در این صورت ایام حیض خود را بطریق
ایام عادت اقوام خود داند و اگر عادت ایشان موافق
یکدیگر باشد خواه اقوام پدری و خواه اقوام مادری

مثل خواهر و عمه و خاله و دختران ایشان و باقی ایام را استحاضه
داند و اگر عادت ایشان مختلف باشد عمل کند بعادت
اکثر ایشان و اگر اکثر معلوم نباشد یا اقوام نداشته باشد
عمل نماید بعادت همسالان خود بشرط آنکه هم شهری او باشند
و اگر ایشان نیز مختلف باشند و اکثر معلوم نباشد در ماهی سه روز
و در ماهی ده روز یا در هر ماهی هفت روز حیض داند و
در باقی ایام عمل استحاضه کند فصل اگر زن عادت مقرر داشت
اما فراموش کرد که عادت چند روز بود پس اگر اول وقت
عادت را داند مثل آنکه داند که اول هر ماه اول عادت او بود
یقین خواهد دانست که اول هر ماه و دویم و سیم از ایام
حیض اوست پس بر او واجب است که در این سه روز نماز
و روزه را ترک کند و اگر وسط عادت را داند مثل آنکه
داند که اول هر ماه وسط عادت او بود پس یک روز قبل
از اول ماه و یک روز بعد از آن که سه روز باشد حیض خواهد بود

به یقین

به یقین و ترک نماز و روزه در این سه روز واجب است
و اگر وقت آخر عادت را داند مثل آنکه داند که آخر هر
ماه آخر عادت او بود پس روز آخر ماه و دو روز قبل
از آن ایام حیض است و ترک نماز و روزه در آن سه روز
واجب است و اگر داند که روز اول هر ماه در حیض می
بود اما نداند که آن روز اول حیض بود یا وسط یا آخر
در این صورت همان یک روز حیض است به یقین پس در
همین روز ترک نماز و روزه کند و در این چهار صورت
در غیر ایامی که احتمال حیض دارد بر او لازم است که عمل استحاضه
کند و نماز و روزه را ترک نکند فصل خون استحاضه
اغلب اوقات سیاه و غلیظ نیست و بتندی مایلت
و در وقت بیرون آمدن سوزش آن کمتر از سوزش خون
حیض است و گرمی آن نیز کمتر است و استحاضه سه قسم است
قلیله و کثیره و متوسطه قلیله آن است که خون بطرف

پنبه که بجانب بیرون فرج است رسد در اینصورت
واجب است که آن پنبه را بیندازد و پنبه پاک بجای
آن برجا بدارد و از برای هر نماز وضو بسازد و متوسطه
آن است که خون از طرف دیگر پنبه بگذرد اما از آن
لته که در یکر بند میکنند نگذرد در این صورت
آنچه بر قلیله واجب است بر او نیز واجب است
با تغییر دادن آن لته و یکنوبت غسل کردن از برای
نماز صبح و کثیره آن است که خون از آن لته نیز بگذرد
در این صورت آنچه بر قلیله و متوسطه واجبست
بر او واجب است با دو غسل دیگر یکی از برای
نماز پیشین و پسین و یکی از برای نماز شام و خفتن
و مادام که وضو و غسل را بطریقی که مذکور شد بفعل
نیاورد نمازش صحیح نخواهد بود و مجامعت نیز با او
در قبل حرام خواهد بود و بعضی از مجتهدین بر آنند
که مجامعت

که مجامعت با زن مستحاضه بی آنکه عملهای مذکور را بفعل
آورد مکروه هست و حرام نیست **فصل** نفاس خونیست
که با زاییدن آید یا بعد از زاییدن پس اگر قبل از زاییدن
آید نفاس نیست و هرچه بر حایض حرام است مثل
نماز و روزه و درنگ کردن در مساجد و غیر آن
بر صاحب نفاس نیز حرام است و مجامعت با او
و کفارهٔ مجامعت بطریقی است که در حیض مذکور
شد و عدد ایام نفاس مقدار عدد ایام عادت
حیض است که صاحب عادت باشد و غسل نفاس
مثل غسل حیض است و اگر زن بزاید و خون مطلقا
نه بیند غسل بر او واجب نیست و میانهٔ مجتهدین خلافست
در آنکه اکثر مدت نفاس چند است اصح آن است که
ده روز است و اگر بعد از زاییدن یک لحظه خون بیند
و دیگر مطلقا خون نه بیند تا روز دهم و در روز دهم

یک لحظه خون بیند و فی الحال منقطع شود در اینصورت
کل آن ده روز ایام نفاس است پس اگر در این روزها
از رمضان باشد و روز اول غسل کرده باشد و تا روز
دهم نماز و روزه را بجای آورده باشد آن نماز و روزه باطل
خواهد بود و بر او قضای آن نماز واجب نیست اما قضای
روزها واجب است **فصل در آداب احکام میت**
و در غسل دادن و مقدمات و توابع آن بدانکه صد و
بیست و شش امر است که تعلق بمیت دارد از وقت احتضار
یعنی سکرات تا وقتی که او را در قبر سپارند از آنجمله بیست
هفت امر واجب است و هفتاد و یک امر سنت و بیست و
شش امر مکروه و دو امر حرام و این صد و بیست و شش
امر بتفصیل مذکور میشود اما آنچه از وقت احتضار
تا وقتی که شروع در شستن او کنند بجای باید آورد پانزده
امر است یک امر واجب است و یازده امر سنت و سه

امر مکروه

امر مکروه اما یک امر واجب آن است که او را بقبله بگردانند
یعنی بر پشت بخوابانند که کف پاهای او بجانب قبله
باشد و اما یازده امر سنت **اول** آن است که او را تلقین
کلمهٔ اسلام و اقرار بامامت ائمهٔ اثنی عشر علیهم السلام
نماید باین طریق یا عبد الله اذکر العهد الذی
فارقتنا علیه فی دار الدنیا شهادة ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده
و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی
الدین کله و لو کره المشرکون و ان الخلیفة من
بعده امیر المؤمنین و سید الوصیین علی بن ابی
طالب ثم ولداه الحسن و الحسین ثم علی ابن
الحسین زین العابدین ثم محمد الباقر ثم جعفر
الصادق ثم موسی الکاظم ثم علی الرضا ثم محمد
التقی ثم علی النقی ثم الحسن العسکری ثم الخلف

الْمُنْتَظَرِ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ صَلَوٰاتُ وَسَلاٰمُهُ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ
هٰذٰا حَيِيتُ وَعَلىٰ هٰذٰا مِتُّ وَعَلىٰ هٰذٰا تُبْعَثُ اِنْ
شَآءَ اللهُ تَعٰالىٰ واكر ميت زن باشد بجاى يا عَبْدِ
اللهِ اذْكُرِ الْعَهْدَ يا اَمَةَ اللهِ اذكر العهد بكويد دويم
سورهٔ صافات وسورهٔ يس نزد او بخوانند سيم انكه
اكر جان بدشوارى دهد او را نقل كنند بجاى كه
هميشه انجا نماز ميكرده تا جان باسانى دهد چهارم
انكه چون كار اجابت حق كند چشم و دهان او را بهم آورند
پنجم انكه او را تحت الحنك بربندند تا دهانش باز
نشود وانكه دستهاى او را به پهلوى او بكشند ششم
انكه او را بچادرشبى يا جامهٔ بپوشانند هفتم انكه
بعد از صافات و يس آنچه ميسر شود از قران نزد
او بخوانند هشتم انكه اكر شب باشد چراغ نزد او
روشن كنند نهم انكه مؤمنان را خبر كنند تا به تشييع جنازه

او حاضر

او حاضر شوند دهم انكه چون جان سپارد در
برداشتن او تعجيل نمايند واما آن سه امر كه مكروه
است اول انكه جنب يا حايض نزد او حاضر شوند
دويم انكه بر شكم او آهن كذارد سيم انكه او را تنها
كذارد اما آن سى و پنج امرى كه تعلق بميت دارد
از وقتى كه اراده نمايند كه او را غسل دهند تا وقتى
كه او را كفن كنند دوازده امر واجب است و پانزده
امر سنت اما دوازده امر واجب اول انكه در وقت
غسل دادن عورتين او را بپوشانند دويم انكه مرد را
مرد بشويد و زن را زن مكر زن شوهر خود او شوهر
زن خود را كه هر يك ديكرى را غسل ميتوانند
داد و آقا كنيزك خود را غسل ميتواند
داد اما غسل دادن كنيز آقاى خود را بعضى
توقف كرده اند بجهت انكه ملك وارث

انتقال یافته و مرد دختر سه ساله و زن
پسر سه ساله را نیز غسل میتوانند دادن و حاجت
پوشیدن عورتین نیست و هرگاه زن یافت
نشود که زن را غسل دهد شخصی از اقوام آن
زن که محرم باشد از بیرون پیراهن آن را
غسل دهند و مرد نیز بهمین طریق سیم انکه
بعد از ازالهٔ نجاست او را باب سدر غسل دهد
و نیت چنین کند که غسل میدهم این میت را باب
سدر برای انکه واجب است تقرب بخدا و
مقارن نیت سر و گردن میت را بشویند
بعد از ان جانب راست او را و بعد از ان
جانب چپ او را بطریق غسل جنابت
چهارم انکه بعد از آب
سدر آب کافور بهمان دستور بشویند

پنجم

پنجم انکه او را بعد از کافور باب خالی بهمان طریق بشویند ششم
انکه در وقت غسل دادن میت روی او بجانب قبله باشد بطریق
احتضار هفتم انکه اگر سدر و کافور یافت نشود عوض آن دو نوبت
باب خالی بشویند هشتم اگر آب متعذر باشد او را سه تیمم دهند
عوض هر غسلی یک تیمم و در تیمم اول نیت چنین کند که تیمم
میدهم این میت را عوض آب سدر واجب تقرب بخدا و در
نیت تیمم دوم بجای عوض آب سدر عوض آب کافور و در سیوم
عوض آب خالی آورد و مقارن نیت دو کف دست خود را بر خاک
زند و بر پیشانی میت بان مسح کند و نوبت دیگر هر دو کف دست را
بر خاک زند و پشت کف دست راست او را مسح نماید و
بعد از ان پشت کف دست چپ او را نهم انکه آب غسل طاهر
باشد دهم انکه مضاف نباشد یازدهم انکه غصبی نباشد
دوازدهم انکه زمین و تخته که غسل بر آن میدهند غصبی نباشد
فصل و اما آن یازده امر که سنت است اول انکه چون

خواهند که میت را غسل دهند بهتر پیراهن او را بدرند اما بر رخصت

وارث اگر وارث بالغ و عاقل باشد و اگر طفل یا مجنون باشد

در بدن پیراهن جایز نیست دوم آنکه در وقت پیراهن کندن

او را پهلو نگردانند بلکه چنان بر پشت خوابیده پیراهن او را

از زیر او بکشند سیوم آنکه انگشتان او را بنرمی بمالند چهارم

آنکه در وقت غسل دادن بطریق حالت احتضار رو بقبله

باشد پنجم آنکه جهت آبی که از غسل جدا می شود گوی علی

حده بکنند ششم آنکه در وقت غسل دادن میان میت

و آسمان حایلی باشد مثل سقف یا سایبان یا غیر آن هفتم

آنکه میت را قبل از غسل یا بعد از غسل وضو دهند و در وضو

مضمضه و استنشاق سنت نیست هشتم آنکه غسال در

وقت غسل دادن در جانب راست میت باشد نهم آنکه

قبل از هر یک از سه غسل دست خود را تا مرفق بشوید دهم

آنکه آب سدر را بر هم زنند تا کف کند و بکف آن سر میت را

بشوید یازدهم آنکه عورتین میت را قبل از غسل دادن سه نوبت

باشنان بشویند دوازدهم آنکه در هر غسلی از آن سه غسل هر یک

از سر و جانب راست و جانب چپ را سه نوبت بشوید سیزدهم

آنکه در غسل اول و دوم آهسته دستی بر شکم میت بکشند

چهاردهم آنکه اگر میت جنب باشد او را بعد از سه غسل واجب

یا قبل از آن غسل جنابت دهند چنانکه قبل از این گذشت و

نیت چنین کند که غسل جنابت می دهم این میت را سنت قربة

بخدا پانزدهم آنکه چون از غسلها فارغ شوند بدن میت را

خشک کنند فصل و اما آن شش امر که مکروه هست

اول آب گرم میت را غسل دادن دوم ناخن میت را چیدن

سیوم محاسن او را شانه کردن چهارم موی زهار او را تراشیدن

پنجم سر او را شانه کردن ششم چیزی از آب غسل میت

در طهارتخانه سر دادن و اما آن دو امر که حرامست که اگر میت

احرام حج یا احرام عمره داشته باشد حرامست که او را بکافور

غسل دهند و همچنین حرامست که او را حنوط کنند **فصل**
بیست و تمام که تعلق بمیت دارد از وقتی که از غسل او فارغ شوند
تا وقتی که بر وی نماز گذارند نه چیز واجب و دوازده چیز سنت
و هشت چیز مکروه **واما** آن نه چیز که واجبست **اول**
حنوط کردن میت است یعنی کافور رسانیدن بهفت عضوی که
بران سجدهٔ نماز واقع میشود وآن پیشانیست و دو کف دست
و دو زانو و دو انگشت بزرگ پایها **دوم** آنکه کفن سه پارچه باشد
لنگ و پیراهن و چادری که میت را سراپا فرا گیرد وآنرا لفافه
گویند **سیوم** آنکه هیچ یک ازین سه پارچه حریر نباشد خواه
میت مرد باشد و خواه زن **چهارم** آنکه طلا باف و طلادوز نباشد
پنجم آنکه طاهر باشد **ششم** آنکه غصبی نباشد **هفتم**
آنکه تنک نباشد بحیثیتی که بدن میت از [illegible] نمایان
شود **هشتم** آنکه قماشی باشد که لایق بحال میت پسرند بر بعضی
کرباس واجبست و نسبت بعضی قماش باریک بلند قیمت اما اگر

قرض میت مساوی ترکه او باشد یا کمتر قرض خواهانرا میرسد که مانع
شوند از کفن کردن او در قماش بلند قیمت **نهم** آنکه هر چند زن مال
دار باشد کفن او بر شوهر واجبست بسه شرط **اول** آنکه زن دائمی
باشد نه متعه **دوم** آنکه ناشزه نباشد **سیوم** آنکه مرد را قدرت بر کفن
او بوده باشد پس اگر مرد بی چیز باشد زن را از مال خودش کفن باید کرد
و اما اگر مرد بمیرد کفن او بر زن واجب نیست **فصل** و اما آن
دوازده چیز که سنتست **اول** آنکه کافور حنوط میت سیزده
درهم شرعی و دو دانگ درهم و اگر باین مقدار نباشد چهار درهم
و اگر چهار درهم میسر نباشد یک درهم **دوم** آنکه کافور را بکف
دست نرم سازند نه در هاون و غیر آن **سیوم** آنکه آنچه از
کافور حنوط زیاده ماند بر سینهٔ میت نهند **چهارم** آنکه
جریدتین با میت گذارند یعنی دو چوب تر از نخل خرما و اگر
نباشد از درخت بید و اگر نباشد از درختهای دیگر و می باید که
هر یکی از آن دو چوب بدرازی ساق دست باشد یکی را بر پهلوی

داشته میت بگذارند و دیگری برابر پهلوی چپ میت و آنگه بر پهلوی راست
می باید که میانه آن و بدن میت پیراهن حایل باشد و می باید که سر
جریدتین بجنبه کردن میت برسد پنجم آنکه کفن میت از پنبه باشد
نه از جنس دیگر ششم آنکه سفید باشد نه رنگین هفتم
آنکه ریسمانی که کفن را بآن می دوزند از کفن بیرون آورده باشند
هشتم آنکه مردان عمامه بر سر پیچند که تحت الحنک داشته باشد
و دو سر عمامه را از زیر تحت الحنک بیرون کنند و بر سینه او
اندازند نهم آنکه پارچه که طول آن سه ذرع و نیم باشد بذرع
دستنبر رانهای میت با بیطریق به پیچند که اول سر آن پارچه را
شق کنند آنقدر که بدو جانب شق بکمر میت توان بستن بطریق
کمربند و آن پارچه را از عقب از میان دو پای او بیرون آورند و
از زیر کمربند او بیرون کشند و بر رانهای او به پیچند دهم
آنکه زنرا بجای عمامه مقنعه بر سر کشند یازدهم آنکه لفافه پهنی
بر سینه زن بربندند که پستانهای او را بگیرد و دو طرف آن لفافه

را بر پشت او گره زنند دوازدهم آنکه پنبه بسیار بر عورتین
میت بگذارند و اگر چیزی بیرون آید که موجب نقض وضوی زندگان
باشد لازم نیست که نوبت دیگر او را غسل دهند و همچنین اگر
او را وضو داده باشند لازم نیست که نوبت دیگر او را وضو دهند
و بعضی از مجتهدین برآنند که هرگاه ناقض وضو بیرون آید نوبت
دیگر غسل باید داد و این قول ضعیفست فصل و اما آن هشت امر
که مکروهست اول کفن را با آهن یا فولاد بریدن دوم پیراهنی را که جیب
کفن میت قطع کنند آستین گذاشتن اما اگر میت را در پیراهن
خودش کفن کنند آستین داشتن آن پیراهن مکروه نیست اما مکروهست
که تکمه داشته باشد سیوم ریسمانی را که کفن بآن میدوزند باب
دهن تر ساختن چهارم کفن را بخور کردن پنجم در کتان کفن
کردن ششم در قصب مثل قطنی و غیر آن کفن کردن هفتم
بسیاهی چیزی بر کفن نوشتن هشتم کافور در چشم و گوش میت
گذاشتن و بدانکه اگر زن آبستن باشد و بمیرد و فرزندی که در شکم

او باشد زنده باشد واجبست که شکم او را از جانب چپ بدرند
و فرزند را بیرون آورند و شکم او را بدوزند و اگر فرزند در شکم
بمیرد و مادر زنده باشد و نتوان درست بیرون آوردن زنی
دست بشکم او برد و طفل را پاره کند و بیرون آورد پس اگر
طفل چهار ماهه باشد او را بطریق مقرر سه غسل دهند و در
سه پارچه بدستوری که گذشت کفن کنند و دفن نمایند و اگر
کمتر از چهار ماهه باشد در لته بپیچند و بی غسل دفن کنند
فصل آنچه بمیت متعلق است از وقتی که از کفن کردن او فارغ
شوند تا وقتی که او را بخاک سپارند چهل و هفت امر است پنج امر
واجبست و سی و سه امر سنت و نه امر مکروه واما آن پنج امر که
واجبست اول نماز کردن بر میت بطریقی که در کتاب نماز مذکور
خواهد شد دوم نقل کردن او بجانب قبر و اگر در دریا میرد و
خشکی متعذر باشد اگر خم یابند و در آن گذارند و سر آن را محکم سازند
و اگر خم نیابند و نه باشد چیز سنگینی بر و بندند و در بن دریا

صورت

صورت بطریقی که در لحد میگذارند رو بقبله کرده در دریا اندازند
سیوم آنکه او را در قبر بر جانب راست رو بقبله بخوابانند بطریقی
که در وقت احتضار مذکور شد اما اگر زن ذمیه بمیرد و فرزندی از
مسلمان در شکم او باشد و آن فرزند نیز مرده باشد باید که چون او را
دفن نمایند پشت او را بقبله کنند بجهت آنکه روی طفل در شکم مادر
بجانب پشت مادر است چهارم آنکه قبر را بنوعی بپوشانند که
بدن میت از جانوران محفوظ باشد و بوی عفونت او بیرون نیاید
پنجم آنکه زمین قبر مباح باشد پس اگر ظاهر شود که در زمین غصبی
دفن شده و صاحب زمین بآن راضی نشود واجبست که میت را
بجایی دیگر نقل نمایند واما آن سی و سه امر که سنت است اول
آنکه جماعتی که تشییع جنازه می کنند از عقب جنازه روند یا از
دو جانب آن و از پیش جنازه نروند دوم برداشتن جنازه بتربیع
یعنی دست راست میت را بدوش راست برداشتن و چند قدم رفتن
و بعد از آن پای راست او را بدوش راست برداشتن و چند قدم

رفتن و بعد از ان بهمان طریق پای چپ او را بدوش چپ و دوش
چپ را بدوش چپ برداشتن سیوم آنکه چون جنازه را بینند
این دعا بخوانند اَللّٰهُ اَکْبَرُ هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ
صَدَقَ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ اَللّٰهُمَّ زِدْنَا اِیْمَانًا وَ تَسْلِیْمًا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِیْ تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَ قَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِیْ لَمْ یَجْعَلْنِیْ مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ چهارم آنکه مقبرهٔ
نزدیك را ترجیح دهند بر مقبرهٔ دور مگر آنکه در مقبرهٔ
دور شخصی از صلحا و اکابر دین مدفون باشد پنجم آنکه عمق قبر
بقدر قد آدمی باشد و اگر تا چنبر گردن باشد سنت بفعل
می آید ششم لحد در قبر کندن مگر آنکه زمین بسیار نرم باشد
و بترسند که فرو ریزد هفتم آنکه لحد بجانب قبله باشد هشتم
آنکه فراخ باشد آنقدر که در ان توان نشست نهم آنکه میت را
در جانب پای قبر یك لحظه بگذارند بعد از ان دو قدم بجانب قبر
نقل نمایند و لحظهٔ بگذارند و بعد از ان بقبر نقل کنند و اگر میت

زن باشد این سه نقل سنت نیست دهم اگر میت مرد باشد اول سر
او را داخل قبر سازند بعد از ان باقی بدن او را و اگر زن باشد یك
نوبت در قبر نهند یازدهم آنکه وقتی که زن را در قبر نهند روی قبر را
بچادر شبی یا پردهٔ و امثال آن بپوشند دوازدهم آنکه شخصی که
داخل قبر میشود و میت را در قبر میگذارد سر و پا برهنه باشد
سیزدهم آنکه اگر میت زن باشد آن شخص که داخل قبر میشود و او را
بخاك می سپارد باید که محرم او باشد و شوهر او اولی از جمیع محارم
اوست و اگر میت مرد باشد باید که آن شخص بیگانه باشد چهاردهم
آنکه در وقتی که در لحد گذارند این دعا بخوانند بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ فِیْ
سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهٖ عَبْدُكَ وَ ابْنُ
عَبْدِكَ نَزَلَ بِكَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُوْلٍ بِهٖ اَللّٰهُمَّ افْسَحْ لَهٗ فِیْ قَبْرِهٖ
وَ اَلْحِقْهُ بِنَبِیِّهٖ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَیْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ
بِهٖ مِنَّا و اگر میت زن باشد بجای عَبْدُكَ اَمَتُكَ و بِنْتُ عَبْدِكَ بگوید
و بجای نَزَلَ بِكَ نَزَلَتْ بِكَ و بجای اَفْسَحْ لَهٗ فِیْ قَبْرِهٖ [illegible]

بنبيه افسح لها في قبرها والحقها بنبيها وبجاى لا نعلم منه

لا نعلم منها وبجاى وانت اعلم به منا وانت اعلم بها منا

پانزدهم آنكه خاك زير سر ميت را بطريق بالش بلند سازند شانزدهم

آنكه در زير روى ميت خاك كربلا گذارند هفدهم آنكه گرههاى

كفن را بگشايند هيجدهم آنكه روى ميت را باز كنند نوزدهم

آنكه در پس پشت ميت كلوخى گذارند تا بر پشت نيفتد بيستم

تلقين ميت كردن در قبر بطريق يا عبد الله اذكر العهد الذي

خرجت عليه من دار الدنيا شهادة ان لا اله الا الله وحده

لا شريك له الها واحدا احدا صمدا فردا وترا حيا قيوما دائما

ابدا لم يتخذ صاحبة ولا ولدا وان محمدا صلى الله عليه وآله

خاتم انبيائه وسيد رسله ارسله بالهدى ودين الحق

ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون وان عليا صلوات الله

عليه ولي الله ووصي رسوله وخليفته من بعده القائم

بامره وان الاوصياء من ولده الحسن والحسين وعليا ومحمدا

وجعفرا وموسى وعليا ومحمدا

وعليا والحسن والخلف المنتظر محمد المهدي صلوات الله

وسلامه عليهم حجج الله على الخلق اجمعين يا عبد الله

اذا جاءك الملكان الرسولان الكريمان يسئلانك عن ربك

ودينك وكتابك ونبيك وامامك فقل ولا تخف ولا تحزن

الله ربي ومحمد نبيي والاسلام ديني والقرآن كتابي

والكعبة قبلتي وعلي امامي والاوصياء المذكورون

من بعده ائمتي وحجتي واشهد ان الموت حق و

القبر حق وسؤال منكر ونكير في القبر حق والبعث

حق والنشور حق والحساب حق والميزان حق والصراط

حق والجنة حق والنار حق وان الوقوف بين يدي

الله تعالى حق هذا اعتقادي عليه حييت وعليه مت

وعليه ابعث ان شاء الله تعالى واگر ميت زن باشد بجاى

يا عبد الله اذكر العهد يا امة الله اذكري العهد بگويد

بجاى يا عبد الله اذا جاءك يا امة الله اذا جاءك بگويد

وکان جاء آلِکَ وباقی کلمهای خطاب را مکسور بخوانند وبجای
فَقُلْ وَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ فقولی وَلَا تَخَافِی وَلَا تَحْزَنِی
بیست ویکم لحد را بخشت خام وگل بپوشند بیست ودوم
در وقت پوشیدن لحد این دعا را بخوانند اَللّٰهُمَّ صِلْ
وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَآمِنْ رَوْعَتَهُ وَاَسْکِنْ اِلَیْهِ
مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِیهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ
فَاِنَّمَا رَحْمَتُكَ لِلظَّالِمِینَ واگر میت زن باشد ضمیر مؤنث
بجای ضمیر مذکر بیاورد بیست وسیوم آنکه حاضران غیر
اقوام میت خاک را به پشت دست در قبر ریزند بیست وچهارم
آنکه در وقت ریختن خاک بگویند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُونَ
بیست وپنجم آنکه قبر را بقدر چهار انگشت ازیکدیگر
دور کرده تا یک وجب بلند سازد بیست وششم
آنکه بر روی قبر ریگ بریزند واگر ریگ سرخ باشد ثواب
آن بیشتر است بیست وهفتم آنکه نشانه بر سر میت نصب

نماید



نماید بیست وهشتم آنکه آب بر روی قبر ریزند باین طریق که
از سر گرفته بجای پا آیند واز جانب پا بجانب سر باز گردند
وآنچه از آب بماند در وسط قبر ریزند وباید که ریختن آب
از اول تا آخر منقطع نشود بیست ونهم آنکه شخصی که آب
میریزد در وقت ریختن آب رو بقبله باشد سی ام آنکه بعد از
ریختن آب حاضران بر کف دست بر قبر نهند بحیثیتی که
نشان انگشتان بماند سی ویکم آنکه در وقت دست بر قبر
نهادن رو بقبله کنند سی ودوم آنکه در آن وقت سوره اِنَّا
اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ هفت نوبت بخوانند وبعد از آن
این دعا را بگویند بخوانند اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ
وَاَصْعِدْ اِلَیْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَاَسْکِنْ
قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِیهِ عَنْ رَحْمَةِ غَیْرِكَ واگر میت زن
باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر مؤنث بیاورند سی وسیم آنکه ولی
میت یا شخصی برخصت او بعد از رفتن حاضران تلقین میت

کنند باواز بلند بطریق تلقین در قبر
فصل
و اما آن امور که مکروهست **اول** رفتن عورات با جنازهٔ میت **دوم** دو میت بریك جنازه برداشتن **سیوم** دو میت در یك قبر دفن کردن **چهارم** زمین قبر را بخشت یا غیر آن فرش کردن **پنجم** ریختن خویشان میت خاك در قبر میت **ششم** خاك بیگانه یعنی خاك غیر آنچه از قبر بهم رسیده باشد در قبر ریزند **هفتم** صورت قبر را مسنّم کردن یعنی ماهی پشت ساختن **هشتم** تجدید قبر بعد از انکه منهدم شده باشد **نهم** بر قبر تکیه کردن و پا نهادن و نشستن و این همه وقت مکروهست **بدانکه** هرگاه میت در مقبرهٔ عام دفن شده باشد و بتقدر وقت گذشته باشد که یقین شود که آن میت خاك شده درین صورت واجبست که صورت قبر او را بطرف سازند و حرامست که نمایان کنند بلکه باید که زمین را با قبر برابر سازند تا هر کس خواهد میت

خودرا

خود را در انجا دفن کند اما اگر آن میت یکی از بزرگان دین باشد درین صورت باید که صورت قبر او را نمایان کنند تا زائرین کلان را از زیارت او فیضی و بهره که از جوار قبر او نفعی برسد و سنت است تعزیت دادن یعنی ایشان را تسلی دادن و پرسش نمودن و این دعا از جهت ایشان کردن که جَبَرَ اللّٰهُ وَهنَكُم وَ اَحْسَنَ عَزاكُم وَ رَحِمَ موتاكُم و نیز سنت است که تا سه روز طعام جهت ایشان فرستادن و مکروهست نزد ایشان طعام خوردن

مقصد دویم
در بیان احکام تیمم بدانکه بیست و یك امر است که تعلق به تیمم دارد دوازده امر واجبست و هفت امر سنت و دو امر مکروه **اما** آن دوازده امر که واجبست **اول** آنکه مکان تیمم غصبی نباشد بطریقی که در وضو مذکور شد **دوم** آنکه آنچه بآن تیمم میکنند خاك باشد چه اصح آنست که تیمم بسنگ و آجر و مانند آن درست نیست

سیوم آنکه خاک تیمم طاهر باشد چهارم آنکه غصبی نباشد
پنجم آنکه ممزوج نباشد بغیر از خاک واگر ممزوج باشد
بحیثیتی که نام خاک بر آن اطلاق نشود تیمم بر او درست نیست
ششم آنکه اعضای تیمم قبل از تیمم کردن طاهر باشد
هفتم نیت کردن باین طریق که تیمم میکنم تیمم واجب
بدل از وضو جهت مباح بودن نماز تقرب بخدا و در تیمم عوض
غسل بدل وضو بدل غسل گوید هشتم آنکه انگشتر و زهگیر
و هر چه حایل باشد از دست بیرون کند نهم مقارن نیت
دو کف دست بر خاک زدن دهم مسح رو کردن بهر دو کف از
رستنگاه موی سر تا طرف بینی یازدهم مسح پشت بکف دست
چپ دوازدهم مسح پشت دست چپ بکف دست راست
بدانکه میان مجتهدین خلافست بعضی بر آنند که در تیممی
که بدل از وضوست یکنوبت دستها را بر خاک باید زدن
و اگر بدل از غسل است دو نوبت یکی از برای مسح روی و یکی از

دلت است

برای

برای مسح دستها و بعضی بر آنند که در تیممی که بدل از وضو باشد
نیز دو نوبت دست بر خاک باید زدن بطریقی که بدل از غسل است
و این مذهب اصح است فصل و اما آن هفت امر که در
تیمم سنتست اول آنکه خاک تیمم خالص باشد یعنی
ممزوج بغیر خاک نباشد هر چند اطلاق اسم خاک
بر آن توان کرد دوم آنکه خاک تیمم از زمین مرتفع باشد
مثل تلهای صحرا سیوم آنکه در وقت زدن کف دست
بر خاک انگشتان را از یکدیگر دور سازد چهارم آنکه
بعد از دستها بر زمین زدن هر دو دست را از خاک
بتکاند پنجم اگر کف دست کسی را قطع کرده باشند جای
قطع را بخاک مسح کند ششم آنکه تیمم را باخر وقت
اندازد هر چند معلوم باشد که در آخر وقت آب یافت
نخواهد شد هفتم آنکه جهت هر نماز تیمم علیحده کند
هر چند تیمم سابق نقض نشده باشد اما آن ده امر که در

تیمم مکروه هست **اول** بر ریگ تیمم کردن **دوم** بر زمین
شوره تیمم کردن **مطلب دوم** در بیان مسائل
طهارتی که باحتیاج به نیت کردن ندارد و این طهارترا
ازالهٔ نجاست گویند و ازالهٔ نجاست بدوازده چیز
میشود که آنها را در شرع مطهرات گویند **اول**
آب **دوم** زمین **سیوم** آفتاب **چهارم** آتش **پنجم**
استحاله **ششم** انتقال **هفتم** انقلاب **هشتم**
نقص **نهم** اسلام **دهم** زوال عین **یازدهم**
مسح بظاهر **دوازدهم** تبعیت و احکام این مطهرات
دوازده گانه بتفصیل مذکور میشود **اما** احکام
آب که اول پاك کننده هاست **بدانکه** آب یا مطلقست
یا مضاف آب مطلق آنست که آنرا در عرف و عادت آب
گویند بی آنکه قیدی با او باشد و مضاف آنست که با قید
آب گویند مثل آب گل و آب غوره و آب مطلق یا جاریست

یا غیر جاری **و آب** جاری چهار قسمست آب مساوی کر و
آب کمتر از کر و آب زیاده از کر و آب چاه پس آب مطلق
بر پنج قسم منقسم میشود **اما** آب جاری در شرع
آبیست که از زمین بجوشد غیر آب چاه و آن بملاقات
نجاست نجس نمیشود و اگر چه کمتر از کر باشد مگر آنکه
رنگ یا بو یا طعم آن بنجاست تغییر یابد و آب باران مادام
که می بارد حکم آب جاری دارد و آب حمام نیز حکم آب
جاری دارد اگر متصل باشد بماده که آن مادهٔ کر یا زیاده
از کر باشد **فصل** اما آب کر آبیست که مساحت آن در
طول و عرض و عمق چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد
بوجب مستوی الخلقه و آن بوزن یکهزار و دویست رطل
عراقی عربیست و هر رطلی یکصد و سی درهم شرعیست و هر
درهمی چهل و هشت جو متوسطست پس رطل عراقی عرب
ششهزار و دویست و چهل جو متوسطست پس کر هفت

هزار و یکصد و چهار هزار جو متوسط و این آب نجس نمی
شود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا بوی یا طعم
آن نجاست متغیر شود پس بنابرین اگر دست شخصی بخون
آلوده باشد و در حوضی فرو برد که یک کر باشد نه زیاده
و کم آب آن حوض بالتمام نجس میشود بجهت آنکه معلوم است
که اندکی از رنگ آن آب بخون تغییر یافته و تتمه آن کم
از کر است پس کل آن آب نجس است **اما** اگر دست شخصی ببول
نجس شده باشد و بول خشک شود و آن شخص دست را در آن حوض که
مساوی کر است فرو برد آب حوض نجس نمیشود و دست آن
شخص طاهر میشود بجهت آنکه چیزی از آب بنجاست تغییر
نیافته **اما** اگر آب حوض زیاده از کر باشد و قطره خون
در آن افتد و بعضی از آن آب تغییر بخون یابد در این صورت
تخمین باید کرد اگر آنچه از آب حوض که تغییر نیافته مقدار
کر است آن آب طاهر است و اگر کمتر است نجس است و اگر در

آبی که یک کر است نه زیاده و کم موئی مثلا از سگ افتد و شخصی
بکاسه آن موی را از روی آب بیک دفعه بردارد اندرون
کاسه با آبی که درو در آمده نجس خواهد بود و بیرون کاسه
با آبی که مانده طاهر است و اگر آن موی در کاسه بر نیامده باشد
بعکس خواهد بود یعنی اندرون کاسه با آبی که درو بر آمده
طاهر است و بیرون کاسه با آبی که مانده نجس است **و اما**
آب کم از کر نجس میشود بملاقات نجاست هر چند هیچ
یک از رنگ و بوی و طعم آن تغییر نیابد

فصل

بدانکه در آب چاه میان مجتهدین خلاف است بعضی بر آنند
که مادام که رنگ یا بوی یا طعم آن بنجاست تغییر نیابد
نجس نمیشود و بعضی بر آنند که نجس میشود هر چند تغییر
نیابد و بعضی بر آنند که اگر مقدار یک کر است یا زیاده نجس
نمیشود مگر بتغییر و اگر کمتر از کر است نجس میشود اگر
چه تغییر نیابد و مذهب اول اقوی است و واجب است نزد

آن مجتهدین که قایلند بنجاست آب چاه بملاقات نجاست
که کل آن آبرا نزح نمایند اگر شتری دران بمیرد یا گاوی یا
مسکر مایع یا اماله دران افتد یا فقاع یا منی یا خون حیض
یا استحاضه یا نفاس دران ریخته شود پس اگر از نزح کل آب
متعذر باشد واجبست که چهار مرد بنوبت آب بکشند
باین طریق که دو مرد آب بکشند و چون مانده شوند آن دو
مرد دیگر بکشند همچنین از طلوع فجر تا غروب آفتاب و اگر
اسبی یا خری یا گاو ماده در چاه بمیرد مقدار یک کر آب
آنرا بکشند و اگر آدمی دران بمیرد هفتاد دلو بکشند خواه
آدمی مرد باشد خواه زن و خواه بالغ باشد و خواه
طفل **اما** اگر کافر باشد دران خلافست بعضی از مجتهدین
کشیدن کل آبرا واجب می دانند و بعضی زیاده بر هفتاد
دلو واجب نمی دانند و اگر غایط تر در چاه افتد یا خون
بسیار مثل آن قدر خونی که از ذبح کردن گوسفند بیرون می

آید پنجاه دلو باید کشید و اگر خون کم ریخته شود مثل آن
قدر خونی که از ذبح کبوتر آید ده دلو باید کشید و همچنین
اگر غایط خشک در چاه افتد و اگر موش در چاه افتد و
بمیرد و از هم بپاشد یا آماس کند و زنده بیرون آید هفت
دلو بکشند و اگر موش از هم نپاشیده باشد سه دلو بکشند
و اگر خرگوش یا روباه یا گوسفند یا خوک یا سگ یا گربه در
چاه بمیرد چهل دلو بکشند و همچنین اگر بول مرد در چاه
ریزد و اگر گنجشکی در چاه بمیرد یک دلو باید کشید و هر آبی
که مضافست مثل گلاب و عرق بید مشک و غیره بمجرد
رسیدن نجاست به او نجس می شود و اگر چه ده کر باشد
و وضو و غسل بآن صحیح نیست نزد جمیع مجتهدین
مگر ابن بابویه که او تجویز وضو ساختن و غسل کردن بگلاب
کرده و باقی مجتهدین تجویز نکرده اند **دوم** از پاک کنندها
زمین است که زیر کفش و تنه پا را طاهر می سازد و اگر پای

شخصی را بریده باشند و بجای پا از چوب چیزی ساخته
باشند زیر آن چوب را بنو طاهر میسازد **سیوم** از پاک
کنندها آفتابست که طاهر میسازد زمین و حصیر و بوریا
را هرگاه آنرا خشک سازد و همچنین طاهر میسازد هر چه
قابل نقل و تحویل نباشد مثل درخت و میوه که بر درخت
بوده باشند و درها و میخها که داخل عمارت شده باشد
و اگر از گل نجس دیواری بطریق چینه بنا شده باشد و
آفتاب بر یک روی آن تابد که گل آن دیوار را خشک
کند روی دیگر آن دیوار را ندران آن همه پاک می شود
چهارم از پاک کنندها آتش است و آن طاهر میسازد
چیزی را که انگشت یا خاکستر کند اما اگر از گل نجس
خشت زنند و خشت را آجر سازند در طاهر شدن
آن خلافست و همچنین اگر از گل نجس کوزه سازند و
شیخ طوسی علیه الرحمه برآنست که این هردو طاهر میشوند

و این قول قوتی دارد **پنجم** از پاک کنندها استحاله است
یعنی تغییر صورت و نام شیء نجس مثل آنکه منی حیوان
طاهر شود یا سگ در نمک زار افتد و نمک شود **ششم**
انتقال یعنی شیء نجس از جایی بجایی نقل شود مثل خون
آدمی که بشکم پشه رود **هفتم** انقلاب مثل آنکه خمر سرکه
شود **هشتم** نقص است مثل شیره انگور که چون او را
بجوشانند نجس میشود و چون چهار دانگ آن کم
شود طاهر میشود **نهم** اسلام که آن پاک میسازد کافر را
از نجاست کفر **دهم** زوال عین یعنی بر طرف شدن نجاست
مثل آنکه دهن اسب یا بعضی از اعضای آن آلوده بخون
شود پس بمجرد آنکه خون بر طرف شود طاهر میشود
یازدهم مسح بطاهر و این در استنجا از غایط است که
چون مخرج را بسه کلوخ یا بسه لته یا غیر آن بشرط
آنکه طاهر باشد پاک کنند مخرج غایط را طاهر میشود

دوازدهم بتبعیت مثل آنکه شخصی مسلمان طفلی را از کافر
حربی اسیر کند آن طفل به تبعیت آن مسلمان طاهر می‌شود
وهمچنین شیرهٔ انگور که چون بجوشد نجس می‌شود و
چون چهار دانگ آن بر طرف شود دیگ و چمچه و درخت
و بدن پزندهٔ آن به تبعیت آن طاهر می‌شود **فصل**
نجاسات یازده است **اول** بول **دوم** غایط بشرط
آنکه این هر دو از حیوانی باشند که گوشت آن حرام باشد
و خون جهنده داشته باشد **سیوم** خون از حیوانی
که خون جهنده داشته باشد خواه گوشت آن حلال
باشد و خواه حرام مگر خونی که بعد از ذبح در اعضای
حیوان بماند بشرط آنکه در وقت ذبح خون معتاد
بیرون آمده باشد پس هر خونی که بعد از بیرون آمدن
خون معتاد در اعضای آن حیوان بماند طاهر است
و خوردن آن خون حلال است **چهارم** منی از حیوانی

که خون جهنده داشته باشد خواه گوشت آن حلال باشد
خواه حرام **پنجم** سگ غیر سگ آبی که آن طاهر است
اما حرام است **ششم** خوک غیر خوک آبی که آن نیز حکم
سگ آبی دارد و اگر سگی بگوسفندی بجهد و بچهٔ از
ایشان حاصل شود پس اگر بسگ شبیه باشد نجس است
و اگر بگوسفند شبیه است یا بهیچ حیوانی شبیه نیست
طاهر است اما اگر سگی بخوکی بجهد و بچهٔ حاصل شود
که بهیچ کدام شبیه نباشد در نجس بودن آن میان
مجتهدین خلافست و احتیاط آنست که نجس است **هفتم**
کافر خواه ذمی و خواه حربی و خواه اهل کتاب [illegible] باشد
و خواه نباشد و اما قلیلی از مجتهدین را مذهب آنست
که یهود و نصاری طاهرند و این مذهب ضعیفست
هشتم هر چه مست کند بشرط آنکه در اصل روان باشد
و شیخ ابن بابویه جایز می‌داند نماز در جامهٔ که آلوده

نجس باشد و حرام می‌دانند در خانه‌ای که خمر در آن باشد **نهم**
شیرهٔ انگور که بجوشد و چهار دانگ آن کم نشده باشد
دهم فقاع یعنی بوزه و آن نجس است اگرچه مست کننده نیست
یازدهم حیوانی که بمیرد بشرط آنکه در حال حیوة خون
جهنده داشته باشد خواه گوشت آن حلال باشد و خواه
حرام جمیع اجزای آن نجس است مگر اجزایی که حس
ندارد مثل موی و استخوان و شاخ و سم از حیوانی که
نجس العین نباشد و سید مرتضی بر آنست که اجزاء نجس العین
که حس نداشته باشد مثل موی و استخوان سگ و خوک
طاهر است و باقی مجتهدین خلاف او کرده‌اند **فصل**
اگر سگ ظرفی را بلیسد و خواهند که باب قلیل آن ظرف را
طهارت دهند باید که اول آن را بخاک پاک بمالند و بعد از آن
دو نوبت باب بشویند و اگر خاک متعذر باشد بعضی از
مجتهدین بر آنند که چیزی شبیه بخاک باشد مثل اشنان و سبوس

عوض خاک میشود و بعضی بر آنند که عوض خاک یکنوبت باب
بشویند و اما اگر آن ظرف را باب کثیر مثل کر و آب روان
طهارت دهند یکنوبت در آب فرو بردن کافیست بعد از آنکه
آن را بخاک مالیده باشند و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر
باب کثیر طهارت دهند خاک مالیدن لازم نیست و او
اصح است و اگر خوک ظرفی را بلیسد بعضی از مجتهدین
بر آنند که آن ظرف را هفت نوبت باب باید شست و بعضی
بر آنند که بطریق لیسیدن سگ است **فصل** اگر جامه
مثلا ببول نجس شده باشد و خواهند که آن را باب قلیل
طهارت دهند اگر ببول طفل شیرخواره نجس شده بمجرد
ریختن آب بر آن طاهر میشود و احتیاج بافشردن نیست
اما بسه شرط **اول** آنکه طفل پسر باشد نه دختر **دوم**
آنکه اکثر غذاء شیر باشد **سیوم** آنکه سن او کمتر از دو
سال باشد و اگر ببول غیر طفل شیرخواره نجس شده باشد

باید که بعد از آنکه آب بران بریزند یکنوبت بیفشرند و آب را بران
بریزند و نوبت دیگر بیفشرند و اگر بغیر بول نجس شده باشد
یکنوبت آب ریختن یکنوبت افشردن کافیست و طاهر میشود
بعد از ازالهٔ عین نجاست و احتیاج بدو نوبت نیست امّا
اگر در آب کر یا آب روان طهارت دهند یکنوبت در آب فرو
برند کافیست بعد از آنکه عین نجاست از آن ازاله شده باشد و
افشردن لازم نیست و اگر پوست یا دوشک و بالش و مانند اینها را
با آب قلیل طهارت دهند احتیاج بافشردن نیست و مالیدن
آن کافیست **وبدانکه** هرگاه جامه مثلا نجس شود بنجاستی که
رنگ داشته باشد مثل خون یا غیر آن و آنرا بشویند و رنگ آن
نجاست در جامه بماند آن رنگ پاکست و ازالهٔ رنگ لازم نیست
فصل اگر ظرف نجس را مثل کاسه و دیگ و خم خواهند که
با آب قلیل طهارت دهند قدری آب در آن کنند و حرکت دهند
تا آب بهمه جای او برسد و آن آب را بریزند و باز نوبت دیگر آ

کنند

کنند و حرکت دهند و بریزند و باز نوبت دیگر آب کنند و حرکت
دهند و بریزند آن ظرف طاهر میشود و اگر آن ظرف نجس را بزمین محکم
کرده باشند مثل دیگ دکان کندن آن لازم نیست و بهمین طریق
طهارت می توان داد و اگر غسالهٔ آب در ته بماند آنرا بلته یا پنبه بردارند
وبدانکه در ظرف طلا و نقره چیزی خوردن یا چیزی در آن گذاشتن
حرامست بر مرد و زن امّا آب و طعام و میوهٔ که در آن ظرفست
حرام نمیشود و لیکن از آن ظرف بیرون آوردن بقصد خوردن حرامست
و بقصد آنکه جای دیگر گذارند و بعد از آن بخورند حلالست و از آفتابهٔ
نقره و طلا دست شستن حرامست و همچنین از طاس طلا یا نقره
آب بر خود یا بر دیگری یا بر جائی ریختن و همچنین از دوات طلا و
نقره چیزی نوشتن و از سرمه دان طلا و نقره سرمه کشیدن [illegible]
و وصلهٔ طلا و نقره حلالست و اگر از طاس طلا کوب و نقره کوب آب خورد
واجبست که لب خود را بنقره و طلای آن نرساند و اگر ظرف مس طلا
را بر آتش گذارند ببینند اگر از آن طلا حاصل شود حکم ظرف طلا

خواهد داشت واگر مطلقا طلا حاصل میشود میانهٔ مجتهدین
دران خلافست واصح آنست که حکم ظرف مس دارد و غسل در حوض طلا
ودفعه صحیح نیست خواه غسل ترتیبی باشد وخواه ارتماسی اما اگر زمین
آن حوض غیر طلا باشد غسل دران صحیح است باتمام رسید باب
اول بتوفیق الله تعالی

باب دوم
از کتاب جامع عباسی در بیان
مسائل نماز واجبی وسنتی و دران مقدمهٔ و دو مطلبست و خاتمه

مقدمه بدانکه نماز واجبی دوازده است اول نماز شبانه روزی
که آنرا نماز یومیه گویند دوم نماز جمعه سیوم نماز عید رمضان
چهارم نماز عید قربان پنجم نماز طواف خانهٔ کعبه ششم
نماز آیات یعنی کسوف و خسوف و زلزله و هر امر آسمانی که موجب
خوف باشد مثل بادهای سیاه و سرخ وامثال آن هفتم نماز
میت هشتم نمازی که بنذر واجب شود نهم نمازی که سهو کند
واجب شود دهم نمازی که بعهد واجب میشود یازدهم
نمازی که باجاره واجب میشود دوازدهم نمازی که از پدر فوت شده
بر پسر بزرگ واجب شود اما نمازهای سنتی بسیار است وآنچه در
کتاب مذکور میشود بیست و چهار نماز است اول نماز نوافل یومیه
که هر روز و هر شب سنتست که کذارده شود دوم نمازی که بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله منسوبست سیوم نمازی که بحضرت
امیر المؤمنین علی علیه السلام منسوبست چهارم نمازی که بحضرت
فاطمهٔ زهرا علیها السلام منسوبست پنجم نماز جعفر طیار
ششم نماز اعرابی هفتم نماز طلب باران که بنماز استسقا
معروفست هشتم نماز عید غدیر نهم نماز حاجت دهم
نماز نافلهٔ ماه رمضان یازدهم نماز روز مبعث حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وآله دوازدهم نماز شب مبعث سیزدهم نماز روز
مباهله چهاردهم نماز زیارت پانزدهم نماز رغایب شانزدهم
نماز شب نصف ماه رجب هفدهم نماز شب نصف شعبان
هجدهم نماز شب عید ماه رمضان نوزدهم نماز ساعت غفلت

بیستم نماز وقت اراده سفر بیست و یکم نماز نو بر بیست و دوم
نماز هدیه میت بیست و سوم نماز روز عاشورا بیست و چهارم
نماز اول هر ماه مطلب اول در بیان نمازهای واجبی و در آن نه
مقصد است مقصد اول در نماز یومیه یعنی نماز پنجگانه که هر
شبانه روز واجبست بر هر بالغ عاقل مگر زنی که حایض باشد یا نفسا
بدانکه مقدمات نماز یعنی چیزی چند که پیش از شروع در نماز بفعل
باید آوردن شش است اول طهارت از حدث دوم نجاست
برطرف کردن از بدن و جامه سیوم پوشیدن عورت چهارم
ملاحظه نمودن مکان نماز که غصبی و نجس نباشد پنجم ملاحظه
نمودن وقت نماز ششم تحقیق نمودن قبله و از این شش چیز
دو چیز اول در باب این کتاب مختصر مذکور شد و چهار باقی
در چهار مبحث مذکور میشود مبحث اول در پوشیدن عورت
و آن در نماز واجبست خواه کسی باشد که نگاه کند و خواه نباشد
و خواه نگاه کننده محرم باشد مثل زن و کنیز شخص و خواه نامحرم

باشد پس اگر شخصی در خانه تاریک خالی نماز کند و عورت خود را
نپوشد نماز او باطلست و بر مرد همین پوشیدن قبل و دبر و خصیه
واجبست اما بر زن واجبست پوشیدن کل بدن غیر رو و کف
دست و قدمها اگر [illegible] بنده باشد پوشیدن سر و موی واجب نیست
و بر رختی که در آن نماز کنند بیست و هفت امر متعلقست پنج امر را
و هفت امر سنت و پانزده امر مکروه اما پنج امر واجب اول
آنکه غصبی نباشد دوم آنکه حریر محض نباشد که حریر محض مرد را
در نماز جایز نیست و شیخ ابن بابویه بر آنست که زنرا نیز در حریر
محض نماز صحیح نیست اما این قول ضعیفست و جایز نیست مرد را
حریر پوشیدن مگر بواسطه ضرورت مثل سرما یا دفع شپش و در
روز جنگ نیز پوشیدن حریر مرد را جایز است سیوم آنکه طلا
نباشد که نماز مرد در طلا باطلست چهارم آنکه طاهر باشد مگر
در شش حال اول آنکه جراحتی یا دمل داشته باشد که خون از آن دوام
باشد پس با آن خون نماز صحیحست تا وقتی که از دمل و جراحت

شود **دوم** آنکه اگر بول شخصی متواتر آید و جامهٔ او بآن بول نجس شود
در آن حال و در آن جامهٔ نجس ببول نماز او صحیح است بشرط آنکه هر
روز یکنوبت آن جامه را طهارت دهد **سیوم** اگر زنی طفل را تربیت
نماید خواه آن طفل پسر باشد و خواه دختر و غیر از یک جامه نداشته
باشد هر چند آن جامه ببول و غایط آن طفل نجس باشد نماز او در آن
جامه صحیح است بشرط آنکه در هر شبانروزی یکنوبت آن جامه را
طهارت دهد و افضل آنست که ظهر و عصر را بعد از طهارت دادن
جامه بی فاصله در آخر وقت گذارد و شام و خفتن را در اول وقت
گذارد تا چهار نماز را در جامهٔ طاهر دریافته باشد **چهارم**
آنکه خونی باشد کمتر از مقدار درهم بغلی و آن بقدر بند بالای
انگشت زهگیر است پس اگر در جامه یا بدن کمتر از آن مقدار خون باشد
نماز صحیحست و برطرف کردن لازم نیست مگر آنکه از مکان بجامه
یا بدن سرایت کند یا خون حیض یا استحاضه یا نفاس یا خون سگ
یا خوک یا خون کافر باشد پس در صورت برطرف کردن آن از بدن

و جامه واجبست اگر چه کمتر از مقدار درهم بغلی باشد **پنجم** آنکه نجاست
در پوششی باشد که ستر عورت بآن نتوان کرد مثل کلاه و بند چاقچور
و بند زیر جامه هر چند نجاست آن مغلظ باشد یعنی یکی از آن
شش خون باشد که مذکور شد **ششم** هر نجاستی که نماز گزارنده
قادر بر ازالهٔ آن نباشد مثلا آنکه جامهٔ نجس را بجهت شدت سرما
نتواند کندن پس در آن جامه نماز جایز است **هفتم** از واجبات ساتر
آنست که ساتر پوست حیوانی نباشد که خوردن گوشت او حرامست مثل
سمور و روباه و همچنین پشم آن اما دو حیوان هست که گوشت
آنها حرامست و با وجود این نماز در پشم و پوست آنها صحیحست
یکی از آن دو حیوان خز است و آن حیوانیست که در خشکی زنده نمی
ماند و دیگری سنجابست و بعضی از مجتهدین منع نماز کرده اند در
پوست و پشم سنجاب **واما** آن هفت امری که تعلق برخت
مصلی دارد **اول** آنکه آنچه پوشش نماز است سفید باشد **دویم**
آنکه بهترین و پاکیزه ترین پوشیدنیهای او باشد **سیوم** آنکه

ممزوج با بریشم نباشد **چهارم** آنکه کوسفید نباشد رنک سبز نداشته
باشد **پنجم** آنکه مصلی دستار بر سر داشته باشد **ششم** آنکه
دستاری که در آن نماز گذارد تحت الحنك داشته باشد **هفتم**
در نعل عربی نماز گذاردن **واما** آن پانزده امر که مکروهست **اول** در
جامهٔ مصور نماز گذاردن **دوم** بر جا نماز ابریشمی نماز گذاردن
سیوم در لباس سیاه مکروه دستار و کفش نماز گذاردن در این هر دو
اگر سیاه باشند مکروه نیست **چهارم** رختی که کافر بافته باشد
یا دوخته نماز گذاردن **پنجم** در لنگی که بر بالای پیراهن بسته باشد
نماز کردن **ششم** نماز کردن در رخت شخصی که از نجاست ملاحظه
نکند **هفتم** نماز کردن در رخت شخصی که از غصب کردن مال مردم
ملاحظه ندارد **هشتم** نماز گذاردن و در دست انگشتری آهن
باشد **نهم** بدون ردا نماز کردن **دهم** آنکه زره بدون کردن بند یا قبا
نماز گذارد **یازدهم** آنکه خلخالی چند یا داشته باشد که صدا کند **دوازدهم**
در قبای بند بسته نماز کردن **سیزدهم** آهن ظاهر با خود داشتن اما

اکر

اگر آن پنهان باشد با خود داشتن آن مکروه نیست **چهاردهم** نماز
کردن مرد در جامهٔ زرد یا سرخ **پانزدهم** اشتمال الصما یعنی دو طرف ردا را
از زیر بغل بیرون آوردن و بیك دوش انداختن **مبحث دوم**
در مکان نماز **بدانکه** سی و سه امر است که بمکان نماز تعلق دارد دو امر واجب
و چهار امر سنت و بیست و هفت امر مکروه **اما** آن دو امر واجب
اول آنکه مکان نماز غصبی نباشد که نماز در مکان غصبی باطلست مگر آنکه
مالك رخصت دهد و همچنین در ملك شخصی بی رخصت او نماز صحیح
نیست و رخصت چهار نوعست **اول** رخصت صریح مثلا آنکه مالك
بگوید که در منزل من نماز بگزار **دوم** رخصت ضمنی مثلا آنکه بگوید
امروز در منزل من باش **سیوم** رخصت فحوی مثلا آنکه مهمانی را بمنزل خود
آورد **چهارم** رخصت شاهد حال و آن در مثل صحرا و حمام و کاروان
سرا است که حال شاهد است با آنکه مالك بنماز کردن در آن راضیست **دوم**
آنکه مکان نماز نجس نباشد بحیثیتی که نجاست آن ببدن مصلی یا لباس
او سرایت کند اگر چه خون کم از درهم بغلی باشد اما اگر مکان خشك

باشد و نجاست آن سرایت نکند نماز دران صحیح است مگر جای سجده که اگر آن
نجس باشد نماز صحیح نیست هرچند خشک باشد و نجاست آن ببدن
و رخت مصلی نرسد **واما** آن چهار امر است که تعلق بمکان نماز دارد
اول آنکه کل مکان نماز طاهر باشد **دوم** آنکه پیشانی در بلندی و پستی
با مکان ایستادن برابر باشد تا آنکه مکان پیشانی از مکان ایستادن بلندتر
یا پست تر نباشد **سیوم** آنکه در برابر مصلی ستره باشد و مراد از ستره
آنست که دیواری یا حایلی در قبلهٔ مصلی باشد که میانهٔ مصلی و آن
پیش از دو ذرع یا سه ذرع دست نباشد و اگر عصایی در برابر باشد
کافیست **چهارم** آنکه نماز واجب در مسجد گزارده شود خصوصا
در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و در حدیث آمده که
ثواب یک نماز در مسجد الحرام برابر ثواب صد هزار نماز است و ثواب
یک نماز در مسجد پیغمبر صلی الله [illegible] هزار نماز است
و در هر یک از مسجد اقصی و مسجد کوفه برابر ثواب هزار نماز است و در
مسجد جامع برابر ثواب صد نماز است و در مسجد بازار برابر ثواب

دوازده نماز است اما نماز زن در خانه افضلست از نماز در مسجد و نماز
او در خانهٔ اندرونی افضلست از نماز او در خانهٔ بیرونی و نماز او در ایوان
افضلست از نماز او در صحن منزل و در صحن منزل افضلست از نماز بر بام
منزل و بر بامی که فصیل دارد افضلست از بامی که فصیل ندارد **فصل**
واما بیست و هفت امر مکروه که تعلق بمکان نماز دارد **اول** نماز باندران
حمام گزاردن اما در جامه کن حمام و بر بام حمام مکروه نیست **دوم**
در کشتی نماز کردن هرگاه قدرت بر بیرون رفتن باشد **سیوم** در
خانهٔ کعبه نماز گزاردن اما نماز سنت مکروه نیست **چهارم**
در جایی نماز گزاردن که در برابر مصحفی گشاده باشد یا کتابی یا کاغذی
نوشته بشرط آنکه خط آن نمایان باشد **پنجم** در جایی که در برابر
چراغی باشد افروخته **ششم** در جایی که عورتی خفته باشد هرچند
محرم باشد و پیش او و بجانب مصلی باشد **هفتم** در جایی که شخصی رو برو
باشد **هشتم** در جایی که سلاح بی غلاف در برابر باشد **دهم** در جایی که
مجوسی ها آنجا باشد تا در خانه که در آن یهودی و نصاری باشند نماز

کردن مکروه نیست **دهم** در خانه که در آن سگ باشد **یازدهم** در جایی که
دری گشاده در برابر باشد **دوازدهم** در گورستان نماز گزاردن
سیزدهم در جایی که چهارپایان بسته میشود مثل طویله و مانند آن
هرچند چهارپایان در آن نباشد **چهاردهم** در خانه که مست کننده
در آن خانه باشد **پانزدهم** بر روی خرمن گندم نماز کردن هرچند اول
بگل اندود کرده باشد **شانزدهم** در محلی که اکثر اوقات در آنجا
آتش می سوزانند مثل تون حمام و مطبخ هرچند که وقت نماز
آتش خالی باشد **هفدهم** آنکه مرد در جایی نماز گزارد که در
پهلوی او یا مقدم بر او زنی نماز گزارد خواه محرم باشد و
خواه نامحرم هرگاه میانه ایشان حایلی نباشد یا مقدار ده ذرع
بذرع دست دوری نباشد اما اگر زن در پس سر مرد باشد کراهت
بر طرف میشود و احتیاج بحایلی یا دوری ده ذرع نیست و بعضی از
مجتهدین نماز مرد و زن را باطل میدانند هرگاه مقارن هم تکبیر
احرام گویند والا نماز آنرا که تکبیر احرام بعد از دیگری گوید باطل

میدانند بشرط آنکه زن در پهلوی مرد یا مقدم بر مرد نماز گزارد و حایل
یا دوری ده ذرع نباشد **هیجدهم** نماز گزاردن بر آن خاکی که
مورچه ها از سوراخ خود بیرون می آورند **نوزدهم** در جایی که حیوانات
آنجا ذبح می شوند **بیستم** در شوره زار نماز گزاردن **بیست و یکم**
در روی برف نماز گزاردن **بیست و دوم** در گذرگاه آب هرچند آنجا آب
نباشد **بیست و سیوم** بر آب روان نماز گزاردن **بیست و چهارم**
در جاده راه نماز گزاردن **بیست و پنجم** در زمینی که شقایق
در آن دویده باشد **بیست و ششم** در خانه که مصور باشد **بیست و**
هفتم در جایی که شتران خوابیده باشند هرچند که از شتر خالی
باشد **فصل** در احکام مساجد مسجد بنا نهادن و عمارت
کردن ثواب عظیم دارد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که هر کس مسجدی بنا کند خدای تعالی جهت او خانه در بهشت بنا می کند
و احادیث در ثواب بنا کردن مسجد بسیار است **بدانکه** چهل امر
بمسجد تعلق دارد دوازده امر سنت و هفده امر مکروه و یازده امر

حرام اما دوازده امر سنت اول آنکه بنای مسجد بسیار بلند و بسیار

پست نباشد دوم آنکه طهارتخانه مسجد را نزدیک مسجد بنا نسازند

سیوم آنکه شخصی که داخل مسجد میشود اول پای راست را پیش کند

و وقتی که از مسجد بیرون می رود پای چپ را چهارم آنکه پیش از

داخل شدن ملاحظه کفش خود کند که نجس نباشد پنجم آنکه در

وقت داخل شدن مسجد این دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَالسَّلَامُ

عَلَی رَسُولِ اللّٰهِ وَصَلَوَاتُ اللّٰهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِکَتِهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ

مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَیْهِمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ رَبَّنَا اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی

وَافْتَحْ لِی أَبْوَابَ فَضْلِكَ ششم آنکه در وقت بیرون رفتن

نیز همین دعا را بخواند هفتم بر وضو بودن در وقت داخل

شدن هشتم آنکه چون داخل شود دو رکعت نماز تحیت مسجد

بکذارد نهم اکثر اوقات بمسجد تردد نمودن و مسجد را خوشبو

کردانیدن دهم در مسجد و بقبله نشستن و حمد خدا بجا

آوردن و صلوات فرستادن و حاجت از خدا طلبیدن

یازدهم چراغ در مسجد روشن کردانیدن چه از حضرت

پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که هر کس در مسجدی چراغ

روشن کند جمیع ملائکه و حاملان عرش از جهة او استغفار

میکنند مادام که آن چراغ روشن باشد دوازدهم مسجد را

جاروب کردن خصوصا در روز پنجشنبه و شب جمعه از حضرت

امام موسی کاظم علیه السلم منقولست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه

و آله فرموده که هر کس روز پنجشنبه یا شب جمعه مسجد را جاروب کند

بمقدار سرمه که در چشم کشند خاك روبه از مسجد بیرون کند

خدای تعالی جمیع کناهان او را می آمرزد و اما آن هفده امر مکروه

که بمسجد تعلق دارد اول آنکه دیوار مسجد کنکره داشته باشد دوم

آواز در مسجد بلند کردن سیوم شمشیر از غلاف بیرون کردن

چهارم شعر خواندن پنجم خواب کردن ششم خرید و فروخت

کردن هفتم حکایت امور دنیا کردن هشتم اطفال و دیوانها

را کذاشتن که داخل مسجد شوند نهم وضو کردن در مسجد از حدث

بول یا حدث غایط دهم برهنه کردن عورتین یا ناف یا زانو را
یازدهم قضا بر سبیدن دوازدهم شخصی را حد زدن سیزدهم
بر در و دیوار مسجد صورت چیزی کشیدن که جان نداشته باشد مثل درخت
و غیره چهاردهم آب دهن یا بینی در مسجد افکندن پانزدهم
داخل شدن شخصی در مسجد که از دهن او بوی سیر یا پیاز یا امثال آن
آید شانزدهم مسجد را مکتب کردن هفدهم بفعل آوردن اهل
حرفت حرفت خود را در مسجد بتخصیص تیر تراشی هجدهم
در مسجد ترکی یا فارسی یا بزبان دیگر غیر زبان عربی حرف زدن
اما آن یازده امر که حرامست اول مسجد را بطلا نقاشی کردن دوم
سنگ و یره که فرش مسجد باشد از مسجد بیرون کردن سیوم در مسجد
چیزی نجس داخل کردن هر چند سرایت بمسجد نکند چهارم
درنگ نمودن جنب و حایض و نفسا در مسجد پنجم فرشی که
وقف مسجد باشد در غیر مسجد انداختن ششم چیز برادر
مسجد طهارت دادن اگر چه در آب کر یا جاری باشد هفتم

چیزی از زمین مسجد داخل ملک خود یا داخل کوچه کردن هشتم
میت در مسجد دفن کردن نهم صورت جاندار بر در و دیوار مسجد
کشیدن دهم مصالح مسجدی که منهدم شود و قابل تعمیر نباشد
در غیر مسجد بکار بردن یازدهم در مسجد درخت نشاندن
مبحث سیوم در ملاحظه نمودن وقت نماز و اول وقت نماز
صبح صادقست و وقت آن میکشد تا برآمدن آفتاب و اول وقت
پیشین زیاده شدن سایه شخصست بعد از آنکه بنهایت کوتاهی
رسیده باشد چنانکه درین بلاد واقع میشود یا ظاهر شدن سایه است
بعد از آنکه برطرف شده باشد چنانکه در مکه مشرفه واقع می شود
و این وقت را زوال گویند و اول وقت عصر وقتیست که از زوال
مقدار نماز ظهر گذشته باشد نظر بحال مصلی پس اگر متطهر و مقیم
باشد مقدار چهار رکعت گذشته باشد وقت عصر داخل شده و اگر
محدث باشد مقدار طهارت و چهار رکعت گذشته باشد و اگر
مسافر و متطهر باشد مقدار دو رکعت و اگر محدث باشد مقدار

طهارت ودو رکعت گذشته باشد واخر وقت ظهر وقتیست که غروب
افتاب مقدار نماز عصر مانده باشد نظر بحال مصلی چنانچه معلوم
شد واین مقدار وقت مخصوص عصر است ومقدار ادای ظهر
از اول زوال مخصوص ظهر ست ومابین دو وقت مشترکست
بین ظهر وعصر واخر وقت عصر غروب آفتابست واز اول
وقت نماز شامست وعلامت آن برطرف شدن سرخیست که در
جانب مشرق ظاهر میشود **واول** وقت نماز خفتن وقتیست
که از غروب افتاب مقدار سه رکعت گذشته باشد اگر متطهر باشد
یا مقدار سه رکعت با طهارت اگر محدث باشد پس وقت مشترک
میشود میان شام وخفتن تا انکه باقی ماند بنصف شب آن
مقدار وقت که نماز خفتن را درآن ادا توان کردن وآن خاصه
نماز خفتن است نظر بحال مصلی چنانکه گذشت وجمعی از
مجتهدین برآنند که تا سرخی جانب مغرب برطرف نشود وقت نماز
خفتن داخل نمیشود **فصل در احکام نماز** نماز در اول

فضیلت نماز خفتن تا نصف [illegible]

وقت گزاردن ثواب عظیم دارد بتخصیص نماز صبح ونماز مغرب و
تاخیر نماز از اول وقت بغایت مکروهست مگر در چند جا که
تاخیر نماز از اول وقت سنتست وما از انجمله دوازده جا که
مشهورتر است مذکور میسازیم **اول** تاخیر نماز خفتن تا وقتی که
سرخی مغرب برطرف شود وبعضی از مجتهدین این تاخیر را واجب
میدانند **دوم** تاخیر نماز ظهر در بلادی که هوا بغایت گرم
شود تا وقتی که هوا کمتر شود **سیوم** تاخیر نماز عصر تا وقتی که
سایه که بعد از زوال حادث شده مساوی شاخص شود **چهارم**
تاخیر زنی که استحاضه کثیره یا متوسطه دارد هر یک از نماز ظهر
ومغرب را با اخر وقت تا دو نماز را بیک غسل دریابد **پنجم** تاخیر
نماز صبح وظهر وعصر جهت گزاردن نافلهٔ آن **ششم** تاخیر
پیشنماز نماز را تا وقتی که ماموین جمع شوند **هفتم** تاخیر ماموم
نماز را تا وقتی که پیشنماز حاضر شود **هشتم** تاخیر مسافر نماز را تا
فرود آمدن هرگاه آداب نماز را در منزل بهتر بجا توان آورد

نهم تاخیر نماز مغرب و خفتن تا رسیدن بمشعر الحرام چنانچه
در کتاب حج مذکور خواهد شد دهم تاخیر نماز مغرب شخصی را
که جمعی انتظار او میکشند که با او افطار نمایند یا خود روزه دار
بوده و بغایت گرسنه شده باشد یازدهم تاخیر مربیه طفل ظهر و
عصر مغرب را با خر وقت تا چهار نماز را در جامهٔ طاهر یا در جامهٔ
قلیل النجاسه دریابد چنانکه در کتاب طهارت مذکور شد
دوازدهم تاخیر شخصی که بقضاهای نمازهای گذشته
مشغولست نماز حاضره را تا آخر وقت و سید مرتضی تاخیر
حاضره را درین صورت واجب میداند و مذهب او آنست که
هر کس را که نماز قضا در ذمهٔ او باشد واجبست که علی الفور
بجای آورد و او را جایز نیست که هیچ امر مباح یا سنت
اشتغال نماید تا وقتی که ذمهٔ خود را از همهٔ آن نمازها
فارغ سازد اما جمعی کثیر از مجتهدین درین مسئله
موافقت با سید مرتضی نکرده اند فصل

در احکام اذان گفتن چون وقت هر یک از نمازهای پنجگانه
داخل شود اذان گفتن سنت مؤکد است خصوصا از برای عشا
که قرائت آنرا بلند باید خواند و بعضی از مجتهدین اذان را از
برای آن واجب میدانند و بعضی مخصوص آن نمیدانند بلکه
بعضی اذان را از برای هر یک از نمازهای پنجگانه واجب میدانند و
همین از برای صبح و مغرب واجب میدانند و پس اذان از برای غیر
نمازهای پنجگانه سنت نیست بلکه حرامست اما سنت است که
سر نوبت الصلوة گفته شود و در اذان گفتن جهت نماز بو مثیر
ثواب عظیمست و احادیث درین باب از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و حضرات ائمهٔ معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین بسیار است مثل آنکه در حدیث آمده که هر کس در
شهری از شهرهای اسلام اذان بگوید بهشت از برای او واجب
میشود و بدانکه لازم نیست که مؤذن بالغ باشد پس اگر
طفل ممیز اذان گوید کافیست و اذان زن از برای زنان و از برای

مردانی که محرم او باشند جایز است بشرط آنکه نامحرم آواز او را
نشنود اما اگر زن بسیار پیر باشد از شنیدن آواز او حظی نباشد
جایز است که مردان نامحرم بشنوند **تتمه** آنچه باذان متعلق است
سی امر است نوزده امر سنت و نه امر مکروه و دو امر حرام **اما**
نوزده امر سنت **اول** آنکه اذان در اول وقت گوید **دوم**
آنکه مؤذن در وقت خواندن اذان رو بقبله باشد **سیوم** آنکه
اذان را بلند گوید **چهارم** ایستاده اذان بگوید **پنجم** آنکه
در وقت اذان وضو داشته باشد **ششم** آنکه در جای بلند
بایستد **هفتم** آنکه دو انگشت خود را در دو گوش کند **هشتم**
آنکه اذان را بتأنی بگوید نه بشتاب **نهم** آنکه در آخر هر فصلی
سکوت قلیل نماید **دهم** آنکه اختیار مؤذنی کند که عدالت
داشته باشد **یازدهم** آنکه مؤذن وقت شناس باشد **دوازدهم**
آنکه خوش آواز باشد **سیزدهم** آنکه حرف نزند در وقت اذان
شنیدن **چهاردهم** دانستن مؤذن مسائل اذان را بطریقی که علما

قرار داده اند **پانزدهم** صلوات فرستادن مؤذن و کسی که اذان می
شنود در وقت نام بردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
شیخ ابن بابویه صلوات فرستادن را واجب میداند بر هر کس که
نام آنحضرت را ببرد یا بشنود و این قول کالقوی دارد **شانزدهم**
اظهار مؤذن حرف ها را در لفظ الله و اله و اشهد و الصلوة
هفدهم اظهار کردن حرف حا را در الفلاح **هجدهم** آنکه هر چه
مؤذن از فصول اذان بگوید شنونده بنحو آن بگوید **نوزدهم**
اعاده نمودن اذان صبح اگر قبل از طلوع فجر بفعل آورده باشد
واما آن نه امر که در اذان مکروه هست **اول** حرف زدن مؤذن
در اثنای اذان **دوم** سکوت طویل در اثنای اذان **سیوم**
نگاه کردن مؤذن در حال اذان بجانب راست و چپ **چهارم**
هر یک از شهادتین را زیاده بر دو نوبت گفتن چنانکه مخالفان
میکنند **پنجم** اذان گفتن در وقت راه رفتن **ششم** بسواره
اذان گفتن **هفتم** اذان گفتن جهت عصر روز جمعه هر گاه نماز

جمع کذارند **هشتم** اذان کفتن جهت عصر روز عرفه شخصی را
که حج میکذارد **نهم** اذان کفتن جهت عشا در مشعر الحرام
شخصی را که حج میکزارد و بعضی از مجتهدین اذان کفتن را
در این سه جا حرام میدانند **اما** آن دو امر که حرام است
اول اذان کفتن قبل از انکه وقت نماز داخل شود مکر اذان
نماز صبح که قبل از طلوع فجر جایز است **دوم** کفتن الصلوة
خیر من النوم در اذان صبح مکر بواسطه تقیه که نزد مخالفان
کفتن آن سنت است **فصل** اقامت بعد از اذان
سنت موکد است و با انکه اذان ثواب عظیم دارد ثواب اقامت
بیش از انست و سنت است که آواز را در اقامت بلند نکند
و تانی در ان سنت نیست بلکه ترک تانی سنت است و سید
مرتضی علیه الرحمه اقامت را در همه نمازهای پنجکانه واجب می
داند و بی وضو اقامت کفتن حرام میداند و ایستادن را در ان واجب
میداند و جمعی از مجتهدین حرف زدن را بعد از کفتن قد قامت الصلوة

حرام می دانند مکر حرفی که بنماز تعلق داشته باشد مثل التماس کردن
حاضران از شخصی عادل که پیش نمازی ایشان کند یا امر کردن
ماموین را بانکه صفهای خود را راست بدارند و مانند این
و بدانکه هرکاه شخصی اذان و اقامت را بجا نیاورده داخل نماز
شود سنت است که نماز را قطع کند و هر دو را بجا آورده نماز را
از سر کیرد و این مشروط به پنج شرط است **اول** انکه بسهو ترک
اذان و اقامت کرده باشد نه بعمد **دوم** انکه هنوز در رکعت اول
باشد **سیوم** انکه رکوع نکرده باشد **چهارم** انکه وقت نماز
انقدر تنک نشده باشد که اکر تلافی اذان و اقامت نماید بعضی از
نماز در خارج وقت واقع شود **پنجم** انکه لازم نیاید که بعضی از نماز
در مکان غیر مباح یا در جامه غیر مباح واقع شود مثل انکه
صاحب خانه یا صاحب جامه کوید که رخصت است که دو رکعت
نماز در خانه من یا در جامه من بکذاری و زیاده بر دو رکعت
رخصت نیست در ین صورت جایز نیست که نماز را قطع کند

وبعد از گفتن اذان واقامت از سر گیرد بجهت آنکه اگر نماز در
مکان غیر مباح یا در جامهٔ غیر مباح واقع خواهد شد و
واجبست که چون خواهد که بواسطهٔ تلافی اذان واقامت نماز را
قطع کند قبل از قطع بگوید اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ
اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ وهرگاه در اثنای اذان از مؤذن حدثی سر زند
سنتست که اذان را قطع کند ووضو بسازد واذان را از آنجا که
قطع کرده باتمام رساند ولازم نیست که اذان را از سر گیرد اما اگر
در اثنای اقامت او حدثی واقع شود اقامت را از سر گیرد و
سنتست که ما بین اذان واقامت فاصله شود بدو رکعت یا بیک
سجده یا بیک نشستن یا بیک گام برداشتن یا بیک گفتن سُبْحَانَ اللّٰهِ
یا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ واگر فصل بسجده یا بنشستن کند در اثنای آن دعا
بخواند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِی بَارًّا وَعَیْشِی قَارًّا وَرِزْقِی دَارًّا
وَاجْعَلْ لِی عِنْدَ رَسُولِکَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا
ودر وقت نشستن این دعا نیز بخواند سُبْحَانَ مَنْ لَا یَبِیدُ

مَعَالِمُهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا یَنْسٰی ذِکْرُهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا یَخِیبُ سَائِلُهُ
سُبْحَانَ مَنْ لَیْسَ لَهُ حَاجِبٌ یُرْشٰی وَلَا تَرْجُمَانٌ یُنَاجٰی سُبْحَانَ
مَنِ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ اَحْسَنَ الْاَسْمَاءِ سُبْحَانَ مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ
لِمُوسٰی سُبْحَانَ مَنْ لَا یَزْدَادُ عَلٰی کَثْرَةِ الْعَطَاءِ اِلَّا کَرَمًا
وَجُودًا سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هٰکَذَا وَلَا هٰکَذَا غَیْرُهُ وبعد از اقامت
این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ
الْقَائِمَةِ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِیلَةَ
وَالْفَضْلَ وَالْفَضِیلَةَ بِاللّٰهِ اَسْتَفْتِحُ وَبِاللّٰهِ اَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِی بِهِمْ عِنْدَکَ وَجِیهًا فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَ
مِنَ الْمُقَرَّبِینَ **مبحث چهارم** در ملاحظه نمودن قبله
بدانکه شخصی که نماز میکند از چهار حال بیرون نیست یا در
اندرون خانهٔ کعبه است یا بر بام خانهٔ کعبه است یا بخانهٔ کعبه
آنقدر نزدیکست که اگر خواهد خانهٔ کعبه را تواند دید یا از

مکه آنقدر دورست که دیدن خانهٔ کعبه او را میسر نیست پس اگر
در اندرون خانهٔ کعبه است بهر طرف که نماز بگذارد نماز او
صحیح است بلکه در نماز چهار رکعتی میتواند که در هر رکعت
رو بدیواری از دیوارهای کعبه کند بشرط آنکه فعل کثیر
لازم نیاید و اگر بر بام خانهٔ کعبه بوده باشد نیز این حکم دارد
اما واجبست که چنان بایستد که در وقت سجده کردن از
بام خانهٔ کعبه قدری در قبلهٔ او باشد و همچنین اگر در اندرون
خانهٔ کعبه رو بجانب کعبه نماز کند واجبست که قدری از
آستان در کعبه در قبلهٔ او باشد و اما شخصی که نزدیک خانهٔ
کعبه باشد بحیثیتی که کعبه را تواند دید مثل مردمی که در
مکه اند برو لازم نیست که در وقت نماز کعبه را ببیند اما
برو واجبست که بطریقی نماز گذارد که اگر از میان دو قدم او تا پیشانی
او در وقت سجود خطی راست بکشند آن خط راست بخانهٔ کعبه
بخورد و نیز باید دانست که از خانهٔ کعبه تا آسمان و تا زیر زمین

تمام

تمام حکم کعبه دارد پس شخصی که بر کوهی که در شهر مکه است یا در
چاهی عمیق نماز گذارد نماز او صحیح است اگر چه خطی که از میان دو
قدم او بطریقی که مذکور شد بکشند بر عین خانهٔ کعبه نخورد اما
هرگاه آنچه در حکم خانهٔ کعبه است میرسد کافیست و نماز درست

فصل اما آن شخصی که از شهر مکه دور است بحیثیتی
که دیدن خانهٔ کعبه او را ممکن نیست مثل آنکه در شهرهای دیگر
باشد قبلهٔ او عین کعبه نیست بلکه جهت کعبه است یعنی جانبی
که خانهٔ کعبه در وست نه همهٔ آن جانب بلکه آن مقدار از آن جانب
که مصلی در هر جزئی از اجزاء آن تجویز کند که خانهٔ کعبه بوده باشد و
جزم کند که از آن مقدار بیرون نیست و آنرا بقبلهٔ مساجد و
قبرهای مسلمانان معلوم میتوان کرد و بعلاماتی که بیان فقها
مشهور است نیز معلوم میشود مثلا علامت قبلهٔ بعضی از عراق
عرب مثل بغداد آنست که جدی را برابر دوش راست بگیرند و
علامت بعضی دیگر از آن بلاد مثل شهر موصل آنست که مشرق را برابر

جانب چپ و مغرب را بر جانب راست بگیرند و علامت قبلهٔ بعضی
از بلاد شام آنست که جدی را بر دوش چپ بگیرند و علامت بعضی
از بلاد آنست که سهیل را در وقتی که بغایت بلندی برسد در ما بین
چشمها بگیرند و علامت بلاد یمن آنست که سهیل را در وقت
مذکور در پس سر ما بین دو شانها بگیرند و اکثر این معلومات
از علم هیئات معلوم شده و در انسب قبله اعتماد برین علم
جائز است اما اگر شخصی در صحرا باشد و از علامات قبله
چیزی ظاهر نباشد و شخصی یافت نشود که از تواتر و ظن قبله
بهم رسد بر ان شخص واجبست که نماز را بچهار نوبت بچهار
جهت بگزارد اگر وقت وسیع باشد و اگر وقت تنگ باشد
بهر قدر که وقت گنجد نماز بگزارد اگرچه یکنوبت باشد بهر جانب
که خواهد **فصل** اگر بر شخصی بعد از انکه نماز گزارده باشد
ظاهر شود که در حال نماز روی او بقبله نبوده بلکه پشت او
بقبله بوده نماز را اعاده نماید اگر وقت باقی باشد و قضا کنند

اگر وقت

اگر وقت باقی نباشد و اگر ظاهر شود که قبله در جانب راست او
یا در جانب چپ او بوده پس اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده نماید
و اگر وقت گذشته باشد نمازی که کرده کافیست و قضای آن
لازم نیست و اگر ظاهر شود که قبله در پس پشت او و یا در یکی از
دو جانب او نبوده درینصورت از چهار حال بیرون نیست
یا قبله در ما بین پیش روی و جانب راست بوده یا در ما بین
پیش رو و جانب چپ یا در ما بین پس پشت و جانب چپ پس در
در صورت اول اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده نماید و اگر باقی
نباشد قضا لازم نیست و در دو صورت آخر نماز را از سر گیرد
خواه وقت باقی باشد و خواه نباشد **و بدانکه** گاهی در نماز واجب
رو بقبله کردن ساقط می شود مثلا آنکه شخصی از دشمنی که در جانب قبله
باشد بگریزد و وقت نماز تنگ باشد پس بر ان شخص واجبست که
در اثنای گریختن نیست بقبله نماز بگزارد و همچنین اگر مالک خانه
شخصی را امر کند که از خانهٔ من بیرون رود و در خانه در جهت قبله

نباشد و وقت نماز تنگ باشد اما اگر وقت تنگ نباشد نماز را در وقت
گریختن و بیرون رفتن نگذارد بلکه صبر نماید تا وقتی که عذر بر طرف شود

فصل آنچه در نماز معتبر است دوازده نوع است یا تعلق است
با ترک فعل و هر یک از این دو یا واجب یا سنت و هر یک از این چهار ده
یا بزبانست یا ببدن یا باعضا و جمیع آنچه بنماز تعلق دارد از این دوازده
نوع بیرون نیست اول آنچه بزبان بجا آوردن آن واجب است مثل
تکبیر احرام دوم آنچه ببدن بجا آوردن آن واجب است مثل نیت نماز
سیوم آنچه باعضا بجا آوردن آن واجب است مثل سجده چهارم
آنچه بزبان بجا آوردن آن سنت است مثل قنوت خواندن پنجم
آنچه ببدن بجا آوردن آن سنت است مثل بخاطر گذرانیدن معنی آنچه
در نماز خوانده میشود ششم آنچه باعضا بجا آوردن آن
سنت است مثل دستها برداشتن در حال قنوت هفتم آنچه
بزبان ترک کردن آن واجب است مثل تکلم کردن بدو حرف که قرآن
و دعا نباشد هشتم آنچه ببدن ترک آن واجب است مثل قهقهه کردن

در بعض افعال نماز نهم آنچه باعضا ترک آن واجب است مثل دست بستن
در نماز چنانکه مذهب سنیانست دهم آنچه بزبان ترک آن سنت است
مثل قرائت ماموم با وجود شنیدن قرائت امام یازدهم آنچه ببدن ترک
آن سنت است مثل نکردن کاهلی در نماز دوازدهم آنچه باعضا ترک
آن سنت است مثل آنکه دست بکمر زند بطریق متکبران و ما در رساله
اثنی عشریه که حسب الامر اشرف ارفع بفارسی ترجمه شده بیان
کردیم که هر یک از این دوازده نوع دوازده قسم است و همه اقسام را
در آن رساله بتفصیل مذکور ساختیم فصل بدانکه در جمیع نمازهای
پنجگانه یومیه سیصد و شصت و دو فعل واجبست باین تفصیل در
رکعت اول بیست و یک فعل واجبست اول ایستادن دوم رو
بقبله کردن سیوم نیت کردن چهارم تکبیر احرام گفتن پنجم
درنگ نمودن در وقت تکبیر ششم قرائت کردن هفتم درنگ
نمودن بقدر قرائت هشتم خم شدن بجهت رکوع نهم درنگ در
در رکوع بقدر ذکر دهم ذکر گفتن یازدهم سر از رکوع برداشتن

دوازدهم لمحه درنگ نمودن سیزدهم خم شدن بجهت سجود
چهاردهم درنگ نمودن در سجود بقدر ذکر پانزدهم ذکر گفتن
شانزدهم سر از سجده برداشتن هفدهم نشستن در
میان دو سجده هجدهم لمحه درنگ نمودن نوزدهم خم
شدن بجهت سجده دوم بیستم درنگ نمودن بقدر ذکر
بیست و یکم ذکر گفتن و این بیست و یک فعل رکعت اول
نماز است و در رکعت دوم از این بیست و یک فعل سه فعل کم می شود
نیت و تکبیر احرام و درنگ کردن در تکبیر احرام پس افعالی که واجبست
در رکعت دوم هجده است و بعد از آن چهار فعل دیگر واجبست
که آنها را داخل رکعت نمی شمارند اول سر از سجده برداشتن دوم
نشستن سیوم تشهد خواندن چهارم درنگ نمودن در تشهد و
اگر دو نماز دو رکعتی باشد سه فعل واجبست اول نشستن
بجهت سلام گفتن دوم سلام گفتن سیوم درنگ کردن بقدر
سلام گفتن پس در نماز صبح چهل و پنج فعل واجبست و در نماز شام

شصت فعل و در هر یک از نماز ظهر و عصر و خفتن هشتاد و پنج فعل
واجبست این جمیع سیصد و شصت و دو فعل که واجبست در
نمازهای پنجگانه شبانروزی بفعل آوردن آن و بدانکه از جمله این
افعال هشت فعلست که احتیاج به بیان دارد و آن نیت است و تکبیر
احرام و قیام و قرأت و رکوع و سجود و تشهد و تسلیم و بیان این هشت
فعل در هشت فصل تفصیل می باید فصل اول در بیان آنچه
تعلق به نیت دارد بدانکه نیت هر یک از عبادات قصد بجا آوردن
آن عبادت است از برای رضای خدای و در نیت اولا تعیین نماز باید کرد
که کدام نماز است و ادا است یا قضا واجب است یا سنت بعد از آن قصد
کند که آن را بجا می آورم از برای رضای خدا و این قصد در نهایت
آسانیست و هیچ اشکالی ندارد و وسواسی که بعضی مردم در نیت می کنند
از فعل شیطانست و این مضمون حدیثی از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست و آنکه بعضی گمان برده اند که نیت نماز مرکبست از چند چیز مثل
تعیین نماز و آنکه واجبست یا سنت و ادا است یا قضا این گمان غلطست

بلکه این امور منوی اند از بعضی و نیت برای نها نمی‌شود **فصل دوم**
در بیان آنچه تعلق بتکبیر احرام دارد و آن چهارده امر است هفت امر
واجبست و هفت امر سنت **اما** هفت امر واجب **اول** آنکه
بلفظ عربی گفته شود پس اگر بجای الله اکبر خدا بزرگتر است گوید مثلا
نماز باطل خواهد بود **دوم** آنکه حروف تکبیر احرام را از مخرج خود
بیرون آورد بطریقی که مقرر است **سیوم** آنکه مقارن نیت باشد
پس اگر اندک فاصله در میان تکبیر احرام و نیت واقع شود مثل
اندک سکوتی یا لفظی در میان آخر نیت و اول تکبیر احرام در آید مثل
آنکه بگوید قربة الی الله هو الله اکبر نماز باطلست **چهارم** آنکه
در میان لفظ الله و لفظ اکبر فاصله در نیاید خواه سکوت و خواه
لفظ دیگر مثل آنکه بگوید الله تعالی اکبر **پنجم** آنکه همزهٔ الله و همزهٔ
اکبر را قطع نماید پس اگر وصل سازد همزهٔ الله را با آخر نیت یا همزهٔ
اکبر را بهاء الله نماز باطلست **ششم** آنکه چنان گوید که خود بشنود
اگر چه بتقدیر باشد مثل آنکه کر باشد یا در اثنای فریاد مردم تکبیر را بگوید

پس اگر بر تقدیر آنکه کر نمی‌بود و فریاد نمی‌بود می‌شنید نمازش صحیح است
والا باطلست **هفتم** اگر گنگ باشد بدل قصد کند و بانگشت اشارت
نماید و زبان را حرکت دهد اما هفت امر که در تکبیر احرام بجا آوردن آن
سنت است **اول** دستها بر داشتن در حال تکبیر گفتن تا برابر گوشها
دوم آنکه ابتدای تکبیر گفتن با ابتدای دست برداشتن و انتها با انتهای
آن **سیوم** آنکه کفها در وقت دست برداشتن بجانب قبله باشد
چهارم آنکه انگشتان بهم چسبیده باشد مگر دو انگشت بزرگ
که از انگشتان دیگر باید دور باشد و انگشت بزرگ را ابهام گویند
پنجم آهسته گفتن تکبیر است اگر ماموم باشد و بلند گفتن آن
اگر پیشنماز و یا منفرد باشد **ششم** آنکه تکبیر احرام را بعد از شش
تکبیری که در اول نماز سنت است بجا آورد یا در اثنای آنها یا مقدم
بر آنها **هفتم** آنکه شش تکبیر سنت را و تکبیر احرام را با دعاهای مقرر
بفعل آورد باین طریق که سه تکبیر بگوید و این دعا بخواند اللهم
انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی

فاغفر لی ذنبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت بعد از ان دو تکبیر بگوید
و این دعا را بخواند لبیک و سعدیک والخیر فی یدیک والشر لیس
الیک والمهدی من هدیت لا ملجأ ولا منجی منک الا الیک سبحانک
وحنانیک تبارکت وتعالیت سبحانک رب البیت بعد از ان دو تکبیر
بگوید و این دعا بخواند وجهت وجهی للذی فطر السموات و
الارض عالم الغیب والشهادة حنیفا مسلما وما انا من المشرکین
ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک
له وبذلک امرت وانا من المسلمین **فصل سیوم** در بیان
آنچه تعلق بقیام دارد و آن هجده امر ست پنج امر واجب است و ده
امر سنت و سه امر مکروه **اما** پنج امر واجب **اول** راست ایستادن
پس اگر بی ضرورت پشت را خم کرده بایستد نماز باطلست هر چند بحد
رکوع نرسد **دوم** استقلال یعنی تکیه بر چیزی نکردن بحیثیتی که
اگر آن چیز برداشته شود مصلی افتد اما اگر بیمار باشد تکیه کردن
مفتقر نیست بر نشستن **سیوم** استقرار یعنی حرکت بسیار نکردن

پس

پس اگر در وقتی که باد باشد نماز بگزارد و باد او را بجنباند و تواند که جائی
دیگر نماز گزارد آن نماز باطلست **چهارم** بر هر دو پا ایستادن پس اگر بی
ضرورتی بر یک پا بایستد نماز باطلست **پنجم** آنکه قدمها را از
یکدیگر دور نکند بحیثیتی که از ایستادن متعارف بیرون رود **واما** آن ده
چیز که در وقت قیام سنت است **اول** بخضوع وخشوع ایستادن
بطریقی که غلامان با خلاص در خدمت آقای خود می ایستند **دوم**
نظر بموضع سجود افکندن بجای دیگر **سیوم** قدمها را از یکدیگر دور
کردن بمقدار سه انگشت تا یک وجب **چهارم** آنکه قدمها
با یکدیگر محاذی باشند نه آنکه یکی پیش باشد و یکی پس **پنجم** آنکه
انگشتان هر دو پا را بجانب قبله داشتن **ششم** هر دو کف دست
را بر دو ران گذاشتن **هفتم** انگشتان دست را ملاصق هم
داشتن **هشتم** آنکه زن قدمها را با یکدیگر جفت سازد و از هم
دور نکند **نهم** آنکه زن کفهای دست خود را بر پستان گذارد
دهم قنوت کردن هر دو را و زنرا در رکعت دوم بعد از قراءة

از رکوع مکرر در نماز جمعه که مرد قنوت رکعت دوم آنرا بعد از رکوع میکند
و از زن نماز جمعه ساقط است وبدانکه قنوت سنت مؤکد است و
معنی آن دعاست خواه در اثنای آن دست خود را بردارد و خواه بر
ندارد و شیخ ابن بابویه قنوت را واجب میداند و نماز بی قنوت را باطل
میداند و اگر فراموش شود بعد از سر برداشتن از رکوع سنت است که به
نیت قضا بجا آرد و اگر آنجا نیز فراموش کند بعد از سلام دادن
نشسته قضا کند و اگر آنجا نیز فراموش کند و در وقت راه رفتن
بخاطر رسد همانجا رو بقبله کند و بجا آورد و در قنوت هفت امر
سنت است اول الله اکبر گفتن قبل از قنوت دوم دست بالا
کردن تا نزدیک گوش در وقت تکبیر سیوم آنکه در وقت قنوت
دستها را بالا بدارد برابر روی و محاذی آسمان چهارم
آنکه انگشتان را بهم بچسباند مگر دو انگشت بزرگ که از انگشتان
دور رساند پنجم تطویل کردن قنوت ششم کلمات فرج در قنوت
خواندن و آن اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله

العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین
السبع وما فیهن وما بینهن وما تحتهن ورب العرش العظیم
والحمد لله رب العالمین بعد از آن بگوید اللهم اغفر لنا وارحمنا
وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة هفتم بلند خواندن پیش
نماز و منفرد قنوت را و آهسته خواندن ماموم آنرا واما آن سه امر
که در قیام مکروه است اول دست در کمر زدن بطریق متکبران دوم
تورک نمودن یعنی سنگینی خود را گاهی بر پای راست و گاهی بر پای
چپ انداختن سیوم کفها را بعد از قنوت بر رو مالیدن و در
قنوت بفارسی میان علما خلافست و اصح آنست که جایز نیست و در
کتاب حبل المتین بیان آن شده فصل چهارم در بیان
آنچه تعلق بقراءت فاتحه و سوره دارد و واجبست قراءت فاتحه
و سوره و در رکعت اول و دوم از نمازهای پنجگانه اما در رکعت
سیوم و چهارم مصلی مخیر است اگر خواهد فاتحه بخواند و اگر
خواهد تسبیحات اربع چنانچه بتفصیل مذکور خواهد شد

وآنچه تعلق بقرأت فاتحه وسوره دارد سی ودو امر است یازده امر
واجب وده امر سنت وپنج امر مکروه وشش امر حرام **اما**
یازده امر که واجبست **اول** آنکه فاتحه وسوره بزبان عربی
خوانده شود پس اگر بزبان دیگر ترجمه را بخواند نماز باطلست
دوم حرفها را از مخارج مقرر اخراج نمودن **سیوم** ملاحظهٔ
اعراب الفاظ وتشدید کردن **چهارم** موافق یکی از هفت قراءت
مشهور خواندن ولازم نیست که از اول تا باخر یک قراءت بخوانند
پس اگر بعضی را مثلا بقرأت عاصم وبعضی را بقرأت حمزه وبعضی را
بقرأت باقی قرا بخواند جایز است بلکه سنت است که در قرآن
خواندن التزام یک قرأت نکند **پنجم** مقدم داشتن فاتحه بر سوره
پس اگر سهو سوره را مقدم دارد نوبت دیگر بعد سورهٔ فاتحه
بخواند واگر عمدا سوره را مقدم دارد نماز باطلست **ششم**
آنکه در میان الفاظ قرأت فاصله واقع نشود خواه بسکوت طویل
وخواه بیک کلمه که غیر قرآن ودعا باشد اما فاصله بیک آیه از قرآن

ودعا جایز است بشرط انتظام قرأت نمودن نشود **هفتم** آنکه اگر
مصلی مرد باشد نماز صبح ودو رکعت اول شام وخفتن را بلند بخواند
وباقی را آهسته **هشتم** آنکه در اول فاتحه وسوره بسم الله
بخواند وترک نکند که آن مذهب بعضی سنیان است **نهم**
آنکه فاتحه وسوره را از بر بخواند پس اگر از روی نوشته بخواند
با آنکه از بر تواند بخواند نماز باطلست **دهم** آنکه در وقت سوره
خواندن قصد سورهٔ معین کند قبل از آنکه بسم الله بخواند و
اگر بعد از بسم الله خواندن سوره را تعیین کند نماز باطلست
یازدهم آنکه چون سورهٔ الم تر کیف بخواند سورهٔ لایلاف در
عقب آن بخواند وچون والضحی بخواند الم نشرح در عقب آن
بخواند **واما** آن ده امر که در خواندن فاتحه وسوره سنت است
اول آنکه قبل از شروع در فاتحه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بگوید **دویم** آنکه ملاحظه نمودن صفات حروف که بطریقی که در علم
قرأت مقرر شده مثل جهر وهمس وغنه وغیر آن **سیوم**

اشباع کسرهٔ کاف مالک یوم الدین کردن **چهارم** اشباع ضمهٔ دال ایاک
نعبد کردن **پنجم** وقف تام و وقف حسن بجا آوردن و در فاتحه
چهار وقف تام و ده وقف حسن هست **اما** چهار وقف تام بر آخر
بسم الله است و بر یوم الدین و بر نستعین و بر ولا الضالین
و اما ده وقف حسن بر بسم الله است و بر الرحمن و بر رب
العالمین و بر رحمن و بر رحیم و بر ایاک نعبد و بر مستقیم
بر انعمت علیهم و بر غیر المغضوب علیهم **ششم** آنکه پیشنماز
قراءت فاتحه و سوره را بماموم در نماز جهری بشنواند
بشرط آنکه بسیار بلند بطریق اذان نخواند **هفتم** بلند خواندن
پیشنماز و منفرد بسم الله را در رکعتی که فاتحه و سوره را
باید خواند **هشتم** بعد از خواندن هر یک از فاتحه و سوره
مقدار یک نفس ساکت شدن **نهم** آنکه چون سورهٔ والشمس
خواند بعد از تمام کردن آن صدق الله بگوید و چون سورهٔ
اخلاص بخواند بعد از تمام کردن آن کذلك الله ربی سه نوبت



بگوید **دهم** آنکه در نماز صبح سورهٔ بخواند که در درازی مثل سورهٔ
عم و سورهٔ قیامت باشد و در نماز ظهر مثل سورهٔ والشمس
و سورهٔ اعلی بخواند و در نماز شام و خفتن مثل سورهٔ انا
انزلناه و سورهٔ اذا جاء بخواند و در روز جمعه سورهٔ جمعه
و منافقین بخواند **اما** آن پنج امر که در خواندن فاتحه و سوره
مکروه هست **اول** ادغام کردن میم الرحیم در میم مالک **دوم**
بعد از فاتحه و سوره خواندن و بعضی از مجتهدین آنرا حرام
میدانند **سیوم** مکرر خواندن یک سوره در دو رکعت مگر
سورهٔ اخلاص که مکرر خواندن آن مکروه نیست **چهارم**
عدول نمودن از سورهٔ بسورهٔ قبل از آنکه نصف سورهٔ اول
خوانده شود و بعد از آن حرامست چنانکه مذکور شد اما
عدول نمودن از سورهٔ اخلاص و سورهٔ قل یا ایها الکافرون
بسورهٔ دیگر حرامست خواه قبل از خواندن نصف آن و خواه
بعد از آن **پنجم** بسیار کشیدن مد الف خواه مد متصل

وخواه مد منفصل واما آن شش امر که در خواندن فاتحه و سوره
بفعل آوردن آن حرامست اول آمین گفتن بعد از خواندن
فاتحه دوم سورهٔ طویل خواندن که موجب آن شود که بعضی
از افعال واجبی نماز در خارج وقت واقع شود سیوم سورهٔ
از سورهای عزایم خواندن و سورهای عزایم قبل از این بتفصیل
مذکور شد چهارم خواندن فاتحه با سوره بطریق تغییر
نقش و صوت پنجم عدول نمودن از سوره بسورهٔ دیگر بعد از
خواندن نصف سورهٔ اولی نه قبل از آن مگر عدول کردن از
سورهٔ اخلاص یا سورهٔ قل یا ایها الکافرون که آن مطلقا
حرامست خواه عدول قبل از خواندن نصف باشد و خواه
بعد از آن الا عدول نمودن از این دو سوره بسورهٔ جمعه و سورهٔ
منافقین در نماز جمعه و ظهر روز جمعه که آن جایزاست اما
بدو شرط اول آنکه اختیار آن دو سوره از روی عمد نکرده باشد
دوم آنکه بنصف رسیده باشد و هرگاه از سوره بسورهٔ دیگر

عدول نماید واجبست که بسمله را اعاده نماید و اکتفا ببسملهٔ که
از سورهٔ اول خوانده نکند ششم بلند خواندن زن فاتحه
با سوره را بنوعی که مرد نامحرم بشنود اما اگر زن تنها در جایی
باشد که مرد اجنبی آنجا نباشد جایزاست که نامحرم آواز او را
بشنود و بدانکه در رکعت سیوم و چهارم اگر بجای فاتحه
سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ
بخواند جایزاست و واجبست که آهسته بخواند و اولی آنست
که استغفر الله در آخر آن بگوید و اگر مجموع را مکرر سازد تا
سه نوبت افضل خواهد بود و اگر در رکعت اول و دوم خواندن
فاتحه فراموش شود اولی آنست که در رکعت سیوم و چهارم
بجای تسبیحات فاتحه بخواند فصل پنجم در بیان آنچه
تعلق برکوع دارد و آن بیست و شش امر است شش امر واجب
و شانزده امر سنت و چهار امر مکروه اما شش امر واجب
اول آنکه آنقدر خم شود که کف دستها بزانو برسد و دست

بر زانو گذاشتن واجب نیست دوم سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ
وَبِحَمْدِهِ گفتن با سه نوبت سُبْحَانَ اللهِ کافی نیست سیوم
درنگ نمودن بمقدار ذکر چهارم آنکه چنان گوید که خود
بشنود اگر چیز مفسد نباشد چنانچه در فصل قرائت مذکور شد
پنجم سر برداشتن از آن ششم لحظهٔ درنگ نمودن بعد از
سر برداشتن واما شانزده امر که در رکوع سنت است
اول آنکه چون خواهد خم شود الله اکبر بگوید دوم
آنکه در حال رکوع زانوها را به پس برد و پیش نیاورد سیوم
آنکه پشت خود را راست بدارد بنوعی که اگر قطرهٔ آبی بران
ریخته شود بجای خود بایستد چهارم آنکه گردن را موازی
پشت بکشد پنجم آنکه نظر میان دو قدم خود اندازد
ششم آنکه دو دست خود از دو پهلوی خود دور دارد
هفتم آنکه دو کف را بر دو زانو گذارد هشتم آنکه انگشتان را
از هم دور کند نهم آنکه دست راست را بر زانو پیش از

دست چپ گذارد دهم آنکه زن دو کف دست خود را بالا
از زانو گذارد یازدهم مکرر گفتن سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ
وَبِحَمْدِهِ تا سه مرتبه شود و پنج نوبت فاضلتر است و افضل
از آن هفت نوبت است دوازدهم آنکه قبل از گفتن سُبْحَانَ
رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ
وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ رَبِّي خَشَعَ
لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي
وَعَصَبِي وَعِظَامِي مَا أَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَ
لَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ سیزدهم آنکه اگر پیشنماز باشد
ذکر رکوع را بلند گوید چهاردهم اگر ماموم باشد آهسته
بگوید پانزدهم اگر منفرد باشد ذکر را بطریق قرائت خواند
در جهر و اخفات شانزدهم آنکه چون سر از رکوع بردارد
بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْجُودِ وَ
الْجَبَرُوتِ اما آن چهار امر که در رکوع مکروه است اول

دستها را در وقت رکوع بدو پهلو چسبانیدن **دوم** سر بزیر
افکندن بر وجهی که سجود کردن موازی پشت باشد **سیوم**
آنکه پیشنماز ذکر رکوع را زیاده بر سه نوبت نگوید اگر گمان
داشته باشد که بعضی از مامومین بواسطه ضرورتی تعجیل
دارند **چهارم** دو کف دست را در وقت رکوع در میان
زانو گذاشتن و بعضی از مجتهدین این را حرام میدانند

فصل ششم در بیان آنچه تعلق بسجود دارد
و آن سی و هفت امر است ده امر واجبست و بیست و پنج
امر سنت و دو امر مکروه **واما** ده امر واجب **اول**
آنکه مجموع هفت عضو سجود نماید که آن پیشانی است
و دو کف دستها و دو زانو و دو انگشت بزرگ پایها
دوم سنگینی خود را بر کل این هفت عضو اندازد پس
اگر بر بعضی مطلقا سنگینی نیندازد نماز باطلست اما
لازم نیست که سنگینی انداختن بر همه اعضا برابر باشد.

سیوم آنکه هر یک از این هفت عضو مستقر باشد یعنی بر محل خود
قرار گرفته باشد پس اگر بر روی برف نرم یا پنبه یا ابریشم سجده
کند بنحوی که بعضی اعضا مستقر نباشد نماز باطلست
چهارم آنکه پیشانی را بر خاک گذارد یا بر چیزی که از خاک
روییده باشد بشرط آنکه خوردنی و پوشیدنی نباشد بحسب
عادت **پنجم** گفتن سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ وَبِحَمْدِهِ
یا سه نوبت سُبْحانَ اللّٰه کافیست **ششم** درنگ کردن
بقدر ذکر **هفتم** آنکه ذکر را چنان گوید که خود بشنود همچنانکه
در رکوع گذشت **هشتم** سر از سجده برداشتن **نهم** بعد از
سر برداشتن لحظه درنگ نمودن **دهم** نوبت دیگر سجده
کردن بطریق سجده اول **واما** آن بیست و پنج امر که در
وقت سجود بفعل آوردن آن سنت است **اول** الله اکبر
گفتن بعد از سر از رکوع برداشتن و قبل از خم شدن بجهت
سجود **دوم** درنگ نمودن بقدر الله اکبر **سیوم** در وقت الله

اکبر گفتن دستها را بالا بردن تا نزدیک گوشها **چهارم** آنکه چون
خواهد بسجده رود اول کف دست بر زمین برساند
بعد از آن دو زانو و اگر زن باشد اول زانو بر زمین رساند
بعد از آن دستها را **پنجم** آنکه در وقت سجود انگشتان دستها
را بهم چسبانیده از یکدیگر دور نکند **ششم** آنکه سرهای
انگشتان بجانب قبله باشد **هفتم** آنکه هیچ یک از دستها
بپهلو چسبیده نباشد **هشتم** آنکه از پیشانی مقدار یک
درهم بسجده گاه برساند نه کمتر از آن و بعضی از مجتهدین را
مذهب آنست که رسانیدن مقدار یک درهم واجبست **نهم**
آنکه بر خاک سجده کند نه بر سنگ و چوب و امثال آن و افضل
آنست که خاک یکی از چهارده معصوم علیهم السلام باشد خصوصا
خاک کربلا علی ساکنها السلام **دهم** آنکه قبل از ذکر سجود این
دعا بخواند اَللّٰهُمَّ لَکَ سَجَدْتُ وَبِکَ آمَنْتُ وَلَکَ اَسْلَمْتُ
وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَاَنْتَ رَبّی سَجَدَ وَجْهی لِلَّذی خَلَقَهُ

وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ تَبارَکَ اللهُ
اَحْسَنُ الْخالِقینَ **یازدهم** آنکه ذکر را مکرر بگوید چنانکه
در رکوع مذکور شد **دوازدهم** آنکه میانه هر یک از هفت
عضو و زمین حایلی نباشد بلکه باید که هر این عضو بر هفت
زمین برسد اگر مصلی مرد باشد **سیزدهم** بینی را هشتم
اعضای سجود گردانیدن **چهاردهم** بینی را بر خاک گذاشتن
پانزدهم زانوها را از هم دور داشتن اگر مصلی مرد باشد نه
زن **شانزدهم** آنکه چون سر از سجده بردارد الله اکبر
بگوید **هفدهم** آنکه در وقت الله اکبر گفتن دستها را با
لا برد بطریقی که قبل از این گفته شد **هجدهم** گفتن اَسْتَغْفِرُ
اللهَ رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ بعد از گفتن الله اکبر **نوزدهم**
درنگ نمودن بعد از الله اکبر گفتن و استغفار کردن **بیستم**
آنکه در مابین دو سجده تورک کند یعنی بر ران چپ بنشیند
و پشت قدم پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و اگر زن

باشد بر کفل خود نشیند و زانوها را بالا بدارد و کف پایها
بر زمین نهد **بیت و یکم** آنکه در وقت سجود ساق
دستها را بالا گیرد و بر زمین نگذارد و اگر زمین باشد بر
زمین گذارد **بیت و دوم** آنکه چون در رکعت اول یا سیوم
در نماز چهار رکعتی سر از سجدهٔ دوم بردارد لحظهٔ
بنشیند و این جلسه استراحت گویند و سید مرتضی علیه الرحمه
آنرا واجب میدارند **بیت و سیوم** آنکه در جلسهٔ
استراحت تورک کند **بیت و چهارم** آنکه زن نگذارد
که از موی سر او چیزی فاصله شود میان پیشانی او و سجده
گاه هرچند از پیشانی او آنچه واجبست که بسجده گاه رسد
رسیده باشد **بیت و پنجم** آنکه مواضع هفت عضو برابر باشد
یعنی بعضی بلند و بعضی پست نباشد اما تفاوت در بلندی و
پستی بقدر چهار انگشت جایز است و زیاده از آن جایز نیست
و اما آنچه چیز که در سجود بفعل آوردن آن مکروه هست

در وقت سجده

اول

اول پف کردن در موضع سجود بشرط آنکه از آن دو حرف حاصل نشود
که اگر دو حرف حاصل شود حرامست و نماز باطلست **دوم**
اقعا کردن ما بین دو سجده یعنی بر عقب پا نشستن و سرهای
انگشتان پایها بر زمین گذاشتن تا بیست جمیع آنچه تعلق برکعت
اول دارد **تتمه** در بیان احکام سجود تلاوت قرآن **بدانکه**
سجدهای تلاوت قرآن پانزده است **اول** در سورهٔ اعراف **دوم**
در سورهٔ رعد **سیوم** در سورهٔ نحل **چهارم** در سورهٔ بنی اسرائیل
پنجم در سورهٔ مریم **ششم و هفتم** در سورهٔ حج که آنجا
دو سجده است **هشتم** در سورهٔ فرقان **نهم** در سورهٔ نمل
دهم در سورهٔ الم تنزیل **یازدهم** در سورهٔ ص **دوازدهم**
در سورهٔ فصلت **سیزدهم** در سورهٔ والنجم **چهاردهم** در سورهٔ
و انشقت **پانزدهم** در سورهٔ اقرأ و از این پانزده سجده چهار واجبست
و آن سورهٔ الم تنزیل است و فصلت و والنجم و اقرا و یازده باقی
سنت است و سجده وقتیست که آیه تمام خوانده شود و در حال

سجده پاک بودن از حدث و خبث و رو بقبله کردن و ستر عورت
نمودن هیچ یک لازم نیست امّا اولی آنست که بر هفت عضو مقرّر
سجده کند و اکتفا به پیشانی بر زمین گذاشتن نکند و بر چیزی
که سجده بر آن جایز نیست نکند و در چهار سجدهٔ واجب
سنّت است که این ذکر بگوید لا اله الا الله حقّاً حقّاً
لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً لا اله الا الله عبودیةً
و رقّاً سجدتُ لک یا ربّ تعبّداً و رقّاً و بدانکه همچنانکه
بر خوانندهٔ سور عزائم سجود واجبست بر شنونده نیز واجبست
و تأخیر آن از وقت خواندن یا شنیدن جایز نیست و اگر
تأخیر شود به نیّت قضا بجا باید آورد و بعضی از مجتهدین برآنند
که همیشه اداست پس اگر تأخیر شود نیّت قضا لازم نیست فصل هفتم
در بیان آنچه بتشهد تعلّق دارد و آن هجده امر است نه واجب و هشت
سنّت و یک امر مکروه امّا نه امر واجب اول نشستن بقدر تشهد
خواندن دوم درنگ نمودن سیوم تشهد خواندن باین طریق

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً
عبده و رسوله اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و جایز است
که به اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم
صلّ علی محمد و آل محمد اکتفا نماید چهارم اخراج حروف از
مخارج مقرّر نمودن پنجم در اثنای تشهد سکوت طویل نکردن
ششم کلام اجنبی در میان نیاوردن هفتم بقدر تشهد
الحمد لله مکرّر گفتن اگر تشهد را نداند و وقت از یاد گرفتن
تنگ باشد هشتم تشهد را بلند خواندن اگر پیشنماز باشد
نهم آهسته خواندن اگر مأموم باشد و امّا هشت امری که
سنّت است اول تورّک نمودن بطریقی که در نشستن ما بین
دو سجده مذکور شد دوم دستها را بر رانها گذاشتن سیوم
انگشتان را بهم چسبانیدن چهارم نظر بر کنار خود کردن پنجم
پیش از شروع در تشهد بسم الله و بالله و خیر الاسماء لله
گفتن ششم آنکه بعد از گفتن و اشهد ان محمداً عبده

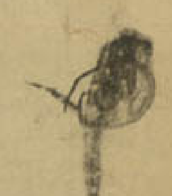
ورسوله بگوید ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة
واشهد ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول هفتم
آنکه اللهم صل علی محمد وآل محمد بگوید وتقبل شفاعته
فی امته وارفع درجته الحمد لله رب العالمین هشتم
آنکه در تشهد دوم بعد از گفتن وان محمدا نعم الرسول
بگوید التحیات لله الصلوات الطاهرات الطیبات الزاکیات
الغادیات الرائحات السابغات الناعمات ما طاب وطهر
وزکی وخلص وصفی فلله اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة واشهد
ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول واشهد
ان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی
القبور الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی
لولا ان هدانا الله الحمد لله رب العالمین اللهم

صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وسلم علی
محمد وآل محمد وترحم محمدا وآل محمد کما صلیت
وبارکت وترحمت علی ابرهیم وآل ابرهیم انک حمید
مجید واما آن یک امر که مکروه هست اقعاست در حال تشهد
ومعنی اقعا در بحث سجود مذکور شد فصل هشتم در آنچه
تعلق بتسلیم دارد وآن هفده امر است پنج واجب ودوازده
سنت اما پنج امر واجب اول نشستن بمقدار تسلیم دوم
درنگ نمودن بآن مقدار سیوم گفتن السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته چهارم تسلیم را بعد از فارغ شدن از تشهد بجا
آوردن پنجم آنکه چنان بگوید که خود بشنود اگر چه بتقدیر
باشد اما دوازده امری که سنت است اول تورک نمودن
بطریق تورک در تشهد دوم کفها را بر رانها گذاشتن سیوم
انگشتان را بهم چسبانیدن چهارم قصد بیرون رفتن از نماز
کردن پنجم قصد سلام بر انبیا وائمه وملائکه وجمیع

مؤمنین انس و جن کردن **ششم** قصد کردن پیشنماز سلام بر
ماموم بن درضمن مؤمنین **هفتم** قصد کردن ماموم بن سلام بر
پیشنماز درضمن مؤمنین **هشتم** بلند گفتن پیشنماز سلام را
نهم آهسته گفتن ماموم آنرا و منفرد مخیر است **دهم** آنکه پیشنماز
و ماموم در وقت سلام دادن بجانب راست روی خود اشاره
کند **یازدهم** آنکه ماموم نوبت دیگر بجانب چپ سلام دهد
اگر در جانب چپ او شخصی باشد و بعضی دیوار را در ین سلام
قایم مقام شخصی دانسته اند **دوازدهم** آنکه منفرد در وقت
سلام دادن بگوشهٔ چشم بجانب راست اشاره کند **تتمه**
چون مصلی از نماز فارغ شود سنت که بتعقیب اشتغال نماید
و اول تعقیب سه نوبت الله اکبر گفتن است و در هر نوبت
دستها را بتدریک گوش برساند و بعد از آن بگوید لا اله
الا الله الها واحدا و نحن له مسلمون لا اله الا الله
لا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین و لو کره المشرکون

لا اله الا الله ربنا و رب آبائنا الاولین لا اله الا الله وحده
وحده صدق وعده و نصر عبده و اعز جنده و
هزم الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد یحیی و
یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء
قدیر اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و
انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک سبحانک
لا اله الا انت اغفر لی ذنوبی کلها جمیعا فانه لا یغفر
الذنوب کلها جمیعا الا انت اللهم انی اسئلک من کل
خیر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک
فی جمیع اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب
الآخرة و اعوذ بوجهک الکریم و سلطانک القدیم و
عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من
شر الدنیا و الآخرة و من شر الاوجاع کلها و لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت

وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک
فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا
بعد از آن تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم بجای آورد و آن سی و
چهار نوبت الله اکبر است وسی وسه نوبت الحمد لله وسی
سه نوبت سبحان الله واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
منقولست که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم در هر شبانروز
بعد از هر نماز دوست تر است نزد من از هزار رکعت نماز که
کذارده شود وباید که بعد از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم
سوره توحید را ده نوبت بخواند وبعد از آن دستها
کشوده این دعا بخواند اللهم انی اسئلک باسمک
المکنون المخزون الطاهر المطهر المبارک واسئلک
باسمک العظیم وسلطانک القدیم یا واهب العطایا یا
مطلق الاساری یا فکاک الرقاب من النار اسئلک ان
تصلی علی محمد وال محمد وان تعتق رقبتی من النار



وان تخرجنی من الدنیا سالما وتدخلنی الجنة امنا و
تجعل دعائی اوله فلاحا واوسطه نجاحا واخره
صلاحا انک انت علام الغیوب بعد از آن سجده شکر
بجا آورد وثواب آن بسیار است واز حضرت امام جعفر
الصادق علیه السلم منقولست که شخصی که سجده شکر کند و
وضو داشته باشد خدای تعالی ثواب ده نماز باو می دهد
وده کناه عظیم باو می بخشد وباید که پیشانی را در وقت
سجده بخاک کذارد واکر خاک کربلا باشد افضل است و ساق
دستها وسینه وشکم را بر زمین برساند واین دعا بخواند
اللهم انی اشهدک واشهد ملائکتک وانبیائک
ورسلک وجمیع خلقک انک الله ربی والاسلام
دینی ومحمدا نبیی وعلی بن ابی طالب والحسن و
الحسین وعلیا ومحمدا وجعفرا وموسی وعلیا ومحمدا
وعلیا والحسن ومحمدا صلوات الله علیهم ائمتی





لَهُمْ اَنْوَارًا وَمِنْ عَدُوِّهِمْ ثَأْرًا بعد ازان سه نوبت بگوید اللّٰهُمَّ اِنِّی
اَنْشُدُکَ دَمَ الْمَظْلُوْمِ بعد ازان سه نوبت بگوید اللّٰهُمَّ اِنِّی
اَنْشُدُکَ بِاِیْوَائِکَ عَلٰی نَفْسِکَ لِاَوْلِیَائِکَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بِعَدُوِّکَ
وَعَدُوِّهِمْ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَی الْمُسْتَحْفِظِیْنَ
مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بعد ازان سه نوبت بگوید
اللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ الْیُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ بعد ازان جانب راست
روی خود را بر زمین گذارد و بگوید یَا کَهْفِی حِیْنَ تُعْیِیْنِی الْمَذَاهِبُ
وَتَضِیْقُ عَلَیَّ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ یَا بَارِئَ خَلْقِی رَحْمَةً بِی
وَکَانَ عَنْ خَلْقِی غَنِیًّا صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَی الْمُسْتَحْفِظِیْنَ
مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بعد ازان جانب چپ روی
را بسجده گاه نهد و سه نوبت بگوید یَا مُذِلَّ کُلِّ جَبَّارٍ یَا مُعِزَّ
کُلِّ ذَلِیْلٍ قَدْ وَعِزَّتِکَ بَلَغَ مَجْهُوْدِی بعد ازان سه نوبت بگوید
یَا حَنَّانُ یَا مَنَّانُ یَا کَاشِفَ الْکُرَبِ الْعِظَامِ بعد ازان نوبت
دیگر پیشانی را بر سجده گاه گذارد و صد نوبت شُکْرًا شُکْرًا بگوید

بعدازان

وبعد ازان حاجت خود را از خدای عز و جل بطلبد و چون سر از سجده
بردارد دست راست را بر سجده گاه گذارد سه نوبت و هر نوبت
بر جانب چپ رو و پیشانی و جانب راست روی بمالد و بگوید
بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ
الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ اللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَ
السُّقْمِ وَالْعُدْمِ وَالصَّغَارِ وَالذُّلِّ وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ وَمَا بَطَنَ

مقصد دوم در نماز جمعه است **بدانکه** مجتهدین را در وجوب
نماز جمعه در زمان غیبت حضرت امام علیه السلام خلافست و
اصح آنست که مکلف مخیر است میانهٔ گذاردن نماز جمعه و نماز
ظهر اما چون ثواب نماز جمعه بیش از ثواب نماز ظهر است
اولی آنست که بجای نماز ظهر نماز جمعه گذارده شود و اگر کسی
خواهد که بجهت احتیاط ظهر را بعد ازان بگزارد جایز است
و ازان منعی نیست و نماز جمعه دو رکعتست مثل نماز صبح و
از هشت کس ساقطست **اول** زن **دوم** بنده **سیوم**

مسافر چهارم کور پنجم پیر عاجز ششم بیمار عاجز هفتم
شل که از راه رفتن عاجز باشد هشتم کسی که از وی تا جایی که نماز
جمعه گزارده شود زیاده بر دو فرسخ باشد و اگر کسی از این جماعت
غیر زن حاضر شود نماز جمعه از وی ساقط نیست و آنچه بنماز
جمعه تعلق دارد سی امرست نه امر واجب و بیست و یک امر سنت
اما نه امر واجب اول ملاحظه وقت نماز جمعه است و وقت
آن از زوال آفتاب است تا وقتی که سایه که بعد از زوال حاصل
میشود مساوی شاخص شود و بعضی از مجتهدین بر آنند که وقت
نماز جمعه مثل وقت نماز ظهر است دوم آنکه بجماعت گذارند
چه فرادی گزاردن نماز جمعه حرامست سیوم آنکه جماعتی
که نماز جمعه میگزارند کمتر از پنج نفر نباشند که یکی از ایشان پیش
نمازست چهارم آنکه پیشنماز با غیر او قبل از نماز جمعه دو
خطبه بخواند که هر یک از این دو خطبه مشتمل باشد بر حمد و
ثنای خدا و صلوات بر پیغمبر و آل او صلی الله علیهم و وعظ

و خواندن یک سوره کوتاه یا یک آیه تام الفائده پنجم آنکه خطیب
در وقت خطبه خواندن ایستاده باشد ششم آنکه وضو داشته
باشد هفتم آنکه هر دو خطبه را به پنج نفر از حاضران و زیاده
بشنواند هشتم آنکه در ما بین دو خطبه لحظه بنشیند
نهم آنکه هرگاه دو جماعت در دو جا نماز جمعه گزارند واجبست
که میانه ایشان یک فرسخ یا زیاده فاصله بوده باشد پس
اگر میانه ایشان کمتر از یک فرسخ باشد و هر دو یکبار
شروع در نماز کرده باشند نماز هر دو باطلست و الا نماز
سابق صحیح است و نماز لاحق باطل و اما آن بیست و یک امر سنت
که تعلق بنماز جمعه دارد اول غسل جمعه کردن چنانکه در باب
طهارت مذکور شد دوم سر تراشیدن و [illegible] و خطمی شستن
سیوم محاسن شانه کردن چهارم ناخن چیدن پنجم
سبیل گرفتن ششم بهترین و پاکترین رخوت خود پوشیدن
هفتم خود را ببوی خوش معطر ساختن هشتم قبل از

زوال پیاده بمسجد رفتن **نهم** آنکه حاکم جماعتی را که در زندان

محبوس‌اند رخصت دهد که بنماز جمعه حاضر شوند بعد از آن اگر

حبس کردن ایشان موافق شرع باشد ایشان را بزندان باز گردانند

دهم آنکه خطیب عادل باشد **یازدهم** آنکه فصیح و بلیغ باشد

دوازدهم آنکه در وقت خطبه خواندن بر شمشیر یا کمان یا عصا

تکیه کردن کند **سیزدهم** آنکه چون بر منبر بر آید بر حاضران سلام

کند **چهاردهم** آنکه بعد از سلام آنقدر بر منبر بنشیند که مؤذن

اذان بگوید بعد از آن شروع در خطبه نماید **پانزدهم** آنکه در

خطبه بسیار تطویل نکند **شانزدهم** آنکه حاضران در وقت

خطبه خواندن حرف نزنند **هفدهم** آنکه متوجه شنیدن

خطبه باشند و بعضی از مجتهدین این دو امر را واجب می

دانند **هجدهم** آنکه پیشنماز در رکعت اول سورهٔ جمعه بخواند

و در رکعت دوم سورهٔ منافقین **نوزدهم** آنکه در رکعت اول

قبل از رکوع قنوت بخواند و در رکعت دوم بعد از رکوع چنانکه

در بحث قنوت مذکور شد **بیستم** آنکه جهر نماید در قرائت و قنوت

و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم **بیست و یکم** نافلهٔ جمعه

گذاردن قبل از نماز جمعه و آن بیست رکعت است هر دو رکعت را بدو

جمعه که خواهد میتواند گزارد و افضل آنست که شش رکعت را

بعد از طلوع آفتاب باندک زمانی بگذارد و شش رکعت بعد از آن

باندک زمانی و شش رکعت قبل از زوال باندک زمانی و دو

رکعت بعد از زوال **مقصد سیوم** در نماز عیدین یعنی

نماز عید ماه رمضان و عید قربان و این نماز واجب است بر جماعتی

که نماز جمعه بر ایشان واجب است هرگاه امام علیه السلم ظاهر

باشد و در زمان غیبت سنت است حتی بر آن جماعتی که

نماز جمعه از ایشان ساقط است و افضل آنست که بجماعت

گزارده شود و آن دو رکعت است بطریق نماز صبح و در رکعت

اول پنج تکبیر قبل از رکوع بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت

کند و در رکعت دوم چهار تکبیر بهمان طریق بجا آورد

وآنچه با این نماز تعلق دارد بیست و یک امر است شانزده امر سنت
و پنج امر مکروه واما شانزده امر سنت اول ملاحظه نمودن
وقت و آن از طلوع آفتاب روز عید است تا زوال دوم
غسل کردن سیوم خود را معطر کردن چهارم پیاده و پای
برهنه ذکر گویان بمصلا رفتن پنجم زندانیان را بمصلی بردن
بطریقی که در نماز جمعه گذشت ششم نماز را بجماعت گزاردن
هفتم خواندن سورهٔ سبح اسم ربک الاعلی در رکعت اول
وسورهٔ والشمس در رکعت دوم هشتم بلند خواندن فاتحه
وسوره نهم این دعا را در قنوت خواندن اللّهم انت
اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل
العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسئلک بحق هذا
الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه
واله وسلم ذخرا وشرفا ومزیدا ان تصلی علی
محمد وال محمد وان تدخلنا فی کل خیر ادخلت فیه محمدا
وال محمد وان تخرجنا من کل سوء اخرجت منه محمدا وال
محمد صلواتک علیه وعلیهم اجمعین اللهم انی اسئلک
خیر ما سئلک به عبادک الصالحون ونعوذ بک مما استعاذ
منه عبادک المخلصون یازدهم آنکه نماز بر روی زمین بی حایل
واقع شود دوازدهم دو خطبه بعد از نماز خواندن بطریقی که در نماز
جمعه گذشت سیزدهم آنکه اگر عید رمضان باشد خطیب در
اثنای خطبه آداب فطره دادن را بمردم بیان کند واگر عید
قربان باشد آداب قربان کردن را بمردم بیان نماید چهاردهم
آنکه خطیب ایستاده خطبه را بخواند پانزدهم آنکه این نماز
در صحرا واقع شود مگر در مکه معظمه شانزدهم آنکه در وقت
برگشتن از مصلا از راه دیگر برگردند اما آن پنج امر که
مکروهست اول حرف زدن در اثنای خطبه دوم سفر
کردن بعد از طلوع فجر وقبل از نماز عید گزاردن سیوم
سلاح بسته بمصلی رفتن چهارم نافله گزاردن پیش از نماز

وبعد از نماز خفتن بجای مسجد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله

پنجم منبر مسجد را بمصلا بردن وسنت است که اگر عید رمضان

باشد قبل از رفتن بمصلا چیزی خوردن واگر عید قربان باشد

بعد از برگشتن مقصد چهارم در نماز طواف کعبه وآنچه

بآن متعلقست چهار امر است دو امر واجب و دو امر سنت

اما دو امر واجب اول آنکه اگر طواف واجب باشد این

نماز را در پس مقام ابرهیم علیه السلم گذارند یا در یکی از دو جانب

آن واگر طواف سنت باشد در هر جا از مسجد الحرام که

خواهند بگذارند دوم آنکه نماز را بعد از فراغ از طواف وقبل

از شروع در سعی بگذارند واما دو امر سنت اول خواندن سوره

قل یا ایها الکافرون در رکعت اول وسوره توحید در رکعت

دوم دوم آنکه فاصله بعد از طواف بنماز بگذارند مقصد

پنجم در نماز آیات یعنی کسوف وخسوف وزلزله وهر امر آسمانی

که موجب خوف باشد مثل بادهای سیاه وسرخ ومانند آن

واین نماز ده رکعتست در دو رکعت ودر هر رکعت پنج رکوع واجبست باین طریق

که چون بعد از تکبیر احرام فاتحه وسوره بخواند و برکوع رود تا پنج

نوبت وبعد از سر برداشتن از رکوع پنجم دو سجده بجا آورد و

رکعت دوم را نیز باین طریق بگذارد وبعد از تشهد سلام دهد

واین نماز را باین صورت بجا آوردن افضلست وجایز است

که در هر رکعت بعد از فاتحه یک آیه از سوره بخواند وبرکوع

رود وچون سر از رکوع بردارد از موضع قطع یک آیه دیگر یا

زیاده بی فاتحه بخواند وبرکوع رود وهمچنین کند تا در رکوع

پنجم سوره تمام شود واول وقت نماز کسوف وخسوف

ابتدای گرفتن آفتاب وماهست وآخر وقت شروع در انجلا

وسید مرتضی آخر وقت را آخر انجلا میداند واگر شخصی این

نماز را در وقت ترک کند از روی عمد پس اگر تمام قرص آفتاب

یا ماه گرفته شده باشد قضا بر وی واجبست واگر بعضی

گرفته باشد قضا ندارد وبعضی از مجتهدین قضا را واجب

مبدا شد خواه تمام قرص گرفته باشد و خواه بعضی و نماز زلزله در

تمام عمر اداست و در باد سیاه و سرخ و امثال آن بعضی از

مجتهدین برانند که اگر وقت نماز را نمی گنجد ساقطست و بعضی

برانند که ساقط نمیشود و بعضی برانند که اگر وقت گنجایش طهارت

و یک رکعت نماز داشته باشد نماز واجبست والا ساقطست

تتمه هشت امر سنت با این نماز متعلقست اول جهر نمودن مصلی

در قرائت خواه در روز این نماز واقع شود و خواه در شب

دوم خواندن سورهای طویل مثل سوره انبیا و سوره کهف

هرگاه داند که وقت گنجایش آن دارد سیوم الله اکبر گفتن بعد از

سر برداشتن از هر رکوع مگر رکوع پنجم و دهم که آنجا سمع الله

لمن حمده بگوید چهارم قنوت کردن بعد از رکوع پنجم و

دهم پنجم این نماز را در مسجد گزارند جایی که سقف

نداشته باشد ششم آنکه مقدار زمان هر یک از رکوع و

سجود و قنوت مساوی زمان قرائت باشد هفتم آنکه

بجماعت گزارده شود خواه همه قرص گرفته باشد و خواه بعضی

و شیخ ابن بابویه برانست که اگر همه قرص گرفته نشده باشد

بجماعت گزاردن جایز نیست هشتم آنکه اگر قبل از تمام

انجلا از نماز فارغ شود نماز را اعاده کند و سید مرتضی ره

برانست که اعاده نماز درینصورت واجبست و بدانکه اگر

وقت این نماز با وقت یکی از نمازهای یومیه جمع شود و وقت

گنجایش هر دو داشته باشد درینصورت مکلف مخیر است

در تقدیم هر کدام که خواهد و اگر وقت یکی مضیق باشد و

وقت دیگری موسع تقدیم آنکه او مضیق است نماید و اگر

وقت نسبت بهر یک مضیق باشد واجبست تقدیم نماز یومیه

و همچنین اگر این نماز جمع شود با نماز میت یا نماز طواف

خانه کعبه اگر واجب باشد و اگر در اثنا این نماز وقت یکی

از نمازهای یومیه داخل شود جایزست که این نماز را قطع

کند اگر وقت تنگ باشد و بنماز یومیه مشغول شود و چون

بجماعت

سلام دهد این نماز را از انجا که قطع کرده با تمام رساند

مقصد ششم در نماز میت این نماز واجب کفاییست
یعنی هرگاه یک شخص بگذارد از همه کس ساقط میشود و نماز
کردن بر میت وقتی واجبست که آن میت مسلمان باشد
یا در حکم مسلمان مثل اطفال مسلمانان بشرط آنکه شش سال تمام
کرده باشند واگر کمتر از شش سال داشته باشند نماز برایشان
سنتست وکیفیت این نماز آنست که مصلی بعد از نیت
تکبیر احرام بجا آورد و بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ
وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ باز
تکبیر دوم بجا آورد و بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَبارِکْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلیٰ اِبْرٰهیمَ
وَآلِ اِبْرٰهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ باز تکبیر سوم بجا آورد و
بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمینَ

والمسلمات

وَالْمُسْلِماتِ الْاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَبَیْنَهُمْ
بِالْخَیْراتِ اِنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ
باز تکبیر چهارم بجا آورد پس اگر میت مؤمن باشد بگوید
اَللّٰهُمَّ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَاَنْتَ
خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا خَیْراً وَاَنْتَ
اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَ
اِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ کانَ
یَتَوَلّاهُ مِنَ الْاَئِمَّةِ الطّاهِرینَ واگر مخالف ومعاند باشد
بجای آن این بگوید اَللّٰهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ ناراً وَقَبْرَهُ
ناراً وَسَلِّطْ عَلَیْهِ الْحَیّاتِ وَالْعَقارِبَ واگر میت مستضعف
باشد یعنی مذهب حق نداند و عناد نداشته باشد بعد از
تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ تابُوا وَاتَّبَعُوا سَبیلَکَ
وَقِهِمْ عَذابَ الْجَحیمِ واگر اعتقاد میت را مطلقا نداند
بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ النَّفْسُ اَنْتَ

اَحَبِّتِهَا وَاَنْتَ اٰمِنُهَا اَللّٰهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّتْ وَاحْشُرْهَا
مَعَ مَنْ اَحَبَّتْ واگر میت طفل باشد بعد از تکبیر چهارم
بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَاَجْرًا
واگر میت زن مؤمنه باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اَللّٰهُمَّ اَمَتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ اَمَتِكَ نَزَلَتْ
بِكَ وَاَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا
اِلَّا خَیْرًا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِی اِحْسَانِهَا
وَاِنْ كَانَتْ مُسِیئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاحْشُرْهَا مَعَ
مَنْ كَانَتْ تَتَوَلَّاهَا مِنَ الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِینَ **تتمه**
آنچه باین نماز تعلق دارد بعد از نیت و پنج تکبیر و دعاها
نوزده امر سنت چهار امر واجبست و دوازده امر سنت
و سه امر مکروه **اما** چهار امر واجب **اول** آنکه در وقت
نماز کردن سر میت بجانب دست راست مصلی باشد
پس اگر خلاف این واقع شود اعادهٔ این نماز واجبست

دوم آنکه میت را در الوقت بر پشت خوابانیده بر پهلو و اگر
خلاف ظاهر شود اعادهٔ نماز واجبست **سیوم** آنکه مصلی
از تابوت میت بسیار دور نباشد **چهارم** آنکه نماز گزاردن
بعد از تغسیل و تکفین باشد **و بدانکه** آنچه درین نماز مجزی است
و کمتر از آن مجزی نیست آنست که بعد از نیت و تکبیر احرام
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ
بگوید و بعد از تکبیر دوم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ
بگوید و بعد از تکبیر سیوم اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
بگوید و بعد از تکبیر چهارم دعای میت بجا آورد و تکبیر پنجم
نماز را ختم کند **و اما** آن دوازده امر که درین نماز سنتست
اول آنکه مصلی متطهر باشد **دوم** آنکه پیشنماز محاذی کمر میت
بایستد اگر میت مذکر باشد و محاذی سینهٔ میت بایستد اگر میت
مؤنث باشد **سیوم** کفش از پای بیرون کردن **چهارم** نزدیک
ایستادن بحیثیتی که اگر بادی وزد دامن مصلی بتابوت رسد

پنجم آنکه مصلی در هر یک از پنج تکبیر دستها را بنزدیک گوش رساند
ششم آنکه این نماز را بجماعت گزارند هفتم آنکه اگر ماموم
همین یککس باشد در پس سر پیشنماز نایستد اما در غیر این نماز سنت
است که در جانب راست پیشنماز ایستد هشتم ایستادن در صف
آخر جماعت که ثواب آن بیشتر است نهم نماز گزاردن بر طفلی که کمتر از
شش سال داشته باشد بشرط آنکه زنده از رحم جدا شده
باشد پس اگر در رحم زنده بود و مرده جدا شده نماز بر و
سنت نیست دهم آنکه نماز میت را در روز گزارند اگر عذری
نباشد یازدهم آنکه مرد را بجانب مصلی گزارند و زن را بجانب
قبله اگر جمع شوند اما بنوعی که سینهٔ زن محاذی کمر مرد باشد
و اگر طفلی که کمتر از شش سال داشته باشد با ایشان جمع شود
او را مؤخر گزارند و بر همه یک نماز جایز است و دعا جهت
هر یک بطریقی که مذکور شد بفعل آورد و اگر همه را در یک
دعا شریک سازد هم جایز است مثلا آنکه بگوید اللّٰهمّ ارحم

هؤلاء الاموات دوازدهم آنکه چون از نماز فارغ شوند پیشنماز
در مکان خود بایستد تا نعش را بردارند واما آن سه امر که
مکروه است اول نماز میت در مسجد گزاردن دوم فاتحه یا سوره
درین نماز خواندن هرگاه تقیه نباشد سیوم آنکه سلام دادن
در وقتی که تقیه نباشد درین نماز و بعضی از مجتهدین سلام دادن
را درین نماز مکروه نمیدانند واین نماز را جنب و زن حیض دار
میتوانند گزارد چنانکه در باب طهارت مذکور شد

مقصد هفتم در نمازی که بنذر واجب میشود یا بعهد یا
بسوگند شرط نمازی که بیکی از این سه امر واجب میشود
اینست که کیفیت آن مخالف کیفیت نمازهای متعارف
شرع نباشد پس اگر نذر کند که پنج رکعت بیک سلام بگزارد
یا دو رکعت بچهار رکوع آن نذر باطلست اما اگر نذر کند که سه
رکعت بیک سلام یا یک رکعت بیک سلام بگزارد در صحت
این نذر خلافست و اصح صحتست و اگر نذر کند که نماز عید

دا یا نماز کسوف را در غیر وقت عید و کسوف بگذارد اولی
عدم صحت است و اگر شخصی نماز واجب را مثل یکی از نمازهای
یومیه را نذر کند نذر او صحیح است و وجوب آن مؤکد می
شود پس اگر بجا نیاورد کفاره بر او لازمست و مقدار کفاره
در باب نذر مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و چون
کفاره دهد مخالفت نذر تخفیف می یابد اما گناه ترک
نماز بحال خود باقیست و بکفاره دادن تخفیف نمی یابد
و اگر شخصی نذر دو رکعت نماز از نمازهای نافله کند بعضی
از مجتهدین را مذهب آنست که واجبست که در هر رکعت
بعد از فاتحه سوره بخواند هر چند در نافله سوره واجب
نیست و اگر شخصی نذر کند که هر روز دو رکعت نماز بگزارد
مثلا و یکروز بعد از ترک کند نذر او بر طرف میشود و لازم
نیست که دیگر بگزارد اما کفاره نذر لازمست و اگر نذر
کند که سجده بجا آورد آن نذر صحیح است اما اگر نذر کند

که رکوعی

که رکوعی با تکبیر احرامی بجا آورد آن نذر باطل است **مقصد
هشتم** در نمازی که باجاره واجب شود هرگاه در ذمت
شخصی نماز واجبی باشد واجبست که وصیت کند که شخصی را
اجاره کند که نمازی که در ذمت اوست بگزارد و آن قیمت
که آن شخص هیچ پسر نداشته باشد که اگر پسر دارد قضای نماز پدر او
چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و بر پسر واجبست
که پسر را بدان مطلع سازد و چون شخصی را بجهت قضای
نماز میتی اجاره گیرند وجه اجاره را از ثلث متروکات
او اخراج باید کرد و اگر وصیت نکند بر ورثه لازم نیست
که اخراج کنند و بعضی از مجتهدین بر آنند که وجه اجاره
نماز را بطریق وجه اجاره حج از اصل ترکه باید داد خواه
میت وصیت کرده باشد و خواه نکرده باشد و شخصی را
که باجاره میگیرند که نماز بجهت میت بگذارد می باید که
مسایل ضروری نماز را بداند و عادل باشد و عاجز از

اشتغال نماز مثل قیام و غیر آن نباشد و واجب نیست که بعد از
وقوع اجاره علی الفور بان اشتغال نماید بلکه اکثر اوقات بان
مشغول باشد بلکه همین قدر کافی نیست که بعضی اوقات بجا
آورد بحیثیتی که بحسب عرف گویند که بان اشتغال دارد و
کاهلی نمیکند و جایز است که دو شخص را یا زیاده بجهت
نماز یکشخص اجاره کنند اما وقت نماز هر یک از انها
می باید که معین باشد تا دیگری در او نوبت بقضای نماز
آن میت اشتغال نماید و نماز او بترتیب قضا شود
و چون مرد خود را بجهت قضای نماز زن باجاره دهد
مخیر است میان جهر و اخفات و همچنین اگر زن خود را
بجهت قضای نماز مرد باجاره دهد بشرط آنکه نامحرم
آواز او را نشنود بتفصیلی که قبل از این مذکور شد
مقصد نهم در نمازی که از پدر فوت شده باشد بر پسر
واجبست که آنرا بجا آورد **بدانکه** بر پسر واجبست که بعد از

فوت

فوت پدر نماز پدر اگر ازو فوت شده قضا کند بدو شرط
اول آنکه میت را پسری بزرگتر ازو نباشد که اگر بزرگتر باشد
بر پسر کوچک واجب نیست اما اگر دو پسر داشته باشد
یا زیاده که همه در سن برابر باشند واجبست که نماز پدر را
بالسویه قضا کنند و اگر یک نماز باقی ماند مثلا آنکه چهار
پسر ازو باشد و پنج نماز ازو فوت شده باشد درینصورت
قضای آن یک نماز بر ایشان واجب کفایی است یعنی هر کدام
که بجا آورد از دیگران ساقط می شود **دوم** آنکه پدر
وصیت نکرده باشد که شخصی را غیر پسر بزرگتر جهت
نماز استیجار کنند که اگر وصیت کرده باشد درینصورت
قضای نماز پدر از پسر بزرگتر ساقطست و بعضی از مجتهدین
شرط ثالث کرده اند و آن آنست که آن نماز بواسطه بیماری
یا عذری از پدر فوت شده باشد پس اگر عمداً بی عذری
ازو فوت شده باشد قضای آنرا بر پسر لازم نمیدانند

وبعضی دیگر شرط رابع کرده‌اند و آن آنست که پسر بزرگتر
در وقت فوت پدر بالغ و عاقل باشد که اگر طفل یا مجنون
باشد قضای نماز پدر را بعد از بلوغ و عقل بر وی واجب نمی
داند **مطلب دوم** در نمازهای سنتی و انواع آن بسیار است
و در این کتاب از آن جمله بیست و چهار نماز مذکور میشود
چنانکه قبل از این گفته شد **اول** نوافل یومیه است که
در هر شبانروزی گزاردن آن سنتست و آن سی و چهار
رکعتست هشت رکعت نافلهٔ ظهرست مقدم بر ظهر
و هشت رکعت نافلهٔ عصرست مقدم بر عصر و چهار
رکعت نافلهٔ مغربست بعد از مغرب و دو رکعت نشسته که
یک رکعت حسابست و آنرا وتیره گویند نافلهٔ خفتن است
بعد از خفتن و هشت رکعت نماز شب است و دو رکعت نماز
شفع است و یک رکعت نماز وتر و دو رکعت نماز نافله
صبح است و اول وقت نافلهٔ ظهر زوال آفتابست و آخر
آن وقتیست که سایهٔ شخص بمقدار دو قدم بر سایهٔ وقت زوال
افزاید در جایی که وقت زوال شخص را سایه باشد و در جایی
که سایه در وقت زوال معدوم میشود و آخر آن وقتیست
که سایه بعد از عدم بدو قدم برسد مراد از قدم هفت
یک شاخص است **واول** وقت نافلهٔ عصر فارغ شدنست
از نماز ظهر که در اول وقت گزارده می‌شود و آن آخر
وقتیست که سایهٔ شاخص بمقدار چهار قدم برسد و اول
وقت نافلهٔ مغرب فارغ شدنست از نماز مغرب که در
اول وقت گزارده شود و آخر آن بر طرف شدن سرخیست
که در جانب مغرب بهم میرسد و اول وقت نافلهٔ خفتن
فارغ شدنست از نماز خفتن که در اول وقت گزارده
شود و آخر آن نصف شبست و وقت نماز شب از نصف
شبست تا طلوع فجر دوم و هر چند بفجر دوم نزدیکتر
باشد افضلست و اگر بعد از گزاردن چهار رکعت فجر

دوم طالع شود چهار رکعت باقی را مخفف بگزارد واگر بعد از
گزاردن کمتر از چهار رکعت طالع شود قطع کند وبنماز صبح
اشتغال نماید وجایز است نماز شب را اول شب گزاردن
هرگاه ترسد که نصف شب بیدار نشود ووقت نماز شفع و
وتر بعد از فارغ شدن از نماز شب است وافضل آنست که
شفع ووتر را در ما بین فجر اول ودوم بجا آورد ووقت
نافلهٔ صبح بعد از فارغ شدن است از شفع ووتر ووقت آن
تا پیدا شدن سرخی مشرق است وادعیه وتوافل وآداب آن بسیار است
وآنرا در کتاب مفتاح الفلاح بتفصیل مذکور ساخته‌ایم
ودرین کتاب آنچه اهم است مذکور می‌سازیم **بدانکه** چون
زوال آفتاب متحقق شود یعنی وقت ظهر داخل شود باید که
این دعا را بخواند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و
سلامه علیه تعلیم محمد بن مسلم داده که محافظت کن این چنانکه
محافظت میکنی بر چشمهای خود وآن اینست سبحان الله

و لا اله الا الله والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له
شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره
تکبیرا بعد از آن وضو سازد وشروع در نافلهٔ ظهر کند ودر
رکعت اول تکبیرات سبعهٔ افتتاحیه را با ادعیهٔ آن بطریقی که در
فصل تکبیرة الاحرام مذکور شد بجا آورد وبعد از فاتحه سورهٔ
قل هو الله احد بخواند ودر رکعت دوم بعد از فاتحه
سورهٔ قل یا ایها الکافرون بخواند پس سلام دهد وبعد از
سلام سه تکبیر بگوید وتسبیح فاطمهٔ زهرا علیها السلام بجا
آورد پس این دعا بخواند اللهم انی ضعیف فقو فی
رضاک ضعفی وخذ الی الخیر بناصیتی واجعل الایمان
منتهی رضای وبارک لی فیما قسمت لی وبلغنی برحمتک
کل الذی ارجو منک واجعل لی ودا وسرورا للمؤمنین
وعهدا عندک پس دو رکعت دیگر نافلهٔ ظهر بگزارد بطریقی
که ذکر شد سوای شش تکبیر افتتاحیه وادعیهٔ آن پس دو

رکعت دیگر را نیز بگزارد و باین طریق بجا آورد بعد از هر دو رکعت
ازین شش رکعت آنچه میسر باشد در تعقیب نماز بجا آورد
و بعد از ان اذان ظهر بگوید و بعد از ان دو رکعت نافلهٔ ظهر
را بجا آورد و بعد از فارغ شدن از نماز ظهر و متعلقات آن
شروع کند در نافلهٔ عصر و در هر رکعت بعد از فاتحه هر
سوره که خواهد بخواند و چون از دو رکعت اول فارغ شود
این دعا بخواند اللهم انه لا اله الا انت الحی القیوم
العلی العظیم الحلیم الکریم الخالق الرازق المحیی
الممیت المبدئ البدیع لک الحمد ولک المن ولک
الکرم ولک الجود ولک الامر وحدک لا شریک
لک یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم
یکن له کفوا احد ولم یتخذ صاحبة ولا ولدا صل علی
محمد وآله پس حاجت خود بخواهد و بعد از ان دو رکعت
دیگر نافلهٔ عصر بگزارد بطریقی که در اول پس این دعا

بخواند که اللهم رب السموات السبع ورب الارضین السبع
وما فیهن وما بینهن وما تحتهن ورب العرش العظیم
ورب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل ورب السبع المثانی
والقرآن العظیم ورب محمد خاتم النبیین صل علی محمد
وآله واسئلک باسمک الاعظم الذی به تقوم
السماء والارض وبه تحیی الموتی وترزق الاحیاء
وتفرق بین المجتمع وتجمع بین المتفرق وبه
احصیت عدد الرمال ووزن الجبال وکیل البحار
اسئلک یا من هو کذلک ان تصلی علی محمد وآل محمد
پس حاجت خود بخواهد پس دو رکعت دیگر را بگزارد
باین طریق و بعد از ان این دعا بخواند اللهم انی اعوذ
بک بما دعاک به عبدک یونس اذ ذهب مغاضبا
فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا

کذا فی خ
الاجبال

له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين فانه دعاك
وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك ان تصلي على محمد
وال محمد وسئلك وهو عبدك وانا اسئلك وانا
عبدك ان تصلي على محمد وال محمد وان تستجيب لي
كما استجبت له وادعوك بما دعاك به عبدك ايوب رب
اذ مسه الضر وانت ارحم الراحمين فاستجبت
له وكشفت ما به من ضر واتيته اهله ومثلهم
معهم فانه دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا
عبدك وسئلك وهو عبدك وانا اسئلك وانا عبدك
ان تصلي على محمد وال محمد وان تفرج عني كما فرجت
عنه وان تستجيب لي كما استجبت وادعوك بما دعاك
به يوسف اذ فرقت بينه وبين اهله واذ هو في
السجن فانه دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا
عبدك وسئلك وهو عبدك

واسئلك

واسئلك وانا عبدك ان تصلي على محمد وال محمد وان
تفرج عني كما فرجت عنه وان تستجيب لي كما استجبت
له فصل على محمد وال محمد پس حاجت خود را بخواهد
و بعد از ان دو رکعت دیگر نافلهٔ عصر را بگذارد پس این دعا
بخواند یا من اظهر الجمیل وستر القبیح یا من لم یؤاخذ
بالجریرة ولم یهتك الستر یا کریم الصفح یا عظیم
المن یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط
الیدین بالرحمة یا سامع کل نجوی ویا منتهی کل
شکوی یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها یا رباه
یا رباه یا رباه یا سیداه یا سیداه یا غایة رغبتاه
یا ذا الجلال والاکرام اسئلك بحق محمد وعلي و
فاطمة والحسن والحسین وعلي ومحمد وجعفر
وموسی وعلي ومحمد وعلي والحسن ومحمد صاحب
الزمان سلام الله علیهم اجمعین ان تصلی علی محمد

وآل محمد وان تکشف کربی وتغفر ذنبی وتشفی همی و
تفرج غمی وتصلح شانی فی دینی ودنیای وان تدخلنی
الجنة ولا تشوه خلقی بالنار ولا تفعل بی ما انا
اهله برحمتك یا ارحم الراحمین بس از اذان واقامت
بگوید برای نماز عصر بعد از نماز عصر تعقیب بجای آورد
و بعد از ان بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو
الحی القیوم الرحمن الرحیم ذا الجلال والاکرام
واسئله ان یتوب علی توبة عبد ذلیل خاضع فقیر
بائس مسکین مستکین مستجیر لا یملك لنفسه ضرا
ولا نفعا ولا موتا ولا حیوة ولا نشورا اللهم انی
اعوذ بك من نفس لا تشبع ومن قلب لا یخشع
ومن علم لا ینفع ومن صلوة لا ترفع ومن دعاء
لا یسمع اللهم انی اسئلك الیسر بعد العسر و
الفرج بعد الکرب والرخاء بعد الشدة اللهم

ما بنا من نعمة فمنك وحدك لا اله الا انت استغفرك
واتوب الیك وسنت است که بعد از نماز عصر هفتاد
نوبت استغفار کند وسورهٔ انا انزلناه فی لیلة
القدر ده نوبت بخواند بعد از ان دو سجدهٔ شکر
بجا آورد بطریقی که قبل از این مذکور شد وباید که
آخر دعاهایی که بعد از عصر میخواند این دعا باشد
اللهم انی توجهت بوجهی الیك واقبلت بدعائی
علیك راجیا اجابتك طامعا فی مغفرتك
طالبا ما وعدت به علی نفسك مستنجزا وعدك
اذ تقول ادعونی استجب لکم فصل علی محمد
وآل محمد واقبل الی بوجهك وارحمنی واستجب
دعائی یا اله العالمین **فصل** چون وقت نماز
مغرب داخل شود باید که بی تاخیر متوجه نماز مغرب
شود چرا که وقت آن مضیق است چنانکه قبل از این مذکور

شد بعد از آنکه نماز مغرب را بگزارد و تعقیب بطریقی که مذکور
شد بجا آورد و سه نوبت بگوید الحمد لله الذی یفعل
ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره پس نافلهٔ مغرب را
بگزارد و از ائمهٔ معصومین سلام الله علیهم اجمعین
مبالغه و تاکید در گزاردن نافلهٔ مغرب بسیار است چنانکه
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
آمده که آنحضرت فرمود بحارث بن مغیره که ترک مکن
چهار رکعت را بعد از مغرب در سفر و در حضر اگرچه
گریخته باشی از اعدا و ایشان در عقب تو بشتابند و
مکروه هست حرف زدن میان نماز مغرب و نافلهٔ آن و
هرگاه فوت شود وقت نافلهٔ مغرب کند هفت تکبیر افتتاحیه
را با ادعیهٔ ثلثه بجا آورد و در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ
قل هو الله احد سه نوبت بخواند و در رکعت دوم سورهٔ انا
انزلناه یکبار و اگر خواهد در رکعت اول سورهٔ قل یا ایها

الکافرون بخواند و در رکعت دوم قل هو الله و اگر در هر رکعت بالحمد
اکتفا نماید جایز است همچنانکه در سایر نوافل و باید که قرائت
نافلهٔ مغرب و در جمیع نوافل شب بلند بخواند و بعد از فارغ
شدن این دعا بخواند اللهم انک تری ولا تری وانت
بالمنظر الاعلی وان الیک الرجعی والمنتهی وان لک الممات
والمحیی وان لک الآخرة والاولی اللهم انا نعوذ بک ان
نذل ونخزی ونأتی ما عنه تنهی اللهم انی اسئلک ان
تصلی علی محمد وآل محمد واسئلک الجنة برحمتک واستعیذ
بک من النار بقدرتک واسئلک من الحور العین بعزتک
وان تجعل اوسع رزقی عند کبر سنی واحسن عملی عند
اقتراب اجلی واطلنی فی طاعتک وما یقرب منک ویحظی
عندک ویزلف لدیک عمری واحسن فی جمیع احوالی
وامور معرفتی ولا تکلنی الی احد من خلقک وتطول
علی بقضاء جمیع حوائج الدنیا والآخرة وابدأ

بوالدی وولدی وجمیع اخوانی المؤمنین فی جمیع ماسلف لنا
لنفسی برحمتک یا ارحم الراحمین پس شروع کند در
دو رکعت دیگر از نافلهٔ مغرب و در رکعت اولی از این دو
رکعت این چند آیه از سورهٔ حدید بخوانند

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح لله ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم
له ملک السموات والارض یحیی ویمیت وهو علی کل
شیء قدیر هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو
بکل شیء علیم هو الذی خلق السموات و
الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعلم
ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء
وما یعرج فیها وهو معکم اینما کنتم والله
بما تعملون بصیر له ملک السموات والارض والی الله
ترجع الامور یولج اللیل فی النهار ویولج النهار فی اللیل

وهو علیم بذات الصدور و در رکعت دوم آخر سورهٔ حشر
را بخوانند لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا
متصدعا من خشیة الله وتلک الامثال نضربها للناس
لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو عالم
الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله
الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز
الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله
الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی
السموات والارض وهو العزیز الحکیم و در سجدهٔ آخر از این
دو رکعت هفت نوبت بگوید اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم
واسمک العظیم وملکک القدیم ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تغفر لی ذنبی العظیم انه لا یغفر الذنب العظیم الا العظیم
پس دو سجدهٔ شکر بجا آورد و بگوید آنچه قبل از این در سجدهٔ شکر
مذکور شد واگر در هر یک شکرا شکرا بگوید کافیست بعد از آن دو

رکعت نماز غفیله بگزارد و کیفیت آن عنقریب مذکور خواهد شد و
چون از جانب مغرب برطرف شود از برای خفتن اذان و اقامت
را بجا آورد و چون از نماز خفتن فارغ شود و تعقیب بجا آورد این
دعا بخواند اللهم بحق محمد و آل محمد صل علی محمد
و آل محمد و لا تؤمنا مکرک و لا تنسنا ذکرک و لا تکشف
عنا سترک و لا تحرمنا فضلک و لا تحلل علینا غضبک و لا
تباعدنا من جوارک و لا تنقصنا من رحمتک و لا تنزع عنا
برکاتک و لا تمنعنا عافیتک و اصلح لنا ما اعطیتنا و زدنا
من فضلک المبارک الطیب الحسن الجمیل و لا تغیر ما بنا
من نعمتک و لا تؤیسنا من روحک و لا تهنا بعد کرامتک
و لا تضلنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة
انک انت الوهاب پس هر بار از فاتحه و قل هو الله احد و قل
اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس ده نوبت بخواند و ده نوبت
بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

و ده نوبت اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از آن این دعا بخواند
اللهم افتح ابواب رحمتک و اسبغ علی من حلال رزقک
و متعنی بالعافیة ما ابقیتنی فی سمعی و بصری و جمیع
جوارحی اللهم ما بنا من نعمة فمنک لا اله الا انت
استغفرک و اتوب الیک یا ارحم الراحمین پس دو سجده
شکر بجا آورد و بعد از آن دو رکعت وتیره را نشسته بگزارد و
ایستاده نیز جایز است و هفت تکبیر افتتاحیه را با ادعیه ثلثه
بجا آورد و در رکعت اول بعد از فاتحه سوره واقعه یا تبارک
بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره توحید و بعد از فارغ
شدن حاجت خود بخواهد **فصل** در بیان آداب نماز
شب چون بنده مؤمن شب از خواب بیدار شود اول چیزی که باید
بکند آنست که سجده کند پس بگوید در سجود یا بعد از سر برداشتن
از سجود الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده و اعبده پس
چون خواهد که شروع در نماز شب کند این دعا بخواند اللهم

إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَآلِهِ وَأُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ
حَوَائِجِي فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ
الْمُقَرَّبِينَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِهِمْ وَلَا تُعَذِّبْنِي بِهِمْ وَاهْدِنِي
بِهِمْ وَلَا تُضِلَّنِي بِهِمْ وَارْزُقْنِي بِهِمْ وَلَا تَحْرِمْنِي بِهِمْ وَاقْضِ لِي
حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ پس افتتاح کند رکعت اول از نماز شب به تکبیرات
سبعه با ادعیه ثلاثه وافضل آنست که در رکعت اول بعد از حمد
سوره قل هو الله احد را سی نوبت بخواند و در رکعت دوم سوره قل
یا ایها الکافرون را و در شش رکعت دیگر از نماز شب سورهای
دراز مانند انعام والکهف وانبیا ویس واگر تنگ شود وقت
از سورهای دراز کافیست خواندن حمد وقل هو الله در هر رکعت
وجایز است که اختصار به تهجد تنها کند همچون سایر نوافل
وبدانکه اتفاق کرده اند علمای ما قدس الله ارواحهم
برانکه قنوت همچنانکه سنت است در نمازهای واجبی سنت است

در هر رکعت دوم مکرر رکعت دوم شفع که در و قنوت نیست
بلکه قنوت در رکعت سوم است که آنرا وتر گویند چنانکه عنقریب
مذکور می شود وکافیست از قنوت اینکه بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ
لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وسنت است بلند خواندن قنوت واگرچه در
نوافل وورا باشد وهمچنین سنت است تطویل قنوت خصوصا
در نماز شب که وقت آن وسیع است واز قنوتهای مختصر که سزاوار است
که در نماز واجب وسنت خوانده شود این دعا است إِلَهِي كَيْفَ
أَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ وَكَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُ حُبَّكَ
فِي قَلْبِي وَإِنْ كُنْتُ عَاصِياً مَدَدْتُ إِلَيْكَ يَداً بِالذُّنُوبِ مَمْلُوَّةً
وَعَيْناً بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً مَوْلَايَ أَنْتَ عَظِيمُ الْعُظَمَاءِ
وَأَنَا أَسِيرُ الْأُسَرَاءِ أَنَا أَسِيرٌ بِذَنْبِي الْمُرْتَهَنُ بِجُرْمِي إِلَهِي لَئِنْ
طَالَبْتَنِي بِذَنْبِي لَأُطَالِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ وَلَئِنْ أَمَرْتَ بِي إِلَى
النَّارِ لَأُخْبِرَنَّ أَهْلَهَا أَنِّي كُنْتُ أَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

محمد رسول الله اللهم ان الطاعة تسرك والمعصية لا تضرك
فهب لي ما يسرك واغفر لي ما لا يضرك يا ارحم الراحمين
وسنت است که میانه هر دو رکعت از هشت رکعت نماز شب این دعا
بخواند اللهم اني اسئلك ولم يسئل مثلك انت موضع
مسئلة السائلين ومنتهى رغبة الراغبين ادعوك ولم يدع
مثلك وارغب اليك ولم يرغب الى مثلك وانت مجيب
دعوة المضطرين وارحم الراحمين واسئلك بافضل
المسائل وانجحها واعظمها يا الله يا رحمن يا رحيم
وباسمائك الحسنى وامثالك العليا ونعمك التي لا تحصى
وباكرم اسمائك واحبها اليك واقربها منك وسيلة
واشرفها عندك منزلة واجزلها لديك ثوابا واسرعها
في الامور اجابة وباسمك المكنون الاكبر الاعز الاجل
الاكرم الذي تحبه وتهواه وترضى به عمن دعاك
وبكل اسم هو في التورية والانجيل والزبور والفرقان

العظيم وبكل اسم دعاك به حملة عرشك وملائكتك
وانبياؤك ورسلك واهل طاعتك من خلقك ان تصلي على
محمد وال محمد وان تعجل فرج وليك وابن وليك وان
تعجل خزي اعدائه بعد از ان حاجت خود را بخواهد و
تسبيح فاطمه زهرا عليها السلم بجا آورد و بعد از ان دو سجده
شکر کند و در یکی از این دو سجده این دعا را که منسوبست بحضرت
امام زین العابدین صلوات الله علیه بخواند الهي وعزتك و
جلالك وعظمتك لو اني منذ بدعت فطرتي من اول
الدهر عبدتك دوام خلود ربوبيتك بكل شعرة في كل
طرفة عين سرمد الابد بحمد الخلائق وشكرهم
اجمعين لكنت مقصرا في بلوغ اداء شكر اخفى نعمة
من نعمك علي ولو اني كربت معادن حديد الدنيا بانيابي
وحرثت ارضها باشفار عيني وبكيت من خشيتك مثل
بحور السموات والارضين دما وصديدا لكان ذلك قليلا

فی کثیر ما استوجبه من عفوک پس ده نوبت بگوید یا الله
یا الله پس این دعا بخواند صل علی محمد وآله وارحمنی و
ثبتنی علی دینک ودین نبیک ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی
وهب لی من لدنک رحمة انک انت الوهاب **فصل**
و بعد از فارغ از هشت رکعت نماز شب و آداب و ادعیه آن
شروع کند در دو رکعت شفع و مفرده وتر و افضل اوقات
آن ما بین فجر اول و دوم است و در هر یک از دو رکعت شفع
بعد از حمد سوره توحید بخواند و اگر خواهد در رکعت اول
قل اعوذ برب الفلق و در رکعت دوم قل اعوذ برب الناس
بخواند و بعد از سلام دادن این دعا بخواند الهی تعرض
لک فی هذا اللیل المتعرضون وقصدک فیه القاصدون
وامل فضلک ومعروفک الطالبون ولک فی هذا اللیل
نفحات وجوایز وعطایا ومواهب تمن بها علی من تشاء
وتمنعها من لم تسبق له العنایة منک وها انا ذا عبدک

الفقیر

الفقیر الیک المؤمل فضلک ومعروفک فان کنت یا مولای
تفضلت علی احد من خلقک وعدت علیه بعائدة من عطفک
فصل علی محمد وآله الطیبین الطاهرین الخیرین الفاضلین
وجد علی بطولک ومعروفک یا رب العالمین وصلی الله
علی محمد خاتم النبیین وآله الطاهرین الذین اذهب الله
عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا ان الله حمید مجید
اللهم انی ادعوک کما امرت فاستجب لی کما وعدت
انک لا تخلف المیعاد پس اشتغال نماید بگزاردن مفرده
وتر و افتتاح نماید به تکبیرات سبعه و ادعیه ثلثه و بخواند
بعد از حمد سوره توحید را سه نوبت و معوذتین پس
بردارد دستها را برابر رو و قنوت گوید در حالتی که بگوید
و بگوید این دعا لا اله الا الله الحلیم الکریم
لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات
السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن

ورب العرش العظيم اللهم انت الله نور السموات و
الارض وانت الله زين السموات والارض وانت الله
جمال السموات والارض وانت الله عماد
السموات والارض وانت الله قوام السموات
والارض وانت الله صريخ المستصرخين وانت الله
غياث المستغيثين وانت الله المفرج عن
المكروبين وانت المروح عن المغمومين
وانت الله مجيب دعوة المضطرين وانت الله
اله رب العالمين وانت الله الرحمن الرحيم
وانت الله الكاشف السوء وانت الله بك
تنزل كل حاجة يا الله ليس يرد غضبك الا
حلمك ولا ينجي من عقابك الا رحمتك ولا ينجي
منك الا التضرع اليك فهب لي من لدنك يا الهي
رحمة تغنيني بها عن رحمة من سواك

بالقدرة

بالقدرة التي بها احييت جميع ما في البلاد وبها
تنشر ميت العباد ولا تهلكني غما حتى تغفر
لي وترحمني وتعرفني الاجابة في دعائي واذقني
العافية الى منتهى اجلي واقلني عثرتي ولا تشمت
بي عدوي ولا تمكنه من رقبتي اللهم ان رفعتني
فمن ذا الذي يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي
يرفعني وان اهلكتني فمن ذا الذي يحول
بينك وبيني او يتعرض لك في شيء من امري وقد
علمت ان ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة
فانما يعجل من يخاف الفوت وانما يحتاج الى الظلم
الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا الهي فلا تجعلني
للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني
واقلني عثرتي ولا تتبعني ببلاء على اثر بلاء
فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي استعيذ بك الليلة

فاعذنی واستجیر بک من النار فاجرنی واسألک
الجنة فلا تحرمنی پس بخواند در قنوت هر دعا که خواهد
وهفتاد نوبت استغفار کند باین طریق استغفر الله
واتوب الیه بعد از آن دعا کند از برای چهل شخص
یا بیشتر از برادران مؤمن باین طریق که اللهم اغفر
لفلان وفلان واسم ایشانرا ذکر کند تا آخر واگر صد
نوبت استغفار کند افضلست وثواب آن بیشتر است
پس هفت نوبت بگوید استغفر الله الذی لا اله الا
هو الحی القیوم بجمیع ظلمی وجرمی واسرافی
علی نفسی واتوب الیه پس بگوید رب اسأت وظلمت
نفسی وبئس ما صنعت وهذه یدای یا رب جزاء
بما کسبت وهذه رقبتی خاضعة لما اتیت و
ها انا ذا بین یدیک فخذ لنفسک من نفسی الرضا
حتی ترضی لک العتبی لا اعود پس سیصد نوبت بگوید

العفو العفو پس بگوید رب اغفر لی وارحمنی وتب علی
انک انت التواب الرحیم **وبدانکه** قنوت در نماز
وتر در رکعت سیوم است پس در رکعت شفع قنوت
نخواند واگر وقت تنگ باشد از تطویل قنوت اختصار
کند بر آنچه وقت وسعت آن داشته باشد وبعد از
سلام تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم بجا آورد وبعد از آن
سجده کند واین دعا بخواند اللهم صل علی محمد وآله
وارحم ذلتی بین یدیک وتضرعی الیک و
وحشتی من الناس وانسی بک یا کریم یا کائنا
قبل کل شیء لا تفضحنی فانک عالم بی ولا تعذبنی
فانک علی قادر اللهم انی اعوذ بک من کرب
الموت ومن سوء المرجع فی القبور ومن الندامة
یوم القیمة اسألک عیشة هنیئة ومیتة
سویة ومنقلبا کریما غیر مخز ولا فاضح

اللهم مغفرتك اوسع من ذنوبي ورحمتك ارجى
عندي من عملي فصل على محمد وال محمد واغفر
لي يا حيا لا يموت وبعد از فارغ شدن از مفرده
وتر وآنچه متعلق است بآن از ادعیه و آداب دو رکعت
نافلهٔ صبح را بگزارد و در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ
قل يا ايها الكافرون بخواند و در ركعت دوم بعد از
حمد سورهٔ قل هو الله احد پس چون سلام دهد
بر پهلوی راست بخوابد رو بقبله و جانب راست روی
را بر دست راست بگذارد و این دعا بخواند استمسكت
بعروة الله الوثقى التي لا انفصام لها واعتصمت
بحبل الله المتين واعوذ بالله من شر فسقة
العرب والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ربي
الله ربي الله امنت بالله توكلت على الله
لا حول ولا قوة الا بالله ومن يتوكل على الله

فهو

فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء
قدرا حسبي الله ونعم الوكيل اللهم
من اصبح وله حاجة الى مخلوق فان حاجتي ورغبتي
اليك وحدك لا شريك لك الحمد لله رب الصباح
الحمد لله فالق الاصباح الحمد لله قاسم المعاش
الحمد لله جاعل الليل سكنا والشمس والقمر
حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم اللهم صل على
محمد وال محمد واجعل في قلبي نورا وفي بصري نورا
وعلى لساني نورا ومن بين يدي نورا ومن خلفي نورا
وعن يميني نورا وعن شمالي نورا ومن فوقي نورا و
من تحتي نورا واعظم لي النور واجعل لي نورا امشي
به في الناس ولا تحرمني نورك يوم القيمة پس بخواند
آية الكرسي وقل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق
و پنج آیه از آخر سورهٔ ال عمران ان في خلق السموات

والارض واختلاف الليل والنهار لآيات لاولي الالباب
الذين يذكرون الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم
ويتفكرون في خلق السموات والارض ربنا
ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار
ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته و
ما للظالمين من انصار ربنا اننا سمعنا مناديا
ينادي للايمان ان امنوا بربكم فامنا ربنا
فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا و
توفنا مع الابرار ربنا وآتنا ما وعدتنا
على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف
الميعاد پس تسبيح فاطمه زهرا عليها السلم بجا آورد و
بعد از آن صد نوبت بگويد سبحان ربي العظيم وبحمده
استغفر الله ربي واتوب اليه بعد از هفت نوبت بگويد
بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم پس دو سجده شكر
بجا آورد بطريقي كه قبل از اين مذكور شد و اين دعا را
نيز بخواند اللهم رب الفجر والليالي العشر و
الشفع والوتر والليل اذا يسر ورب كل شيء
واله كل شيء وخالق كل شيء ومليك كل شيء
صل على محمد وال محمد وافعل بي وبفلان و
فلان يعني نام برادران مومن ببرد وافعل بي ما انت
اهله ولا تفعل بنا ما نحن اهله وانت اهل
التقوى واهل المغفرة دوم از نمازهاى سنتى
نمازيست كه بحضرت رسالت پناه محمدي صلى الله عليه
واله منسوبست وآن دو ركعتست در هر ركعتى فاتحه
يكنوبت وانا انزلناه پانزده نوبت بخواند و در ركوع
نيز پانزده نوبت بخواند و همچنين در سجود و در هر سر
برداشتن از ركوع و در هر سجود و در هر سر برداشتن از سجود.

سیوم نمازی که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام منسوبست
و آن چهار رکعتست در هر رکعت فاتحه یکنوبت و قل هو
الله پنجاه نوبت چهارم نمازی که بحضرت فاطمه زهرا ع
منسوبست و آن دو رکعتست در رکعت اول فاتحه
یکنوبت و انا انزلناه صد بار و در رکعت دوم فاتحه
یکبار و قل هو الله احد صد بار پنجم نمازی که منسوبست بجعفر
طیار رضی الله عنه و آن چهار رکعتست بدو سلام در رکعت
اول بعد از فاتحه اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم بعد از
فاتحه والعادیات و در رکعت سیوم بعد از فاتحه اذا جاء
و در رکعت چهارم بعد از فاتحه قل هو الله و قبل از هر
رکوع سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ
پانزده نوبت بخواند و در رکوع ده نوبت و در هر سر برداشتن
از رکوع ده نوبت و در هر سجود ده نوبت و در هر سر برداشتن
سر از سجود ده نوبت پس این تسبیح در این نماز سیصد نوبت

گفته

گفته میشود و این نماز را اگر هر شب گزارند ثواب عظیم دارد و اگر
میسر نشود هر هفته یکنوبت گزارند و الا هر ماه یک نوبت
و الا هر سال یکنوبت و اگر شخصی نوافل یومیه را باین طریق
گزارد ثواب هر دو را دریابد و بعضی از مجتهدین بر آنند که
نماز واجب یومیه را نیز باین طریق میتوان گزارد و مصلی ثواب
هر دو را خواهد یافت و جایز است که در رکعت اول و دوم
و سیوم این نماز بجای آن سه سوره سوره قل هو الله بخوانند
و سنت است که چون از این نماز فارغ شوند این دعا را
بخوانند سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقارَ سُبْحانَ مَنْ
تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَکَرَّمَ بِهِ سُبْحانَ مَنْ لا یَنْبَغی
التَّسْبیحُ اِلّا لَهُ سُبْحانَ مَنْ اَحْصی کُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ سُبْحانَ
ذِی الْمَنِّ وَالنِّعَمِ سُبْحانَ ذِی الْقُدْرَةِ وَالْاَمْرِ اَللّهُمَّ
اِنّی اَسْئَلُكَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ
مِنْ کِتابِكَ وَبِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ وَکَلِماتِكَ التّامَّةِ الَّتی

تمت صدقاً وعدلاً صل علی محمد واهل بیته بعد از ان حاجت
خود بخواهد ششم نماز اعرابی وآن ده رکعتست دو
رکعت بیک سلام بعد از ان هشت رکعت دیگر هر چهار
رکعت بیک سلام و وقت آن چاشت ساعت روز جمعه است
در رکعت اول بعد از فاتحه قل اعوذ برب الفلق هفت نوبت
بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل اعوذ برب الناس
هفت نوبت چون سلام دهد آیة الکرسی را هفت نوبت
بخواند بعد از ان هشت رکعت باقی را بگزارد و هر رکعت
در هم بعد از فاتحه سورهٔ اذا جاء یکنوبت بخواند وقل هو الله احد
بیست و پنج نوبت وچون سلام دهد هفتاد نوبت بگوید
سُبحانَ اللهِ رَبِّ العَرشِ الکَریمِ لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ
العَلِیِّ العَظیمِ هفتم نماز طلب باران وآنرا نماز
استسقا گویند و گزاردن آن بجماعت افضلست و
سنتست که امام در خطبهٔ روز جمعه مردم را امر کند

بتوبه و بآنکه سه روز بعد از روز جمعه روزه بدارند و در
روز سیوم که روز دوشنبه است بصحرا روند اگر در غیر مکه
باشند و در مکه این نماز را در مسجد الحرام گزارند وسنت است
که پا برهنه بخضوع وخشوع استغفار کنان بصحرا روند
ومردان پیر وزنان پیر واطفال وچهارپایان را با خود
ببرند واطفال را از مادران جدا سازند وزنان جوان و
مخالفان ملت را همراه نبرند ومؤذنان پیش پیش باشند
ودر وقت نماز بجای اذان سه نوبت الصلوة بگویند ووقت
این نماز وقت نماز عید است وآن دو رکعتست بطریق
نماز عید مگر دعای قنوت کرد در قنوت این نماز این دعا بخوانند
اَللّٰهُمَّ اسقِ عِبادَكَ وَبَهائِمَكَ وَانشُر رَحمَتَكَ وَاَحیِ
بِلادَكَ المَیِّتَةَ وچون از نماز فارغ شوند پیشنماز بر سر
منبر رود ورداء خود را بگرداند یعنی آنچه بر دوش راست است
بر دوش چپ اندازد وبرعکس ودو خطبه بخواند وچون از

خطبه فارغ شود رو بقبله کند وصد نوبت الله اکبر بگوید و
بعد از آن رو بجانب راست کند وصد نوبت سبحان الله بگوید
بعد از آن رو بجانب چپ کند وصد نوبت لا اله الا الله
بگوید بعد از آن رو بجانب حاضران کند وصد نوبت الحمد
لله بگوید وهمه حاضران با او درجمیع ذکرها را باواز بلند
بگویند هشتم نماز عید غدیر است وآن دو رکعتست
در هر رکعت فاتحه یکنوبت بخواند وهر یک از آیة الکرسی و
انا انزلناه وقل هو الله ده نوبت بخواند واول وقت آن
قبل از زوالست به نیم ساعت وسنت است که بعد از نماز
دعای طویل که در مصباح مذکور است بخواند وبعد از دعا
حاجت خود را بطلبد وخطبه این نماز قبل از نماز است بطریق
نماز جمعه وزیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلم از دور و
نزدیک درین روز سنت است ودر حدیث آمده که شهرت عید غدیر
در آسمان بیش از زمین است وثواب تصدق بیک درهم

درین روز برابر ثواب تصدق بهزار هزار درهم است وغسل
کردن وروزه داشتن وروزه داران را ضیافت کردن درین
روز ثواب عظیم دارد نهم نماز روز اول هر ماه وآن دو رکعتست
در رکعت اول فاتحه یکبار بخواند وقل هو الله سی بار ودر رکعت
دوم فاتحه یکبار وانا انزلناه سی بار دهم نماز نافله ماه رمضان
وآن هزار رکعتست وگزاردن آن بدو طریقست طریق اول
انکه در شب اول تا بیست شب هر شب بیست رکعت گزارد
هشت رکعت میانه شام وخفتن ودوازده رکعت بعد از
خفتن ودر شب نوزدهم صد رکعت گزارند وپانصد
رکعت که باقی میماند در ده شب آخر هر شبی سی رکعت بگزارند
هشت رکعت میانه شام وخفتن وبیست ودو رکعت بعد از
خفتن ودر شب بیست ویکم صد رکعت گزارند وهمچنین
در شب بیست وسیوم وطریق دوم انکه هر یک از شب نوزدهم
وبیست ویکم وبیست وسیوم بصد رکعت اکتفا نماید

وآن هشتاد رکعت که بماند چهل رکعت را در چهار روز جمعه
بگزارند هر روز ده رکعت چهار رکعت نماز حضرت امیر
المؤمنین علیه السلم و دو رکعت نماز فاطمه زهرا علیها السلم
و چهار رکعت نماز جعفر طیار و اگر پنج جمعه در ماه
رمضان اتفاق افتد مخیر است اگر خواهد در یک جمعه
هیچ نگزارند و اگر خواهد چند رکعتی از آنجمله در جمعه
پنجم بگزارد و از چهل رکعت باقی بیست رکعت نماز
حضرت امیر المؤمنین علیه السلم در شب جمعه آخر بگزارد
و بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا علیها السلم در شب
شنبه که بعد از جمعه آخرست بگزارد و اگر ماه رمضان
از سی کمتر باشد نماز شب سی ساقطست و قضای آن شرعی
نیست و هر چه غیر از آن گزارده نشود قضای آن سنتست
یازدهم نماز روز مبعث حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم و آن بیست و هفتم ماه رجبست و آن

نماز

نماز دوازده رکعتست در هر وقتی از آن روز که خواهد بگزارد
و در هر رکعت فاتحه یکبار و هر سوره که خواهد یکبار و چون
از نماز فارغ شود در همانجا که نشسته است چهار نوبت
بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسُبْحَانَ
اللّٰهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ بعد از آن چهار نوبت بگوید
اللّٰهُ اَکْبَرُ رَبِّی لَا اُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا بعد از آن حاجت خود
بطلبد **دوازدهم** نماز شب مبعث و این نماز نیز دوازده
رکعتست هر وقتی از شب که خواهد در هر رکعت فاتحه
یکبار و هر یک از سوره ناس و سوره فلق و قل هو الله احد
چهار بار و چون از نماز فارغ شود همانجا که نشسته است
چهار نوبت بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ و بعد از آن
حاجت خود بخواهد **سیزدهم** نماز روز مباهله است و
آن بیست و چهارم ذی حجه است و آن روز تصدق حضرت

امیر المؤمنین است علیه السلم بجا آرند و این نماز قبل نماز عید غدیر است
چهاردهم نماز حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و باقی
ائمه معصومین است علیهم السلم و آن دو رکعتست بعد از
زیارت کردن حضرت امیر المؤمنین علیه السلم و دو رکعت
نماز آدم علیه السلم کند و دو رکعت نماز زیارت نوح ع است
بکند و چون هر دو در آن مکان مقدس مدفون‌اند سنت است
که نماز زیارت را در بالای سر بگزارند و بعضی از
مجتهدین بر آنند که اگر شخصی از دور زیارت کند یعنی در
شهر دیگر باشد اول دو رکعت نماز زیارت را بجا آورد
و بعد از آن زیارت کند **پانزدهم** نماز رغایب و آن را در
شب جمعه اول ماه رجب باید گزارد بعد از آنکه روز
پنجشنبه را روزه بدارند و این نماز دوازده رکعتست هر دو
رکعت بیک سلام در هر رکعت الحمد یکبار بخواند و انا
انزلناه سه بار و قل هو الله دوازده بار و چون سلام دهد

هفتاد نوبت بگوید اللّهم صلّ علی محمد و آل محمد بعد از آن
بسجده رود و هفتاد نوبت بگوید سبّوح قدّوس ربّ
الملائکة والروح و چون سر از سجده بردارد هفتاد نوبت
بگوید ربّ اغفر وارحم وتجاوز عمّا تعلم انّک
انت العلیّ الاعظم باز بسجده رود و آنچه در سجده اول گفته
باز بهمان طریق بگوید بعد از آن حاجت خود را از خدای تعالی
بطلبد **شانزدهم** نماز شب نصف ماه رجب و آن سی
رکعتست در هر رکعت فاتحه یکنوبت بخواند و قل هو الله
یازده نوبت **هفدهم** نماز شب نصف ماه شعبان و آن چهار
رکعتست در هر رکعت فاتحه یکبار بخواند و قل هو الله
صد بار **هجدهم** نماز شب عید ماه رمضان و آن دو رکعتست
در رکعت اول فاتحه یکبار بخواند و قل هو الله هزار بار و در رکعت
دوم فاتحه یکبار و قل هو الله یکبار **نوزدهم** نماز ساعت
غفلت و آن ساعتیست ما بین شام و خفتن است و این نماز را

نماز غفیله گویند و آن دو رکعتست در رکعت اول بعد از فاتحه
این آیه بخواند وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ
نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ
سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ
مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ و در رکعت دوم بعد از
فاتحه این آیه بخواند وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا
اِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ
اِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ
اِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ و بعد از آن دست بر دارد و این قنوت بخواند
اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ
اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ
الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي وَاَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي بعد از آن حاجت
خود بطلبد **بیستم** نماز سنتی سفر که در وقت شروع در سفر

بجا آورد و آن دو رکعتست در هر یک رکعت فاتحه و سوره که خواهد
بخواند و چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّي
اَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَدِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَ
خَوَاتِيمَ عَمَلِي **بیست و یکم** نماز توبه و آن دو رکعتست در هر
رکعت فاتحه و سوره که خواهد بخواند و این نماز را بعد از
توبه و غسل توبه بگزارد و چون از نماز فارغ شود دعای
توبه را که در صحیفه کامله مذکور است بخواند **بیست و دوم**
نماز هدیه میتست و آن دو رکعتست در رکعت اول فاتحه
یکنوبت بخواند و آیة الکرسی یک نوبت بخواند و در رکعت دوم
فاتحه یکنوبت و انا انزلناه ده نوبت و چون سلام باز دهد
بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَ هَاتَيْنِ
الرَّكْعَتَيْنِ اِلَى قَبْرِ فُلَانٍ و نام میت ببرد و وقت این نماز شب اول
دفن میت است **بیست و سوم** نماز روز عاشورا و آن
چهار رکعتست و دو سلام در رکعت اول فاتحه یکنوبت بخواند

وَقُلْ یا اَیُّهَا الکافِرُون یک نوبت و در رکعت دوم فاتحه یکنوبت و
قُل هو الله یکنوبت و در رکعت سیوم فاتحه یکنوبت و سورهٔ
احزاب یکنوبت و در رکعت چهارم فاتحه یکنوبت و سورهٔ
منافقین یکنوبت بعد از آن نماز زیارت حضرت امام حسین ع
بکند بیست و چهارم نماز در روز نوراست و آن چهار رکعت است
بدو سلام در رکعت اول فاتحه یک نوبت بخوانند و انا انزلناه
ده نوبت و در رکعت دوم بعد از فاتحه ده نوبت قل یا ایها
الکافرون و در رکعت سیوم بعد از فاتحه ده نوبت قل هو
الله و در رکعت چهارم بعد از فاتحه هر یک از قل اعوذ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس ده نوبت و بعد از سلام
بسجده رود و این دعا را در سجده بخواند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّد
وَآلِ مُحَمَّدٍ الاَوْصِیاءِ المَرْضِیّینَ وَعَلیٰ جَمیعِ اَنْبِیائِکَ وَ
رُسُلِکَ بِاَفْضَلِ صَلَواتِکَ وَبارِکْ عَلَیْهِمْ بِاَفْضَلِ بَرَکاتِکَ
وَصَلِّ عَلیٰ اَرْواحِهِمْ وَاَجْسادِهِمْ اَللّٰهُمَّ بارِکْ

عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِکْ لَنا فی یَوْمِنا هٰذَا الَّذی فَضَّلْتَهُ
وَکَرَّمْتَهُ وَشَرَّفْتَهُ وَعَظَّمْتَ خَطَرَهُ اَللّٰهُمَّ بارِکْ لی
فیما اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ حَتّیٰ لا اَشْکُرَ اَحَداً غَیْرَکَ وَوَسِّعْ عَلَیَّ
فی رِزْقی یا ذَا الجَلالِ وَالاِکْرامِ و وقت این نماز بعد از فارغ
شدن از نماز ظهر و عصر و نافلهٔ آن مطلب سیوم
در بیان احکام خللی که در نماز واقع شود و در آن سه مقصد
مقصد اول در بیان خللی که موجب بطلان نماز است و
در آن بیست و سه امر است اول حدث کردن در اثنای نماز خواه
از روی عمد واقع شود و خواه از روی سهو و خواه از روی
اختیار و خواه از روی اضطرار و خواه قبل از سر برداشتن
از سجدهٔ آخر و خواه بعد از آن و شیخ ابن بابویه بر آنست
که اگر حدث در نماز بعد از سر برداشتن از سجدهٔ آخر واقع
شود نماز باطل نمیشود و واجبست که وضو بسازد و نماز را
باتمام رساند دوم عمداً پشت بقبله کردن نه ضرورت اگر

اگر ضرورت باشد مثل وقت جنگ که خصم رو بقبله باشد و وقت نماز
تنگ باشد نماز باطل نیست اما اگر پشت بقبله کردن از روی
سهو واقع شود درین صورت شرط بطلان نماز آنست که وقت
نماز باقی باشد که اگر بعد از خروج وقت بخاطر رسد که پشت
بقبله نماز گزارده آن نماز صحیح است چنانکه در بحث قبله
مذکور شد **سیوم** انحراف از قبله بجانب یمین یا یسار از روی
عمد بی ضرورت اما اگر از روی سهو باشد وقتی آن نماز باطل است
که وقت نماز باقی باشد چنانکه سابقا مذکور شد **چهارم**
هرگاه ظاهر شود که غسل یا وضو یا تیمم خللی داشته
مثل آنکه ظاهر شود که بعضی اعضا را نشسته یا مسح نکرده
یا آب وضو و غسل یا خاک تیمم مضاف بوده یا مشتبه
بمضاف یا نجس بوده یا مشتبه بنجس یا آب یا خاک غصبی
یا مشتبه بغصبی داشته وضو یا غسل یا تیمم کرده باشد
اما اگر از وقت وضو یا غسل یا تیمم عالم بغصب یا اشتباه

بناشد

نباشد و بعد از نماز ظاهر شود که غصبی بوده یا مشتبه
بغصبی درین صورت نمازی که کرده صحیح است **پنجم** هرگاه
نداند که یک رکعت گزارده یا دو رکعت **ششم** شک در
عدد رکعات نماز مغرب کردن **هفتم** رکنی از ارکان خمسه که
نیت و تکبیر احرام و قیام و رکوع و دو سجده است زیاده یا کم
کردن و اگرچه از روی سهو باشد **هشتم** فعل کثیر در اثنا
نماز کردن بحیثیتی که در عرف او را مصلی نگویند اگرچه سهوا
باشد اما اگر در فعل قلیل باشد مثل کفش کندن یا عقرب
بیک ضرب کشتن یا یک قدم پیش یا پس رفتن نماز باطل نمیشود
نهم سکوت طویل کردن بطریق فعل کثیر که در عرف او را مصلی
نگویند **دهم** یک رکعت یا زیاده فراموش کردن و بخاطر نرسد
مگر وقتی که در ما بین امری از و صادر شده که نماز از آن باطل
میشود عمدا و سهوا مثل حدث یا پشت بقبله کردن اما اگر
در ما بین امری صادر شده باشد که اگر عمدا صادر شود نماز

باطل می‌شود و اگر سهواً صادر شود نماز باطل نشود مثل تکلّم
بدو حرف در این صورت نماز باطل نمی‌شود و باتمام باید رسانید
یازدهم دو نماز چهار رکعتی یک رکعت سهواً زیاده کردن
بشرط آنکه بعد از رکعت چهارم بقدر تشهّد نشسته باشد
که اگر بقدر تشهّد نشسته باشد نماز او صحیح است هرچند
تشهّد نخوانده باشد دوازدهم کل نماز و یا پیش از وقت بجا
آوردن خواه عمداً و خواه سهواً امّا اگر بگمان آنکه وقت
داخل شده نماز بگذارد و در اثنای نماز وقت داخل شود
در این صورت نماز صحیحست سیزدهم دانسته در مکان غصبی
یا جامهٔ غصبی یا فرش غصبی نماز گزاردن چهاردهم در جامه
یا بدن نجس که پیش از نماز میدانست که نجس است و بعد از آن
فراموش کرده نماز گزاردن پانزدهم تقیّه عمداً بطریق سنیان
دست در نماز بستن شانزدهم در اثنای عمداً چیزی خوردن
هرچند اندک باشد هفدهم عمداً بدو حرف تکلّم نمودن هجدهم

عمداً بقهقهه خندیدن نوزدهم از برای امور دنیا عمداً گریه کردن
بیستم عمداً ترک واجبی از واجبات نماز کردن اگرچه رکن نباشد
امّا اگر بجهت جهل مسئله عمداً ترک کند جهر را در جائی که جهر
واجبست یا اخفات را در جائی که اخفات واجبست آن نماز صحیح است
بیست و یکم عمداً زیاده کردن واجبی از واجبات نماز اگر
چه رکن نباشد بیست و دوم عمداً انحراف قلیل از قبله
کردن که بحد یمین یا یسار نرسد بیست و سیوم عمداً
کشف عورت خود کردن مقصد دوم در احکام خللی
که بوقوع آن نماز باطل نمیشود و آن دو نوعست نوع اول
خللی که بواسطهٔ آن سجدهٔ سهو واجب نمیشود نوع دوم
خللی که بواسطهٔ آن سجدهٔ سهو واجبست و احکام این دو نوع
در دو فصل تفصیل می‌یابد فصل اول در بیان خللی که
بواسطهٔ آن سجدهٔ سهو واجب نمیشود و آن فراموش
کردن فعلی از افعال واجبهٔ نماز است که قبل از فوت محل

آن بیاد آید پس اگر خواندن فاتحه را فراموش کند و بعد از خواندن
سوره و قبل از رکوع بیادش آید فاتحه را بخواند و سوره را
اعاده نماید و اگر رکوع را فراموش کند و بعد از خم شدن
بقصد سجود و قبل از سجود بیادش آید راست ایستد و رکوع
را بجا آرد و جایز نیست که اکتفا بآن خم شدن کند خواه
آن خم شدن بحد رکوع رسیده باشد و خواه کمتر از حد
رکوع باشد و خواه زیاده بر آن و اگر سجده را یا تشهد اول را
فراموش کند و بعد از ایستادن و قبل از رکوع بیادش
آید دو سجده و تشهد را بجا آورد و نماز را باتمام رساند
و اگر یک سجده فراموش کرده پس اگر بعد از سجده که کرده
نشستن و طمانینه را بجا آورده احتیاج بنشستن و
طمانینه دیگر نیست والا بنشیند و طمانینه را بجا آورد و
احتیاج بسجده سهو نیست و اگر پیشنماز در فعلی از افعال
نماز شک کند و ماموم او را بر فعل آن یا بر عدم فعل آن واقف

سازد بر پیشنماز واجبست که عمل بقول ماموم نماید اگرچه ماموم
یک شخص باشد و عادل نباشد و در این صورت بر پیشنماز سجده
سهو واجب نیست و واقف ساختن ماموم پیشنماز را
جایز است اشارت بدست باشد اگر نزدیک به پیشنماز باشد
یا بلفظ قرآن مثل آنکه پیشنماز شک کرده باشد در نماز چهار
رکعتی میان دو و سه یا میان سه و چهار و ماموم داند
که سه رکعت گذارده پس از سوره کهف سیقولون ثلثة
بخواند و اگر شخصی سهو بسیار در نماز کند بحیثیتی که او را در
عرف کثیر السهو گویند در این صورت تلافی آنچه نکرده بر او
واجب نیست هرچند مجلس باقی باشد و سجده سهو بر او
واجب نیست و بعضی از مجتهدین او را وقتی کثیر السهو می
گویند که در سه نماز متوالی سه سهو کند یا در یک نماز
سه سهو و اگر شک بسیار کند بحیثیتی که در عرف او را کثیر
الشک گویند و ملتفت نشود هرچند مجلس باقی باشد

و نماز او صحیحست و سجدهٔ سهو برو واجب نیست لیکن اگر مثلا
شک کند در خواندن سوره قبل از رکوع برو واجبست که
بان ملتفت نشده برکوع رود و سوره را بخواند و اگر سوره
را در ینصورت بخواند آن نماز باطلست هر چند بعد از
خواندن ظاهر شود که نخوانده بود **فصل دوم**
در بیان خللی که سجدهٔ سهو بسبب آن واجبست و آن
در هفت موضعست **اول** فراموش کردن یک سجده
دوم فراموش کردن شهادتین در تشهد **سیوم**
فراموش کردن صلوات بر پیغمبر و آن بشرط آنکه محل
هر یک ازین سه گذشته باشد پس در ینصورت واجبست
که او را بعد از سلام دادن بجا آورد و بعد از آن دو سجدهٔ
سهو بکند و اگر دو چیز ازین سه چیز که مذکور شد فراموش
شده باشد واجبست که اول بعد از سلام دادن هر دو را
بآن ترتیب که فوت شده بجا آورد بعد از آن از برای هر

یک دو سجدهٔ سهو بکند اما لازم نیست که قصد کند که دو
سجدهٔ اول از جهت خلل اولست و دو سجدهٔ ثانی از برای
خلل ثانیست پس اگر در نماز ظهر مثلا تشهد اول را با یک
سجده را از رکعت سیوم فراموش کرده باشد اول تشهد را
بجا آورد و نیت چنین کند که تشهد فراموش شدهٔ نماز
ظهر را بجا می آورم ادا واجب تقرب بخدا و اگر وقت گذشته
باشد بجای ادا قضا بگوید و بعد از آن سجدهٔ فراموش شده
را بهمین طریق بکند و سجدهای بعد از آن بجا آورد و اگر
دو سجدهٔ سهو تشهد را بر دو سجدهٔ سهو مقدم دارد
بهتر است اما واجب نیست و نیت چنین کند که دو
سجدهٔ سهو از برای سهوی که در نماز ظهر کرده ام بجا
می آورم واجب تقرب بخدا و ذکر ادا و قضا لازم نیست
و اگر در نمازی که با جاره یا بجهت پدر میکند مثل این
سهو واقع شود نیت چنین کند که بنیابت فلان

تشهد فراموش کرده را بجا می آورد بجهت آنکه واجبست براو
با منافات ورد من به بنا بر تقریب بجدا امّا در وجوب
سجدهٔ سهو ذکر نام آن شخص واجب نیست و بعضی از
مجتهدین واجب می دانند و نیت سجدهٔ فراموش شده
و سجدهٔ اولی دو سجدهٔ سهو را واجبست که مقارن سازد
به پیشانی بر زمین گذاشتن و ذکر دو سجدهٔ سهو اینست
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
و چون سر از سجدهٔ دوم بردارد تشهد باینطور بخواند
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بعد از آن سلام دهد
و واجبست در آن استقبال قبله و طهارت از حدث و
خبث **چهارم** از هفت موضع که در آن دو سجدهٔ سهو
واجبست شک کردنست میان چهار رکعت و پنج رکعت
چنانکه در مبحث شکیات مذکور خواهد شد **پنجم**

سلام دادن از روی سهو در غیر محل **ششم** ایستادن با نشستن
در غیر محل **هفتم** حرف زدن بزیاده از دو حرف غیر قرآن
و دعا و بعضی از مجتهدین دو سجدهٔ سهو را واجب میدانند
از برای هر زیاده و نقصی که در نماز واقع شود و نماز را باطل
نسازد و این قول احوطست و وقت آن بعد از سلام دادنست
خواه از برای زیاده باشد و خواه از برای کم و بعضی از
مجتهدین آنچه از برای نقص است مقدم بر سلام میدانند و
اولی آنست که این دو سجده را قبل از فعل منافی و بعد از سلام
دادن بی فاصله بجا آورند **مقصد سیوم** در بیان احکام
شک مصلی شک در نماز یا در غیر عدد رکعاتست یا در عدد
رکعات و احکام هر یک در محلی مذکور میشود **مبحث اول**
در شک در غیر عدد رکعات **بدانکه** هرگاه مصلی در فعلی از
افعال نماز شک کند خواه آن فعل رکن باشد و خواه غیر رکن
پس اگر محل آن فعل نگذشته واجبست که آنرا بجا آورد مثل

آنکه قبل از رکوع شک کند که قرائت کرده یا نه یا در اثنای قراءت
شک کند که تکبیر احرام بجا آورده یا نه یا در اثنای سجود شک
کند که رکوع کرده یا نه یا در اثنای تشهد شک کند که سجود کرده
یا نه یا در وقت شروع در قیام شک کند که سجود کرده یا نه
اما در این صورت آخر بعضی از مجتهدین بر آنند که سجود را بجا
باید آورد **و بدانکه** هرگاه فعلی از افعال مشکوک فیه در محل
تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که آن را بجا آورده بود پس
اگر آن فعل رکن است نماز باطل میشود و اگر رکن نیست نماز
صحیح است و اگر بعد از فوت محل تلافی کند نماز باطل است
خواه آن فعل رکن باشد و خواه غیر رکن **مبحث دوم**
در شک در عدد رکعات **بدانکه** شک در عدد رکعات
نماز مغرب موجب بطلان نماز است و همچنین شک میان
یک رکعت و دو رکعت و هرگاه در نماز چهار رکعتی شک در
عدد رکعات واقع شود مشهور از آن دوازده صورت

اول شک کردن میانه دو و سه بعد از اتمام سجدتین و اتمام
بفارغ شدن از ذکر سجده اخیره است اگرچه سر از سجده بر
نداشته باشد پس واجب است که بنا بر سه نهد و نماز را تمام
کند و بعد از سلام دادن یک رکعت احتیاط ایستاده
بگذارد یا دو رکعت نشسته **دوم** شک کردن میانه سه
و چهار خواه سجدتین باتمام رسیده باشد و خواه نرسیده
باشد پس بنا بر چهار نهد و احتیاط بطریق سابق بجا آورد
سیوم شک کردن میانه دو و چهار بعد از اکمال سجدتین
پس بنا بر چهار نهد و دو رکعت ایستاده بجهت احتیاط
بگذارد و شیخ ابن بابویه شک میانه دو و چهار را باطل میدانند
چهارم شک کردن میانه دو و سه و چهار بعد از
اکمال سجدتین پس بنا بر چهار نهد و دو رکعت احتیاط ایستاده
بگذارد و دو رکعت نشسته و مصلی مخیر است در تقدیم هر کدام
که خواهد و بعضی از مجتهدین بر آنند که دو رکعت نشسته

را مقدم باید داشت **پنجم** شک کردن میانهٔ دو و پنج بعد از
اکمال سجدتین **ششم** شک کردن میانهٔ سه و پنج بعد از رکوع
اما اگر قبل از رکوع این شک واقع شود آن رکعت را منهدم
سازد تا شک او میانهٔ دو و چهار شود و حکم آن مذکور شد
اما بر او دو سجدهٔ سهو واجبست بواسطهٔ زیاده کردن قیام
هفتم شک کردن میانهٔ دو و سه و پنج بعد از اکمال
سجدتین **هشتم** شک کردن میانهٔ دو و چهار و پنج بعد از
اکمال سجدتین و درین چهار صورت مجتهدین را دو وجهست
یکی آنکه بنا بر کمتر گذارد و نماز را تمام کند و وجه دیگر آنکه نماز
باطلست و در صورت آخر وجهی دیگر گفته اند و آن بنا بر
چهار نهادنست و دو رکعت احتیاط ایستاده بجا آوردن و
دو سجدهٔ سهو کردن **نهم** شک کردن میانهٔ دو و سه و چهار
و پنج بعد از اکمال سجدتین و این حکم صورت هشتم دارد با زیادتی
دو رکعت احتیاط نشسته و اگر خواهد یک رکعت بجای آن

ایستاده بگزارد **دهم** شک کردن میانهٔ چهار و پنج پس اگر بعد از
سجود است سلام دهد و دو سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر قبل
از رکوعست آن رکعت را منهدم سازد تا شک میانهٔ
سه و چهار شود پس مخیر است در گزاردن یک رکعت احتیاط
ایستاده یا دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و
اگر بعد از رکوع است بعضی از مجتهدین نماز را باطل میدانند
و بعضی مثل شک قبل از رکوع میدانند **یازدهم** شک کردن
میانهٔ سه و چهار و پنج در بعضی صورت بعضی از مجتهدین بر آنند
که بنا بر سه نهد و نماز را تمام کند و نماز احتیاط نکند و بعضی
بر آنند که بر چهار نهد و یک رکعت احتیاط ایستاده بگزارد و دو
سجدهٔ سهو بجا آورد **دوازدهم** آنکه شک تعلق برکعت
ششم گیرد و در بعضی صورت بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز
باطلست و بعضی بر آنند که بنا بر کمتر نهد و حکم آن مثل حکم
تعلق شک برکعت پنجم است و هرگاه در عدد رکعات

نماز سنتی شک واقع شود مصلی مخیر است در بنا بر اقل و بنا بر اکثر
و بنا بر اقل افضل است **فصل** در بیان نماز احتیاط **بدانکه**
آنچه در اصل واجبست در نماز احتیاط واجبست مثل طاهر
بودن از حدث و خبث و استقبال قبله و ستر عورت و نیت
قربت و تکبیرة الاحرام و تشهد و تسلیم و چهار امر در نیت آن
واجبست که در نماز اصل واجب نیست **اول** قصد نماز احتیاط
دوم تعیین یک رکعت یا دو رکعت **سیوم** تعیین آنکه
ایستاده کرده میشود یا نشسته **چهارم** تعیین نمازی
که احتیاط بجهت اوست و در این نماز بعد از فاتحه سوره نمی
باید خواند و فاتحه را بلند خواندن جایز است و تسبیحات
اربع قایم مقام فاتحه میشود و نیت چنین کند که دو رکعت
نماز ایستاده میکنادم جهت احتیاط فلان نماز از برای آنکه
واجبست ادا تقرب بخدا و اگر نشسته میکند قصد نشسته
کند و اگر بعد از وقتست قصد قضا کند و هرگاه میان نماز

اصل و نماز احتیاط منافی نماز واقع شود مثل استدبار قبله یا حدث
یا فعل کثیر در این صورت بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز اصل باطل
نمیشود و اولی بطلانست و هرگاه در اثنای نماز
احتیاط ظاهر شود که نماز اصل کم بوده بعضی از
مجتهدین بر آنند که نماز احتیاط را تمام کند و چیزی دیگر
لازم نیست و بعضی بر آنند که نماز اصل باطل میشود و اعاده
آن باید کرد و قول دوم احوطست و اگر بعد از فارغ
شدن از نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل درست بوده و در این
صورت نماز احتیاط نافله میشود و مصلی مخیر است میانه
قطع و اتمام آن **و بدانکه** هرگاه شخصی که نماز احتیاط برو
واجب شده باشد ترک آن کند و نماز را از سر گیرد آن نماز
از ذمت او ساقط نمیشود و واجبست برو که احتیاطی را که
شارع فرموده بجا آورد و اگر نماز احتیاط را بعد از اعاده
نماز اصل بجا آورد در این صورت نیز نماز در ذمت او باقیست

بجهت آنکه فعل ثانی در ما بین نماز اصل و نماز احتیاط واقع
شده و آن نماز نیست که آنرا بخلاف شرع کرده

خاتمه

در بیان احکام نماز قضا و نماز سفر و نماز خوف و نماز جماعت
و در آن چهار فصلست

فصل اول

در بیان احکام
نماز قضا هرگاه نمازی از نمازهای یومیه از شخصی فوت
شود و آن شخص در وقت فوت آن بالغ و عاقل و خالی از
حیض و نفاس بوده باشد و کافر اصلی نبوده باشد قضای
آن نماز بر او واجبست پس اگر نماز در وقت جنون یا وقت
حیض یا نفاس فوت شود قضا ندارد و همچنین اگر کافر
اصلی مسلمان شود نماز ایام کفر قضا ندارد اما کافر مرتد
هرگاه مسلمان شود واجبست بر او قضای نمازهای ایام
ارتداد و همچنین نمازی که وقت خواب یا وقت مستی از
شخصی فوت شود قضای آن نیز واجبست و اگر شخصی
چیزی بخورد که موجب خوابی شود که همه وقت نماز در

خواب باشد پس اگر نمیدانست که خوردن آن موجب اینچنین
خوابیست بر او قضای آن نماز واجب نیست و اگر می
دانست که موجب آنچنان خوابیست اما اگر آنرا بواسطه
معالجه مرض تناول فرموده و علاج بقول طبیب حاذق مسیحی
دران بوده در اینصورت نیز قضای آن نماز واجب نیست
و همچنین قضا ندارد اگر باکراه آنرا بخورد او داده باشند
و اما اگر نه بواسطه معالجه مرض تناول نموده باشد یا
بقول طبیب غیر حاذق خورده باشد یا علاج مسیحی
دران نبوده باشد در این سه صورت قضا بر او واجبست
و هرگاه شخصی سنی شیعه شود بر او واجب نیست که نمازی
که در ایام تسنن کرده قضا کند اما واجبست که نمازی که
در ایام تسنن بر او واجب بوده و از او فوت شده قضا کند
و اگر شخصی محدث باشد تا آخر وقت نه آب یابد و نه خاک
که وضو سازد یا تیمم کند نماز از او ساقط میشود اما

در وجوب قضای آن میان مجتهدین خلافست و اولی قضا است
واما اگر از وقت نماز مقدار زمانی گذشته باشد که طهارت
و نماز را در آن بجا توان آورد و عمدا نماز نکرده باشد و
بعد از آن آب و خاک نیابد در این صورت قضای آن نماز
بر او واجبست **و بدانکه** هرگاه نمازی از شخصی فوت شود
و آن شخص در آن وقت صحیح باشد و قادر بر قیام و بر
همه افعال متعلقه بنماز بوده باشد آن شخص را جایز است
که در ایام بیماری و عدم قدرت بر قیام و بعض افعال آن نماز
را بحسب مقدور قضا کند و لازم نیست که منتظر ایام
صحت و قدرت بر همه افعال باشد پس بیماری که قادر بر قیام
نباشد جایز است که نشسته نماز کند خواه ادا و خواه قضا
و اگر بر نشستن قادر نباشد بر جانب راست خوابیده نماز
کند و اگر از آن عاجز شود بر جانب چپ و چون از آن عاجز
شود بر پشت خوابد بطریق وقت احتضار و رکوع و

سجود را باشاره سر بجا آرد و اگر از اشارت بسر عاجز باشد
بچشم اشارت کند و در دو صورت سجود را از رکوع
منخفض تر سازد و قراءت و باقی اذکار را بجا آورد و اگر
از همه اینها عاجز باشد افعال نماز را بترتیب بخاطر
بگذراند و اگر بیماری که نشسته نماز میکرد در اثنای
نشستن قدرت بر قیام پیدا کند باید که بایستد و قراءت
کند و اگر قراءت را تمام کرده باشد و این ایستادن بجهت
رکوع باشد درنگ کردن در این قیام واجبست و اگر از
قیام عاجز شود بنشیند اما در حال انتقال از قعود
بقیام یا از قیام بقعود قراءت نکند و اگر بیماری که
نشسته رکوع میکند بعد از رکوع و قبل از سجود قدرت
بر قیام پیدا کند باید که بایستد و بعد از ایستادن بجهت
سجود خم شود و درنگ در این قیام لازم نیست و در همه
این احکام میان ادا و قضا فرقی نیست **تتمه** ترتیب

در نماز قضا نزد جمعی از مجتهدین واجبست پس هرگاه از شخصی
ظهری و عصری فوت شده باشد و نداند که اول کدام فوت
شده در این صورت سه نماز بگزارد یکی عصر ما بین دو ظهر
یا یک ظهر ما بین دو عصر و اگر یا ظهر و عصر و مغربی فوت
شده باشد در این صورت به نه نماز که ادا کردن ذمت او بری
میشود باین طریق که ظهری بگزارد باز عصری باز مغربی
باز ظهری باز مغربی باز ظهری باز عصری و اخصر ازین
آنست که قبل از مغرب و بعد از آن عصری و ظهری بگزارد
پس هفت نماز ذمت او بری میشود و اگر یا ظهر و عصر و مغرب
عشا فوت شده باشد شانزده نماز بگزارد و یکی ازین
چهار را بکند و سه دیگر بعد از آن باز یکی دیگر را بگزارد
و سه دیگر را بعد از آن باز دیگری و سه دیگر بعد از آن
باز دیگری و سه دیگر بعد از آن و اخصر از آن اینست که
آن هفت نماز را که مذکور شد قبل از عشا و بعد از عشا

بگزارد

بگزارد پس به پانزده نماز ذمت او بری میشود و اگر با آن
چهار صبحی فوت شده باشد بیست و پنج نماز بکند یکی
ازین پنج و چهار دیگر بعد از آن باز دیگری و چهار دیگر
بعد از آن باز دیگری و چهار دیگر بعد از آن و همچنین تا پنج
نوبت و اخصر ازین آنست که چهارده نماز به ترتیب
بگزارد و بعد از آن صبح بجا آورد **تتمه** اگر از شخصی یک نماز
از نمازهای پنجگانه فوت شده و نداند که کدام است پس
اگر در حضر فوت شده صبحی و مغربی و چهار رکعتی بگزارد
و چهار رکعتی را اطلاق کند میانهٔ ظهر و عصر و عشا و در
جهر و اخفات آن مخیر است میان جهر و اخفات در هر
نمازی که اطلاق کند میانهٔ جهر و اخفات و اگر در سفر
فوت شده باشد مغربی بگزارد و دو رکعتی مطلق میانهٔ
صبح و ظهر و عصر و عشا و اگر مشتبه باشد و نداند که در سفر
فوت شده یا در حضر دو رکعتی بگزارد مطلق میانهٔ صبح

وظهر وعصر وعشا و چهار رکعتی مطلق میانه ظهر وعصر وعشا
ومغربی بکند واگر دو نماز فوت شده باشد پس اگر در حضر
فوت شده چهار نماز بگزارد وصبحی ودو چهار رکعتی او را
اطلاق کند میانه ظهر وعصر و چهار رکعتی دوم را میانه
عصر وعشا ومغربی میانه دو چهار رکعتی بگزارد تا
ترتیب حاصل شود واگر در سفر فوت شده سه نماز
بگزارد دو دو رکعتی مطلق میانه صبح وظهر وعصر وعشا
واگر مشتبه باشد وندانند که آن دو نماز در سفر فوت
شده یا در حضر پنج نماز بگزارد دو دو رکعتی مطلق
میانه صبح وظهر وعصر وعشا بعد از آن چهار رکعتی
مطلق میانه عصر وعشا واگر سه نماز فوت شده باشد
پس اگر در حضر فوت شده پنج نماز یومیه را بترتیب
بگزارد واگر در سفر فوت شده چهار نماز بگزارد دو
رکعتی میانه صبح وظهر ودو رکعتی دیگر مطلق میانه ظهر

وعصر بعد از آن مغربی بعد از آن دو رکعتی مطلق میانه
عصر وعشا واگر نداند که آن سه نماز در حضر فوت شده
یا در سفر هفت نماز بگزارد دو رکعتی مطلق میانه صبح و
ظهر و بعد از آن ظهر وعصری تمام بعد از آن دو رکعتی مطلق
میانه ظهر وعصر بعد از آن مغربی بعد از آن دو رکعتی مطلق
میانه ظهر وعصر بعد از آن مغربی بعد از آن دو رکعتی مطلق
میانه عصر وعشا بعد از آن عشا را تمام بگزارد واگر چهار
نماز فوت شده باشد پنج نماز حاضر را بگزارد اگر در حضر
فوت شده باشد و پنج نماز مسافر را اگر در سفر فوت شده
باشد واگر نداند که این چهار نماز در سفر فوت شده
یا در حضر هشت نماز بگزارد صبحی بعد از آن ظهری تمام
بعد از آن ظهری قصر بعد از آن عصری تمام بعد از آن
عصری قصر بعد از آن مغربی بعد از آن عشایی تمام بعد از آن
عشایی قصر و همچنین اگر پنج نماز مشتبه دو روزی فوت

شده باشد و نداند که در سفر فوت شده یا در حضر پس هشت نماز
بهمین طریق بگزارد **و بدانکه** سه نماز است از نمازهای واجب
که قضا ندارد نماز جمعه و نماز عید قربان و نماز عید ماه
رمضان و اما آیات غیر زلزله پس اگر بعض قرص ماه یا آفتاب
گرفته باشد و بعد از خروج وقت مطلع شده باشد قضا
ندارد و ~~اگر قبل از خروج وقت مطلع شده باشد قضا~~
ندارد و اگر قبل از خروج وقت مطلع شده و عمدا بجا نیاورده
یا فراموش کرده بعضی از مجتهدین قضای آنرا واجب میدانند
و بعضی واجب نمیدانند و اولی وجوبست و اگر همه قرص
گرفته شود بر جمیع تقادیر قضا لازمست خواه بعد از خروج
وقت بآن مطلع شده باشد و خواه قبل از آن و خواه عمدا
بجا نیاورده باشد و خواه فراموش شده باشد **و اما**
نماز زلزله در تمام عمر اداست **فصل دوم** در بیان
احکام نماز سفر واجبست بر مسافر که هر یک از نماز ظهر

و عصر و عشا را دو رکعت بگزارد به هشت شرط **شرط اول**
قصد مسافت است و آن هشت فرسخ شرعیست یا قصد چهار
فرسخ بشرط اراده بازگشتن در همان روز یا همان شب و فرسخی
سه میلست و میلی چهار هزار گز است بگز دست و گزی بیست و
چهار انگشتست که بعرض در پهلوی هم باشد و انگشتی
هفت جو متوسطست که بعرض در پهلوی هم باشد و جوی
هفت موی از موهای یابو که بعرض در پهلوی هم باشند
پس فرسخ شرعی بگز شرعی دوازده هزار گز است و یا انگشت
دویست و هشتاد و هشت هزار انگشت و بجو دو هزار
هزار و شانزده هزار جو ست و بموی یابو چهارده هزار
هزار و یکصد و دوازده هزار موست و این هشت فرسخ را
در شرع برابر میدانند بیک روزه راهی که شتر باردار
آنرا برود بشرط آنکه آن روز معتدل باشد در درازی و
کوتاهی و آن راه معتدل باشد در آسانی و دشواری

هزار

واگر موضعی باشد که دو راه داشته باشد یکی هشت فرسخ و
دیگری کمتر در ینصورت جایز است از راه دور تر رفتن
بقصد نماز قصر کردن ولازم نیست از راه نزدیک رفتن و نماز
را تمام کردن **وبدانکه** اگر شخصی قصد مسافت نکند مثل
آنکه در طلب غلام گریخته خود از شهر بیرون رود
بقصد آنکه هرجا غلام را یابد برگردد در ینصورت این
شخص را قصر کردن نماز جایز نیست هرچند که از هشت
فرسخ بیشتر رود اما در وقت برگشتن بشهر قصر کند اگر
میان او و شهر هشت فرسخ باشد **شرط دوم** آنکه از
مواضع اقامت آنقدر برود که اذان را نشنود و دیوار ها
را نبیند و این مقدار را حد ترخص گویند **شرط سیوم**
آنکه سفر معصیت نباشد پس غلام گریخته و زن ناشزه و
شکار کننده که محض لهو و لعب شکار کند و شخصی که مقصد
او از سفر امر حرام باشد هیچ یک از اینها را قصر نماز جایز نیست

شرط چهارم آنکه سفر همه وقت نماز را فرا گرفته باشد پس
اگر بسفر رود و بعد از آنکه از اول وقت مقدار طهارت و نماز
تمام گذشته باشد در ینصورت این نماز را تمام بگزارد و قصر
جایز نیست و همچنین هرگاه از سفر بوطن آید و از وقت نماز
مقدار طهارت و یک رکعت مانده باشد نماز را تمام بگزارد
شرط پنجم آنکه کثیر السفر نباشد یعنی در عرف او را
کثیر السفر نگویند مثل مکاری و ملاح بعضی از مجتهدین
بر آنند که وقتی کثیر السفر میشود که سه سفر کند و در میان
این سه سفر ده روز در وطن خود توقف نکند و در غیر وطن
خود بی ده روز بقصد توقف نماند پس مادام که
کثیر السفر باشد او را قصر کردن نماز جایز نیست
شرط ششم آنکه در اثنای سفر بوطن خود نرسد
پس اگر مسافر در اثنای سفر بوطن خود عبور کند نماز را
تمام کند هرچند قصد اقامت ده روز ننماید **شرط هفتم**

آنکه در اثنای سفر بموضعی برسد که آنرا در آن موضع ملکی باشد
اگرچه یک درخت باشد و شش ماه در آن موضع توطن
کرده باشد خواه آن مدت شش ماه متوالی باشد و خواه
متفرق پس هرگاه مسافر بچنین موضعی برسد واجبست که
نماز را تمام کند اگرچه قصدش این باشد که زیاده بر یک روز
یا کمتر در آنجا نباشد **شرط هشتم** آنکه در اثنای سفر
بیکی از چهار موضع که آن مسجد مکه و مسجد مدینه و مسجد
کوفه و حایر کربلاست نرسد و مراد از حایر زمینی است
که متوکل آب فرات را در آن سر داده بود تا مرقد مقدس حضرت
امام حسین علیه السلام خراب شود پس آب بر دور آن زمین
بر بالای هم ایستاده بود و یک قطره داخل آن نشد و آنرا
حایر بجهت آن گفتند که آب حیران و از گرد آن ایستاده
شد و آنست که داخل آن موضع شود و آن صحن آستانه مقدسه
است با عماراتی که در آنست پس هرگاه که مسافر بیکی از آن

چهار موضع رسد و قصد اقامت ده روزه نکند برو لازم
نیست که نماز را قصر کند بلکه مخیر است میانه قصر و اتمام و اگر
نماز را اتمام کند ثواب آن بیشتر خواهد بود و قول مشهور
آنست که تخییر میانه اتمام و قصر مخصوص مواضع اربع است
و سید مرتضی با بعضی از مجتهدین بر آنند که فرقی میانه این
چهار موضع و مشاهد مقدسه حضرات ائمه معصومین
علیهم السلام نیست و ظاهر کلام ابن جنید آنست که اتمام نماز
در همه این مواضع بر مسافر واجبست و قصر جایز نیست
و ابن بابویه بر آنست که در چهار موضع مذکور قصر واجبست
و اتمام جایز نیست و اصح قول مشهور است و واجب نیست در
نیت نماز قصد قصر یا اتمام کردن اما جایز است در اثنای
نماز عدول کردن بقصر بعد از نیت تمام و عدول کردن
باتمام بعد از نیت قصر اما در صورت اول وقتی عدول بقصر
جایز است که برکعت سیوم شروع نکرده باشد و هرگاه

نماز در یکی از این چهار موضع فوت شود مجتهدین را در کیفیت
قضای آن سه احتمال است **اول** آنکه همچنانکه مکلف در ادا
مخیر بود در قضا نیز مخیر است اگرچه قضا را در غیر چهار
موضع بجا آورد **دوم** آنکه اگر مکلف قضا را در یکی از آن
چهار موضع بجا آورد مخیر است اما در غیر آن مخیر نیست
بلکه قصر لازم است **سیوم** آنکه مطلقا قصر لازم است خواه
قضا در یکی از چهار موضع واقع شود و خواه در غیر و
اصح احتمال اول است **تتمه** هرگاه شخصی بقصد سفر از شهر بیرون
رود و بموضعی رسد که از شهر تا آن موضع حد ترخص باشد و
در آن موضع انتظار قافله کشد و قافله دیر بهم رسد در این صورت
واجب است که از روزی که بآن موضع رسیده تا سی روز نماز را قصر
کند و بعد از سی روز نماز تمام بگزارد هرچند داند که قافله
ساعتی دیگر میرسد و همچنین هر مسافری که در اثنای سفر
بموضعی رسد و در بودن ده روز در آن موضع متردد باشد

پس

پس تا مادام که متردد است و باقی باشد تا سی روز نماز را قصر کند و بعد از
سی روز نماز را تمام گزارد و اگرچه یک نماز باشد **و بدانکه**
هرگاه مسافر در موضعی قصد توقف ده روز کند و در اثنای
آن ده روز از آن موضع بیرون رود و بموضعی که حد ترخص است
و از موضع اول تا این موضع کمتر از هشت فرسخ باشد پس اگر
در وقت بیرون رفتن از موضع اول عزم داشته که معاودت
کند و ده روز مجدد در آنجا توقف نماید در این صورت در وقت
رفتن بموضع دوم و در وقت معاودت و در وقت توقف نماز را
تمام بگزارد و اگر در وقت بیرون رفتن از موضع اول بعزم سفر
بیرون رفته باشد نه بعزم آنکه بعد از عود ده روز آنجا توقف
نماید و عزم عدم توقف باقی باشد در این صورت نماز را در وقت
رفتن چون بمحل ترخص رسد و در وقت برگشتن و توقف
نمودن قصر کند و هرگاه مسافر در موضعی قصد اقامت ده روز
نماید و بعد از آن عزم را تغییر دهد کند و قصد سفر کند پس اگر

بعد از عزم اقامت یک نماز را تمام کرده باشد باقی نمازها را که
در آن موضع میگزارد تمام میگزارد و الا قصر کند و جایز است
مسافر را که در اثنای گزاردن نماز قصر قصد اقامت ده روز
نماید پس درین حال لازمست که آن نماز را که شروع در آن کرده تمام
بگزارد و سنت است که مسافر بعد از هر نماز قصر سی نوبت بگوید
سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ

فصل سیوم در بیان نماز خوف بدانکه خوف موجب قصر
نماز میشود و خواه در سفر باشد و خواه در حضر و حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله مکرر نماز خوف را با جماعت گزارده اند پس
هرگاه خوف حاصل شود و اعدا در غیر جهت قبله باشند و اهل
اسلام اراده نمایند که نماز را بجماعت گزارند و ترسند که در اثنای
نماز اعدا بر ایشان حمله آورند دو فرقه شوند اگر احتیاج بزیاده
از دو فرقه نباشد یک فرقه نماز را بجماعت بگزارند و فرقهٔ دیگر
حراست ایشان نمایند و پیشنماز با یک فرقه یک رکعت بگزارد

و چون برکعت دوم برخیزد فرقهٔ که اقتدا کرده اند قصد انفراد کنند
و رکعت دوم را انفراد بگزارند و چون فارغ شوند بحراست
اشتغال نمایند و فرقهٔ دیگر آیند و در رکعت اول خود برکعت دوم
پیشنماز اقتدا کنند و چون پیشنماز بتشهد بنشیند ایشان برخیزند
و رکعت دوم را بانفراد بگزارند و پیشنماز تشهد را تطویل نماید تا
با ایشان تشهد را بفعل آورده سلام دهد و اگر نماز مغرب باشد
پیشنماز مخیر است بهریک از این دو فرقه که خواهد یک رکعت بگزارد
و بفرقهٔ دیگر دو رکعت و جایز است که پیشنماز نماز را با یک فرقه باخر
رساند و نوبت دیگر آن نماز را با فرقهٔ دیگر بگزارد و این نماز دوم
پیشنماز نافله خواهد بود و اگر اعدا در جهت قبله باشند و
نمایان باشند پیشنماز اهل اسلام را دو صف سازد صفی پیش و صفی
پس و هر دو صف با او برکوع روند و چون او بسجود رود صف
اول با او بسجود روند و صف دوم با او بسجود نکنند بلکه ایستاده
بحراست مشغول باشند و چون پیشنماز برکعت دوم شروع

نماید بسجود روند و صف اول بحراست اشتغال نمایند و چون برکوع
رود هر دو صف با او رکوع کنند و چون بسجود رود صف اول
با او سجود کنند و صف دوم حراست نمایند و چون با صف دوم
بتشهد مشغول شود صف دوم بسجود روند و بعد از تشهد
هر دو صف با پیشنماز سلام دهند و بدانکه در نماز خوف چون
محل ضرورتست سلاح با خود داشتن واجبست هرچند
سلاح نجس باشد و اگر کلاه خود پیشانی را بپوشد و توان دور
کرد دور کردن آن لازم نیست و نماز صحیح است **تتمه** هرگاه سواره
جنگ در گیرد در آن وقت بهر طریق که ممکن باشد ایستاده یا
یا در حالت راه رفتن نماز بگزارد و اگر رو بقبله کردن در کل نماز
متعذر باشد در بعضی که تواند بکند اگرچه در تکبیر احرام
باشد و پس و سجده بر بالا اسب یا کوهه زین کند و اگر رکوع و
سجود متعذر باشد اشارت بسر کافیست و اگر نتواند بچشم
اشارت کند و اگر حال بجایی رسد که اشارت نیز ممکن باشد

عوض هر رکعت سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا إلهَ إلّا اللهُ وَاللهُ
أكبَرُ بگوید پس عوض نماز مغرب سه نوبت بگوید و عوض هر یک
از چهار نماز دیگر دو نوبت و نیت و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم
بجا آورد **فصل چهارم** در بیان احکام نماز جماعت
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که نماز جماعت
افضل است از نماز منفرد به بیست و چهار درجه و جماعت در
نمازهای پنجگانه یومیه مستحبست باستحباب مؤکد و در نماز
جمعه واجبست خواه سنت گزارده شود و خواه واجب و در
نماز عید قربان و عید رمضان هرگاه واجب باشد و در نماز کسوف
و خسوف و مانند آن مستحب است اما در نماز سنتی جماعت در
حرامست مگر در شش جا **اول** نماز طلب باران **دوم** نماز
عید قربان **سیوم** نماز عید رمضان وقتی که سنت باشد
چهارم نماز عید غدیر **پنجم** نماز میتی که به شش سالگی رسیده
باشد **ششم** نمازی که یکنوبت پیشتر گزارده باشد و بر جمعی

حاضر شوند وخواهند که دران نماز با او اقتدا کنند پس جایز است
که پیشنماز آن نماز را نوبت دیگر به نیت سنت بگزارد وجمعی که
با او آن نماز گزارده بودند نیز جایز است که نوبت دیگر با او آن
نماز را به نیت سنت بگزارند وبدانکه مشروع بودن نماز
جماعت مشروطست بچهارده شرط اول آنکه پیشنماز بالغ
باشد وبعضی از مجتهدین جایز داشته اند که طفل نزدیک
ببلوغ پیشنمازی کند واین مذهب ضعیفست دوم
آنکه شیعهٔ اثنی عشری باشد سیوم آنکه عادل باشد اگر
چه بنده باشد وبعضی از مجتهدین تجویز نکرده اند که بنده
پیشنمازی غیر بنده کند وهرگاه بعد از نماز جماعت ظاهر
شود که پیشنماز عادل نبوده بر مامومین لازم نیست که نماز
را اعاده کنند خواه وقت نماز باقی باشد وخواه نباشد واگر در
اثنای نماز ظاهر شود نیت انفراد کنند وآنچه به نیت اقتدا واقع
شده صحیح است چهارم آنکه ایستاده نماز گزارد پس اگر جهت

بیماری نشسته نماز گزارند جایز نیست شخصی را که قادر بر ایستادن باشد
با او اقتدا کند اما کسی را که قدرت بر ایستادن ندارد جایز است پنجم
آنکه از اخراج بعض حروف فاتحه وسوره واذکار واجبی عاجز
نباشد پس اگر عاجز باشد او را جایز نیست که پیشنمازی شخصی کند
که بران قادر باشد وجایز است که پیشنمازی مثل خود کند
ششم آنکه مرد باشد هرگاه پیشنمازی مردان کند چه زن را پیشنمازی
مردان کردن جایز نیست اما پیشنمازی زنان کردن جایز است مرد را
وزن را وخنثی را جایز است که پیشنمازی زنان کند اما پیشنمازی
مردان ومثل خود جایز نیست هفتم آنکه ماموم تقدم بر پیشنماز
نکند یعنی جای ایستادن ونزدیکتر بقبله نباشد اما در پهلوی
پیشنماز ایستادن او جایز است وبعضی از مجتهدین آنرا نیز جایز نمی
دانند واگر سجده گاه ماموم بواسطهٔ درازی قد او بقبله نزدیکتر
باشد از سجده گاه پیشنماز اما جای ایستادن او نزدیکتر نباشد
بعضی از مجتهدین نماز ماموم را جایز میدانند وهمچنین هرگاه

و مأمومان بر دور کعبه نماز گزارند جایز نیست که احدی از ایشان
بکعبه نزدیکتر باشد از پیشنماز و اگر در اندرون خانه کعبه نماز
گزارند جایز است که یک صف در پس سر پیشنماز و یک صف در
پیش ایستند و بروی پیشنماز و جایز است که بر دور پیشنماز
ایستند و او در میان دایره ایستد و اگر کشتی که مأمومین
دران نماز گزارند بود یک باد مقدم بر کشتی پیشنماز شود
واجبست که مأمومان نیت انفراد کنند و اگر بر نیت جماعت باشند
نماز ایشان باطلست هشتم آنکه ماموم از پیشنماز زیاده دور نباشد
بحیثیتی که بخلاف عادت دست اما اگر بعضی از مأمومین بواسطه
تعدد صفها زیاده دور شوند قصوری ندارد نهم آنکه مکان
پیشنماز از مکان مأمومین آنقدر بلند نباشد که نتوان آنرا گام
زدن و جایز است که مکان ماموم بلندتر باشد از مکان پیشنماز
بزیاده از یک گام اما هرگاه زمین سرا بالا یا سرا شیب باشد نماز
جماعت دران جایز است خواه ماموم بلندتر باشد و خواه

پیشنماز دهم نیت اقتدا کردن بعد از آنکه پیشنماز تکبیره احرام بگوید
و اگر بی نیت اقتدا متابعت کند و امری که بر منفرد واجبست مثل
آنکه ذکر رکوع و سجود بجا نیاورد نماز او باطلست اما بر پیشنماز
نیت پیشنمازی واجب نیست مگر در نمازی که جماعت دران
واجب باشد مثل نماز جمعه که دران بر پیشنماز نیت نماز جماعت
واجبست یازدهم آنکه پیشنماز نزد ماموم معین باشد پس
اگر دو پیشنماز نماز گزارند و ماموم بیکی غیر معین اقتدا کند نماز
او باطلست دوازدهم آنکه پیشنماز زیاده از یک شخص نباشد پس
اگر اقتدا بدو شخص کند نماز باطلست اما اگر پیشنماز را بیهوشی
یا حدثی واقع شود در اینصورت بواسطه این علت ماموم را جایز است
که در باقی نماز از اقتدا به پیشنمازی عدول به پیشنمازی دیگر کردن
خصوصا اگر پیشنماز دوم افضل و اتقی باشد سیزدهم آنکه
ماموم پیشنماز را ببیند یا شخصی از مأمومین را که پیشنماز را ببیند واسطه
ببیند یا بواسطه یا بی واسطه پس اگر پرده یا دیواری حایل باشد

بحیثیتی که ماموم نه پیشنماز را بیند و نه کسی را که بواسطهٔ یا وسائط
پیشنماز را بیند نماز او باطلست و اگر حایل کوتاه باشد چنانچه پیش
نماز و را در وقت تشهد نه بیند اما در وقت قیام دیده شود درین
صورت نماز جماعت صحیحست **چهاردهم** آنکه صورت پیشنماز
مخالف صورت نماز ماموم نباشد پس در وقتی که پیشنماز مثلاً
نماز کسوف میگزارد جایز نیست که شخصی در نماز صبح یا ظهر باو
اقتدا کند و جایزاست در نماز واجبی اقتدا کردن بشخصی که
نماز سنت میگزارد و در شش صورت که قبل ازین مذکور شد
و همچنین جایزاست که اقتدا کردن در نماز ظهر بنماز عصر و
در نماز ادا بنماز قضا و عکس و در نماز دو رکعتی بنماز سه رکعتی
یا چهار رکعتی و عکس و چون نماز ماموم کمتر باشد مخیر است
اگر خواهد انتظار پیشنماز کشد تا وقتی که سلام دهد اما انتظار
افضلست و اگر نماز ماموم اطول باشد مخیر است اگر خواهد قبل
از آنکه پیشنماز سلام دهد برخیزد و تتمهٔ نماز خود را بجا آورد

و اگر خواهد بعد از آن نماز خود را تمام کند **تتمه** بر ماموم واجبست
متابعت پیشنماز کردن یعنی هیچ یک از اقوال و افعال نماز را قبل
از پیشنماز بفعل نیاورد اما با هم بجا آوردن جایزاست مگر تکبیره
احرام که آنرا واجبست که ماموم بعد از پیشنماز بجا آورد پس اگر
با هم تکبیره احرام را بجا آورند نماز ماموم باطل خواهد بود و بعضی
از مجتهدین بر آنند که متابعت پیشنماز در اقوال سوای تکبیره احرام
واجب نیست پس اگر ماموم ذکر رکوع یا سجود یا امثال آنرا قبل از
پیشنماز بجا آورد قصوری ندارد و این قول اصح است و هرگاه بعضی از
افعال را پیش از پیشنماز عمدا بجا آورد نماز او باطل نمیشود پس اگر
قبل از پیشنماز رکوع کند واجبست که در رکوع توقف کند تا پیشنماز
رکوع را بجا آورد و نماز او صحیح است مگر در یک صورت و آن آنست
که عمدا برکوع رود قبل از آنکه پیشنماز قرائت را تمام کند اما اگر از
روی سهو قبل از پیشنماز رکوع کند درین صورت واجبست که سر از
رکوع بردارد و متابعت پیشنماز در رکوع کند و جایزاست

ماموم را سلام دادن قبل از آنکه پیشنماز سلام دهد خواه ضرورت
داشته باشد و خواه نه اما بعد از آنکه نیت انفراد کند و تتمه نماز
را منفرد بگزارد مگر در نمازی که جماعت در آن واجبست مثل نماز جمعه
و نماز عید وقتی که واجب شود هرگاه ماموم در اثنای نماز نیت
انفراد کند پس اگر انفراد قبل از آنست که پیشنماز حمد خوانده لازمست
که او حمد و سوره را بخواند و اگر محل سوره باقی باشد و اگر بعد از
خواندن پیشنماز حمد را منفرد شده اکتفا بخواندن پیشنماز کند
در خواندن حمد و خود سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر
در اثنای خواندن پیشنماز حمد را یا سوره را یا تسبیح را نیت انفراد
کند لازمست که آنچه پیشنماز نخوانده بخواند و از ماموم غیر از
قرائت حمد و سوره و تسبیحات اربع چیزی ساقط نمیشود خواه
قرائت پیشنماز را بشنود و خواه نشنود اما تکبیر احرام و ذکر
رکوع و سجود و تشهد و سلام دادن بر ماموم واجبست و بفعل
آوردن پیشنماز از وی ساقط نمیشود و بعضی از مجتهدین قرائت

کردن ماموم را حرام میدانند و بعضی مکروه مگر آنکه ماموم قرائت
پیشنماز را نشنود بهیچ وجه که در اینصورت قرائت او را مکروه نمیدانند
و بدانکه هرگاه شخصی وقتی برسد که پیشنماز در رکوع باشد در این حال
نیت اقتدا کند و برکوع رود و حکم آن دارد که کل رکعت را در
یافته باشد هرچند بعد از فارغ شدن پیشنماز از ذکر رکوع
رسیده باشد و اگر نرسد که تا بصف مامومین رسیدن پیشنماز
سر از رکوع بردارد در اینصورت مخیر است اگر خواهد همانجا که
رسیده نیت اقتدا کند و تکبیر احرام گوید و برکوع رود و در رکوع کرده
خود را بصف رساند و اگر خواهد دو سجده را نیز آنجا بجا آورد و
بعد از آن خود را بصف رساند و سنتست که در وقت رفتن
بجانب صف پای خود را بروی زمین بکشد و گام برندارد و اگر وقتی
رسد که پیشنماز سر از رکوع برداشته و بسجود رفته یا وقتی که در
سجده اول باشد در این دو صورت سنتست که بنیت اقتدا تکبیر احرام
بجا آورد و با پیشنماز سجده کند و چون پیشنماز برکعت دوم برخیزد

با او برخیزد و نیت کرده نماز را از سر گیرد و بعضی از مجتهدین بر آنند که نیت
اول کافیست و احتیاج به نیت دیگر نیست و اگر وقتی برسد که پیشنماز
سر از سجدهٔ دوم برداشته به تشهد نشسته باشد سنت است که بعد از
نیت و تکبیر احرام با او بنشیند و ذکر خدا بجا آورد پس
اگر تشهد آخر باشد ماموم آنقدر صبر نماید که پیشنماز
سلام دهد و بعد از آن برخیزد و نماز را بهمان اقتدای
سابق تمام کند و اگر تشهد اول باشد با پیشنماز برخیزد
و نماز را بهمان نیت باتمام رساند هرگاه ماموم دو رکعت
آخر را با پیشنماز در یافته باشد مخیر است در دو رکعت باقی
که منفردا میگذارد میان حمد و تسبیح اگرچه پیشنماز در دو
رکعت آخر فاتحه نخوانده باشد و اکتفا بتسبیح کرده باشد
بر ماموم واجبست در یکی از آن دو رکعت فاتحه بخواند
و اکتفا بتسبیح نکند و اگر شخصی بواسطهٔ تقیه به پیشنماز سنی
اظهار اقتدا نماید واجبست که آهسته قراءت نماید و اگر

مجال سوره خواندن نماند فاتحه کافیست و اگر مطلقا قراءت
نکند نماز او باطلست و اگر در اثنای قراءت کردن او پیش
نماز برکوع رود او نیز برکوع رود و از قراءت آنچه تواند بجا
آورد و در وقت خم شدن و در حال رکوع قبل از ذکر بجا آورد

تتمه

سنت است که صفهای نماز جماعت راست بدارند
و صف اول را مخصوص اهل فضل و تقوی گردانند و اگر ماموم
یکشخص باشد در جانب راست پیشنماز بایستد اگر مرد باشد
و اگر زن یا خنثی باشد در پس سر پیشنماز بایستد و اگر زن
پیشنماز زنان کند داخل صف ایشان بایستد و تقدم بر
ایشان نکند و نیز سنت است که پیشنماز در ذکر رکوع و سجود
و قنوت جهر نماید و نماز را تطویل ننماید بسورههای طویل
خواندن یا بتطویل قنوت یا ذکر رکوع و سجود و امثال آن و
هرگاه پیشنماز در اثنای نماز واقف شود که شخصی داخل
مسجد شد و ارادهٔ نماز جماعت دارد انتظار او بکشد

بتطویل ذکر یا قرائت یا آن شخص رکعت را دریابد و می باید که مدت
انتظار زیاده از مقدار ذکر رکوع نباشد و هرگاه داند که
جماعتی حاضر خواهند شد که با او اقتدا کنند انتظار
آمدن آن جماعت بکشد اگر چه وقت فضیلت نماز فوت
نشود و مکروه هست که پیشنماز جولاه باشد اگر چه عالم
باشد و یا حجام باشد اگر چه زاهد باشد یا دباغ باشد اگر
چه عابد باشد و همچنین مکروه هست که کور باشد یا افلیج یا جذام
یا برص داشته باشد مگر آنکه پیشنمازی جماعتی کند که در بی
علتها مثل او باشند و همچنین مکروه هست اقتدا کردن شخصی
که وضو دارد بشخصی که نماز را بواسطهٔ ضرورت بتیمم می گزارد

باب سیوم

در بیان احکام زکوة واجبی و سنتی و خمس واجبی و سنتی

و دران چهار مطلبست **مطلب اول** در زکوة واجبی
و دران شش فصلست **فصل اول** بدانکه در باب

زکوة دادن مبالغه بسیار در حدیث وارد است از انجمله از
حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله **منقولست**
که فرمود زکوا اموالکم تقبل صلوتکم یعنی زکوة مال خود بدهید
تا نماز شما قبول شود و نیز از آنحضرت **منقولست** که فرمود
مانع الزکوة فی النار یعنی منع کنندهٔ زکوة در آتش خواهد
سوخت و در حدیث دیگر باین مضمون وارد است که شخصی که
زکوة مال خود نمی دهد خدای تعالی در قیامت مار در افعی
بو می گماند که در دست او را بگزد و طوق گردن او باشد و هر شتر
و گاو و گوسفندی که زکوة او را نداده باشد آن شخص را در زیر
دست و پای خود می کوبند و شاخ دار او را شاخ میزنند
تا وقتی که حساب خلایق آخر شود **فصل دوم**
بدانکه زکوة در نه چیز واجبست طلا و نقره و گندم و جو
و خرما و مویز و شتر و گاو و گوسفند و بر شخصی واجبست که
بالغ و عاقل باشد و بنده نباشد و مالک نصاب باشد

وقدرت داشته باشد که در مال خود تصرف نماید پس در مالی که غصب
شده باشد زکوة نیست و زکوة طلا و نقره دادن وقتی واجب است
که سه شرط بهم رسد **شرط اول** آنکه سکه داشته باشد
اگرچه آن سکه متروك شده باشد وکسی با آن معامله نکند پس
در شمشهٔ طلا و نقره و طلا آلات و نقره آلات زکوة نیست
و همچنین در زر مطلس اگرچه مردم با آن معامله کنند
شرط دوم آنکه هر یك از طلا و نقره بنصاب رسیده باشد
و نصاب طلا بیست مثقال شرعیست و در کمتر از بیست
مثقال زکوة نیست و اگر بر بیست مثقال یك مثقال یا دو مثقال
یا سه مثقال زیاده شود در ان زیاده زکوة نیست تا بچهار
مثقال رسد و همچنین اگر بر بیست و چهار مثقال یك مثقال
یا دو مثقال زیاده شود در ان زیاده زکوة نیست تا وقتی که
بچهار مثقال رسد و برین قیاس و نصاب نقره دویست درهمست
و در کمتر از ان زکوة نیست و همچنین اگر بر دویست درهم

چیزی زیاده شود در ان زیاده زکوة نیست تا وقتی که بچهل
درهم رسد برین قیاس زکوة طلا و نقره یك دانك و نیم ده
یکیست پس زکوة بیست مثقال طلا نیم مثقالست و زکوة هر
چهار مثقال که بعد از بیست مثقال بهم رسد ده یك مثقالست
و زکوة دویست درهم پنج درهمست و زکوة چهل درهم که
بعد از دویست درهم بهم رسد یك درهمست **شرط سیوم**
حولست یعنی آنکه نصاب مدت یازده ماه در ملك آنکس
باشد و در بن یازده ماه سکه دار باشد پس در اول ماه
دوازدهم زکوة واجب می شود و اگر در اثنای این مدت
چیزی از مقدار نصاب تلف شود یا بقرض بشخصی داده شود
یا بعضی را طلا آلات یا نقره آلات یا مطلس سازند زکوة
ساقط میشود هر چند بعمد کرده باشد تا زکوة برو واجب
نشود و بدانکه قرض داری مانع زکوة نمیشود پس اگر
شخصی مالك دویست درهم باشد و دویست درهم یا زیاده

قرض داشته باشد زکوة دادن برو واجبست هرچند مالك

چنین دیگر نباشد **فصل سیوم** در زکوة گندم

وجو وخرما ومویز زکوة درین اجناس اربعه واجب میشود

بدو شرط **شرط اول** آنکه خود این اجناس را کاشته باشد

یا قبل ازانکه گندم وجو وانگور دانه بندد وخرما زرد یا

سرخ شود بملك او درآید پس اگر گندم وجو وانگور بعد از

دانه بستن وخرما بعد ازانکه سرخ یا زرد شود بملك

شخصی درآید زکوة برو واجب نیست **شرط دوم** آنکه

بنصاب رسیده باشد وآن سیصد صاع شرعیست وصاع

شرعی یك هزار وهفتاد درهم شرعیست ودرهم شرعی

چهل وهشت جو میانه است چنانکه در بحث [illegible] مذکور

شد وهرچه بر نصاب زیاده باشد اگرچه آن یکمن یا کمتر

باشد زکوة دادن آن واجبست وزکوة این اجناس ده یکست

اگر بآب روان یا بآب باران یا بی احتیاج بآب دادن حاصل

شده باشد واگر بهر دو حاصل شده باشد حکم بر اغلبست

واگر برابر باشند چهار دانك ونیم از ده یك آن باید داد

پس اگر شصت خروار گندم بهر دو آب بالسویه حاصل شود

زکوة آن چهار خروار ونیم است واعتبار نصاب این اجناس

بعد از وضع خراج وتخم وحصه برزگر ونقصان گاو و

مصالح الاملاك کشت واگر آب یا زراعت را خریده باشد قبل

از دانه بستن قیمت آنرا نیز بیرون کنند وبعد از بیرون

کردن اینها اگر مقدار نصاب بماند زکوة واجبست واگر

کمتر بماند ساقطست وانگوری که عادت نیست که آنرا

مویز کنند ورطبی که عادت نیست که آنرا خرما کنند تخمین

باید کرد که اگر مویز وخرما شوند بنصاب می رسد یا نه

اگر بنصاب رسد زکوة واجبست والا ساقطست ووقت

دادن زکوة هرچه صاحب مال ازین اجناس تصرف

نماید از انگور ورطب وغیره واجبست که مقدار زکوة

ونصف ده یک است اگر آب چاه کاو و امثال آن حاصل شده باشه ۴

آنرا معلوم خود سازد تا در وقت دادن زکوة عوض آن
بمستحق رساند وهرگاه زکوة این اجناس را یکنوبت داده
باشد دیگر دادن زکوة آنها واجب نیست اگر چه چند سال
بران بگذرد **فصل چهارم** در بیان زکوة شتر و
گاو وگوسفند زکوة اینها واجبست بچهار شرط **اول**
اگر در مدت مذکور قوت اینها از چریدن باشد نه از مال
صاحب **دوم** اگر مدت یازده ماه در ملک اینکس
باشد **سیوم** اگر در مدت مذکور شتر وگاو را کار نفرماید
مثل کار کردن و زمین شیار کردن **چهارم** اگر نصاب
رسد پس در هر کمتر از پنج شتر زکوة نیست و تا به بیست و
شش شتر رسد زکوة هر پنج شتر یک راس گوسفند است
و چون به بیست و شش رسد زکوة آن یکنفر شتر ماده است
که یکسال تمام کرده باشد و داخل سال دوم شده باشد
و چون به سی و شش رسد زکوة یکنفر شتر ماده است که

داخل سال سیوم شده باشد و چون بچهل و شش رسد زکوة
یکنفر شتر ماده است که داخل در سال چهارم شده باشد
و چون بشصت و یک رسد زکوة یکنفر شتر ماده است
که در سال ششم داخل شده باشد و چون بهفتاد و شش
رسد زکوة دو نفر شتر ماده است که داخل در سال سیوم
شده باشد و چون به نود و یک رسد زکوة دو نفر
شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد و
چون بصد و بیست و یک رسد زکوة در هر چهل نفر یکنفر
شتر ماده است که در سال سیوم داخل شده باشد و در
هر پنجاه نفر یکنفر شتر ماده است که در سال چهارم
داخل شده باشد و تا گاو بسی نرسد زکوة ندارد و چون
بسی رسد زکوة آن یکفرد گوساله است خواه نر خواه ماده
که در سال دوم داخل شده باشد و چون بچهل رسد
زکوة یکفرد گوساله است که در سال سیوم داخل شده

باشد و گوسفند تا بچهل رأس نرسد زکوة ندارد و چون
بچهل رسد زکوة یک رأس گوسفند است و چون بصد و
بیست و یک رسد زکوة دو رأس گوسفند است و چون
بدویست و یک رأس رسد زکوة سه رأس گوسفند است و
چون بسیصد و یک رسد زکوة چهار رأس گوسفند است
و چون بچهارصد رسد زکوة در هر صد رأس یک رأس است
و هر عددی که مذکور شد از شتر و گاو و گوسفند آنرا
در شرع نصاب گویند و هر چه در ما بین دو نصاب
واقعست زکوة ندارد و گوسفندی که بزکوة داده می شود
واجبست که کمتر از هفت ماهه نباشد و بیمار و عیبناک
و آبستن نباشد و اگر تازه زاییده باشد تا پانزده روز
نگذرد بزکوة نمیتوان داد **فصل پنجم** در بیان
مستحقان زکوة و ایشان هشت فرقه اند **فرقه اول**
و دوم فقرا و مساکین اند یعنی کسانی که مالک قوت یکساله

خود و عیال خود نباشند و کسبی و صنعتی نداشته باشند که
بآن وفا کند بشرط آنکه سید نباشد مگر آنکه زکوة دهنده
سید باشد چه زکوة سید بر سادات رواست **سیوم** جماعتی
اند که حاکم شرع ایشانرا بواسطه اخذ زکوة از مردم و ضبط
و محاسبه و قسمت آن تعیین نموده باشد و شرط نیست که این
جماعت فقرا و مساکین باشند بلکه هر چند مالدار باشند
آنچه حاکم شرع بحق السعی ایشان تعیین نماید میتوانند
گرفت **چهارم** جماعت کافرند که در جهاد مدد اهل اسلام
میکنند **پنجم** هر بنده که در خدمت آقای خود مشقت
و آزار کشد از زکوة میتوان خریدن و آزاد کردن و همچنین
بنده که شرط کرده باشد که مبلغی بآقا دهد و بعد از آن
آزاد باشد هر گاه عاجز شود از تحصیل کل آن مبلغ یا از
بعض آن پس آن مبلغ را یا تتمه آنرا از زکوة بآقای او می
توان داد تا آزاد شود **ششم** جماعتی که قرض بسیار برآورده

باشد و از دادن آن حاجی باشد بشرط آنکه قرض را در معصیت
صرف نکرده باشد **هفتم** سبیل الله مثل پل ساختن و مسجد
عمارت کردن و مدرسه جهت طالب علمان ساختن که
بعلمی مشغول باشند که در آخرت از آن نفعی بایشان رسد
هشتم ابن سبیل یعنی شخصی که در شهر خود مالدار
است اما بغربت افتاده باشد و پریشان شده باشد
برای او زکوة میتوان داد بشرط آنکه سفر او معصیت
نباشد و شخصی نیابد که از او قرض بگیرد یا چیزی از
اموالی که در شهر خود دارد بفروشد **فصل ششم**
در بیان زکوة فطر بدانکه هر کسیکه بالغ و عاقل باشد
و قادر بر قوت یکساله خود و عیال خود باشد خواه
خود و عیال خود روزه ماه رمضان گرفته باشند
و خواه نگرفته باشند بر او واجبست که از خود و از
هر یک از عیالان مقدار یک صاع یعنی یکمن یکچهار دانگ

بوزن تبریز بدهد یا از گندم و جو یا خرما یا مویز یا برنج
یا کشک یا شیر یا آنچه در اغلب اوقات قوت اهل
آن ملک باشد بمستحق رساند و وقت دادن بمستحق
نیت چنین کند که این جنس را بمستحق میدهم بجهت زکوة
فطر واجب تقرب بخدا و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة
مالست و جایز است دادن قیمت آن جنس بمستحق و اگر
در شب عید رمضان مهمانی قبل از شام برسد فطره
او بر این کس واجبست خواه طعام این کس را خورده و خواه
نخورده و همچنین هر غلام و کنیزی که گریخته باشند یا
غایب باشند فطره ایشان نیز بر این کس واجبست مادام
که مردن ایشان معلوم نباشد و وقت دادن زکوة
فطر از اول شب عید است تا وقت ظهر روز عید و حرام است
تاخیر آن بعد از آن اگر تاخیر کند به نیت قضا باید داد
و بعضی از مجتهدین بر آنند که تا آخر روز عید به نیت ادا

میتوان داد و بعد از آن قضاست **مطلب دوم**

در بیان زکوة سنتی **بدانکه** زکوة در هشت چیز سنت است

اول اسب مادیان و زکوة هر اسبی در سالی دو مثقال
شرعی طلاست اگر پدر و مادر شهر دو اصیل باشند و یک
مثقال است اگر یکی از ایشان اصیل باشد یا هیچ یک اصیل
نباشند بشرط آنکه تمام سال در صحرا بچرد یعنی علیق ایشان
از مال مالک نباشد **دوم** آنچه زکوة در آن سنت است
مالیست که مالک آن کاری کرده باشد که بواسطهٔ آن کار
زکوة در آن واجب نشده باشد مثل آنکه در اثنای سال
بقرض بشخصی دهد یا در سکه دار را مطلس سازد یا از
نصاب شتر یا گاو یا گوسفند چیزی بشخصی بخشد که از مثل
اینها زکوة دادن سنت است **سیوم** آنچه زکوة دادن آن
سنت است حاصل مستغلاتست مثل دکان و حمام و کاروانسرا
و امثال آن پس سنت است که یک دانگ و نیم ده یک آن

حاصل را بزکوة دهد هر چند بنصاب نرسد و حول نگذرد
چهارم آنچه زکوة دادن آن سنت است هر چیزیست که از
زمین بروید و بکیل و وزن در آید مثل برنج و نخود و عدس و
ماش و مانند آن و نصاب و حول آن بطریق نصاب و حول
گندم و جو و خرما و مویز است و همچنین در عشر و نصف عشر
اما در سبزیها و خربزه و خیار و مانند آن زکوة سنت نیست
پنجم هرگاه مال چند سال در دست مالک نباشد و بعد از
چند سال بدست مالک آید سنت است که زکوة یکساله آنرا
بدهد **ششم** آنچه زکوة دادن آن سنت است مال التجاره است
یعنی هرگاه شخصی متاعی چند بجهت تجارت بخرد یا ملکی را اجاره
کند بقصد آنکه باجاره دهد تا فایده از آن حاصل کند پس هرگاه
راس المال بنصاب طلا یا نقره برسد و در مدت یکسال نقصان
نکند زکوة دادن آن سنت است **هفتم** آنچه زکوة دادن
آن سنت است مال طفل است هرگاه ولی طفل با آن تجارت کند

از برای طفل و شرط زکوة تجارت بهم رسد سنت است که ولی
از ان زکوة بدهد **مطلب سیوم** در بیان احکام
خمس بدانکه خمس در هفت چیز واجبست **اول** غنیمت
که از کافران حربی بدست آید هر مقدار که باشد **دوم**
هر کانی که بهم رسد مثل فیروزه و مس و کل و مانند آن بشرط
آنکه بعد از اخراجات ضروری مثل کندن و صاف نمودن
قیمت آنچه بماند بیست مثقال شرعی طلا شود و بعضی
از مجتهدین را مذهب انست که دادن خمس آن واجبست هر چند
قیمت آن از بیست مثقال کمتر باشد **سیوم** هر چه از دریا
بغواصی بیرون آورند مثل مروارید و مرجان و غیر آن
هرگاه قیمت آن بیست مثقال طلا شود **چهارم** مال
حلال هرگاه بمال حرام مخلوط شود و قدر حرام و صاحب آن
معلوم نباشد اما اینقدر معلوم باشد که از پنج یک زیاده
نیست درین صورت خمس آنرا می باید داد هر مقدار که

احکام خمس

باشد و باقی حلال است ملک شود و اگر معلوم باشد که از پنج یک زیاده است
خمس را باید داد و آن زیادتی را بتخمین باید نمود و بفقرا
و مساکین تصدق باید کرد **پنجم** زمینی که کافر ذمی از مسلمان
بخرد واجبست که خمس آن زمین و خمس قیمت آن یا خمس
حاصل هر ساله آنرا بدهد **ششم** زری که از زمین یافت
شود پس اگر در بلاد کافران حربی یافت شده باشد دادن
خمس آن واجبست خواه اثر اسلام بران باشد و خواه نباشد
و باقی از ان شخص است که یافته است و همچنین اگر در بلاد اسلام
یافت شده باشد و اثر اسلام بران نباشد و اگر اثر اسلام
بران باشد لقطه است و احکام آن بعد از این مذکور خواهد
شد انشاء الله تعالی **هفتم** فایده که از تجارت یا زراعت یا
حرفت و مانند آن بهم رسد پس هرگاه آن فایده زیاده از کل
اخراجات یکساله این کس زیاده باشد خمس آن زیاده را باید
داد پس اگر شخصی از سود تجارت بیست تومان مثلا حاصل کرد

باشد و اخراجات لابدی بجا آورده ده تومان شود ده تومان از آن
بیست تومان بجهت اخراجات بر دارد و آن ده تومان که بماند
دو تومان خمس بدهد و بر این قیاس است فایدهٔ که از زراعت و
حرفت حاصل شود و اگر در اثنای سال پیشکشی بشخصی بدهد
یا آنکه بخواهد یا غلام یا کنیزک و مانند آن خریداری نماید
یا او را جزو مهر کنند از جملهٔ اخراجات سال حسابست پس
آنچه بعد از وضع کل آنها بماند دادن خمس آن واجبست
هر گاه ذکر یافته شد و بدانکه نصف خمس تعلق بحضرت صاحب
الزمان علیه السلم دارد و نصفی دیگر بسادات یعنی جمعی که از
جانب پدر بهاشم که جد حضرت رسالت پناه است صلی الله
علیه و آله منسوب باشند اگر چه از اولاد حضرت فاطمهٔ زهرا ع
نباشند بشرط آنکه شیعهٔ اثنی عشری باشند و ایتام یا
مساکین یا ابنای سبیل باشند و نصفی دیگر که باینجماعت متعلق
است صاحب مال میتواند که خود میانهٔ ایشان قسمت

نماید

نماید و اما آن نصفی که تعلق بحضرت صاحب الزمان علیه السلم
دارد در زمان غیبت بر صاحب مال واجبست که بمجتهد دهد
تا مجتهد آنرا میانهٔ آنجماعت قسمت نماید

باب چهارم از کتاب جامع عباسی در احکام روزهٔ واجب و سنتی است

و در آن پنج مطلبست

مطلب اول در بیان محرمات و مبطلات روزه **بدانکه**
هشت چیز است که بفعل آوردن آن در روزهٔ واجبی
حرامست و اگر بفعل آورند روزه باطل میشود **اول**
چیزی خوردن و آشامیدن هر چند خوردن و آشامیدن
آن خلاف عادت باشد و بعضی از مجتهدین بر آنند که خوردن
آنچه خوردن آن خلاف عادتست مثل پوست تخم مرغ و
برگ درخت و مانند آن روزه را باطل نمیکند و این مذهب
ضعیفست و هرگاه بلغم از دماغ یا سینه بدهن فرود آید فرو
بردن آن روزه را باطل میسازد و اگر تشنگی یا گرسنگی بر

شخصی غالب شود چنانچه تحمل نتواند کرد در آن وقت بخورد و اما
زیاده بر آنچه دفع مضرت کند نخورد و بر وی واجبست که
لقمه را بزرگ کند و همچنین جرعهٔ آب را تا مدت خوردن و
آشامیدن دراز نشود **دوم** آنچه روزه را باطل میسازد
انزال منی است عمداً بهر طریقی که باشد اما اگر روزه‌دار محتلم
شود روزهٔ او باطل نمیشود و لازم نیست که همان وقت غسل
کند مگر آنکه وقت نماز تنگ باشد و اگر داند که چون در روز
خواب کند محتلم خواهد شد خواب کردن او در روز عمداً
و اختیاراً حرامست **سیوم** آنچه روزه را باطل میسازد
داخل کردن حشفه است عمداً در قبل یا دبر زنده یا مرده
[illegible]
روزهٔ فاعل و مفعول هر دو باطلست و اگر شخصی زن خود
را در روزه بزور جماع کند کفارهٔ خود و آن زن در گردن
مرد است و اگر زن مرد را بزور بجماع آورد کفارهٔ زن و مرد
بر زنست **چهارم** آنچه روزه را باطل میسازد عمداً

بر جنابت ماندنست تا وقت صبح پس قضا و کفاره لازم میشود و
همچنین اگر زن بحیض یا استحاضه یا نفاس بماند تا وقت صبح داخل
شود و اگر جنب بخوابد بقصد آنکه آخر شب غسل کند و تا صبح
بیدار نشود نه قضا بر او لازمست و نه کفاره و اگر قصد آن داشته
که غسل نکند بر او هم قضا و هم کفاره لازمست و اگر غسل کردن و
نکردن بخاطرش نرسیده باشد قضا لازمست نه کفاره و همچنین
اگر از خواب اول بیدار شود و نوبت دوم بخواب رود بگمان
آنکه بجهت غسل کردن در شب بیدار خواهد شد و تا صبح
بیدار نشود قضا لازمست نه کفاره و اگر در این صورت گمان
بیدار شدن نداشته باشد کفاره بر او لازم میشود و اگر نوبت
سیوم بخواب رود و تا صبح بیدار نشود قضا و کفاره بر او
لازمست هر چند بقصد غسل کردن بخواب رود و گمان داشته
باشد که در شب بجهت غسل کردن بیدار خواهد شد
پنجم آنچه روزه را باطل میکند رسانیدن گرد غلیظ است

عمدا بحلق و همچنین رسانیدن دود غلیظ و بخار غلیظ پس هرگاه
یکی ازین سه چیز را بحلق رسانید از روی عمد قضا لازمست
اما کفاره ندارد **ششم** آنچه روزه را باطل میکند قی
کردنست از روی عمد و آن موجب قضاست و بعضی از
مجتهدین کفاره را نیز لازم میدانند اما اگر بی اختیار
آید چیزی لازم نمیشود **هفتم** آنچه روزه را باطل می
کند فرو رفتنست در آب از روی عمد و بان قضا واجب می
شود و بعضی از مجتهدین کفاره را نیز واجب میدانند و
اگر شخصی روزه واجبی داشته باشد و غسل ارتماسی کند
آن غسل باطلست **هشتم** آنچه روزه را باطل میکند دروغ
بر خدا تعالی گفتنست مثل آنکه بگوید فلان چیز را خدای
تعالی حرام کرده یا فلان را حلال کرده و این قول خلاف واقع باشد
و همچنین دروغ گفتن بر پیغمبر و بر یکی از ائمه معصومین ع
و آن موجب قضاست و بعضی از مجتهدین کفاره را نیز

واجب میدانند و بعضی هیچ را واجب نمیدانند **مطلب دوم**
در بیان روزه واجب و سنت و مکروه و حرام و در آن چهار
فصل است **فصل اول** در بیان روزهای واجبی و آن بر
هشت قسمست **اول** روزه ماه رمضانست و ثابت میشود
داخل شدن ماه رمضان بیکی از سه چیز **اول** آنکه معلوم شود که
سی روز از ماه شعبان گذشته **دوم** شیاع یعنی جمعی کثیر که از
سخن ایشان ظن حاصل شود اخبار نمایند که ماه را دیده اند
سیوم آنکه دو مرد عادل گواهی دهند که ماه را دیده اند پس
اگر دو زن عادله با آنکه یک مرد عادل گواهی دهند که ماه را دیده اند
بگواهی ایشان که ماه را دیده اند ثابت نمیشود مگر آنکه بسر حد
شیاع رسد و بحساب تقویم و غیر آن داخل شدن ماه ثابت نمی
شود **دوم** از روزهای واجبی روزه قضای ماه رمضانست
و واجبست بجای آوردن آن پیش از آنکه ماه رمضان آینده داخل شود
پس اگر بر شخصی ده روز مثلا از قضای ماه رمضان واجب باشد

قضای آنرا تاخیر میتوان کرد تا وقتی که بماه رمضان آینده ده روز
بماند پس اگر همیشه عازم بود که آن ده روز را قضا کند و چون
بماه ده روز مانده مانعی از روزه داشتن بهم رسد مثل آنکه بیمار
شود یا زن حیض بیند درینصورت همین قضای ده روز واجبست
و بس و اگر بی عذر تا رمضان آینده تاخیر کرده باشد ده روز را قضا
کند بجهت هر روز مقدار یک مد گندم یا برنج یا نان یا مانند آن
تصدق کند و مدی چهار یک صاعست یعنی بوزن چهارده
هزار و چهل جو میانه است و همچنین قضا و تصدق لازمست
اگر عزم بر قضا نداشته باشد تا وقتی که برمضان آینده مقدار
مدت قضا بماند و درین مدت بیمار شود یا زن حیض بیند
و بدانکه قضای ماه رمضان را پیش از پیشین بخوردن و جماع
فاسد میتوان کرد و بعد از پیشین حرامست پس اگر بعد از
پیشین فاسد سازد بخوردن یا غیر آن قضا و کفاره لازم
میشود و کفارهٔ آن ده مسکین را طعام دادنست و اگر

از آن عاجز شود سه روز روزه بدارد سیوم از روزهای واجب
آنست که شخصی خود را بشخصی باجاره دهد که قضای روزهٔ میت او
کند پس بر او واجبست که بجا آرد تا خیر در قضا نکند و نوعی نماید که
در عرف گویند که او مشغولست بقضای روزه چهارم از روزهای
واجبی روزه ایست که بر پدر یا بکسی واجب بوده و بی عذر در حال حیات
با وجود قدرت بر قضای آن نکرده باشد پس بر پسر بزرگتر واجبست
که آنرا قضا کند و اگر میت دو پسر داشته باشد که سال یکی بیشتر باشد
و سال یکی کمتر اما آنکه سال او کمتر است بالغ باشد بعضی از مجتهدین
بر آنند که قضا بر آنست که بالغست اما اصح آنست که قضا بر آنست که
سال او بیشتر است و اگر هر دو در سن برابر باشند هر یک نصفی قضا
کنند اگر عدد قضا جفت باشد و اگر طاق باشد قضای یک روز
واجب کفائیست یعنی هر کدام که آن روز را قضا کنند از دیگری
ساقط میشود پس اگر هر دو آن روز را روزه بدارند و بعد از
پیشین مقارن هم افطار کنند کفارهٔ آن نزد بعضی از مجتهدین

واجب کفایی است و بعضی بر آنند که بر هر دو بالسویه واجب است
پنجم از روزهای واجبی آنست که بنذر یا عهد یا سوگند واجب
شود و این بر دو قسمست مطلق و معین مطلق آنست که نذر کند
که یک روز روزه بدارد و تعیین زمان و مکان ننماید و معین سه
قسمست اول آنکه تعیین زمان کند مثل روزهٔ اول ماه رجب
دوم آنکه تعیین مکان کند مثل روزه در یکی از عتبات عالیات
سیوم تعیین زمان و مکان هر دو مثل روزهٔ اول ماه رجب
در مکهٔ معظمه پس هرگاه از روزه داشتن در آن زمان یا در آن
مکان مانعی مثل بیماری یا سفر ضروری یا حیض بهم رسد
قضا باید کرد ششم از روزهای واجبی روزهٔ دو ماهست
بجهت کفارهٔ فاسد کردن روزهٔ ماه رمضان پس هرگاه
شخصی بالغ و عاقل از روی عمد در روز ماه رمضان روزه را
بخوردن یا آشامیدن یا جماع کردن یا مانند آن باطل سازد
مخیر است در آنکه دو ماه روزه بدارد یا یک بنده آزاد کند

یا شصت مسکین را طعام دهد هر مسکین را یک مد و اگر روزهٔ ماه
رمضان را بچیز حرام فاسد سازد مثل خمر یا طعام غصبی خوردن
یا زنا کردن یا در حیض جماع کردن در اینصورت سه کفاره بر او
لازمست یعنی دو ماه روزه بدارد و یک بنده آزاد کند و شصت
مسکین را طعام دهد هفتم روزهٔ اعتکافست که عنقریب
بتفصیل مذکور میشود هشتم روزهٔ کفاراتست که انشاء الله
تعالی مذکور خواهد شد فصل دوم در بیان روزهٔ سنتی و انواع آن
بسیار است و ما درین کتاب بیست نوع از آنرا که مشهورتر است
مذکور میسازیم اول روزهٔ روز مولود حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و آن هفدهم ماه ربیع الاولست دوم روز
مبعث آنحضرت و آن بیست و هفتم ماه رجب است سیوم
روز عید غدیر و آن هجدهم ماه ذی حجه است چهارم سه
روز از هر ماه یعنی پنجشنبه اول ماه و پنجشنبه آخر ماه و چهار
شنبه اول از دههٔ دوم ماه پنجم روزهٔ ایام بیض و آن سیزده

روزست سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه ششم روز
عرفه که نهم ماه ذی الحجه است بدو شرط اوّل آنکه محقق باشد
که نهم ماه هست دوم آنکه از روزه داشتن ضعف حاصل
نشود که بسبب آن نتواند بفراغت بدعا اشتغال نماید
هفتم روز مباهله و آن بیست و چهارم ماه ذی قعده است
و آن روز تصدّق نمود حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام
انگشتری را در اثنای رکوع هشتم روزه اوّل ماه ذی الحجه
تا روز نهم نهم روزه کل ماه رجب دهم روزه کل
ماه شعبان یازدهم روزه دحو الارض و آن بیست و پنجم
ذی قعده است دوازدهم روزه نه روز اوّل ماه محرّم
سیزدهم روزه روز عاشورا که دهم ماه محرّم است تا وقت عصر
بعد از آن افطار بآب نماید یا بخاک کربلا بنیّت شفا بشرط
آنکه زیاده بر نخود نباشد چهاردهم روز پنجشنبه و جمعه پانزدهم
روزه یوم ترویه و آن هشتم ماه ذی الحجه است شانزدهم

روزه شش روز بعد از عید رمضان هفدهم روزه پانزدهم
جمادی الاولی هجدهم روزه داود پیغمبر علیه السّلم و آن همیشه
یک روز در میان روزه داشتن است نوزدهم روزه یوم الشک
بنیّت سنّت و آن آخر شعبانست هرگاه احتمال اول رمضان
داشته باشد بیستم روزه بیست و نهم ذی قعده است فصل
سیوم در بیان روزه حرام و آن نه قسمست اوّل روز عید ماه رمضان
و روز عید قربان دوم روز یوم الشک بقصد آنکه ماه رمضانست
اما بقصد قضا یا نذر حرام نیست سیوم روزه صمت یعنی در اثنای
نیّت روزه قصد کند که از اوّل روز تا شب حرف نزند چهارم
روزه وصال و آنرا دو تفسیر است اوّل آنکه در وقت نیّت روزه
قصد تاخیر افطار نماید و شام و سحر را یکی کند دوم آنکه دو روز
متوالی روزه بگشاید پنجم روزه زن بنیّت سنّت بی رخصت
شوهر ششم روزه غلام و کنیز بنیّت سنّت بی رخصت آقا
هفتم روزه بیمار هرگاه از روزه کان مضرّت داشته باشد

با طبیب حاذق گوید که علاج این بیماری منحصر است در مجامعت
و تاخیر مجامعت تا اینجا خطر عظیم دارد در این صورت مجامعت
در روز رمضان واجب میشود پس اگر زن یا کنیزک این کس
روزهٔ واجب داشته باشند و عورتی دیگر که روزه برو واجب
نباشد یافت نشود زن خود را یا کنیز خود را میتواند که بزور مجامعت
کند و بر ایشان تمام نعمت آنقدر که تواند لازمست و چون یکی از
ایشان را مجامعت کند واجبست که کفارهٔ او را بدهد هشتم
از روزهای حرام روزهٔ مسافرست به نیت وجوب هرگاه سفر
او مباح باشد مگر در سه جا که جایز است و حرام نیست اول روزهٔ
نذری که سفر او حضر او قید شده باشد دوم روزهٔ سه روز در
وقت حج هرگاه قربانی یافت نشود چنانکه در باب حج مذکور می
شود انشاء الله تعالی سیوم روزهٔ هجده روز شخصی را که در حج
قبل از غروب آفتاب از عرفات بیرون رود چنانکه در
باب حج مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی نهم از

روزهای

روزهای حرام روزهٔ ایام تشریق است و آن یازدهم و دوازدهم
و سیزدهم ماه ذی حجه است شخصی را که در منی باشد که اگر
در غیر منی باشد روزهٔ او حرام نیست بلکه ثواب دارد
فصل چهارم در بیان روزهٔ مکروه و آن چهار است
اول روزهٔ سنتی در سفر دوم روزهٔ سنتی شخصی که مؤمنی
او را دعوت کرده باشد بطعام سنت است که افطار کند و اظهار
نکند که روزه دارد سیوم روزهٔ یوم عرفه هرگاه شک در اول
ماه داشته باشد یا روزه موجب ضعف باشد بر وجهی که
بفراغت اشتغال بدعا نتواند نمود چهارم روزهٔ مهمان به
نیت سنت بی رخصت صاحب خانه و بعضی از مجتهدین برانند
که روزهٔ صاحب خانه نیز بی رخصت مهمان مکروه است
مطلب چهارم در بیان باقی احکام روزه و در آن چهار
فصل است فصل اول در بیان نیت روزه بدانکه شش امر
در نیت معتبر است اول آنکه نیت را قبل از طلوع فجر بجا آورد

دوم قصد قربت سیوم تعیین آنکه روزهٔ واجبست یا سنت چهارم
تعیین آنکه از ماه رمضانست یا نذر یا کفاره پنجم تعیین آنکه
اداست یا قضا و بعضی بر آنند که در روزهٔ ماه رمضان نیت ادا
لازم نیست ششم استدامت حکمی یعنی در اثنای روزه قصد فعلی
نکند که روزه را باطل میکند مثل خوردن و جماع کردن و مانند آن
پس اگر در اثنای روزه قصد چنین فعلی کند گناه کار است اگر
چه آنرا بفعل نیاورد و میانهٔ مجتهدین خلافست که آیا بمجرد
این قصد روزه باطل میشود یا نه و بر تقدیر بطلان آیا همین قضا
لازمست یا کفاره نیز لازم میشود در این نیز خلافست و اصح آنست
که قضا لازمست اما کفاره لازم نیست و بدانکه اگر شخصی نیت
روزهٔ واجبی را فراموش کند و قبل از پیشین بیاد او آید تا وقت
نیت روزهٔ او صحیحست و در روزهٔ سنتی هر وقت که بخاطر رسد
اگر نیت کند ثواب روزهٔ آنرا دارد و اگر چه پیش از شام بیک
لحظه نیت کند فصل دوم در ذکر جماعتی که روزهٔ ایشان

صحیح نیست اول شخصی که از روزه داشتن بواسطهٔ پیری مشقت عظیم
یابد پس عوض هر روز یک مد گندم یا مانند آن تصدق کند دوم
شخصی که تشنگی برو غالب شده باشد و مشقت عظیم از روزه
داشتن کشد او نیز عوض هر روز یک مد تصدق نماید و هر وقت
که عذر او بر طرف شود قضا کند سیوم زنی که حامله باشد و گمان
آن داشته که از روزه داشتن باو یا بحمل او ضرر میرسد حکم
او حکم صاحب تشنگی است چهارم زنی که بطفل شیر می دهد
خواه طفل خود را و خواه طفل غیر را هرگاه از روزه داشتن
شیر او وفا بطفل نکند او حکم حامله دارد پنجم زنی که حیض
داشته باشد یا نفاس یا آنکه استحاضه داشته باشد و غسل
واجب را بفعل نیاورد ششم بیماری که از روزه داشتن ضرر
یابد هفتم مسافر چنانکه قبل از این مذکور شد هشتم طفلی که بعد از
طلوع فجر بالغ شود و روزهٔ آن روز از او صحیح نیست و بعضی
از مجتهدین بر آنند که اگر قبل از پیشین بالغ شود روزهٔ آن روز

از او صحیح است نهم شخصی که مست باشد روزهٔ او صحیح نیست
وقضای آن روز برو واجب است دهم شخصی که کافر اصلی بوده باشد
وبعد از طلوع فجر مسلمان شود روزه داشتن آن روز صحیح نیست
وبعضی از مجتهدین بر آنند که اگر قبل از پیشین مسلمان شود روزهٔ
آن روز صحیح است وقضای روزهای گذشته از و ساقط است
اما هرگاه شخصی مرتد شود وباز توبه کند برو لازمست که قضای
روزهٔ واجبی که در ایام ردّت از او فوت شده بکند اما اگر سنی
شیعه شود حکم کافر اصلی دارد که قضای روزه برو واجب
نیست **فصل سیوم** در بیان امری چند که بفعل آوردن
آنها در ماه رمضان سنّت است وآن دوازده امر است
اول آنکه در دیدن هلال این دعا بخواند وبعضی از مجتهدین
خواندن این دعا در وقت دیدن هلال واجب میدانند و
می باید که در وقت خواندن این دعا رو بجانب قبله کند نه
بجانب هلال ودعا اینست الحمد لله الذی خلقنی وخلقک

وقدّر منازلک وجعلک مواقیت للناس اللهمّ اهلّه
علینا اهلالاً مبارکاً اللهمّ ادخله علینا بالسلامة
والاسلام والیقین والایمان والبرّ والتوفیق لما تحبّ وترضی
دوم مباشرت با حلال خود کردن در شب اوّل ماه **سیوم**
افطار کردن بشیرینی **چهارم** تعجیل افطار قبل از نماز اگر انتظار
او کشند که با او افطار کنند **پنجم** سحور خوردن وهرچند
بطلوع فجر نزدیکتر باشد ثواب آن بیشتر است **ششم**
خواندن این دعا نزد افطار اللهمّ لک صمنا وعلی رزقک
افطرنا فتقبّله منّا ذهب الظمآء وابتلّت العروق وبقی
الاجر اللهمّ تقبّله منّا واعنّا علیه وسلّمنا فیه و
تسلّمه منّا **هفتم** خواندن دعاها که در روزها وشبهای ماه
رمضان مقرّر است **هشتم** گزاردن هزار رکعت بطریقی که در
باب نماز مذکور شد **نهم** خواندن سورهٔ روم وعنکبوت در شب
بیست وسیوم **دهم** غسل کردن در هر شبی که طاق است مثل

سیوم و پانزدهم و بیست و یکم اما در شب بیست و سیوم دو غسل
سنت است یکی در اول شب و یکی در آخر شب چنانکه در بحث
طهارت مذکور شد یازدهم آنکه درین ماه تخفیف خدمت نماید
بر غلام و کنیز یعنی خدمت دشوار ایشان را نفرماید دوازدهم
وداع ماه رمضان در روز آخر ماه

فصل چهارم

در ذکر آنچه روزه دار را بفعل آوردن آن مکروه هست و
آن یازده است اول شعر خواندن اگرچه مدح حضرات
مقدسات علیهم السلام باشد دوم هر فعلی که موجب ضعف باشد
مثل مکث بسیار در حمام و خون گرفتن و مانند آن سیوم
زنان را بوسیدن یا دست بازی کردن چهارم شیاف برداشتن
پنجم حقنه کردن ششم سفر خاییدن هفتم در گوش یا بینی
احوط و مقدم است [illegible]
چیزی چکانیدن هرگاه بحلق نرسد که اگر بحلق رسد روزه
باطل می شود هشتم شکوفه و گل بو کردن بتخصیص نرگس
نهم پیراهن بر خود تر کردن دهم سرمه که مشک یا صبر داشته
باشد در چشم کشیدن یازدهم زنان را نزد آب مکث کردن

مطلب پنجم

در اعتکاف و آن مکث خاصی است در مسجد
جامع سه روز یا زیاده بقصد قربت و در آن ثواب عظیمست خصوصا
اگر در ده روز آخر ماه رمضان واقع شود و حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله همیشه در دهه آخر ماه رمضان اعتکاف
میفرمودهاند و بی روزه داشتن اعتکاف جایز نیست و از سه
روز کمتر نمی باشد و در غیر مسجد جامع صحیح نیست و هرگاه شخصی
به نیت سنت دو روز اعتکاف نماید روز سیوم واجب میشود و اگر
پنج روز یا هشت روز اعتکاف کند روز ششم یا نهم واجب می
شود و بر این قیاس و جایز نیست اعتکاف کننده را که از مسجد بیرون
رود مگر از برای حاجت ضروری که در مسجد بر نیاید یا عیادت
مؤمنی یا رفتن بوداع او یا مشایعت جنازه او و مانند آن و
چون از مسجد بیرون رود حرامست نشستن و در سایه راه
رفتن و نماز گزاردن در غیر مسجدی که در آن اعتکاف کرده

مگر بواسطهٔ ضرورت مثل آنکه بجهت ضعف بنشیند یا از راه تشییع
مخصوص در مسقف باشد یا آنقدر وقت نماند که نماز را در مسجد
تواند گزارد و جایز است که هرگاه بواسطهٔ ضرورتی از مسجد بیرون
نماز را هر جا خواهد بگزارد و بیع حرامست در اعتکاف واجب
روزه را فاسد ساختن و در شب جماع کردن و در روز و شب
بوی خوش شنیدن و زنان را بوسیدن یا دست ببدن ایشان
رسانیدن و هرچه روزه را باطل میسازد و اگر اعتکاف واجب
را در روزهای ماه رمضان بجماع فاسد سازد دو کفاره
لازم می‌شود یکی جهت ماه رمضان و یکی جهت اعتکاف و اگر در شب
بجماع فاسد سازد یک کفارهٔ اعتکاف لازمست و بس و همچنین
اگر روزهٔ اعتکاف را در روز بغیر جماع فاسد سازد و اگر معتکف
زوجهٔ معتکفهٔ خود را در اعتکاف واجب باکراه مجامعت
کند چهار کفاره بر او لازم میشود دو کفاره از جهت خود و دو کفاره
از جهت زوجه

باب پنجم

از کتاب جامع عباسی در بیان حج و شروط آن و در آن مقدمه
و هفت مطلبست **مقدمه** بدانکه حج کردن از اعظم ارکان
دینست و چون واجب شود تاخیر کردن آن گناه عظیمست
و در حدیث باین مضمون وارد است که هرگاه بر شخصی حج واجب
شود و بحج نرود با آنکه مانع شرعی نداشته باشد پس چون بمیرد
در وقت مردن مسلمان نخواهد مرد بلکه یا جهود خواهد
مرد یا ارمنی و روایات بسیار در کثرت ثواب حج از حضرت
رسالت پناه و حضرات ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین وارد شده از آنجمله منقولست که شخصی بخدمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت ای رسول خدا
از خانهٔ خود بعزم حج بیت الله بیرون آمده بودم چون بدینجا
رسیدم وقت حج فوت شده بود و من مردی غنی و مال بسیار دارم پس
امر فرما که مال خود را در وجهی از وجوه صرف نمایم که ثواب
آن مثل ثواب حج باشد پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

روی مبارک خود بآن شخص کرد و فرمود که بگو ما بو قبیس نظری کن
اگر آن کوه تمام طلای سرخ شود و آنرا در راه خدا صرف نمایی
ثواب آن بثواب حج نمی رسد بعد از آن حضرت صلی الله علیه وآله
فرمود که شخصی که ارادهٔ حج کند چون بمهیا ساختن یراق
واسباب راه حج اشتغال نماید هر نوبت که یک چیز از آن اسباب
و یراق از زمین بردارد یا بر زمین گذارد حق تعالی ده ثواب از
برای وی می نویسد و ده گناه او را می بخشد و ده درجه جای
او را در بهشت بلند میسازد و شتری که آن شخص بر وی سوار است
هر بار که پاشنه از زمین بردارد یا بر زمین گذارد مثل آن ثواب
خدای تعالی برای آن شخص می نویسد **مطلب اول**
در بیان بعضی از آداب حج چون عزم حج جزم شود باید که
ذمت خود را از حق مردم خلاص سازد و وصیت کند و چون
خواهد که از منزل بیرون رود عیال و بازماندگان خود را جمع
سازد و دو رکعت نماز سنت بگزارد و بعد از آن این دعا

بخواند اللهم انی استودعک الساعة نفسی واهلی ومالی ودینی
ودنیای وآخرتی وخواتیم عملی اللهم احفظ الشاهد منا
والغایب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا
فی جوارک اللهم لا تسلبنا نعمتک ولا تغیر ما بنا من
عافیتک وفضلک بعد از آن وداع عیال واطفال خود کند
و تحت الحنک بسته عصای بادام تلخ بدست گرفته از منزل
بیرون آید و در وقت بیرون آمدن بگوید بسم الله آمنت
بالله توکلت علی الله الله اکبر الله اکبر الله اکبر
بعد از آن سه نوبت بگوید بالله اخرج وبالله ادخل
وعلی الله اتوکل پس بگوید اللهم افتح لی فی وجهی هذا
الخیر واختم لی بالخیر وقنی شر کل دابة انت آخذ
بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و چون از خانه بیرون
آید بر در خانه رو بقبله بایستد و فاتحه وآیة الکرسی یک نوبت
پیش روی و یک نوبت بر دست راست و یک نوبت بر دست

چپ بخواند و بعد از آن این دعا بخواند اللّهمّ احفظنی
واحفظ ما معی وسلّمنی وسلّم ما معی وبلّغنی وبلّغ ما معی
ببلاغک الحسن الجمیل یا ارحم الراحمین و بعد از آن
نیت حج کند باین طریق که متوجه خانه خدا میشوم که حجّ اسلام
را بجا آورم برای آنکه بر من واجبست قربة الی الله و پای در رکاب کند
و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله والله اکبر
و چون بر پشت مرکب قرار گیرد این دعا بخواند الحمد لله
الذی هدانا للاسلام ومنّ علینا بمحمّد صلّی الله علیه
وآله سبحان الذی سخّر لنا هذا وما کنّا له مقرنین و
انّا الی ربّنا لمنقلبون والحمد لله ربّ العالمین اللّهمّ
انت الحامل علی الظهر والمستعان علی الامر اللّهمّ بلّغنا
بلاغا الی الخیر بلاغا یبلغ الی مغفرتک اللّهمّ لا خیر
الا خیرک ولا صبر الا صبرک ولا حافظ غیرک
و سنّت است که در هر منزل که فرود آید در وقت فرود آمدن این



دعا بخواند ربّ انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین
و دو رکعت نماز بگزارد و چون از آن منزل کوچ کند نیز دو رکعت
نماز بگزارد و بدانکه بهترین روزها از برای سفر روز شنبه و سه شنبه
و پنجشنبه است و در روز دوشنبه بغایت بد است و همچنین
در روز جمعه قبل از نماز و اگر ضرورت شود که در روز بد سفر
کند باید که تصدّقی بکند و متوجه گردد که تصدّق تلافی
بدی آن روز میکند و سنّتست فراخ دستی و در این سفر صاحب را
سعی در خوبی توشه و بسیاری آن و در حدیث آمده که اسراف
مذمومست مگر در راه حج و سنّتست خوش خلقی با همراهان
و ملازمان و مکاریان و خشم فرو خوردن از ایشان و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر کس که براه خانه خدا
می رود اگر سه خصلت در او نباشد هیچ است و آن خوش خلقیست
و خشم فرو خوردن و صلاح و تقوی شعار خود کردن مطلب
دوم در بیان شرایط وجوب حج بدانکه تا هفت شرط بهم نرسد

حج واجب نمی‌شود **اول** بلوغ پس بر طفل واجب نیست هر چند
ممیز باشد اما اگر ولی او را بحج برد و احرام به بندد و قبل از وقوف
عرفه یا وقوف مشعر بالغ شود و باقی افعال حج را بجا آورد حج
او صحیح است و از حج اسلام مجزیست **دوم** عقل است پس مجنونی
که هیچ وقت بهوش نیاید یا اگر بهوش آید مدت هشیاری او
افعال حج را نکشد بر او حج واجب نیست اما اگر قبل از وقوف
عرفه یا وقوف مشعر هشیار شود و باقی افعال را در زمان هشیاری
بجا آورد حکم او حکم طفل است بطریقی که مذکور شد **سیوم**
حریت پس بر بنده حج واجب نیست هر چند بعضی از او آزاد
شود و اگر برخصت آقا کند ثواب دارد و اما این حج از حج
اسلام مجزی نیست و هرگاه بعد از آزادی استطاعت حج
بهم رساند نوبت دیگر حج بر او واجب است مگر آنکه قبل از
یکی از این دو وقوف آزاد شود که در این صورت حکم طفل و مجنون
دارد بطریقی که دانسته شد **چهارم** استطاعت یعنی

قادر بودن بر خرج راه در رفتن و برگشتن از چهارپایان و
خیمه و خدمتکار و باقی ضروریات بحسب حال آن کس و اگر
شخصی گوید که خرج راه تو در عهده منست و بر سخن او اعتماد
باشد در این صورت بر این حج واجبست و همچنین اگر خود بعضی
از خرج داشته باشد و تتمه را شخصی که بر او اعتماد باشد متعهد
شود و از جمله استطاعت است نفقه عیال و بازماندگان
واجب النفقه از وقت رفتن تا رسیدن بمکان خود خواه قدرت
بر آن داشته باشد و خواه دیگری متعهد آن شود و نیز از
جمله استطاعتست قدرت بر وفای دین مثل قرض و مهر زن و
غیر آن پس مادام که قادر بر وفای آن نباشد حج واجب نمی‌شود
و اگر زن در راه حج احتیاج بمحرم داشته باشد و محرم بجهت
رفاقت او اجرت خواهد قدرت بر اجرت آن محرم نیز داخل
استطاعتست پس اگر بر اجرت آن قادر نباشد حج بر او واجب
نیست **پنجم** صحت و بدنست بحیثیتی که از رفتن بحج مشقتی

شده باید که لازم نباشد ششم امنیت راهست پس مادام که راه نا امن
باشد رفتن واجب نیست هفتم آنکه آنقدر وقت باشد که
خود را بمکه معظمه رساند و افعال حج را بفعل آورد پس اگر
وقت تنگ باشد حج در آن سال ساقط است و هرگاه بر زن
حج واجب شود میتواند که بی رخصت شوهر بحج رود و
اما حج سنتی بی رخصت شوهر نمیتواند کرد مطلب
سیوم در بیان انواع حج و ذکر مواقیت بدانکه حج بر سه
نوع است حج تمتع و حج قران و حج افراد حج تمتع بر کسی واجب
میشود که منزل او از مکه معظمه شانزده فرسخ شرعی دور
باشد و حج قران و حج افراد بر شخصی واجب میشود که از اهل مکه
معظمه باشد یا دوری منزل او از آن مکان مقدس کمتر از آن
مقدار باشد و اول افعال حج تمتع احرام عمره است از میقات
و میقات مکانیست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
قرار داده اند که حاجیان از آنجا احرام به بندند و آن پنج موضع است

که هر یکی میقات عمره تمتع جمعیست یکی ذو الحلیفه است و آن
میقات جماعتیست که از راه مدینه مقدسه می آیند دوم
جحفه است و آن میقات جمعیست که از راه شام می آیند سیوم
یلملم است و آن میقات جمعیست که از راه یمن می آیند
چهارم قرن المنازل است و آن میقات جمعیست که از راه
طایف می آیند پنجم عقیق است و آن میقات جمعیست که
از راه عراق عرب می آیند مطلب چهارم در بیان افعال
حج تمتع است بر سبیل اجمال بدانکه افعال حج تمتع هجده است
با ترتیب یعنی باید که هر یک از این هجده فعل را بعد از دیگری
بترتیبی که مذکور میشود بجا آورند اول احرام عمره بستن است
دوم طواف خانه کعبه است سیوم دو رکعت نماز طواف کردن است
چهارم سعی مابین صفا و مروه کردن پنجم تقصیر است
یعنی چیزی از موی یا ناخن کردن است و با این پنج فعل از افعال
عمره تمتع تمام است ششم احرام حج بستن است هفتم

وقوف عرفات هشتم وقوف مشعر است نهم جمرهٔ عقبه
را به هفت سنگ ریزه زدن دهم قربانی کردن یازدهم
سر تراشیدن یا تقصیر کردن دوازدهم طواف زیارت
کردن سیزدهم دو رکعت نماز گزاردن چهاردهم سعی
ما بین صفا و مروه کردن پانزدهم طواف نساء کردن
شانزدهم دو رکعت نماز طواف نساء کردن هفدهم
سر شبهای ایام تشریق در منی بودن هجدهم در هر یک از ایام
تشریق هر یک از جمرات ثلاث را به هفت سنگ ریزه زدن و این
افعال واجبهٔ حج است و چون از اینها فارغ شود سنت است
که به مکهٔ معظمه عود نماید جهت بجا آوردن طواف وداع و باقی
سنتهایی که بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

مطلب پنجم در بیان افعال حج تمتع بر سبیل تفصیل و در آن
چهار مقصد و خاتمه است مقصد اول در بیان احرام
بستن و مقدمات و شروط آن و در آن دو فصل است فصل اول

در ذکر اموری که قبل از شروع در احرام بجا آوردن آن سنت است
و آن هشت امر است اول آنکه از اول ماه ذی قعده از موی
سر و موی محاسن مطلقا چیزی نگیرد دوم بر طرف ساختن
موی زهار و موی زیر بغل به تراشیدن یا به نوره گذاشتن و
نوره افضل است سیوم سبیل گرفتن چهارم ناخن چیدن
پنجم مسواک کردن ششم غسل احرام کردن و بعضی از
مجتهدین آن را واجب می دانستند و اگر بعد از غسل و قبل از احرام
بخواب رود یا حدثی کند یا چیزی بخورد یا بپوشد یا ببوید
که بر محرم خوردن و پوشیدن و بو کردن آن حرام باشد غسل
را اعاده کند هفتم نماز احرام گزاردن و آن شش رکعت
است به سه سلام و اکتفا به چهار رکعت و دو رکعت جایز است
و سنت است که در رکعت اول بعد از فاتحه سورهٔ قل یا ایها
الکافرون و در رکعت دوم بعد از فاتحه سورهٔ قل هو الله
احد بخواند هشتم آنکه بعد از نماز این دعا بخواند الحمد

لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله
الطاهرين اللهم إني أسألك أن تجعلني ممن
استجاب لك وآمن بوعدك واتبع أمرك فإني عبدك
وفي قبضتك لا أوقى إلا ما وقيت ولا اجد إلا
ما أعطيت وقد ذكرت الحج فأسألك أن تعزم لي
عليه على كتابك وسنة نبيك صلى الله عليه وآله و
تقويني على ما ضعفت عنه وتسلم مني مناسكي في يسر
منك وعافية واجعلني من وفدك الذي رضيت
وارتضيت وسميت وكتبت اللهم إني أريد التمتع
بالعمرة إلى الحج على كتابك وسنة نبيك صلواتك عليه و
آله فإن عرض لي عارض يحبسني فحلني حيث حبستني
بقدرك الذي قدرت علي اللهم إن لم تكن حجة فعمرة
أحرم لك شعري وبشري ودمي وعظامي ومخي وعصبي من
النساء والثياب والطيب أبتغي بذلك وجهك والدار الآخرة

وبدانكه حيض مانع احرام نيست وهمچنين مانع غسل احرام نيست
اما مانع نماز احرامست فصل دوم در بيان باقي امور
متعلق باحرام وآن چهل وسه امرست سه امر واجب وچهار
امر سنت ودوازده امر مكروه وبيست وچهار امر حرام اما
سه امر واجب اول نيت است باين طريق كه احرام عمرهٔ تمتع
مى بندم از براى آنكه واجبست تقرب بخدا دوم مقارن كردن
نيت بتلبيات اربع يعنى بعد از نيت بى فصل واجبست كه بگويد
لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك سيوم
پوشيدن دو جامهٔ احرامست مردانرا از هر چه جايز است
نماز در آن يكى را لنگ كنند ويكى را بر دوش اندازند بشرط آنكه
دوخته وشبيه دوخته نباشد مثل كپنك وزره وزنانرا
جايز است در حال احرام پوشيدن دوخته وحرير واما
آن چهار امر سنت اول آنكه مرد تلبيات را بلند بگويد دوم
آنكه تلبياتى كه مذكور مى شود اضافه كند بتلبيات واجب وآن اينست

اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ اَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تُبْدِئُ وَالْمَعَادُ
اِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْتَغْنِي وَنَفْتَقِرُ اِلَيْكَ لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا اِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ اِلٰهَ الْحَقِّ
لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا النَّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكُرُوبِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ
لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ سیوم از سنتهای احرام
آنست که کل تلبیات را که مذکور شد اکثر اوقات بگوید خصوصا
در هشت جا اول بعد از هر نماز خواه نماز واجب و
خواه نماز سنت دوم هر وقت شتری که بر ان سوار است
از انجا برخیزد سیوم هرگاه در راه بر بلندی مثل پشته یا کوه
برآید چهارم هرگاه بسراشیبی در آید پنجم هرگاه از خواب
بیدار شود ششم در وقت سحر هفتم هرگاه سوار شود

یا فرود آید هشتم هرگاه در راه بشخصی برخورد چهارم از
سنتهای احرام انکه چون خانهای مکه معظمه را به بیند
تلبیات را قطع کند وبعضی از مجتهدین بر انند که در ان وقت
قطع تلبیات واجبست واما آن دوازده امر که در احرام
مکروهست اول حمام رفتن دوم شستن جامه احرام
هر چند چرکن شود سیوم بو کردن میوه مثل سیب و به
وغیر ان چهارم تکلم کردن بغیر تلبیات وقران و ذکر
خدا و حاجت ضروری پنجم در جواب احدی لبیک
گفتن ششم خوابیدن بر فرشی که سفید نباشد هفتم
تراشیدن سر شخصی که احرام نداشته باشد که اگر احرام
داشته باشد تراشیدن سر او حرامست هشتم غسل
کردن از برای خنک ساختن بدن نه از جهت سنت مثل غسل
جمعه وغیر ان نهم انکه جامه احرام از غیر پنبه باشد
دهم انکه بل بل باشد یعنی خطها داشته باشد یازدهم

آنکه بو بماند باشد **دوازدهم** آنکه در ابتدا احرام جامهٔ احرام
چرکین باشد اما اگر در اثنای احرام چرکین شود پوشیدن
آن مکروه نیست و آن چیست و چهار امر که در حال احرام بجا
آوردن آن حرامست **اول** شکار کردن یا شخصی را شکار فرمودن
یا گفتن که فلان جا شکار هست یا آلات شکار مثل باز و سگ
و دام و تیر و تفنگ بشخصی دادن که شکار کند و این امور حرامست
بدو شرط **اول** آنکه جانور آبی نباشد چه شکار کردن آبی در حال
احرام حرام نیست و مراد از جانور آبی جانوریست که در آب تخم
کند پس شکار کردن قاز و اردک و باقی جانوران که در خشکی
تخم کند حرامست **دوم** آنکه خوردن گوشت آن جانور
حلال باشد مثل آهو و کلنگ و غیر آن پس شکار کردن جانوری
که گوشت آن حرامست مثل خوک و پلنگ و چرخ و باز در حال
احرام حلالست اما از جمله جانورانی که گوشت آنها حرامست
شش جانور است که آنها را شکار کردن در حال احرام حرامست

و آن

و آن شیر و روباه و خرگوش و خارپشت و سوسمار و یربوع است
و اگر شخصی در حال احرام شکار کند آن شکار ملک او نمیشود
و واجبست که آنرا رها کند و خوردن گوشت شکاری بر محرم
حرامست اگر چه دیگری آنرا شکار کرده باشد و هر شکاری را
که محرم بکشد میته است و خوردن گوشت آن بر محرم و غیر
محرم حرامست **دوم** از بیست و چهار امر که در حال احرام
حرامست جماع کردنست و مقدمات آن مثل بوسه و دست
بازی کردن با حلال خود و عقد نکاح بستن از برای خود یا
از برای دیگری پس اگر عقد نکاح کند آن عقد باطلست
اما رجوع در طلاق و کنیزک خریدن بقصد آنکه بعد از
احرام مباشرت کند جایز است **سیوم** گواه شدن بر عقد
نکاح و گواهی دادن بان **چهارم** بو کردن مشک و عنبر
و عود و صندل و مانند آن میانهٔ مجتهدین خلافست و اصح
آنست که بو کردن آنها نیز حرامست اما شنیدن بوی

مشک و عنبر و مانند آن که بر خانهٔ کعبه می‌مالند جایز است و
همچنین جایز است شنیدن بوهای خوش که در میان صفا
و مروه می‌باشد پنجم گرفتن محرم از چیزهای بد بوی
بینی م
ششم روغن بر بدن مالیدن خواه خوشبو باشد و خواه
نباشد هفتم پوشیدن مرد رختی را که دوخته باشد یا شبیه
بدوخته چنانچه قبل از این مذکور شد هشتم پوشیدن
چیزی که پشت پا را بپوشد نهم انگشتر در انگشت
کردن بجهت زینت نه بجهت آنکه سنت است دهم
پوشیدن مرد سر و گوش خود را اگرچه بارتماس باشد
یازدهم آنکه مرد در وقت راه رفتن در سایهٔ چیزی رود
که آن چیز بر بالای سر او باشد نه در پهلوی و مثل سایهٔ دیوار
اما در سایهٔ کجاوه و مانند آن راه رفتن مرد جایز است هر
چند بر بالای سر باشد و همچنین جایز است در وقت فرود
آمدن که در سایهٔ چیزی رود و بنشیند هر چند آن چیز

در بالای سر او باشد مثل خیمه و غیر آن دوازدهم موی از سر
یا بدن بر طرف کردن سیزدهم ناخن چیدن اگرچه ناخن انگشت
زیادتی باشد چهاردهم کشتن شپش یا از بدن یا از جامهٔ خود
انداختن پانزدهم سرمهٔ سیاه در چشم کشیدن شانزدهم
حنا بستن برای زینت هفدهم در آینه نگاه کردن هجدهم
دندان کندن نوزدهم سلاح پوشیدن بیستم خون از
بدن بیرون آوردن اگرچه بمسواک کردن باشد اما اگر از خار
که بیرون آید قصور ندارد بیست و یکم جدال است یعنی لا والله
و بلی والله گفتن مگر بجهت اثبات حق یا نفی باطل بیست و
دوم پوشیدن زن طلا آلات یا نقره آلات که عادت آن نباشد
که مثل آنرا بپوشد بیست و سوم اظهار کردن زیور خود
بر شوهر یا بر جمعی که محرم او باشند بیست و چهارم روی خود را
بچیزی پوشیدن که بروی او برسد پس می‌باید که پوشش زن بنوعی
باشد که مطلقا بروی او نخورد مقصد دوم در بیان طواف

وشروط آن بدانکه اولا فعال عمرهٔ تمتع بعد از احرام طواف خانهٔ
کعبه است وچهل امر بان متعلقست ومجموع آن بر دو فصل
تفصیل می باید فصل اول در بیان آنچه پیش از طواف
بجا آورده می شود وآن شانزده امرست چهار امر واجب و
وازده امر سنت اما چهار امر واجب اول طهارت از حدث
اکبر واصغر هرگاه طواف واجب باشد اما در طواف سنتی
طهارت از حدث اصغر سنت است دوم ازالهٔ نجاست از
رخت وبدن سیوم ستر عورت بطریق نماز چهارم ختنه
پس اگر شخصی را ختنه نکرده باشند طواف او باطلست واما آن
دوازده امر که قبل از طواف سنتست اول غسل است جهت
داخل شدن در حرم مکهٔ معظمه دوم اذخر خاییدن قبل از داخل شدن
در حرم سیوم نعلین کندن وپا برهنه رفتن چهارم نعلین
خود را بدست خود گرفتن پنجم در وقت داخل شدن حرم این
دعا بخواند اللهم انک قلت فی کتابک واذن فی الناس بالحج

یأتوک رجالا وعلی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق اللهم انی
ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک وقد جئت من شقة
بعیدة ومن فج عمیق سامعا لندائک ومستجیبا لک ومطیعا
لامرک وکل ذلک بفضلک علی واحسانک الی فلک الحمد
علی ما وفقتنی له ابتغی بذلک الزلفة عندک والقربة الیک
والمنزلة لدیک والمغفرة لذنوبی والتوبة علی منها بمنک اللهم
صل علی محمد وال محمد وحرم بدنی علی النار وامنی من عذابک و
عقابک یا کریم ششم غسل کردن جهت داخل شدن مکهٔ
معظمه واین غسل زن حیض دار را نیز سنت است هفتم غسل کردن
جهت داخل شدن مسجد الحرام هشتم داخل شدن در مسجد الحرام
از دری که آنرا باب بنی شیبه گویند نهم آنکه در بیرون در مسجد
الحرام بایستد وبگوید السلام علیک ایها النبی ورحمة الله و
برکاته بعد از آن بگوید بسم الله وبالله ما شاء الله والسلام
علی انبیاء الله ورسله والسلام علی رسول الله والسلام علی ابراهیم

خليل الله والحمد لله رب العالمين دهم بخضوع وخشوع داخل
مسجد الحرام شدن یازدهم آنکه چون داخل شود رو بجانب
کعبه مشرفه کند ودستها برداشته این دعا بخواند اللهم انی
اسئلك في مقامي هذا في اول مناسكي ان تقبل توبتي وان تجاوز
عن خطيئتي وتضع عني وزري الحمد لله الذي بلغني بيته
الحرام اللهم انی اشهد ان هذا بيتك الحرام الذي جعلته
مثابة للناس وامنا مباركا وهدى للعالمين اللهم انی
عبدك والبلد بلدك والبيت بيتك جئت اطلب رحمتك
وطاعتك مطيعا لامرك راضيا بقدرك اسئلك مسئلة
الفقير اليك الخائف لعقوبتك اللهم افتح لي ابواب رحمتك
واستعملني بطاعتك ومرضاتك دوازدهم آنکه برابر
حجر الاسود آید و رو بجانب حجر کند واین دعا بخواند اللهم
الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا
ان هدانا الله سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله

والله اكبر من خلقه والله اكبر مما اخاف واحذر لا اله الا الله وحده
لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي بيده
الخير وهو على كل شيء قدير اللهم صل على محمد وال محمد وعلى جميع
الانبياء والمرسلين وبعد از آن حجر را ببوسد واگر بواسطه کثرت
ازدحام نتوانند بوسید دست خود را بآن برسانند ودست خود را ببوسد
واگر دست نتوانند رسانید بجانب حجر بدست اشارت کنند واین دعا
بخوانند اللهم انی اومن بوعدك واوفی بعهدك اللهم امانتی
اديتها وميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاة اللهم تصديقا
بكتابك وعلى سنة نبيك اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله امنت بالله وكفرت
بالجبت والطاغوت واللات والعزى وعبادة الشيطان و
عبادة كل ند يدعى من دون الله اللهم اليك بسطت يدي
وفيما عندك عظمت رغبتي فاقبل سبحتي واغفر لي وارحمني
اللهم اني اعوذ بك من الكفر والفقر ومواقف [illegible]

والآخرة چون از این دعا فارغ شود شروع در طواف کند
فصل دوم در بیان باقی اموری که متعلق است بطواف و آن
بیست و سه امر است یازده امر واجب و دوازده امر سنت
امّا یازده امر واجب اول نیت طواف باین طریق که طواف عمرهٔ
تمتع میکنم از برای آنکه واجب است تقرب بخدا و نیت را مقارن
طواف سازد بر وجهی که جزء اول جانب چپ او در ابتدای
طواف محاذی جزء اول حجر الاسود باشد و این بدو طریق
میشود یکی آنکه در مقابل حجر الاسود بایستد و مقارن
نیت خود را بگرداند تا در ابتدای طواف کل بدن او محاذات
کل حجر الاسود بگذرد دوم آنکه در مقابل حجر نایستد بلکه
آنرا بر جانب چپ خود بگیرد و بعضی از اجزاء بدن خود را
پیش بدارد و محاذی اول حجر نماید و شروع در طواف کند
تا کل بدن او بر محاذات کل حجر بگذرد و طریق اول افضل است
دوم استدامت حکمی یعنی در اثنای طواف واجبی امری نکند

که منافی طواف باشد مثل حدث و قصد آنکه طواف را بتمام نرساند
سیوم آنکه در حال طواف می باید که خانهٔ کعبه بر دست چپ باشد
چهارم آنکه دوری طواف کننده از خانهٔ کعبه در کل جهات
کمتر از دوری مقام ابرهیم باشد از خانهٔ کعبه پنجم آنکه
گشتن بر گرد خانهٔ کعبه کمتر از هفت نوبت و زیاده از هفت
نوبت نباشد و هر نوبت را شوط گویند و هر هفت شوط یک
طواف است و اگر بعد از فارغ شدن شک کند که هفت شوط کرده
یا کمتر یا بیشتر التفات ننماید و طواف او صحیح است اما اگر
شک او قبل از فارغ شدن باشد در اینصورت از سه حال بیرون
نیست اول آنکه شک کند میانهٔ هفت شوط و زیاده دوم
آنکه شک کند میانهٔ هفت شوط و کمتر سیوم آنکه یقین داند
که هفت شوط نکرده و شک او در مابین هفت شوط باشد مثل
آنکه شک کند میانهٔ چهار و پنج یا میانهٔ پنج و شش پس در
صورت اول اگر برکنی که حجر الاسود در وست رسیده باشد

طواف او صحیح است و اگر بآن رسیده باشد طواف او باطلست و از سر
باید گرفت و در صورت دوم و سیوم مطلقا طواف و باطلست
خواه برکن رسیده باشد و خواه نرسیده باشد و طواف را از سر
باید گرفت **ششم** آنکه چهار شوط اول از پی یکدیگر باشد یعنی
فاصله در میانه واقع نشود امّا در میانهٔ شوط چهارم و پنجم و میانهٔ
سه شوط آخر جایز است که فاصله واقع شود مثل نماز سنتی که وقت آن
تنگ شده باشد یا قضای حاجت مومنی یا داخل شدن بخانهٔ کعبه
و همچنین جایز است در سه شوط آخر قطع شوط کردن بجهت
امثال آن امور و واجبست که در وقت قطع طواف مکانی که
آنجا قطع شده نشان کند تا چون بر سر اتمام آن آید زیاده
و کم نشود **هفتم** حجر را بکسر حاء مهمله و سکون جیم داخل طواف
سازد و آن دیوار بیست کوتاه در جانب ناودان خانهٔ کعبه
هشتم آنکه در وقت طواف چیزی از بدن داخل شاذروان
کعبه نباشد پس اگر طواف کنان دست بر دیوار خانهٔ کعبه

گذارد آن طواف باطلست **نهم** آنکه در طواف بطریق متعارف راه
برود پس اگر بر یک پا یا بر چهار دست و پا یا خیزکنان طواف
کند صحیح نخواهد بود **دهم** آنکه آخر شوط هفتم جایی باشد
که ابتدای طواف از آن کرده بی زیاده و نقصان **یازدهم**
دو رکعت نماز طواف گزاردن در پس مقام ابرهیم علیه السلام
یا در پهلوی آن و مخیرست در قرائت این دو رکعت میانهٔ
جهر و اخفات و اگر طواف سنت باشد در هر جا از مسجد الحرام
که خواهد این دو رکعت را می تواند گزارد و سنتست که در
رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله بخواند و در رکعت
دوم سوره قل یا ایها الکافرون **امّا** آن دوازده امر سنت
که تعلق بطواف دارد **اول** آنکه چون داخل مسجد الحرام شود
بهیچ امری اشتغال ننماید الا بمقدمهٔ یازدهم و دوازدهم
طواف که قبل از این مذکور شد و بعد از آن بی فاصله شروع در
طواف عمره کند مگر آنکه وقت نماز واجب داخل شده باشد

بانرسد که نماز جماعت از وی فوت شود دوم بوسیدن حجر الاسود
در هر شوطی و همچنین رخ خود را بران گذاشتن سیوم
بوسیدن هر رکنی از چهار رکن خانهٔ کعبه بتخصیص رکن یمانی
و رکن عراقی چهارم آنکه یکطرف ردای خود را از زیر بغل
راست بیرون آورد و بر دوش چپ اندازد و دوش راست را
برهنه گذارد پنجم گام خود در حین طواف کوتاه کردن
چه بواسطهٔ هر گامی شش هزار حسنه جهت آن کس
نوشته میشود ششم نزدیک شادروان طواف کردن هر چند
گام کمتر شود که نزدیکی تلافی زیادتی گام میکند هفتم
آنکه راه رفتن در اثنای طواف نه تند باشد و نه آهسته
بلکه میانه باشد هشتم آنکه در اثنای طواف این دعا بخوانند
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یُمْشٰی بِهِ عَلٰی ظَلَلِ الْمَاءِ
کَمَا یُمْشٰی بِهِ عَلٰی جُدَدِ الْاَرْضِ وَاَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تَهْتَزُّ
لَهُ اَقْدَامُ مَلٰائِکَتِکَ وَاَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی دَعَاکَ بِهِ

مُوسٰی مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّةً
مِنْکَ وَاَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی غَفَرْتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَاَخَّرَ وَاَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ
و بعد از این حاجت خود را از حق تعالی طلب نماید نهم آنکه در
اثنای طواف هر گاه محاذی در خانهٔ کعبه شود صلوات بفرستند
دهم آنکه هر وقت در اثنای طواف به دیوار کوتاه که در طرف
ناودان خانهٔ کعبه است رسد این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْنِی
الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِکَ وَعَافِنِی مِنَ السُّقْمِ وَاَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ
الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ
وَالْعَجَمِ یازدهم آنکه چون در شوط هفتم بمستجار برسد
و آن در زمان پشت خانه کعبه بوده والحال بسته شده و علامت آن نمایانست
پس باید که رو بان کند و خود را بان بچسباند و این دعا بخواند
اَللّٰهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ وَهٰذَا مَکَانُ الْعَائِذِ
بِکَ مِنَ النَّارِ و رو را بوقت بگناهان خود یک یک اقرار کند

چه در حدیث وارد است که هر مؤمنی که در آن مکان شریف اقرار
بگناهان خود کند البته حق تعالی گناهان او را می بخشد
دوازدهم آنکه بعد از اقرار بگناهان خود این دعا بخواند
اللّٰهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعَافِيَةُ اللّٰهُمَّ
إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفْهُ لِي وَاغْفِرْ لِي مَا اطَّلَعْتَ
عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَى خَلْقِكَ أَسْتَجِيرُ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ
اللّٰهُمَّ نَفِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيمَا آتَيْتَنِي
و بعد از گزاردن دو رکعت نماز طواف سنت است که نزد
حجر الاسود آید و آنرا ببوسد و بجانب چاه زمزم آید و
یک دلو آب یا دو دلو بکشد و از آن آب بخورد و بر سر و تن
خود بریزد و در وقت ریختن بگوید اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ
عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ
وَسُقْمٍ و بعد از آن متوجه سعی ما بین صفا و مروه شود

مقصد سیوم در بیان سعی ما بین صفا و مروه
و مقدمات و شروط آن بدانکه آنچه بسعی تعلق دارد هجده امر است
ده امر واجب و هشت امر سنت اما ده امر واجب
اول نیت سعی است باینطور که سعی میکنم میان صفا و مروه
هفت شوط در عمرهٔ تمتع برای آنکه واجب است تقرب
بخدا دوم آنکه در وقت نیت پاشنهٔ پای او بزینهٔ اول
از صفا چسپیده باشد سیوم مقارن ساختن نیت را
با ابتدا رفتن بجانب مروه چهارم استدامت حکمی یعنی
قصد امری که منافی نیت است پنجم آنکه از راه متعارف
ما بین صفا و مروه رود نه از راه مسجد الحرام و غیر آن
ششم آنکه سعی از هفت شوط کمتر و بیشتر نباشد هفتم
موالات یعنی هر هفت شوط از پی هم باشد نه فاصله
بطریقی که در طواف مذکور شد و بعضی از مجتهدین بر آنند
که موالات شرط نیست هشتم آنکه جمیع مسافت ما بین
صفا و مروه را قطع کند و چیزی در میان نگذارد بر چون

از صفا بمروه رسد چنان کند که سر انگشتان بزنیهٔ اول مروه
برسد و چون خواهد که از مروه بصفا رود پاشنهٔ پا را
بزنیهٔ اول مروه ملصق سازد پس بجانب صفا رود و این
قاعده را منظور دارد تا هفت شوط باتمام رسد **نهم**
آنکه اگر طواف را بروز کرده باشد سعی را بروز دیگر تاخیر
نکند بلکه شب بجا آورد و اگر شب طواف کرده سعی را در آن
شب بجا آورد و بعضی از مجتهدین تاخیر بروز دیگر را
جایز داشته اند **دهم** اگر سعی بعد از طواف واقع شود
پس اگر قبل از طواف بفعل آید باطل خواهد بود **و اما**
آن هشت امر [که در سعی] سنت است **اول** آنکه از [در] مسجد الحرام بجهت
سعی بیرون رود باید که از در صفا بیرون رود و جای
آن الحال هم داخل شدن مسجد الحرامست اما دو ستون
بجهت علامت آن گذاشته اند پس باید که از مابین دو ستون
بگذرد **دوم** طهارت از حدث اکبر و اصغر **سیوم**

ازالهٔ نجاست از بدن و رخت **چهارم** آنکه از مسجد الحرام
بیرون آید بر بالای صفا رود و رو بکعبه ایستد در مقابل
رکنی که حجر الاسود در وست و هفت نوبت الله اکبر بگوید
و هفت نوبت لا اله الا الله و سه نوبت لا اله الا الله
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ
يُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بعد از آن صلوات فرستد و سه نوبت
بگوید اللهُ اَكْبَرُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ عَلَى مَا اَبْلَانَا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
الْحَيِّ الدَّائِمِ و سه نوبت اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ مُخْلِصِينَ
لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و سه نوبت اَللّٰهُمَّ اِنِّي
اَسْئَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ
و سه نوبت اَللّٰهُمَّ اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ

حسنة وقنا عذاب النار بعد از آن الله اکبر صد نوبت
لا اله الا الله صد نوبت الحمد لله صد نوبت سبحان الله
صد نوبت بعد از آن بگوید لا اله الا الله انجز وعده و
نصر عبده وغلب الاحزاب وحده فله الملك وله الحمد
وحده وحده اللهم بارك لي في الموت وفيما بعد الموت
اللهم اني اعوذ بك من ظلمة القبر ووحشته اللهم
اظلني في عرشك يوم لا ظل الا ظلك استودع الله
الرحمن الرحيم الذي لا تضيع ودائعه ديني ونفسي و
اهلي اللهم استعملني على كتابك وسنة نبيك وتوفني
على ملته واعذني من مضلات الفتن اللهم اغفر لي
كل ذنب اذنبته قط فان عدت فعد علي بالمغفرة انك
انت غني عن عذابي وانا محتاج الى رحمتك فيا من انا
محتاج الى رحمته ارحمني اللهم افعل بي ما انت اهله
ولا تفعل بي ما انا اهله فانك ان تفعل بي ما انا اهله

تعذبني ولن تظلمني اصبحت اتقي عذابك ولا اخاف جورك
فيا من هو عدل ولا يجور ارحمني واگر فرصت خواندن کل
این دعا و ذکرها نداشته باشد آنچه از آنجمله میسر باشد بجا آرد
وچون فارغ شود از صفا بزیر آید وشروع در سعی نماید
وبدانکه بالای صفا رفتن وآنجا این دعاها خواندن مردانرا
سنتست وزنانرا سنت نیست **پنجم** از سنتهای سعی
آنست که در آخر شوط اول چون بمروه رسد وبر بالای آن
رود ومقابل خانه کعبه ایستد وادعیه که بر بالای صفا
خوانده آنجا بخواند **ششم** آنکه پیاده سعی کند مگر آنکه ترسد
که بواسطه تعب نتواند که بتوجه تمام بدعا مشغول شود **هفتم**
آنکه در اول هر شوط و آخر آن شد براه نرود مگر در ما بین دو منار
وکوچه عطاران که آنجا شد رفتن اولی است خواه پیاده باشد
خواه سواره واین شد رفتن مردانرا سنت است وزنانرا سنت
نیست **هشتم** آنکه در اثنای سعی این دعا بخواند اللهم

اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت الاعز
الاجل الاکرم یا ذا المن والفضل والکرم
والنعماء والجود واغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب
الا انت **مقصد دوم** در بیان احکام تقصیر و احرام حج
بدانکه بعد از فارغ شدن از سعی باید که تقصیر کند یعنی چیزی
از ناخن بگیرد خواه ناخن دست و خواه ناخن پای یا از موی
بدن چیزی ازاله کند اگرچه سه موی باشد خواه بمقراض و
خواه بکندن و خواه بنوره و تراشیدن همه سر جایز نیست اما
تراشیدن بعضی از سر جایز است و نیت چنین کند که تقصیر
میکنم در عمرهٔ تمتع از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و مقارن
نیت بتقصیر مشغول شود و چون تقصیر بفعل آید جمیع آنچه
محرم باحرام حرام شده بود حلال میشود و تقصیر آخر
افعال عمره است و سنتست که تقصیر بر مروه واقع شود و
مکروهست طواف خانهٔ کعبه بعد از سعی و قبل از تقصیر

و واجبست که بعد از تقصیر باحرام حج اشتغال نماید و جمیع
آنچه در احرام حج عمره مذکور شد از مقدمات و غیر آن در
احرام حج معتبرست و میقات این احرام شهر مکه است و نیت
چنین کند که احرام حج تمتع بجا می آورم از برای آنکه واجبست
تقرب بخدا و نیت را مقارن تلبیه سازد و سه امر در این
احرام سنتست **اول** آنکه در روز هشتم ذی الحجه واقع شود
دوم آنکه در مسجد الحرام باشد و افضل آنست که در زیر ناودان
خانهٔ کعبه واقع شود **سیوم** بلند گفتن تلبیه در مکانی که
آنجا احرام بسته اگر پیاده باشد و اگر سواره در وقتی که شتری
که بر آن سوارست از جا برخیزد و واجبست که بعد از احرام
بستن بعرفات رود و از وقت پیشین تا وقت شام در عرفات
توقف نماید و چون شام شود بمشعر الحرام رود و تا طلوع آفتاب
آنجا توقف کند بعد از آن بمنی رود و آنجا روز عید میلی را که آنرا
جمرهٔ عقبی گویند هفت سنگ ریزه بزند و بعد از آن قربانی

کند و بعد از آن سر بتراشد و بمکه مراجعت نماید جهت طواف زیارت
و سعی و طواف نسا و بعد از آن بمنی عود کند بجهت بودن
آنجا در شبهای تشریق و رمی جمرات ثلث و این اعمال در
چهار فصل بتفصیل مذکور میشود **فصل اول** در بیان
احکام وقوف عرفات **بدانکه** مراد از وقوف در عرفات بودن
در آن موضع شریفست از پیشین تا شام خواه ایستاده باشد
و خواه نشسته و خواه تکیه کرده و خواه پیاده و خواه سواره
و پیش از داخل شدن هفت امر سنتست **اول** آنکه
رفتن از مکه بجانب عرفات روز هشتم ذی الحجه باشد نه قبل
از آن و آن روز را یوم الترویه گویند اما اگر بیمار باشد یا از کثرت
ازدحام مردم در راه ملاحظه نماید قبل از یوم الترویه یک روز
یا دو روز یا سه روز از مکه بیرون رفتن او ضرری ندارد **دوم**
آنکه چون متوجه عرفات شود این دعا بخواند اللّهمّ اِلَیْكَ
صَمَدْتُ وَاِیّاكَ اِعْتَمَدْتُ وَوَجْهَكَ اَرَدْتُ اَسْئَلُكَ

اَنْ تُبارِكَ لی فی رَحْلی وَاَنْ تَقْضِیَ لی حاجَتی وَاَنْ تَجْعَلَنی مِمَّنْ
تُباهی بِهِ الْیَوْمَ مَنْ هُوَ اَفْضَلُ مِنّی **سیوم** آنکه چون در راه
عرفات بمنی رسد این دعا بخواند اللّهُمَّ هذِهِ مِنی وَهِیَ مِمّا
مَنَنْتَ بِهِ عَلَیْنا مِنَ الْمَناسِكِ فَاَسْئَلُكَ اَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِما
مَنَنْتَ بِهِ عَلی اَنْبِیائِكَ فَاِنَّما اَنَا عَبْدُكَ وَفی قَبْضَتِكَ
چهارم آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را در منی بگذارد **پنجم**
آنکه در شب نهم ذی الحجه که شب عرفه است تا طلوع فجر توقف
نماید **ششم** آنکه نماز صبح را نیز در منی بگذارد و افضل آنست که
تا طلوع آفتاب در منی توقف نماید بعد از آن از منی متوجه عرفات
شود **هفتم** آنکه خیمه خود را در بیرون زمین عرفات در مکانی
که بعرفات متصل است و آن مکان را نمره گویند زند و واجبست
که اول وقت پیشین نیت وقوف عرفات کند باین طریق که توقف
میکنم در عرفات از این وقت تا وقت شام در حج اسلام تمتع
برای آنکه واجبست تقرب بخدا و بر حکم نیت بماند تا وقت

شام و بعد از زوال در عرفات دوازده امر سنت است که در اثنای وقوف
بفعل آورد اول غسل جهت وقوف و نیت چنین کند که غسل وقوف
عرفات میکنم از برای آنکه سنت است تقرب بخدا و باید که
این غسل بعد از ظهر در اول وقوف واقع شود دوم بر وضو
بودن سیوم ظهر و عصر را در اول وقت با هم جمع کردن بیک
اذان و اقامت چهارم بر پا ایستادن از وقت ظهر تا وقت شام
پنجم رو بقبله بودن از اول وقت تا آخر وقت ششم
خاطر خود را بهیچ امر مشغول نساختن مگر بتوجه بدرگاه
الهی هفتم آنکه میان او و آسمان حایلی نباشد مثل خیمه و
غیر آن هشتم گناهان خود را یک یک شمردن و استغفار
کردن نهم دعا کردن از برای برادران مؤمن و باید که کمتر از
چهل نفر نباشد دهم آنکه صد نوبت الحمد لله و صد نوبت
لا اله الا الله و صد نوبت الله اکبر و صد نوبت سبحان الله بگوید
یازدهم آنکه صد نوبت قل هو الله احد بخواند دوازدهم

آنکه این دعا بخواند اللهم انی عبدک فلا تجعلنی من اخیب
وفدک وارحم مسیری الیک من الفج العمیق اللهم
رب المشارف کلها فک رقبتی من النار واوسع علی من
رزقک الحلال وادرأ عنی شر فسقة الجن والانس وشر فسقة
العرب والعجم اللهم لا تمکر بی ولا تخدعنی ولا
تستدرجنی اللهم انی اسئلک بحولک وقوتک وجودک وکرمک
ومنک وفضلک یا اسمع السامعین ویا ابصر الناظرین و
یا اسرع الحاسبین ویا ارحم الراحمین ان تصلی علی
محمد وآل محمد و حاجت خود را از حق تعالی طلب نماید و بعد از آن
رو بجانب آسمان کند و بگوید اللهم حاجتی الیک التی ان
اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی وان منعتنیها لم ینفعنی
ما اعطیتنی اسئلک خلاص رقبتی من النار اللهم انی
عبدک وملک یدک ناصیتی بیدک واجلی بعلمک اسئلک
ان توفقنی لما یرضیک عنی وان تسلم منی مناسکی التی اریتها

خلیلک ابرهیم ودللت علیها نبیک محمدا صلی الله علیه
واله اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله واطلت عمره
واحییته بعد الموت حیوة طیبة لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی
لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم لک الحمد
کالذی نقول وخیرا مما نقول وفوق ما یقول القائلون
اللهم انی اعوذ بک من الفقر ومن وسواس الصدر ومن
شتات الامر ومن عذاب القبر اللهم اجعل فی قلبی نورا
وفی سمعی نورا وفی بصری نورا وفی لحمی نورا وفی دمی وعظامی
وعروقی ومقامی ومقعدی ومدخلی ومخرجی نورا واعظم لی
نورا یا رب یوم القاک انک علی کل شیء قدیر **وبدانکه** دعاهای
روز عرفات که از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
نقل شده بسیار است وافضل آن دعاها دو دعاست یکی دعای
حضرت امام زین العابدین علیه السلم که در صحیفه کامله است ودیگر

دعای امام حسین علیه السلم که مشهور است وچون هر یک از این
دو دعا بغایت طویل بود درین مختصر مذکور نشد **فصل دوم**
در احکام وقوف مشعر الحرام چون وقت مغرب داخل شود پیش از
نماز مغرب از عرفات متوجه مشعر الحرام شود وچون اراده بیرون
آمدن از عرفات کند این دعا بخوانند اللهم لا تجعله آخر
العهد من هذا الموقف وارزقنیه ابدا ما ابقیتنی و
اقلبنی الیوم مفلحا منجحا مستجابا لی مرحوما مغفورا
بافضل ما ینقلب به الیوم احد من وفدک علیک واعطنی
افضل ما اعطیت احدا منهم من الخیر والبرکة
والرحمة والرضوان والمغفرة وبارک لی فیما ارجع
الیه من اهل او مال او قلیل او کثیر وبارک لهم فی وبا
که در وقت رفتن بجانب مشعر بتانی راه رود ودر کمال خضوع
وخشوع ودر اثنای راه رفتن باستغفار وطلب خلاصی از
آتش دوزخ مشغول باشد وچون بمشعر الحرام رسد وا جست

که نیت کند باین طریق از این وقت تا طلوع آفتاب توقف میکنم در مشعر
الحرام در حج تمتع ازبرای آنکه واجبست تقرب بخدا و در اینجا
امر بفعل آورد اول آنکه قبل از باد فرود آوردن نماز مغرب و
عشا را بیک اذان و دو اقامت بگزارد دوم آنکه تا ثلثه مغرب را
بعد از عشا بگزارد سیوم آنکه آن شب را که شب عید قربانست
احیا بدارد چهارم آنکه تا صبح بذکر و دعا و تلاوت قرآن مشغول
باشد و از جمله دعاها این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ جُمَعُ
اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ اَنْ تَجْمَعَ لِی فِیهَا جَوَامِعَ الْخَیْرِ اَللّٰهُمَّ
لَا تُؤْیِسْنِی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَاَلْتُکَ اَنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی
ثُمَّ اَطْلُبُ بِهِ اِلَیْکَ اَنْ تُعَرِّفَنِی مَا عَرَّفْتَ اَوْلِیَائَکَ فِی مَنْزِلِی
هٰذَا وَاَنْ تَقِیَنِی جَوَامِعَ الشَّرِّ پنجم آنکه او آن شب غسل کند
و نیت چنین کند غسل بودن در مشعر الحرام میکنم ازبرای آنکه
سنتست تقرب بخدا ششم آنکه تا طلوع آفتاب طاهر از حدث
اکبر و اصغر باشد هفتم آنکه اگر حج اول او باشد بر بالای کوه

که در مشعر الحرام واقعست برود و در آنجا ذکر الهی بجا آورد هشتم
آنکه هفتاد سنگ ریزه را که بجهت رمی جمرات مقررست از
مشعر الحرام بردارد و واجبست که آن شب تا صباح در مشعر
الحرام باشد و چون فجر طالع شود اولی آنست که نیت علیحده بجهت
وقوف مشعر کند باین طریق توقف میکنم در مشعر الحرام در حج تمتع
از این وقت تا طلوع آفتاب برای آنکه واجبست تقرب بخدا
و سنتست که بحمد الهی و صلوات فرستادن و دعا کردن اشتغال
نماید و از جمله دعاها این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ
الْحَرَامِ فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَاَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلَالِ
وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوبٍ
اِلَیْهِ وَخَیْرُ مَدْعُوٍّ وَخَیْرُ مَسْئُولٍ وَلِکُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ
فَاجْعَلْ جَائِزَتِی فِی مَوْطِنِی هٰذَا اَنْ تُقِیلَنِی عَثْرَتِی وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتِی
وَاَنْ تَجَاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوٰی مِنَ الدُّنْیَا زَادِی
و چون آفتاب برآید بجانب منی رود و جایزست زنان را و خنثی

که ضرورتی باشد آنکه قبل از طلوع فجر از مشعر الحرام بجانب منی رود
فصل سیوم در رفتن بجانب منی از مشعر الحرام و بیان افعال
ثلثهٔ مناسک منی که روز عید قربان در منی واجبست که بعمل آید چون
از مشعر الحرام متوجه منی شود و در راه بموضعی رسد که آنرا وادی
محسر گویند سنتست که در آن موضع موازی صد گام تندتر رود و این
دعا بخواند اللّهمّ سلّم عهدی واقبل توبتی واجب
دعوتی واخلفنی فیمن ترکت بعدی و چون بمنی رسد واجبست
که افعال ثلثهٔ مناسک منی را روز عید بترتیب بجا آورد **اول**
رمی جمرهٔ عقبه است یعنی زدن میلی که آنرا جمرهٔ عقبه گویند بهفت
سنگ ریزه و در رمی جمرهٔ عقبه هشت امر واجبست و سیزده امر
سنت **اما** هشت امر واجب **اول** نیت کردن باین طریق بزنم میل
را بهفت سنگ ریزه در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه
واجبست تقرب بخدا **دوم** نیت را مقارن شروع در رمی کردن
سیوم استدامت حکمی یعنی مادام در حکم نیت بودن تا آخر رمی

چهارم هفت سنگ ریزه را یکیک انداختن پس اگر هر هفت را بیکدفعه
بیندازد یکی از آنها حسابست و باقی محسوب نیست **پنجم** هر یک از
هفت سنگ ریزه را بآن میل رسانیدن **ششم** مجموع هفت سنگ ریزه را
از زمین حرم برچیدن **هفتم** آنکه همه آن سنگ ریزها بکر باشند
یعنی هیچ یک از آنها رمی جمرات نشده باشد **هشتم** آنکه رمی بعد از
طلوع آفتاب روز عید قربان باشد **و اما** سیزده امر سنت که در رمی
جمرهٔ عقبه معتبرست **اول** در وقت رمی وضو ساختن **دوم** پیاده
بودن نه سوار **سیوم** در وقتی که هفت سنگ را در دست داشته باشد
و خواهد که بیندازد این دعا خواند اللّهمّ هؤلاء حصیاتی
فاحصهنّ لی وارفعهنّ فی عملی **چهارم** آنکه در وقت انداختن
هر یک از آن سنگ ریزها الله اکبر بگوید و این دعا بخواند
اللّهمّ ادحر عنّی الشیطان اللّهمّ تصدیقاً بکتابک وعلی
سنّة نبیّک صلّی الله علیه وآله اللّهمّ اجعله حجّاً
مبروراً وعملاً مقبولاً وسعیاً مشکوراً وذنباً مغفوراً

پنجم آنکه در وقت رمی جمرهٔ عقبه رو بجمره کند و پشت بقبله
ششم آنکه دوری او از جمره در وقت رمی از ده ذرع تا پانزده
ذرع شرعی باشد هفتم آنکه سنگ ریزه را بر شکم انگشت
زهگیر گذارد و بر پشت بند اوّل انگشت شهادت بیندازد
هشتم آنکه سنگ ریزه را چیده باشد نه آنکه سنگی را بشکند
و ریزهای آن رمی کند نهم آنکه سنگ ریزها را از مشعر الحرام
چیده باشد دهم آنکه سنگ ریزها را بشوید یازدهم آنکه
هر یک از سنگ ریزها بمقدار بند بالای انگشت باشد دوازدهم
آنکه هر یک از سنگ ریزها رنگهای مختلف داشته باشد
سیزدهم آنکه رنگ هر یک مخالف رنگ دیگری باشد فصل
دوم از افعال ثلثهٔ مناسک منی که روز عید در منی بجا آوردن
آن واجبست قربانی کردنست و در آن ده امر واجبست و
شش امر سنت اما ده امر واجب اول آنکه قربانی گوسفند
باشد یا بز یا گاو یا شتر و اگر غیر اینها را مثل اسب یا آهو قربان

کند

کند آن قربانی صحیح نیست دوم آنکه اگر قربانی گوسفند باشد
کمتر از هفت ماهه نباشد و اگر بز یا گاو باشد یکسال تمام کرده
باشد و در سال دوم داخل شده باشد و اگر شتر باشد پنج سال
تمام کرده باشد و در سال ششم داخل شده باشد سیوم آنکه
بیمار نباشد و کوری نداشته باشد و لاغر و لنگ و خصی و گوش
بریده نباشد و شاخ اندرونی آن شکسته نباشد چهارم آنکه
کل آن از یک شخص باشد پس جایز نیست که شخصی دیگر در قربانی
شریک باشد پنجم آنکه در وقت کشتن قربانی نیت چنین
کند که قربانی را میکشم در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه
واجبست تقرب بخدا ششم آنکه نیت را مقارن اول ذبح
سازد و اگر قربانی غیر شتر باشد و اگر شتر باشد باید نحر کردن
و نحر آنست که کارد یا حربه در گودی که در میانهٔ نحر گردن و
سینهٔ شتر واقعست بزنند هفتم استدامت حکمی نیت
تا آخر ذبح یا نحر هشتم آنکه خود مباشر کشتن قربانی کردد

یا شخصی را نایب خود سازد و نایب چنین نیت کند که این قربانی را میکشم بنیابت فلانی در حج اسلام حج تمتع برای آنکه برو واجبست تقرب بخدا و اولی آنست که هر دو نیت کند **نهم** آنکه قربان کردن در روز عید واقع شود و اگر متعذر باشد در باقی ایام ذی الحجه جایز است **دهم** آنکه بعضی از آن را تصدق کند و بعضی را خود بخورد و بعضی را هدیه کند **واما** آن شش امر که در قربانی کردن سنتست **اول** آنکه اگر قربانی گوسفند یا بز باشد باید که نر باشد و اگر شتر یا گاو باشد ماده باشد **دوم** آنکه فربهی آن نمایان باشد نه آنکه در فربهی و لاغری میانه باشد **سیوم** آنکه او را در عرفات حاضر کرده باشد **چهارم** آنکه اگر قربانی شتر باشد دست چپ او را ما بین زانو و پاشنه ببندند **پنجم** آنکه اگر شخصی را در کشتن قربانی نایب خود سازد دست خود را در وقت کشتن بر دست او بگذارد **ششم** آنکه در وقتی که

خواهد که قربان کند بگوید وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ حَنِیفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ اِنَّ صَلٰوتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لَا شَرِیکَ لَهُ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ اَللّٰهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی و مقارن این کشتن مشغول شود **فصل سیوم** در افعال ثلثه مناسک منی که در روز عید بفعل آوردن آن در منی واجبست آنست که بعد از قربان کردن از موی خود چیزی ازاله کند خواه بتراشیدن و خواه بغیر آن و زنان را تراشیدن سر جایز نیست و در ازاله کردن مو سه امر واجبست و هفت امر سنت **اما** آن سه امر که واجبست **اول** نیت باینطریق از موی بدن چیزی ازاله میکنم در حج اسلام حج تمتع برای آنکه واجبست تقرب بخدا **دوم** مقارن نیت بموا ازاله کردن **سیوم** استدامت حکمی **واما** آن هفت امر سنت **اول** آنکه در وقت موا ازاله کردن

رو بقبله کند **دوم** آنکه در آن وقت بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم اعطنی بکل شعرة نوراً یوم القیمة **سیوم** در تراشیدن
سر شروع از جانب راست کند **چهارم** آنکه کل سر را بتراشد
پنجم آنکه اگر بر سر موی نداشته باشد پاکی را بر سر بکذراند
ششم آنکه مو را در منی دفن کند **هفتم** آنکه بعد از مو ازاله
کردن ناخن بچیند و سبیل بگیرد و بعد از فارغ شدن از
افعال ثلثه مناسک منی حلال میشود برو جمیع آنچه باحرام
حرام شده بود مگر زن و بوی خوش **فصل چهارم**
در بیان باقی افعال حج چون مناسک منی را بجا آورد واجبست
بمکه مراجعت کردن بجهت بجا آوردن پنج امر و آن طواف
حج است و دو رکعت آن و سعی ما بین صفا و مروه و طواف نسا
و دو رکعت آن و چون سه امر اول را بفعل آورد بوی خوش
برو حلال میشود اما زن وقتی حلال میشود که طواف نسا را با
دو رکعت آن بجا آورد و واجبست که آن پنج امر بترتیبی که

مذکور

مذکور شد بفعل آید و جمیع آنچه در طواف عمره و سعی آن مذکور شد
از امور واجبی و سنتی در این دو طواف و سعی معتبر است و فرق
همین در نیت است پس در طواف حج چنین نیت کند که طواف
حج اسلام حج تمتع میکنم از برای آنکه واجبست تقرب بخدا
و در طواف نسا چنین نیت کند که طواف نسا میکنم در حج اسلام
حج تمتع از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و نیت نماز این دو
طواف و نیت سعی ما بین صفا و مروه برین قیاس و چون از این
پنج امر فارغ شود واجبست که بمنی مراجعت نماید بجهت
چهار امر **اول** در منی بودن سه شب ایام تشریق و آن یازدهم
و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است و جایز است شخصی را که در
احرام عمره و حج و شکار و مباشرت بزن نکرده اند آنکه شب
سیوم در منی نماند و آنکه بعد از وقت ظهر روز دوازدهم از منی
بیرون رود مگر آنکه در وقت مغرب شب سیزدهم در منی باشد
که در این صورت بودن آن شب در منی واجبست و بیرون رفتن جایز

نیست ودرهریک ازین سه شب تا صباح ماندن در منی لازم نیست
بلکه آنقدر توقف نماید که نصف شب بگذرد و بعد از آن
بیرون بتواند رفت وجایز است بجای ماندن آن شب در منی
ماندن آن شب در مکه بشرط آنکه تا صبح بعبادت مشغول باشد
دوم رمی کردن جمرهٔ اولی دریک هریک از روزهای
تشریق بهفت سنگ ریزه سیوم رمی جمرهٔ وسطی در آن سه روز
بهمان طریق چهارم رمی جمرهٔ عقبه در آن سه روز بهمان طریق.
و واجبست این ترتیب را مرعی داشتن و وقت رمی از طلوع
آفتابست تا وقت شام واگر شخصی را عذری باشد جایز است
که شب رمی کند وبدانکه آداب سنتی این رمی بطریقیست که قبل
ازین تفصیل یافته شد وفرق نیست الا در دو امر اول آنکه هر یک از
جمرهٔ اولی وجمرهٔ وسطی را در وقت رمی بر دست راست گیرد دوم
آنکه بعد از رمی هر یک ازین دو جمره اندکی نزد آن بایستد وبحمد
وصلوات ودعا اشتغال نماید تا بعد از رمی جمرهٔ عقبه

ایستادن نزد آن سنت نیست وبدانکه این رمی آخر افعال واجبهٔ
حج است وجایز است که از منی بوطن خود رود بی آنکه بمکه
معاودت نماید اما معاودت جهت وداع خانهٔ کعبه سنت است
که در مسجد خیف شش رکعت نماز بگزارد هر دو رکعت بیک سلام
وبعد از آن متوجه مکه شود وآداب دخول مکه ومسجد الحرام از
غسل وغیر آن بطریقیست که قبل ازین گفته شد وبدانکه
داخل شدن در خانهٔ کعبه سنت است و واجب نیست وآداب آن نه
امر است اول غسل کردن دوم آنکه حلقه را در وقت دخول بگیرد
سیوم آنکه بکمال الخضوع والخشوع در وقت داخل شدن بجا آورد
چهارم آنکه چون داخل شود بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ وَمَنْ
دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ عَذَابِ النَّارِ پنجم
آنکه بر سنگ سرخی که در میان دو ستون خانهٔ کعبه فرش است
دو رکعت نماز بگزارد در رکعت اول بعد از فاتحه سورهٔ حم
سجده بخواند ودر رکعت دوم بعد از فاتحه از آیات قرآن

بعد از آن سوره حم سجده بخواند و آن پنجاه و چهار آیت است

ششم آنکه در هر کنجی از چهار کنج خانه دو رکعت نماز بگزارد و

بعد از آن این دعا بخواند اللهم من تعبأ وتهيأ وأعد واستعد

لوفادة إلى مخلوق رجاء رفده وجوائزه ونوافله فإليك

كان يا سيدي تهيئتي وتعبئتي واستعدادي رجاء رفدك

ونوافلك وجوائزك فلا تخيب اليوم رجائي يا من لا يخيب

سائله ولا ينقص نائله فإني لم آتك اليوم بعمل

صالح قدمته ولا شفاعة مخلوق رجوته ولكن أتيتك

مقرا بالذنوب والإساءة على نفسي فإنه لا حجة لي ولا

عذر فأسألك يا من هو كذلك أن تصلي على محمد وآل محمد

وأن تعطيني مسألتي وتقيلني عثرتي وتقلبني برغبتي

ولا تردني محروما ولا مجبوها ولا خائبا يا عظيم يا عظيم

أرجوك للعظيم أسألك يا عظيم أن تغفر لي الذنب العظيم

لا إله إلا أنت هفتم آنکه در اندرون خانه کعبه سی سجده

بعد از این دعا بخواند الهی لا یرد غضبک إلا حلمک ولا ینجی منک

إلا التضرع إليك فهب لي يا إلهي من لدنك فرجا بالقدرة

التي بها تحيي أموات العباد وبها تنشر ميت البلاد ولا تهلكني

يا إلهي غما حتى تستجيب لي وتعرفني الإجابة في دعائي

اللهم ارزقني العافية إلى منتهى أجلي ولا تشمت بي عدوي و

لا تمكنه من عنقي من ذا الذي يرفعني إن وضعتني ومن

ذا الذي يضعني إن رفعتني وإن أهلكتني فمن ذا الذي

يعرض لك في عبدك أو يسألك عن أمره وقد علمت يا إلهي

أن ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وإنما يعجل

إلى الظلم الضعيف وقد تعاليت يا إلهي عن ذلك علوا

كبيرا فلا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا و

مهلني ونفسني وأقلني عثرتي ولا تتبعني ببلاء على أثر بلاء

فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي وتضرعي إليك ووحشتي

من الناس وأنسي بك أعوذ بك اليوم فأعذني واستجيرك

بك فأجرني واستعين بك على الضرّاء فأعنّي واستنصرك
فانصرني واتوكّل عليك فاكفني واؤمن بك فآمنّي و
استهديك فاهدني واسترحمك فارحمني واستغفرك مما
تعلم فاغفر لي واسترزقك من فضلك الواسع فارزقني
ولا حول ولا قوة الا بالله **هشتم** آنکه در وقت بیرون آمدن
از خانهٔ کعبه حلقهٔ در خانه را بگیرد و بگوید الله اکبر
الله اکبر الله اکبر اللهم لا تجهد بلائی ولا تشمت
بی اعدائی فانّك الضار النافع **نهم** آنکه چون از خانه بیرون
آید دو رکعت نماز بگزارد در نزدیکی کعبه بجنبیتی که در خانهٔ
کعبه در جانب دست چپ او باشد **خاتمه** در بیان آداب
وداع خانهٔ کعبه و در آن ده امر است **اول** هفت شوط وداع را
بجا آورد و نیت چنین کند که طواف وداع خانهٔ کعبه میکنم
سنت تقرب بخدا **دوم** آنکه در هر شوطی استلام حجر الاسود و
رکن یمانی کند و اگر در هر شوط نتواند در شوط اول و دوم

استلام نماید **سیوم** آنکه بعد از فارغ شدن از طواف التزام
مستجار کند بطریقی که در طواف عمره مذکور شد **چهارم** آنکه نزد
حجر الاسود آید و شکم خود را بکعبه بچسباند و دست چپ
خود را بحجر الاسود گذارد و دست راست را از جانب در بخانهٔ
کعبه بچسباند و بگوید الحمد لله وصلّی الله علی سیدنا و
نبینا محمد وآله اللهم صلّ علی محمد عبدك ورسولك
وامینك وحبيبك ونجيّك وخيرتك من خلقك اللهم
كما بلّغ رسالاتك وجاهد في سبيلك وصدع بأمرك وأوذي
فيك حتى أتاه اليقين اللهم اقلبني مفلحاً منجحاً مستجاباً
لي بأفضل ما يرجع به أحد من وفدك من المغفرة والبركة
والرضوان والعافية مما يسعني أن أطلب فأسألك
أن تعطيني الذي أعطيته أو فضلاً من عندك تزيده
عليه اللهم إن أمتّني فاغفر لي وإن أحييتني فارزقنيه
من قابل اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارة بيتك

اللهم انی عبدک وابن عبدک وابن امتک حملتنی علی دابتک
وسیرتنی فی بلادک حتی ادخلتنی حرمک وامنک وقد
کان من حسن ظنی بک ان تغفر لی فازدد عنی رضا وقربنی
الیک زلفا ولا تباعدنی وان کنت لم تغفر لی فمن الان
فاغفر لی قبل ان تنای عن بیتک داری فهذا اوان انصرافی
ان کنت اذنت لی غیر راغب عنک ولا عن بیتک ولا
مستبدل بک ولا به اللهم احفظنی من بین یدی ومن
خلفی وعن یمینی وعن شمالی حتی تبلغنی اهلی فاذا بلغتنی اهلی
فاکفنی مؤنة عبادک وعیالی فانک ولی ذلک من خلقک
ومنی پنجم بعد از دعا خواندن بجانب چاه زمزم آید و قدری
آب بنوشد و بعد از ان متوجه بیرون رفتن از مسجد الحرام شود
ششم آنکه در اثنای بیرون رفتن بگوید آئبون تائبون
العابدون لربنا حامدون الی ربنا راغبون الی الله راجعون
ان شاء الله هفتم آنکه نزد در مسجد الحرام سجده طویل

با کمال خضوع و خشوع بجا آرد هشتم آنکه بر در مسجد الحرام ایستد
و بگوید اللهم انی انقلب علی لا اله الا الله نهم آنکه بیک درهم
شرعی خرما بخرد و تصدق کند دهم آنکه قصدا و همیشه این باشد
که نوبت دیگر بحج آید مطلب ششم در بیان احکام حج قران
و حج افراد قبل ازین مذکور شده بود که حج قران و حج افراد
بر شخصی واجب میشود که از اهل مکه معظمه باشد یا آنکه
دوری او از ان مکان مقدس شانزده فرسخ شرعی باشد اگر
دوری بنکس از مکه معظمه زیاده بر شانزده فرسخ باشد حجی
که برو واجب میشود حج تمتع است و افعال حج تمتع بتفصیل
مذکور ساختیم و افعال حج قران و حج افراد مثل حج تمتع است
لیکن عمره حج تمتع قبل از حج است و طواف نسا ندارد و عمره
حج قران و افراد بعد از حج است و طواف نسا دارد و افعال
این دو نوع بیک طریق است لیکن در حج قران مخیر است میان
آنکه احرام را مقارن تلبیات یا مقارن اشعار یا مقارن

تقلید سازد و معنی اشعار و تقلید مذکور خواهد شد و احرام
هر یک از حج قران و افراد واجب است که از میقات باشد یا از
خانهٔ خود هرگاه مسکن او بمکه نزدیکتر از میقات باشد یا از
مکه هرگاه مسکن او مکه باشد و باقی افعال بطریق افعال حج
تمتع است پس چون احرام ببندد متوجه عرفات شود و
بعد از وقوف عرفات متوجه مشعر الحرام شود و بعد از وقوف
مشعر بمنی رود و رمی جمرات و قربان و تقصیر بجا آورد و بمکه
باز گردد و نماز طواف و دو رکعت نماز آنرا بجای آورد و سعی میان
صفا و مروه و طواف نسا را بطریقی که قبل از این مذکور شد بعمل
آورد و چون از این افعال فارغ شود عمرهٔ مفرده بجا آورد
باین طریق که یکی از میقاتها یا از نزدیکترین موضعی بحرم احرام
عمرهٔ مفرده ببندد و طواف عمره و دو رکعت آن و سعی میان
صفا و مروه و تقصیر و طواف نسا و دو رکعت آن بجا آورد و مراد
از اشعار آنست که جانب راست کوهان شتر را کند بجهت

قربان

قربانی برند تقلید کنند زخم زنند و آن جانب را بخون او
آلوده کنند و مراد از تقلید آن است که در گردن قربانی که می
برند نعلین بیاویزند که در آن نعلین نماز کرده باشد
مطلب هفتم در بیان حج نیابت و در آن دو فصل است
فصل اول بدانکه نیابت گرفتن از جهت میت و حی بدانکه شخصی
فوت شود و ترکه وافی کند از حج اسلام بر او واجب شده
باشد و در ذمت او مستقر گشته باشد واجب است که در آن
سال شخصی را باجاره بگیرند که بنیابت او حج کند و اگر وقت حج باقی
باشد و الا سال دیگر خواه میت وصیت کرده باشد که از جهت او
حج کنند و خواه نکرده باشد اما اگر قبل از آنکه حج در ذمت
او مستقر گردد فوت شود نایب گرفتن واجب نیست و حج در
ذمت وقتی مستقر میشود که شخصی با وجود استطاعت رفتن حج را
تاخیر کند تا آنقدر وقت بگذرد که گنجایش حج بجا آوردن داشته
باشد پس اگر بعد از استطاعت و قبل از گذشتن مدت فوت شود

حج ساقط است و نایب گرفتن لازم نیست و اجرت حج مقدم است
بر میراث و حکم سایر قروض دارد پس هرگاه میت مشغول الذمة
باشد بحج و قرض نیز داشته باشد واجب است که اول اجرت حج
و قرض را از متروکات وافیه او اخراج کنند و اگر چیزی ماند
بوارث میرسد و اگر چیزی نماند از متروکات او که بوارث
دهند و همچنین اگر همهٔ متروکات او مساوی اجرة المثل
حج باشد کل متروکات او را باجرت حج باید داد و وارث
از متروکات او محروم است و هرگاه شخصی تبرع نماید و بی اجرت
بنیابت میت حج بجا آورد در اینصورت حج از ذمت میت ساقط
میشود و لازم نیست نایب جهت او بگیرند و همچنین اگر شخصی تبرع از مال
خود شخصی را باجاره بگیرد که بنیابت میت حج کند میانه مجتهدین خلافست
در این که نایب میت از آنجا متوجه حج شود و اگر بان وفا نکند از
میقات بگیرند و این قول بثواب نزدیک تر است و ظاهرا
قول دویم باین بانیکردد و اگر حج در ذمت کسی

مستقر

مستقر شده باشد اما مانعی که بعد از استقرار بهم رسد مثل بیماری یا خوف
از دشمن نتواند بحج رفتن واجبست که شخصی را باجاره بگیرد که بنیابت او
حج کند هرگاه ابتدا آن نداشته باشد که مانع برطرف شود و اگر بعد از آنکه
نایب بنیابت او حج کرده باشد مانع برطرف شود بر او واجبست که خود
حج کند و حجی که نایب او کرده کافی نیست اما اگر بعد از آنکه حج گزاردن
بر او واجب شده باشد و قبل از آنکه در ذمت او مستقر شود او را مانعی
از حج رفتن پیش آید در اینصورت در وجوب نایب گرفتن میانهٔ
مجتهدین خلافست بعضی بر آنند که حکم شخصی دارد که او را بعد از
استقرار حج مانعی بهم رسد و بعضی بر آنند که از این شخص حج ساقط شدن
مادام که مانع باقی باشد و نایب گرفتن واجب نیست خواه امید برطرف
مانع داشته باشد و خواه نداشته باشد و اقرب قول اولست

فصل در بیان شرطی چند که در نیابت حج معتبر است و آن شش امر است
اول آنکه نایب بالغ باشد و بعضی از مجتهدین نیابت غیر بالغ را جایز دانسته
اند بشرط آنکه تمییز داشته باشد بر سخن او اعتماد باشد دوم آنکه

عادل باشد پس حرامست که غیر عادل را نایب حج سازند اما اگر غیر عادل را
نایب کرده باشند و دانند که حج را بفعل آورده در این صورت حج او کافیست
و احتیاج بنایب عادل گرفتن نیست و بعضی از مجتهدین برآنند که هرگاه
ظن غالب باشد که نایب افعال حج را بجا نمی آورد نایب کردن او نیز جایز
نیست **سیوم** آنکه در ذمه نایب حج واجب نباشد **چهارم** آنکه
افعال حج با شخصی عادل یا او باشد که در وقت بجا آوردن هر
فعل آنرا تعلیم گیرد **پنجم** آنکه در نیت قصد کند که این فعل را بنیابت
فلانی بجا می آورم **ششم** آنکه شخصی که نایب بنیابت او حج بگزارد
شیعه اثنی عشری باشد پس نایب مخالف مذهب شدن جایز نیست
مگر آنکه پدر نایب یا جد پدری او باشد که در این دو صورت نیابت
کردن او جایز است با وجود آنکه مخالف مذهب باشد و بعضی از
مجتهدین این دو صورت را نیز جایز نداشته اند و جایز است که زن
نایب مرد شود و بر عکس و همچنین جایز است که غلام یا کنیز که عادل
باشند برخصت آقای خود نایب شود و اگر نایب در اثنای راه فوت

شود پس اگر فوت او قبل از احرام و داخل شدن حرم واقع شود نایب دیگر
باید گرفت که از آنجا که او فوت شده روانه حج شود و ورثه او اجره
اجاره موازی مسافتی که قطع کرده میرسد و باقی و تتمه بورثه صاحب
مال میرسد و اگر فوت او بعد از احرام و داخل شدن حرم باشد و
باقی افعال چیزی بجا نیاورده باشد آنچه بفعل آورده کافیست و
احتیاج نایب دیگر گرفتن نیست اما مجتهدین را خلافست بعضی برآنند
که در این وقت کل مبلغی که وجه اجاره است بوارث او میرسد

تمت تالیفه رحمه الله تعالی

درد دینم [illegible] ستادم چه کنم
یکه لحظه دنیمی دروی زبادم

الزیاده

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل زیارة اصفیائه وسیلة للتقرب بحضرته
والحضور فی مشاهدهم سبباً للوصول بجنته و
نجاتنا من عذابه والصلوة علی اشرف انبیائه محمد وآله
الذین جعلهم خلفاء دینه **وبعد** بر ضمایر اولوا الالباب
مخفی نماند که چون نواب جهانمطاع عالم مطیع پادشاه دین پناه
حافظ و مروج مذهب حق سید المرسلین خلاصه اولاد
ائمه طیبین غلام باخلاص امیر المؤمنین **شاه عباس الحسینی**
خلد الله ملکه و سلطانه الی یوم الدین در صدد و [illegible] بود که
حال ابن داعی خاتم المجتهدین بهاء الملة والدین قدس سره و
نور ضریحه کتابی تصنیف نماید فارسی که شامل اکثر مسائل

دینی باشد و شیخ مرحوم امتثالا للامر الارفع کتابی که مرتب باشد
بیست باب شروع نموده بجامع عباسی موسوم ساخت و بعد از
نوشتن پنج باب آن صلای اجیبوا داعی الله بگوش آن یگانه دهر
رسیده اجابت حق نموده این درّ ثمین را ناتمام گذاشته
و چون بنده داعی زین العابدین الحسینی در خدمت آن
فرید عصر فی الجمله تحصیل علوم دینیه نموده جامع عباسی را
نیز ابن دعاگوی بپایان برده در خدمت آن شیخ دین بتصحیح رسانیده
داده اجازه بخط ایشان داده لهذا بخاطر رسید که با
بضاعت و عدم استطاعت پانزده باب تتمه آنرا شکسته
بسته تالیف نماید تا مؤمنان بهره مند گشته ثواب آن
بروزگار فرخنده آثار اشرف رسد امیدوار است که چون
ابتدای این بابها از زیارت حضرت پناه و ائمه طیبین
صلوات الله علیهم اجمعین میشود ارواح آن حضرات
مدد حال شده وسیله شوند که منظور نظر کیمیا اثر گشته

نوعی شود که بنده کان از اشرف خود بنفس نفیس در مشاهد
آنحضرات این زیارات را بجا آورند بحق محمد و آله الطاهرین

باب ششم در بیان زیارت حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه
طیبین صلوات الله علیهم اجمعین و ایام مولود و وفات
و مدت عمر و مکان تولد و دفن و عدد اولاد و ثواب زیارت
ایشان بدانکه احادیث در فضل و ثواب زیارت حضرات
زیاده از حد است و ذکر کل آن درین باب متعذر است لهذا
ثواب زیارت هر یک از آن حضرات را یک حدیث اختصار
خواهد نمود و آداب امری چند که متعلق است باین باب
در دوازده مطلب مذکور میشود مطلب اول در بیان
زیارت حضرت بهترین کائنات یعنی محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
بن هاشم بن عبد مناف سید المرسلین و خاتم النبیین صلوات
الله علیه و آله اجمعین و روز تولد و وفات و مدت عمر

و مدفن آنحضرت بدانکه کنیت آنحضرت ابو القاسم است و مادر
او آمنه دختر وهب بن عبد مناف و تولد آنحضرت وقت
طلوع آفتاب روز جمعه هفدهم ماه ربیع الاول بوده در مکه
معظمه و چون عمر مبارکش بچهل سال رسید در روز بیست و
هفتم ماه رجب وحی پیغمبری بآنحضرت آمد و شصت و سه سال
در دنیا بودند و از اثر آن زهر که در بدن مبارک آنحضرت
بود بیمار شدند و در شب دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر
در مدینه بخانه خود از دار فنا بدار بقا رحلت فرمودند و
آنجا مدفن آنحضرت است و بعد از فوت آنحضرت بعضی از صحابه
میخواستند آنحضرت را در گورستان بقیع دفن کنند و بعضی
دیگر میگفتند در صحن مسجد دفن می باید کرد حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی
قبض روح پیغمبر خود نکرده مگر در پاکترین بقعه از بقعها
بهتر است [illegible] مکانی که قبض روح آنحضرت شده در همان

مکان دفن کنند و جمعی با آنحضرت متفق شدند و آنحضرت را در
همان حجره خود دفن کردند در سال دهم از هجرت و مراد از هجرت
سالیست که آنحضرت از مکه بمدینه آمدند و آن سال را تاریخ
ساختند و آنحضرت را هشت فرزند بود چهار پسر قاسم
و عبدالله که او را طاهر میخواندند و ابرهیم و طیب و چهار
دختر حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلم و ام کلثوم و زینب
و رقیه اما ثواب زیارت آنحضرت نقلست از حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم
فرمود که یا علی هر کس که زیارت کند مرا در زندگی من یا بعد از موت
من یا زیارت کند ترا در زندگی تو یا بعد از موت تو یا زیارت
کند فرزندان ترا امام حسن و امام حسین را علیهما السلام
در زندگی ایشان یا بعد از موت ایشان من ضامنم که
خلاص کنم او را در روز قیامت از هولها و دشواریهای
قیامت تا آنکه برسانم او را با خود بدرجهٔ که من باشم

بدانکه در زیارت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دوازده
امر سنت است که بجا باید آورد باین ترتیب **اول** غسل
کردن بجهت داخل شدن مدینه **دوم** غسل کردن بجهت
داخل شدن مسجد آنحضرت **سیوم** از آنحضرت رخصت طلبیدن
بجهت داخل شدن روضهٔ مقدسه باین نوع که بدر روضهٔ
آنحضرت پیش آستانه بایستد و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی وَقَفْتُ
عَلٰی بَابٍ مِنْ اَبْوَابِ بُیُوتِ نَبِیِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَیْهِ وَآلِهِ
وَقَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ اَلَّا یَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ اِلَّا بِاِذْنِهِ فَقُلْتَ
یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ اِلَّا اَنْ یُؤْذَنَ
لَكُمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هٰذَا
الْمَشْهَدِ الشَّرِیفِ فِی غَیْبَتِهِ كَمَا اَعْتَقِدُهَا فِی حَضْرَتِهِ
وَاَعْلَمُ اَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَائَكَ عَلَیْهِمُ السَّلٰمُ اَحْیَاءٌ
عِنْدَكَ یُرْزَقُونَ یَرَوْنَ مَقَامِی وَیَسْمَعُونَ كَلَامِی وَیَرُدُّونَ
سَلَامِی وَاَنَّكَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعِی كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِی

بابك بعد ما جاءنهم وانى استاذنك يا رب اولا واستاذن
رسولك صلى الله عليه واله ثانيا واستاذن خليفتك
الامام المفروض الطاعة على بن ابى طالب عليه السلام
والملائكة الموكلين بهذه البقعة المباركة ثالثا أأدخل
يا رسول الله أأدخل يا حجة الله أأدخل يا ملائكة
الله المقربين المقيمين فى هذا المشهد فاذن لى يا مولاى
فى الدخول افضل ما اذنت لاحد من اوليائك فان لم
اكن اهلا لذلك فانت اهل له **چهارم** آنكه بعد از رخصت
آستانه منبركه را ببوسد و پاى راست را پيش نهد و داخل
شود و محل داخل شدن بگويد بسم الله وبالله وفى
سبيل الله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه واله
اللهم اغفر لى وارحمنى وتب على انك انت التواب
الرحيم **پنجم** چون داخل روضه مقدسه شود پيش
قبر آنحضرت ايستد و نيت كند كه زيارت حضرت رسول

ميكنم سنة قربة الى الله و بگويد السلام عليك يا رسول الله
السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك يا صفوة الله
السلام عليك يا امين الله السلام عليك يا حجة الله
اشهد انك قد نصحت لامتك وجاهدت فى سبيل الله
وعبدته مخلصا حتى اتاك اليقين فجزاك الله افضل
ما جزى نبيا عن امته اللهم صل على محمد وال محمد
افضل ما صليت على ابرهيم وال ابرهيم انك حميد
مجيد **ششم** بالاى سر آنحضرت بايستد بنوعى كه روى
بقبله باشد و كتف چپ او بقبر باشد و بگويد اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد انك
رسول الله وانك محمد بن عبد الله واشهد انك قد
بلغت رسالات ربك ونصحت لامتك وجاهدت فى
سبيل الله وعبدت الله مخلصا حتى اتاك اليقين
بالحكمة والموعظة الحسنة واديت الذى عليك من الحق

وانك قد رؤفت بالمؤمنين وغلظت على الكافرين فبلغ الله
بك افضل شرف محل المكرمين الحمد لله الذي استنقذنا
بك من الكفر والشرك والضلالة اللهم فاجعل
صلواتك وصلوات ملائكتك المقربين وانبيائك
المرسلين وعبادك الصالحين واهل السموات والارضين
ومن سبح لك يا رب العالمين من الاولين والاخرين على
محمد عبدك ورسولك ونبيك وامينك ونجيك وحبيبك
وصفيك وخاصتك وخالصتك وصفوتك وخيرتك
من خلقك اللهم اعطه الدرجة الرفيعة وآته الوسيلة
من الجنة وابعثه مقاما محمودا يغبط به الاولون
والاخرون اللهم انك قلت ولو انهم اذ ظلموا
انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول
لوجدوا الله توابا رحيما فاني اتيتك واتيت نبيك
مستغفرا تائبا من ذنوبي واني اتوجه اليك بنبيك

نبي الرحمة محمد صلى الله عليه وآله يا محمد اني اتوجه بك
الى الله ربي وربك ليغفر لي ذنوبي هفتم آنكه پيش منبر
حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله نمايد و بايستد و حمد
وثناي پروردگار بجاي آورد و دست بمنبر مالد و بچشم
و روى خود كشد و حاجت خود طلب نمايد كه از حضرت رسول
نقلست كه ميانه منبر من و خانه من روضه ايست از روضهاى بهشت
هشتم آنكه بمقام حضرت رسالت صلى الله عليه وآله آيد و نماز
كند دو ركعت يا زياده آنچه خواهد نهم آنكه در مسجد حضرت
رسالت صلى الله عليه وآله نماز بسيار كند كه هر نماز در مسجد
آنحضرت برابر هزار نماز است دهم آنكه در وقت داخل شدن
و بيرون آمدن از مسجد صلوات بحضرت رسول صلى الله عليه وآله
ميفرستاده باشد يازدهم در مكانى كه خانه حضرت فاطمه زهرا
سلام الله عليها بوده و بنو اميه مسجد نموده اند آنجا بنماز كند
دو ركعت يا زياده دوازدهم آنكه محل بيرون آمدن از مدينه

حضرت را وداع کند باین نوع که آنحضرت را زیارت کند بطریقی که
مذکور شد بعد از آن بگوید اللهم لا تجعله آخر العهد من
زیارة نبیك فان توفیتنی قبل ذلك فانی اشهد فی مماتی
علی ما اشهد علیه فی حیاتی ان لا اله الا انت وان محمدا
عبدك ورسولك وانك قد اخترته من خلقك ثم اخترت
من اهل بیته الائمة الطاهرین الذین اذهبت عنهم الرجس
وطهرتهم تطهیرا فاحشرنی معهم وفی زمرتهم وتحت
لوائهم ولا تفرق بینی وبینهم فی الدنیا والآخرة یا ارحم
الراحمین واگر کسی خواهد که در غیر مدینه مشرفه از جای دور
آنحضرت را زیارت کند باید که بصحرا رود یا ببام بلند و نیت کند
که زیارت میکنم حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه وآله ودو
سنت تقرب بخدا بعد از آن آنچه مذکور شد که در بالای سر آن
حضرت باید خواند بخواند و دو رکعت نماز زیارت بکند و سنت است
که در مدینه مشرفه بمساجد و مکانهای متبرکه رفته نماز کنند

وجاها بگوید مثل مسجد فتح و مسجد قبا و در مسجد فتح بگوید
یا صریخ المکروبین ویا مجیب دعوة المضطرین اکشف
غمی وهمی وکربی کما کشفت عن نبیك همه وغمه و
کربه وکفیته هول عدوه فی هذا المکان وهمچنین
سنت است که باحد رود و زیارت قبر حمزه عم رسول کند
باین طریق که بگوید زیارت حمزة عم رسول میکنم سنت قربة
الی الله و بگوید السلام علیك یا عم رسول الله واسد
رسول الله اشهد انك قد جاهدت فی الله ونصحت لرسول
الله وجدت بنفسك وطلبت ما عند الله ورغبت فیما وعد
الله بعد از آن زیارت شهدا کند و در زیارت ایشان بگوید
السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار انتم لنا فرط
وانا بکم لاحقون **مطلب دوم** در بیان زیارت حضرت
فاطمه زهرا صلوات الله علیها و روز تولد و وفات آنحضرت
بدانکه حضرت فاطمه زهرا علیها السلم در روز جمعه بیستم ماه

جمادی الآخر در مکه متولد شد و در آن وقت پنج سال بود که وحی پیغمبری
بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله نازل شده بود و هجده سال
و هفتاد و پنج روز عمر او بود و در این هفتاد و پنج روز اکثر
اوقات گریان بودند و در روز پنجشنبه سیوم جمادی
الآخر سال یازدهم از هجرت در مدینه از دنیا رحلت فرمودند
و آنحضرت را سوای پسری که بعد از فوت حضرت رسول
ساقط شده و حضرت رسالت او را محسن نام کرده بودند
چهار فرزند بوده حضرت امام حسن و امام حسین و
زینب کبری و زینب صغری که ام کلثوم کنیت او بود و
در مکان دفن آنحضرت خلافست بعضی گفته اند در روضهٔ
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مدفونند و بعضی
بر آنند که در مکانی مدفونند که خانهٔ آنحضرت بوده و بنی امیه در
آن وقت که مسجد حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله بزرگ
کردند آنرا داخل مسجد کردند و بعضی میگویند که در گورستان

بقیع مدفونند اما بیشتر اقوال آنست که در روضهٔ حضرت رسالت
مدفون باشند و بهتر آنست که آنحضرت را در هر سه مکان
زیارت کنند و در زیارت آنحضرت پنج امر سنتست که
بجا باید آورد **اول** نیت زیارت است باین طریق که زیارت میکنیم
حضرت فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیها سنت قربة الی الله **دوم**
آنکه بعد از نیت بگوید یا ممتحنة امتحنک الله
الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لما امتحنک صابرة
وزعمنا انا لک اولیاء ومصدقون وصابرون لکل ما اتانا
به ابوک صلی الله علیه وآله واتانا به وصیه فانا نسألک
ان کنا صدقناک الا الحقتنا بتصدیقنا لهما لنبشر
انفسنا بانا قد طهرنا بولایتک **سیوم** آنکه بگوید السلام
علیک یا بنت رسول الله السلام علیک یا بنت نبی الله
السلام علیک یا بنت حبیب الله السلام علیک یا بنت
خلیل الله السلام علیک یا بنت صفی الله السلام علیک

يا بنت امين الله السلام عليك يا بنت خير البرية السلام
عليك يا بنت خير خلق الله السلام عليك ايتها
المغصوبة المظلومة السلام عليك ايتها المحدثة العليمة
اشهد الله ورسوله وملائكته اني راض عمن رضيت
عنه وساخط على من سخطت عليه متبرئ ممن تبرأت
منه موال لمن واليت معاد لمن عاديت مبغض لمن ابغضت
محب لمن احببت وكفى بالله شهيدا وحسيبا وجازيا
ومثيبا **چهارم** آنكه صلوات بحضرت رسالت وائمه
معصومين صلوات الله عليهم اجمعين بفرستد **پنجم** آنكه
دو ركعت نماز زيارت آنحضرت كند

مطلب سيوم

در بيان زيارت امير المؤمنين ووصى رسول رب العالمين يعنى
على بن ابى طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
صلوات الله عليه وعلى اولاده الطاهرين ودر تولد ووفات
ومدت عمر ومكان دفن آنحضرت **بدانكه** كنيت آنحضرت

ابو الحسن است ومادر آنحضرت فاطمة بنت اسد بن هاشم بن عبد
مناف است ودر روز جمعه سيزدهم ماه رجب در اندرون
خانه كعبه متولد شدند ودر آن وقت حضرت رسول صلى الله
عليه وآله بيست وهشت ساله بودند وبعد از تولد امير
المؤمنين عليه السلام بدوازده سال وحى پيغمبرى با آنحضرت
رسيد وعمر آنحضرت بنا بر نقل عمر حضرت رسالت صلى الله عليه
وآله شصت وسه ساله بود در شب جمعه بيست ويكم رمضان
در كوفه شهيد شدند ودر سال چهلم از هجرت بسبب
ضربتى كه ابن ملجم لعين در پيش محراب مسجد كوفه بفرق
مبارك آنحضرت زد ودر نجف اشرف مدفونند در مكانى
كه آنرا ارض غرى گويند آنحضرت را سوى محسن كه مذكور
شد بيست وهفت فرزند بود دوازده پسر امام حسن و
امام حسين وعباس وجعفر وعون ومحمد اكبر وعبد الله
ومحمد اصغر وعبيد الله وعثمن ويحيى وعمر و پانزده دختر

زینب کبری و زینب صغری و رقیه کبری و رمله و نفیسه و ام الحسن

و رقیه صغری و ام هانی و ام الکرام و ام جعفر و امامه و ام سلمه

و میمونه و خدیجه و فاطمه و بعضی گفته اند آنحضرت را سی و سه

فرزند بوده چهارده پسر و نوزده دختر و بعضی زیاده ازین

نیز گفته اند اما مشهور قول اولست نقلست که هر کس زیارت

کند حضرت امیر المؤمنین را علیه السلم و شناسد حق آنحضرت را

بنویسد خدای تعالی برای آنکس بهر قدم که برداشته ثواب حجی

و عمره که مقبول شده باشد بدرگاه الهی و پای آنکس که بزیارت

آنحضرت رفته خواه سواره و خواه پیاده آتش دوزخ نه بیند

بدانکه در زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلم هفده امر

سنتست که بجا باید آورد **اول** آنکه چون بنجف اشرف رسد

غسل کند بجهت زیارت آنحضرت **دوم** آنکه چون بدر روضه

آنحضرت آید پیش در بایستد و طلب رخصت کند بنوعی که در

زیارت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مذکور شد

سیوم آنکه بعد از رخصت آستانه آنحضرت را ببوسد و پای راست

را پیش نهد و داخل شود و محل داخل شدن بگوید بِسْمِ اللهِ

وَبِاللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ

الرَّحِيمُ **چهارم** بیاید و بایستد برابر قبر آنحضرت بنوعی

که پشت بقبله باشد و روی بقبر آنحضرت و اندک فاصله

باشد میانه قبر و او و نیت کند که زیارت میکنم حضرت امیر

المؤمنین علیه السلم را سنت تقرب بخدا و بگوید السَّلَامُ

عَلَى رَسُولِ اللهِ وَأَمِينِ اللهِ عَلَى وَحْيِهِ وَعَزَائِمِ أَمْرِهِ وَالْخَاتِمِ

لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا اسْتُقْبِلَ وَالْمُهَيْمِنِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ

وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ

أَبِي طَالِبٍ وَوَصِيِّ رَسُولِ اللهِ وَخَلِيفَتِهِ وَالْقَائِمِ بِالْأَمْرِ

مِنْ بَعْدِهِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ

عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيِّدَةِ

النساء العالمين السلام على الحسن والحسين سيدي شباب
اهل الجنة من الخلق اجمعين السلام على الائمة
الراشدين السلام على الانبياء والمرسلين السلام على
ملائكة الله المقربين السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
پنجم آنگه بنزد باب قبر آید و بگوید السلام عليك يا امير
المؤمنين ورحمة الله وبركاته السلام عليك يا ولي الله
السلام عليك يا صفوة الله السلام عليك يا حبيب الله
السلام عليك يا عمود الدين السلام عليك يا وصي رسول
رب العالمين السلام عليك يا سيد الوصيين السلام
عليك يا حجة الله على الخلق اجمعين السلام عليك
ايها النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون وعنه
مسئولون السلام عليك ايها الصديق الاكبر السلام
عليك ايها الفاروق الاعظم السلام عليك يا امين الله
السلام عليك يا خليل الله وموضع سره وعيبة علمه

وخازن وحيه بابي انت وامي يا مولاي يا امير المؤمنين
السلام عليك يا حجة الخصام بابي انت وامي يا باب المقام
اشهد انك حبيب الله وخاصته وخالصته واشهد انك
عمود الدين ووارث علوم الاولين والآخرين وصاحب
الميسم والصراط المستقيم واشهد انك قد بلغت عن رسول
الله صلى الله عليه وآله ما حملت ورعيت ما استحفظت
وحفظت ما استودعت وحللت حلال الله وحرمت حرام
الله واقمت احكام الله ولم تتعد حدود الله وعبدت
الله مخلصا حتى اتاك اليقين اشهد انك اقمت الصلوة
وآتيت الزكوة وامرت بالمعروف ونهيت عن المنكر
واتبعت الرسول وتلوت الكتاب حق تلاوته وجاهدت في
سبيل الله حق جهاده ونصحت لله ولرسوله وجدت بنفسك
صابرا محتسبا وعن دين الله مجاهدا ولرسول الله صلى الله
عليه وآله موقيا ولما عند الله طالبا وفيما وعد الله راغبا

ونصبت للذى كنت عليه شهيدا وشاهدا ومشهودا فجزاك الله
عن رسوله وعن الاسلام واهله افضل الجزاء لعن الله
من خالفك ولعن الله من ظلمك ولعن الله من افترى
عليك وغصبك ولعن الله من قتلك ولعن الله من تابع
على قتلك ولعن الله من بلغه ذلك فرضى به انا الى الله
منهم براء لعن الله امة خالفتك وامة جحدت
ولايتك وامة تظاهرت عليك وامة قتلتك وامة
حادت عنك وامة خذلتك الحمد لله الذى جعل النار
مثويهم وبئس الورد المورود اللهم العن قتلة
انبيائك واوصياء انبيائك بجميع لعناتك واصلهم
حر نارك اللهم العن الجوابيت والطواغيت والفراعنة
واللات والعزى وكل ند يدعى من دونك وكل ملحد
مفتر اللهم العنهم واشياعهم واتباعهم واوليائهم
واعوانهم ومحبيهم لعنا كثيرا لا انقطاع له ولا اجل

اللهم انى ابرأ اليك من جميع اعدائك واسئلك
ان تصلى على محمد وال محمد وان تجعل لى لسان صدق
فى اوليائك وتحبب الى مشاهدهم حتى تلحقنى بهم و
تجعلنى لهم تبعا فى الدنيا والاخرة يا ارحم الراحمين
ششم انكه بالاى سر انحضرت ايد وبكويد سلام الله
وملائكته المقربين والمسلمين لك بقلوبهم والناطقين
بفضلك والشاهدين على انك صادق صديق عليك
يا امير المؤمنين ورحمة الله وبركاته صلى الله عليك وعلى
روحك وبدنك واشهد انك طهر طاهر مطهر من طهر
طاهر مطهر واشهد لك يا ولى الله وولى رسول الله بالبلاغ
والاداء واشهد انك جنب الله وانك باب الله وانك وجه الله
الذى يؤتى منه وانك سبيل الله وانك عبد الله واخو رسوله
صلى الله عليه واله اتيتك متقربا الى الله بزيارتك
فى خلاص نفسى متعوذا من نار استحقها مثلى بما جنيت

علی نفسی لتبتک انقطاعا الیک والی ولدک الخلف من بعدک
علی الخلق فقلبی لک مسلم وامری لک متبع ونصرتی لکم
معدة انا عبد الله ومولاک فی طاعتک الوافد الیک
التمس بذلک کمال المنزلة عند الله تعالی وانت یا مولای
ممن امرنی الله بصلته وحثنی علی بره ودلنی علی فضله
وهدانی لحبه ورغبنی فی الوفادة الیه والهمنی
طلب الحوائج عنده انتم اهل بیت یسعد من تولاکم
ولا یخسر من یهویکم ولا یخیب من اتاکم
ولا یسعد من عاداکم ولا اجد احدا افزع الیه خیرا
لی منکم انتم اهل بیت الرحمة ودعائم الدین و
ارکان الارض والشجرة الطیبة اللهم لا تخیب
توجهی الیک برسولک وآل رسولک واستشفاعی بهم
الیک اللهم انت مننت علی بزیارة مولای امیر
المؤمنین وولایته ومعرفته فاجعلنی ممن ینصره

وینتصر به ومن علی بنصرک فی الدنیا والآخرة اللهم انی احیی
علی ما حیی علیه مولای علی بن ابی طالب واموت علی ما مات
علی بن ابی طالب صلوات الله علیه واولاده الطاهرین
هفتم آنکه قبر آنحضرت را ببوسد ورخساره راست ورخساره
چپ را بقبر بمالد ودر بالای سر آنحضرت دو رکعت نماز
زیارت بکند در رکعت اول الحمد وسوره الرحمن بخواند ودر رکعت
دوم الحمد وسوره یس بخواند واگر این سورها را حفظ نداشته
باشد از روی نوشته می تواند خواند باید که با سکینه باشد واو
میخوانده باشد واگر خواندن آن سورها ممکن نباشد هر سوره
که داند بخواند وبعد از سلام تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله
علیها بگوید واستغفار کند **هشتم** آنکه بعد از نماز واستغفار
بگوید الحمد لله الذی اکرمنی بمعرفته ومعرفة رسوله ومن فرض
طاعته رحمة منه لی وتطولا منه علی ومن علی بالایمان
الحمد لله الذی سیرنی فی بلاده وحملنی علی دوابه وطوی لی

البعيد ودفع عني المكروه حتى ادخلني حرم اخي نبيه واراني
في عافية الحمد لله الذي جعلني من زوار قبر وصي رسول الله
الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان
هدانا الله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و
اشهد ان محمدا عبده ورسوله جاء بالحق من عنده
واشهد ان عليا عبد الله واخو رسوله اللهم اني
عبدك وزائرك اتقرب اليك بزيارة قبر اخي رسولك
وعلى كل ماتي حق لمن اتاه وزاره وانت خير ماتي
واكرم مزور واسئلك يا الله يا رحمن يا رحيم
يا جواد يا واحد يا احد يا فرد يا صمد يا من لم يلد ولم
يولد ولم يكن له كفوا احد ان تصلي على محمد
وال محمد وان تجعل تحفتك اياي من زيارتي في موقفي
هذا فكاك رقبتي من النار واجعلني ممن يسارع
في الخيرات ويدعوك رهبا ورغبا فاجعلني

من الخاشعين اللهم انك بشرتني على لسان نبيك محمد صلى
الله عليه واله فقلت وبشر الذين امنوا ان لهم قدم
صدق عند ربهم اللهم فاني بك مؤمن وبجميع
انبيائك فلا تقفني بعد معرفتهم موقفا تفضحني
به على رؤس الخلائق بل قفني معهم وتوفني معهم
على التصديق لهم فانهم عبيدك وانت خصصتهم
بكرامتك وامرتني باتباعهم نهم انكه بعد از نماز زيارت
سجده شكر كند ودر سجده بگويد اللهم انت ثقتي و
رجائي فاكفني ما اهمني وما لم يهمني وما انت اعلم
به مني عز جارك وجل ثناؤك ولا اله غيرك
صل على محمد وال محمد وقرب فرجهم دهم آنكه
رخساره راست بر زمين نهد وسه مرتبه بگويد لا اله
الا الله حقا حقا سجدت لك يا رب تعبدا ورقا
اللهم ان عملي ضعيف فضاعفه يا كريم يازدهم

انگه باز پیشانی بر زمین نهد و صد نوبت شکرا شکرا بگوید **دوازدهم**
انگه برخیزد و زیارت حضرت آدم ع کند با بیطر نوکه بگوید زیارت
حضرت آدم علیه السلم میکنم سنت قربة الی الله السلام علیک
یا صفی الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک
یا نبی الله السلام علیک یا امین الله السلام علیک
یا خلیفة الله فی ارضه السلام علیک یا ابا البشر صلوات
الله وسلامه علیک وعلی روحک وبدنک وعلی الطاهرین
من ولدک وذریتک صلوة لا یحصیها الا هو ورحمة الله
وبرکاته **چهاردهم** انگه زیارت نوح کند با بنوجه که نیت کند
و بگوید السلام علیک یا نبی الله السلام علیک یا صفی الله
السلام علیک یا نجی الله السلام علیک یا حبیب الله
السلام علیک یا شیخ المرسلین السلام علیک یا امین الله
فی ارضه صلوات الله وسلامه علیک وعلی روحک وبدنک
وعلی الطاهرین من ولدک ورحمة الله وبرکاته **پانزدهم**

انگه بالای سر چهار رکعت نماز زیارت کند دو رکعت بجهت
زیارت حضرت آدم علیه السلم و دو رکعت بجهت زیارت نوح ع
و بعد از هر نماز تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله وسلامه علیها
بگوید و استغفار کند بجهت گناهان خود **شانزدهم**
انگه بیاید پای حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بیاید و بگوید
السلام علیک یا امیر المؤمنین ورحمة الله وبرکاته
انت اول مظلوم واول مغصوب حقه صبرت و
احتسبت حتی اتاک الیقین اشهد انک لقیت الله وانت شهید
عذب الله قاتلک بانواع العذاب جئتک زائرا عارفا
بحقک مستبصرا بشانک معادیا لاعدائک القی علی ذلک
ربی ان شاء الله ولی ذنوب کثیرة فاشفع لی الی ربک فان لک
عند ربک مقاما معلوما وجاها واسعا وقد قال الله تعالی
ولا یشفعون الا لمن ارتضی وهم من خشیته مشفقون
صلی الله علیک وعلی روحک وبدنک وعلی الائمة من ذریتک

صلوة لا یحصیها الا هو و علیکم افضل السلام و رحمة الله

و برکاته بعد از ان دعا کند و حاجتی که دارد طلب نماید

هفدهم آنکه هر گاه خواهد از نجف اشرف بوطن خود آید

آنحضرت را وداع کند باین نوع که حضرت را زیارت کند بترتیبی

که مذکور شد بعد از ان پیش روی آنحضرت آید و بگوید

السلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته

استودعک الله و استرعیک و اقرأ علیک السلام

آمنا بالله و بالرسل و بما جاءت و دلت علیه اللهم

فاکتبنا مع الشاهدین اللهم لا تجعله آخر العهد

من زیارتی ایاه فان توفیتنی قبل ذلک فانی اشهد

فی مماتی علی ما شهدت علیه فی حیوتی ان الائمة

علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین و علی و محمد و

جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و محمد بن

الحسن [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین

و اشهد ان من قتلهم و حاربهم مشرکون و من رد

علیکم فی اسفل درک الجحیم اشهد ان من حاربهم

لنا اعداء و نحن منهم براء و انهم حزب الشیطان

و علی من قتلکم لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین

و من شرک و من سره قتلکم اللهم انی اسئلک بعد

الصلوة ان تصلی علی محمد و آل محمد و لا تجعل هذا

آخر العهد من زیارته علیه السلم فان جعلته فاحشرنی

مع هؤلاء الائمة المسمین اللهم و ذلل قلوبنا

لهم بالطاعة و المناصحة و المحبة و حسن المؤازرة و التسلیم

طریق زیارتی که امام زین العابدین علیه السلم بجا آورده

زیارت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلم نقلست که فرمود که

حضرت امام زین العابدین علیه السلم آمد و پیش قبر آنحضرت ایستاد و

گریه کرد و گفت السلام علیک یا امین الله فی ارضه و حجته

علی عباده السلام علیک یا امیر المؤمنین اشهد انک

جاهدت في الله حق جهاده وعملت بكتابه واتبعت سنن
نبيه صلى الله عليه وآله حتى دعاك الله الى جواره
وقبضك اليه باختياره والزم اعدائك الحجة مع
ما لك من الحجج البالغة على جميع خلقه اللهم فاجعل
نفسي مطمئنة بقدرك راضية بقضائك مولعة
بذكرك ودعائك محبة لصفوة اوليائك محبوبة
في ارضك وسمائك صابرة على نزول بلائك مشتاقة
الى فرحة لقائك متزودة التقوى ليوم جزائك
مستنة بسنن اوليائك مفارقة لاخلاق اعدائك
مشغولة عن الدنيا بحمدك وثنائك **بعد از ان**
رخساره مبارك بقبر نهاد و گفت اللهم ان قلوب
المخبتين اليك والهة وسبل الراغبين اليك شارعة
واعلام القاصدين اليك واضحة وافئدة العارفين
منك فازعة واصوات الداعين اليك صاعدة وابواب

الاجابة لهم مفتحة ودعوة من ناجاك مستجابة وتوبة
من اناب اليك مقبولة وعبرة من بكى من خوفك مرحومة
والاغاثة لمن استغاث بك موجودة والاعانة لمن استعان
بك مبذولة وعداتك لعبادك منجزة وزلل من استقالك
مقالة واعمال العاملين لديك محفوظة وارزاقك الى الخلائق
من لدنك نازلة وعوائد المزيد اليهم واصلة وذنوب
المستغفرين مغفورة وحوائج خلقك عندك مقضية
وجوائز السائلين عندك موفرة وعوائد المزيد متواترة
وموائد المستطعمين معدة ومناهل الظماء مترعة اللهم
فاستجب دعائي واقبل ثنائي واجمع بيني وبين اوليائي
بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين انك ولي
نعمائي ومنتهى مناي وغاية رجائي في منقلبي ومثواي
اين زيارت را در كل مشاهد بجهت هر يك از دوازده امام ميتوان
خواند **بدانكه** زيارت حضرت امير المؤمنين عليه السلام هر روز

شناسنت از نزدیک و دور اگر هر روز ممکن نباشد در روزها
و شبهای متبرکه از سال مثل شب اول و روز اول رجب و شعبان
و شب نصف و روز نصف رجب و شعبان و روز عرفه
که نهم ماه ذی الحجه است و روز عید غدیر که هجدهم ذی
الحجه است و روز تولد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
که هفدهم ربیع الاول است می باید که آنحضرت را زیارت کند
اگر در نجف اشرف باشد بطریق مذکور و اگر دور شود بصحرا
یا بام خانه خود و بگوید زیارت میکنم حضرت امیر المؤمنین
را اداء سنت قربة الی الله و بخواند آنچه گفته شد که برابر
حضرت باید خواند که السلام علی رسول الله تا آخر و آنچه
مذکور شد که نزدیک قبر آنحضرت می باید خواند که السلام
علیک یا امیر المؤمنین تا آخر بعد از آن دو رکعت نماز زیارت
کند **مطلب چهارم** در بیان عمل مسجد کوفه **بدانکه**
احادیث در فضیلت مسجد کوفه بسیار است از انجمله در حدیث

حدیث آمده که یک نماز واجب در مسجد کوفه برابر هزار نماز است
و یک نماز سنت برابر یک نماز سنت پانصد نماز است و ثواب هر
نماز واجب در مسجد کوفه مثل حجی است و ثواب هر نماز
مثل عمره ایست که آن حج و عمره را در خدمت حضرت رسول
بجای آورده باشد چون بمسجد کوفه رسند و این دوازده
امر سنت را که مذکور میشود بجای آورند **اول** آنکه پیش در
بزرگ بایستند و بگویند السلام علی رسول الله السلام علی
امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته و منتهی مشاهده
و موضع مجلسه و مقام حکمته و آثار آبائه آدم و نوح
و ابرهیم و اسمعیل و تبیان بیناته السلام علی الامام
الحکیم الصدیق الاکبر و الفاروق الاعظم القائم
بالقسط الذی فرق الله به بین الحق و الباطل و الشرک و
الکفر و الایمان و التوحید لیهلک من هلک عن بینة اشهد
انک امیر المؤمنین و خاصة المنتجبین و زین الصدیقین

وصايا المنتجبين وانك حكيم الله في ارضه وقاضي امره و
باب حكمته وقاعد عهده والناطق بوعده
والواصل بين عباده وكهف النجاة ومنهاج التقى
والدرجة العليا ومهيمن القاضي الاعلى يا امير المؤمنين
اتقرب الى الله زلفى وانت وسيلتي في الدنيا والاخرة
دوم آنكه داخل شود وبكويد الله اكبر الله اكبر
هذا مقام العائذ بالله وبمحمد وبولاية امير المؤمنين
والائمة المهديين الصادقين الناطقين الراشدين
الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا
رضيت بهم ائمة وهداة وموالي سلمت لامر الله لا
اشرك به شيئا ولا اتخذ مع الله وليا كذب العادلون
بالله وضلوا ضلالا بعيدا وخسروا خسرانا مبينا
حسبي الله واولياء الله واشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله صلى الله

عليه وآله وان الائمة المهديين من ذريته عليهم السلام
اوليائي وحجج على خلقه **سيوم** مى بايد نزديك چهارم كه مكان
ابرهيم عليه السلم است چهار ركعت نماز كند وبكويد نحن على
وصيتك يا امير المؤمنين التي وصيت بها ذريتك من
المرسلين والصديقين من شيعتك وشيعة نبيك نبينا
محمد صلوات الله عليه السلام عليك وعلى جميع المرسلين
والانبياء والصديقين وملة ابرهيم ودين محمد النبي
الامي والائمة المهديين وولاية علي امير المؤمنين السلم
على البشير والنذير صلوات الله ورحمته وبركاته
ورضوانه على وصيه وخليفته والحجة الشاهد لله من
بعده على خلقه علي امير المؤمنين الصديق الاكبر والفاروق
المبين الذي اخذت بيعته على العالمين رضيت بهم
اوليائي وموالي وحكاما في نفسي واهلي وولدي ومالي وقسمي
وحلي واخواني واسلامي وديني ودنياي وآخرتي ومحياي

وعمانی انتم الحکمة فی الکتاب وفصل المقام وفصل الخطاب
واعین الحی الذی لا تنام وانتم حکماء الله وبکم حکم الله
وبکم عرف حق الله لا اله الا الله انتم نور الله من بین
ایدینا ومن خلفنا وانتم سر الله وانتم سنة الله التی بها
سبق القضاء بکم وحب القضا یا امیر المؤمنین انا مسلم لک
تسلیما وعلیک مهیمنا سلما لا اشرک بالله ربا ولا اتخذ
ولیا الحمد لله الذی هدانی بکم وما کنت لاهتدی
لولا ان هدانی الله الله اکبر الحمد لله الذی علی ما هدانا
چهارم انکه باید بعض سجد وچهار رکعت نماز حاجت کند
دو رکعت اول را بالحمد وقل هو الله احد ودو رکعت دیگر را با الحمد
وانا انزلناه بگزارد وبعد از نماز سجده کند وحاجت خود را
طلب نماید پنجم انکه بعد از این نماز تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام
بگوید واین دعا بخواند اللهم ان کنت قد عصیتک فانی
قد اطعتک فی احب الاشیاء الیک وهو الایمان بک

لم اتخذ لک ولدا ولم ادع معک شریکا وقد عصیتک فی اشیاء
کثیرة علی غیر وجه المکابرة لک ولا الاستکبار عن عبادتک
ولا الجحود لربوبیتک ولا الخروج عن العبودیة لک ولکن
اتبعت هوای وازلنی شیطانی بعد الحجة علی والبیان
فان تعذبنی فبذنوبی غیر ظالم انت لی وان تعف عنی و
ترحمنی فبجودک وکرمک یا کریم یا کریم پس بگوید غدوت
بحول الله وقوته غدوت بغیر حول منی ولا قوة ولکن
بحول الله وقوته یا رب اسئلک برکة هذا الیوم وبرکة
اهله واسئلک رزقا حلالا طیبا بسوقه الی بحولک و
قوتک یا ارحم الراحمین ششم انکه باید بچاشتگاه قضا
ودو رکعت نماز کند وبگوید یا مالکی ومملکی ومتغمدی بالنعم
الجسام من غیر استحقاق وجهی خاضع لما تعلوه الاقدام بجلال
وجهک الکریم اللهم لا تجعل هذه الشدة ولا هذه المحنة
متصلة باستیصال الشافة وامنحنی من فضلک ما لم تمنح احدا

من غير مسئلة انك القديم الذي لم تزل و لا تزال صل على محمد
وال محمد وافعل بنا ما انت اهله **هفتم** انكه پيش ستون سوم
ابليكه مكان نحضرت امام زين العابدين عليه السلام است وبطرف قبله در
اخر آن مكان بايستد ودو ركعت نماز كند وبگويد بسم الله الرحمن الرحيم
ان ذنوبي قد كثرت ولم يبق الا رجاء عفوك وقد قدمت
الة الحرمان وانا اسئلك ما لا استوجبه واطلب منك
ما لا استحقه عليك اللهم ان تعذبني فبذنوبي لم تظلمني
شيئا وان تغفر لي فخير راحم انت يا سيدي اللهم
انت انت وانا انا انت العواد بالمغفرة بالذنوب وانت
المتفضل بالحلم وانا العواد بالجهل اللهم فاني اسئلك
يا كنز الضعفاء يا عظيم الرجاء يا منقذ الغرقى يا منجي من
الهلكى يا مميت الاحياء يا محيي الموتى انت الله لا اله الا
انت انت الذي سجد لك شعاع الشمس ودوي الماء و
خفيف الشجر ونور القمر وظلمة الليل وضوء النهار

وخفقان الطير واسئلك اللهم يا عظيم بحقك على محمد
وال محمد الصادقين وبحق محمد واله الصادقين عليك و
بحقك على علي عليك وبحقك على فاطمة عليك وبحقك
على الحسن وبحق الحسن عليك وبحقك على الحسين وبحق
الحسين عليك وبحق الائمة من ولد الحسين فان حقوقهم
من افضل انعامك عليهم وبالشان الذي لهم عندك
صل عليهم يا رب صلوة دائمة منتهى رضاك واغفر لي
بهم الذنوب التي بينك وارض عني خلقك واتمم علي نعمتك
التي كما اتممتها على ابائي من قبلي يا كهيعص اللهم كما صليت
على محمد وال محمد فاستجب لي دعائي فيما سئلتك يا كريم
يا كريم يا كريم **هشتم** انكه سجده كند ودر سجده بگويد
يا من يقدر على حوائج السائلين ويعلم ضمير الصامتين
يا من لا يحتاج الى التفسير يا من يعلم خائنة الاعين و
ما تخفي الصدور يا من انزل العذاب على قوم يونس وهو

بيني و

بربدان يعذبهم فدعوه وتضرعوا اليه فكشف عنهم العذاب
ومتعهم الى حين قد ترى مكانى وتسمع كلامى وتعلم
سرى وعلانيتى وحالى فصل على محمد وال محمد واكفنى ما
اهمنى من امر دينى ودنياى واخرتى يا سيدى يا سيدى
را هفتاد بار بگويد وبگويد يا رب اسئلك بركة هذا
الموضع وبركة اهله واسئلك ان ترزقنى من رزقك حلالا
طيبا تسوقه الى بحولك وقوتك يا ارحم الراحمين
نهم آنكه پيش ستون پنجم ايد و دو ركعت نماز و تسبيح فاطمه زهرا عم
بگويد و بعد دعا بخواند اللهم انى اسئلك بجميع اسمائك
كلها ما علمنا منها وما لا نعلم واسئلك باسمك العظيم
الاعظم الكبير الاكبر الذى من دعاك اجبته ومن
سئلك به اعطيته ومن استنصرك به نصرته ومن استغفرك
به غفرت له ومن استعانك اعنته ومن استرحمك به
رحمته ومن استجارك به اجرته ومن توكل به عليك

كفيته ومن استعصمك به عصمته ومن استنقذك به انقذته
ومن املك به اعطيته الذى اتخذت ادم صفيا ونوحا و
ابرهيم خليلا وموسى كليما وعيسى روحا ومحمدا صلى الله
عليه واله حبيبا ان تقضى لى حوائجى وتعفو عما سلف
من ذنوبى وتتفضل على بما انت اهله وبجميع المؤمنين
والمؤمنات فى الدنيا والاخرة يا مفرج هم المهمومين
ويا غياث الملهوفين لا اله الا انت سبحانك يا رب العالمين
دهم آنكه پيش محراب ايد كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله
عليه را ابن ملجم ضربت زده دو ركعت نماز بگزارد وبگويد
يا من اظهر الجميل وستر القبيح يا من لم يواخذ بالجريرة
ولم يهتك الستر يا عظيم العفو يا حسن التجاوز يا باسط
اليدين بالرحمة يا صاحب كل نجوى ويا منتهى كل شكوى
يا كريم الصفح يا عظيم المن يا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها
يا سيدى صل على محمد وال محمد وافعل بى ما انت اهله

پس بگوید الهی قد مدّ الیک الخاطئ المذنب یدیه بحسن ظنّه بک
الهی قد تام المسیئ بین یدیک مقرّا لک بسوء عمله
وراجیا منک الصفح عن زلله الهی قد دفع الظالم کفّیه
الیک راجیا لما لدیک فلا تخیّبه برحمتک من فضلک
الهی قد جاء العائد الی المعاصی بین یدیک خائفا من یوم
تجثو فیه الخلائق بین یدیک الهی جاءک العبد الخاطئ
فزعا مشفقا ورفع الیک طرفه حذرا وفاضت عبرته
مستغفرا نادما الهی فصلّ علی محمّد وآل محمّد واغفرلی
برحمتک یا خیر الغافرین پس اگر ممکن باشد مناجات
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که مشهور است بخوانند
الهی اسئلک الامان یوم لا ینفع مال ولا بنون تا آخر
بخواند پس چهار رکعت نماز حاجت بگزارد در رکعت اول
الحمد و قل هو الله و در رکعت دوم الحمد و بیست قل هو الله
و در رکعت سوم الحمد و سی قل هو الله و در رکعت چهارم

الحمد و چهل قل هو الله و بعد از سلام تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام
بگوید و پنجاه قل هو الله بخواند و پنجاه بار بگوید استغفر الله ربّی
واتوب الیه و پنجاه نوبت صلوات بر محمد علیه الصلوات و
السلام بفرستد و پنجاه نوبت بگوید لا حول ولا قوّة الا بالله
العلیّ العظیم و بگوید یا الله المانع قدرته خلقه والمالک
بها سلطانه والمتسلّط بما فی یدیه کلّ موجود وانت تخیّب
رجاء راجیه وراجیک مسرور لا یخیب بکلّ مدحتی لک
من کلّ شیء انت فیه وبکلّ شیء تحبّ ان تذکر به وبک یا الله
فلیس یعدلک شیء ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد وان تحوطنی
وولدی واهلی وتحفظنی وان تقضی حاجتی فی کذا وکذا و
حاجت خود را طلب نماید **یازدهم** تحتگاه حضرت صادق ع
آید و دو رکعت نماز کند و بگوید یا مانع کلّ ممنوع ویا جابر
کلّ کسیر ویا حاضر کلّ ملاء ویا شاهد کلّ نجوی ویا عالم
کلّ خفیة ویا شاهدا غیر غائب ویا غالبا غیر مغلوب

ویا قریباً غیر بعید ویا مونس کل وحید ویا حی حین لا حی غیره
یا محیی الموتی ویا ممیت الاحیاء القائم علی کل نفس بما کسبت
لا اله الا انت صل علی محمد وآل محمد پس دعا کند بآنچه
خواهد **دوازدهم** مسلم بن عقیل را زیارت کند باین نوع که پیش
قبر او بایستد ونیت چنین کند که زیارت میکنم مسلم بن عقیل را
سنت قربة الی الله وبگوید الحمد لله الملک الحق المتصاغر
لعظمته جبابرة الطاغین المعترف بربوبیته جمیع اهل
السموات والارضین المقر بتوحیده سائر الخلق اجمعین
اللهم فصل علی سید الانام واهل بیته الکرام صلوة
تقر بها اعینهم وترغم بها انف شانئهم من الجن
والانس اجمعین سلام الله العلی العظیم وسلام ملائکته
المقربین وانبیائه المرسلین وائمته المنتجبین وعباده
الصالحین وجمیع الشهداء والصدیقین الزاکیات
فیما تغتدی وتروح علیک یا مسلم بن عقیل بن ابی طالب

ورحمة الله وبرکاته اشهد انک قد اقمت الصلوة وآتیت
الزکوة وامرت بالمعروف ونهیت عن المنکر وجاهدت
فی الله حق جهاده وقتلت علی منهاج المجاهدین فی سبیل الله
حتی لقیت الله عز وجل وهو عنک راض واشهد انک وفیت
بعهد الله وبذلت نفسک فی نصرة الله وحجته وابن حجته
حتی اتاک الیقین اشهد لک بالتسلیم والوفاء والنصیحة
لخلف النبی المرسل والسبط المنتجب والدلیل العالم والوصی
المبلغ فجزاک الله عن رسوله وعن فاطمة وعن امیر المؤمنین
والحسن والحسین افضل الجزاء بما صبرت واحتسبت
واعنت فنعم عقبی الدار لعن الله من قتلک ولعن الله
من جهل حقک اشهد انک قتلت مظلوما والسلام علی
علیک و
روحک وبدنک ورحمة الله وبرکاته وهمچنین فضل بسیار
دارد شهدا می باید آنجا بعد نماز و دعا آنچه ممکن باشد بجا آورد
مطلب پنجم در بیان زیارت حضرت امام حسن وامام

زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلم
و روز تولد و وفات آنحضرات و چون آن چهار معصوم در بقیع
در یک جا مدفونند و آنحضرات در یک مطلب بیان میشود
بدانکه حضرت امام حسن را علیه السلم کنیت ابو محمد است و مادر
آنحضرت فاطمه زهرا است و تولد آنحضرت روز سه شنبه
پانزدهم ماه رمضان در مدینه بوده سال سیوم از هجرت و چهل
و هفت سال در دنیا بودند و جعده زن آنحضرت زهر داد
بآنحضرت در مدینه در شب بیست و هشتم صفر از دنیا
رحلت فرمود سال پنجاهم از هجرت و در بقیع مدفون شد پیش
جدهٔ خود فاطمه بنت اسد و آنحضرترا پانزده فرزند بود
هشت پسر زید و قاسم و حسن و عمر و عبدالله و حسین
اثرم و طلحه و عبدالرحمن و هفت دختر ام الحسن و ام
الحسین و فاطمه و ام عبدالله و فاطمه و ام سلمه و رقیه و بعضی
پسران آنحضرترا پانزده پسر گفته اند و حضرت امام زین العابدین ع

راکنیت

را کنیت ابی محمد است و اسم مادر آنحضرت شاه زنان و تولد آن
حضرت روز پنجشنبه پنجم ماه شعبان و بقولی پانزدهم جمادی
الاول در مدینه بود سال سی و هشتم از هجرت و پنجاه هفت سال
در دنیا بودند و مروان بن حکم آنحضرترا زهر داد و بروایتی ولید بن
عبدالملک و در مدینه روز شنبه بیست و هشتم محرم شهید شدند
در سال نود و پنجم از هجرت و آنحضرت در بقیع مدفون شد
و حضرت امام زین العابدین را علیه السلم پانزده فرزند بوده یازده
پسر امام محمد باقر و زید و علی و عبدالله و حسن و حسین و عمر
و عبدالرحمن و سلیمن و محمد اصغر و حسین اصغر و چهار دختر
خدیجه و فاطمه و ام کلثوم و علیه و حضرت امام محمد باقر را ع
کنیت ابو جعفر است و مادر آنحضرت فاطمه و بقولی ام عبدالله
دختر امام حسن علیه السلم بوده و تولد آنحضرت در سیوم صفر
و بقولی جمعه اول رجب در مدینه بوده سال پنجاه و هفتم از
هجرت و آنحضرت پنجاه و هفت سال عمر کردند و ولید بن

مغیره آنحضرترا زهر داد و بقولی ابرهیم بن ولید و روز دوشنبه
هفتم ماه ذی الحجه در مدینه از دنیا رحلت فرمودند در سال صد و
چهارده از هجرت و آنحضرت نیز در بقیع مدفونست و حضرت
امام محمد باقر علیه السلم را هفت فرزند بوده پنج پسر امام جعفر
و عبدالله و ابرهیم و علی و عبیدالله و دو دختر زینب و ام
سلمه و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم را کنیت ابو
عبدالله است و مادر آنحضرت ام فروه دختر قاسم بن محمد
بن ابی بکر است و تولد آنحضرت در مدینه روز هفدهم ربیع
الاول بوده سال هشتاد و بقولی هشتاد و سه از هجرت و
شصت و پنج سال عمر داشتند و منصور لعین آنحضرترا زهر
داد و در مدینه سال صد و چهل و هشت از هجرت روز دوشنبه
پانزدهم ماه رجب از دنیا رحلت فرمودند و در بقیع مدفونند
و آنحضرترا ده فرزند بوده هفت پسر امام موسی و اسمعیل و عبدالله
و اسحق و محمد و عباس و علی و سه دختر ام فروه و اسما و فاطمه

نقلست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلم گفتند که چون
کسی که زیارت کند یکی از ما را فرمود که ثواب آنکس برابر ثواب
کسی است که زیارت کرده باشد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
را بدانکه در زیارت آنحضرات پنج امر سنت است که بجا باید آورد
اول غسل کردن بجهت زیارت کردن آنحضرات **دوم**
ایستادن پیش قبور آنحضرات و نیت کردن که زیارت حضرت
امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر
صادق علیهم السلم میکنم سنت قربة الی الله **سیوم** آنکه
بعد از نیت بگوید السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَئِمَّةَ الْهُدَی السَّلَامُ
عَلَیْکُمْ اَهْلَ التَّقْوَی السَّلَامُ عَلَیْکُمُ الْحُجَّةُ عَلَی اَهْلِ الدُّنْیَا
السَّلَامُ عَلَیْکُمُ الْقُوَّامُ فِی الْبَرِیَّةِ بِالْقِسْطِ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ
اَهْلَ الصَّفْوَةِ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ النَّجْوَی اَشْهَدُ اَنَّکُمْ قَدْ
بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِی ذَاتِ اللهِ وَکُذِّبْتُمْ وَاُسِیءَ
اِلَیْکُمْ فَعَفَوْتُمْ وَاَشْهَدُ اَنَّکُمُ الْاَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ

وأن طاعتكم مفروضة وأن قولكم الصدق وأنكم دعوتم فلم
تجابوا وأمرتم فلم تطاعوا وأنكم دعائم الدين وأركان
الأرض لم تزالوا بعين الله ينسخكم في أصلاب كل مطهر
وينقلكم من أرحام المطهرات لم تدنسكم الجاهلية
الجهلاء ولم تشرك فيكم فتن الأهواء طبتم وطاب
منبتكم من بكم علينا ورحمة لنا وكفارة لذنوبنا
إذ اختاركم لنا ديان الدين فجعلكم في بيوت أذن الله
أن ترفع ويذكر فيها اسمه وجعل صلاتنا عليكم
وطيب خلقنا بما من علينا من ولايتكم وكنا عنده مسمين
بعلمكم مقرين بفضلكم معترفين بتصديقنا إياكم وهذا مقام
من أسرف وأخطأ واستكان وأقر بما جنى ورجا بمقامه
الخلاص وأن يستنقذه بكم مستنقذ الهلكى من الردى فكونوا
لي شفعاء فقد وفدت إليكم إذ رغب عنكم أهل الدنيا
واتخذوا آيات الله هزوا واستكبروا عنها يا من هو ذاكر

لا يلهو ودائم لا يلهو ومحيط بكل شيء لك المن بما وفقتني
وعرفتني بما ثبتني عليه إذ صد عنهم عبادك وجحدوا
معرفتهم واستخفوا بحقهم ومالوا إلى سواهم فكانت
المنة لك ومنك علي مع أقوام خصصتهم بما خصصتني
فلك الحمد إذ كنت عندك في مقامي هذا مذكورا
مكتوبا ولا تحرمني ما رجوت ولا تخيبني فيما دعوت
بعد از آن دعا کند برای خود با آنچه خواهد **چهارم** آنکه
بجهت هر یک از آن حضرات دو رکعت نماز زیارت بگزارد
پنجم آنکه هرگاه خواهد آنحضرات را وداع آنچه مذکور شد
بجای آورد و پیش قبر آنحضرات بایستد و بگوید السلام
عليكم أئمة الهدى ورحمة الله وبركاته أستودعكم
الله وأقرأ عليكم السلام آمنا بالله وبالرسول وبما جئتم
به ودللتم عليه اللهم فاكتبنا مع الشاهدين وأن لا
تجعله آخر العهد من زيارتهم يا أرحم الراحمين

مطلب ششم در بیان زیارت خامس آل عبا شاه شهدا
امام حسین علیه التحیة والثنا و روز تولد و وفات آنحضرت بدانکه
حضرت امام حسین علیه السلام در مدینه روز دوشنبه پنجم ماه
شعبان متولد شدند در سال چهارم از هجرت و پنجاه هشت
سال و بقولی پنجاه و پنج سال در دنیا بودند و در روز جمعه دهم ماه
محرم در کربلا سنان بن انس و شمر ذی الجوشن علیهما اللعنة آن
حضرترا شهید کردند در سال شصت و یک از هجرت و در کربلا
مدفون شدند و آنحضرترا شش فرزند بوده چهار پسر علی اکبر علی اوسط
که حضرت امام زین العابدین است و علی اصغر و عبد الله و دو دختر
فاطمه و سکینه و بعضی گفته اند که آنحضرت راده فرزند بوده شش
که مذکور شد و دو پسر دیگر محمد و جعفر بود و دو دختر دیگر زینب و ام
کلثوم نقلست که هر کس بزیارت آنحضرت رود هنوز از زیارت
برنگشته باشد که امرزیده شده باشد جمیع گناهان او و بنویسند
بجهت او بهر قدم که برداشته و هر دستی که چهارپایان بر دا اند

هزار حسنه و محو کند از نامه اعمال او هزار گناه و بالا برند مرتبه او را
هزار درجه بدانکه آداب زیارت آنحضرت از دور و نزدیک در سه فصل
و خاتمه بیان میشود فصل اول در بیان زیارت آنحضرت
در کربلا هرگاه اراده رفتن بکربلا کنند بجهت زیارت آنحضرت
نوزده امر سنت است که بجای آورد و پنج امر پیش از رسیدن
بکربلا اول آنکه پیش از روانه شدن سه روز روزه بگیرد دوم
آنکه محل روانه شدن غسل کند و محل غسل بگوید اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِی
وَطَهِّرْ لِی قَلْبِی وَاشْرَحْ لِی صَدْرِی وَاَجْرِ عَلَی لِسَانِی مِدْحَتَکَ وَ
الثَّنَاءَ عَلَیْکَ فَاِنَّهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِکَ وَقَدْ عَلِمْتُ اَنَّ قِوَامَ دِینِی
وَالتَّسْلِیمُ لِاَمْرِکَ وَالْاِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِیِّکَ وَالشَّهَادَةُ عَلَی جَمِیعِ
خَلْقِکَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُورًا وَطَهُورًا وَحِرْزًا وَشِفَاءً
مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ وَمِنْ شَرِّ مَا اَخَافُ وَاَحْذَرُ
سیوم آنکه محل بیرون آمدن از منزل فرزندان و اهل خانه را
جمع کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ نَفْسِی وَاَهْلِی

ومالي وولدي ومن كان مني الشاهد والغائب منهم اللهم
صل على محمد وآل محمد واحفظنا بحفظ الايمان واحفظ
علينا لك اللهم اجعلنا في حرزك ولا تسلبنا نعمتك ولا تغير
ما بنا من عافيتك وزدنا من فضلك انا اليك راغبون
اللهم اني اعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة المنقلب و
من سوء المنظر في النفس والاهل والمال والولد اللهم ارزقنا
حلاوة الايمان وبرد المغفرة وآمنا من عذابك انا اليك
راغبون وآتنا من لدنك رحمة انك على كل شيء قدير
چهارم اگر محل بیرون آمدن از خانه بگوید بسم الله وبالله
ومن الله والى الله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله صلى الله
عليه وآله اللهم عليك توكلت واليك انبت فاطر
السموات والارضين ورب العرش العظيم اللهم صل على محمد
وآل محمد واحفظني في سفري واخلفني في اهلي باحسن الخلافة
اللهم اليك توجهت واليك خرجت واليك وفدت ولخيرك

تعرضت وبزيارة حبيب حبيبك تقربت اللهم لا تمنعني خير
ما عندك بشر ما عندي اللهم اغفر لي ذنوبي وكفر عني
سيئاتي وحط عني خطاياي واقبل حسناتي بعد از الحمد وقل
اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس وقل هو الله احد وانا انزلنا
وآية الكرسي ويس وآية لو انزلنا هذا القرآن تا آخر سوره حشر
بخواند پنجم اگر در راه با رفیقان خوش خوئی کند وکثرت اوقات در ذکر
خدا باشد اما چهارده امر که در کربلا بجا می باید آورد اول غسل
کردن بجهت زیارت آنحضرت ومحل غسل کردن بگوید آنچه در غسل
اول مذکور شد دوم اگر باهستگی ولنگر براه میرفته باشد وگریه میکرده
باشد والله اکبر ولا اله الا الله میگفته باشد وصلوات بحضرت
رسالت صلی الله علیه وآله وحضرت امام حسین علیه السلام میفرستاده
باشد ولعن بر کشندگان آنحضرت میکرده باشد تا بدر روضه
بیاید سوم اگر بدر روضه باشید وبگوید الله اکبر کبیرا
وسبحان الله بکرة واصیلا الحمد لله الذی هدانا لهذا

وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق
بعد از ان بگوید السلام عليك يا رسول الله السلام عليك
يا نبي الله السلام عليك يا خاتم النبيين السلام عليك
يا سيد المرسلين السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك
يا امير المؤمنين السلام عليك يا قائد الغر المحجلين السلام
عليك يا ابن فاطمة سيدة نساء العالمين السلام عليك وعلى
الائمة من ولدك السلام عليك يا وصي امير المؤمنين السلام
عليك ايها الصديق الشهيد السلام عليكم يا ملائكة الله ربي
المقيمين في هذا المقام الشريف السلام عليكم يا ملائكة
ربي المحدقين بقبر الحسين عليه السلام السلام عليكم مني
ابدا ما بقيت وبقي الليل والنهار بعد از ان بگوید السلام
عليك يا ابا عبد الله السلام عليك يا ابن رسول الله عبدك
وابن عبدك وابن امتك المقر بالرق والتارك للخلاف
عليكم والموالي لوليكم والمعادي لعدوكم قصد حرمك

واستجار بمشهدك وتقرب اليك بقصدك ءادخل يا رسول الله
ءادخل يا نبي الله ءادخل يا امير المؤمنين ءادخل يا سيد
الوصيين ءادخل يا فاطمة سيدة نساء العالمين ءادخل
يا ابا عبد الله ءادخل يا فاطمة سيدة نساء العالمين
ءادخل يا ابا عبد الله ءادخل يا مولاي يا ابن رسول الله
صلى الله عليه وآله بعد از ان آستانه مبرکه را ببوسد و داخل
شود **چهارم** آنکه در محل داخل شدن بگوید الحمد لله الواحد الاحد
الصمد الفرد الذي هداني لولايتك وخصني بزيارتك
وسهل لي قصدك **پنجم** آنکه پیش روی حضرت نزدیک بالای
سر بایستد و نیت کند که زیارت حضرت امام حسین علیه السلام
میکنم سنت قربة الى الله و بگوید السلام عليك يا وارث آدم
صفوة الله السلام عليك يا وارث نوح نبي الله السلام
عليك يا وارث ابراهيم خليل الله السلام عليك يا وارث
موسى كليم الله السلام عليك يا وارث عيسى روح الله

السلام علیک یا وارث محمد حبیب الله السلام علیک یا وارث
امیر المؤمنین ولی الله السلام علیک یا وارث محمد المصطفی
السلام علیک یا ابن علی المرتضی السلام علیک یا ابن فاطمة
الزهراء السلام علیک یا ابن خدیجة الکبری السلام علیک
یا ثار الله وابن ثاره والوتر الموتور اشهد انک قد اقمت
الصلوة واتیت الزکوة وامرت بالمعروف ونهیت عن المنکر
واطعت الله ورسوله حتی اتیک الیقین فلعن الله امة قتلتک
ولعن الله امة ظلمتک ولعن الله امة سمعت بذلک
فرضیت به یا مولای یا ابا عبد الله اشهد انک کنت نورا
فی الاصلاب الشامخة والارحام المطهرة لم تنجسک الجاهلیة
بانجاسها ولم تلبسک من مدلهمات ثیابها واشهد انک
من دعائم الدین وارکان المؤمنین واشهد انک الامام
البر التقی الرضی الزکی الهادی المهدی واشهد ان
الائمة من ولدک کلمة التقوی واعلام الهدی والعروة

الوثقی والحجة علی اهل الدنیا واشهد الله وملائکته
وانبیاءه ورسله انی بکم مؤمن وبایابکم موقن بشرایع
دینی وخواتیم عملی وقلبی لقلبکم سلم وامری لامرکم متبع
صلوات الله علیکم وعلی ارواحکم وعلی اجسادکم وعلی
شاهدکم وعلی غائبکم وعلی ظاهرکم وعلی باطنکم ششم
انکه تکبیر بقبر آنحضرت کند وبگوید بابی انت وامی یا ابن رسول الله
بابی انت وامی یا ابا عبد الله لقد عظمت الرزیة وجلت
المصیبة علینا وعلی جمیع اهل السموات والارض فلعن الله امة
اسرجت والجمت وتنقبت وتهیات لقتالک یا مولای یا ابا
عبد الله قصدت حرمک واتیت الی مشهدک اسئل الله بالشان
الذی لک عنده وبالمحل الذی لدیه ان یصلی علی محمد وآل محمد
وان یجعلنی معکم فی الدنیا والآخرة هفتم انکه بپا لای سر آنحضرت
آید و دو رکعت نماز زیارت کند هشتم انکه بعد از نماز زیارت تسبیح
حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بگوید و این دعا بخواند اللهم

إنّي صلّيت وركعت وسجدت لك وحدك لا شريك إلّا لك
لأنك أنت الله الذي لا إله إلا أنت اللهم صلّ على محمد و
آل محمد وأبلغهم عنّي أفضل التحية والسلام وهاتان
الركعتان هدية منّي إلى روح مولاي الحسين بن علي عليه السلام
اللهم صلّ على محمد وآل محمد وتقبّل منّي وأجرني على ذلك
أفضل أملي ورجائي فيك وفي رسولك وفي أمير المؤمنين يا وليّ
المؤمنين **نهم** آنکه بپایین پای آنحضرت آید بجهت زیارت علی بن
الحسین علیهما السلام و نیت کند که زیارت میکنم علی بن الحسین ع را
سنت قربة الی الله و بگوید السلام علیک یا بن رسول الله السلام
علیک یا بن نبی الله السلام علیک یا بن امیر المؤمنین السلام
علیک یا بن الحسین الشهید السلام علیک ایها المظلوم وابن
المظلوم لعن الله امة قتلتک ولعن الله امة ظلمتک ولعن الله
امة سمعت بذلک فرضیت به بعد از آن تکیه بقبر کند و قبر را ببوسد
و بگوید السلام علیک یا ولی الله وابن ولیه لقد عظمت

الرزیة بک علینا وعلی جمیع المسلمین فلعن الله امة قتلتک وابرأ
الی الله والیک منهم **دهم** آنکه در پایین حضرت بطرف قبله نزدیک
بقبر شهدا آید و بجهت زیارت ایشان نیت کند که زیارت شهدا میکنم
سنت قربة الی الله و بگوید السلام علیکم یا اصفیاء الله وأودّاءه
السلام علیکم یا انصار دین الله السلام علیکم یا انصار رسول الله
السلام علیکم یا انصار امیر المؤمنین وانصار فاطمة الزهراء
وانصار الحسن والحسین بابی انتم وامی طبتم وطابت الارض
التی فیها دفنتم وفزتم فوزا عظیما یا لیتنی کنت معهم فافوز
فوزا عظیما **یازدهم** آنکه دو رکعت نماز زیارت بجهت شهدا کند و
بالای سر آنحضرت آید و دعا کند و حاجت بخواهد آنچه خواهد
بتحقیق که دعا در روضه آنحضرت مستجابست **دوازدهم** آنکه
چون از روضه منوره خواهد که بیرون آید تکیه بقبر آنحضرت
کند و بگوید السلام علیک یا مولای السلام علیک یا حجة الله
السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک یا خالصة الله

السلام علیک یا امین الله سلام مودع لا قال ولا سائم فان
امض فلا عن ملالة وان اقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله
الصابرین لا جعله الله یا مولای آخر العهد منی لزیارتک
ورزقنی العود الی مشهدک والمقام فی حرمک وایاه اسئل
ان یسعدنی بک وبالائمة من ولدک وان یجعلنی معکم
فی الدنیا والآخرة بعد از آن بیرون آید بنوعی که پشت با آنحضرت نکند
تا قبر آنحضرت پنهان نشود سیزدهم آنکه متوجه زیارت عباس
علی علیه السلم شود باین نوع که بدر روضه آنحضرت بایستد و بگوید
سلام الله وسلام ملائکته المقربین وانبیائه المرسلین
وعباده الصالحین وجمیع الشهداء والصدیقین الزاکیات
الطیبات فیما تغتدی وتروح علیک یا ابن امیر المؤمنین اشهد
لک بالتصدیق والتسلیم والوفاء والنصیحة لخلف النبی صلی
الله علیه وآله المرسل والسبط المنتخب والدلیل العالم والوصی
المبلغ والمظلوم المضطهد فجزاک الله عن رسوله و

وعن فاطمة وعن امیر المؤمنین والحسن والحسین افضل الجزاء
بما صبرت واحتسبت واعنت فنعم عقبی الدار لعن الله من
قتلک ولعن الله من جهل حقک واستخف بحرمتک ولعن الله
من حال بینک وبین ماء الفرات اشهد انک قتلت مظلوما
وان الله منجز لکم ما وعدکم جئتک یا ابن امیر المؤمنین
وافدا الیکم وقلبی مسلم لکم وانا لکم تابع ونصرتی لکم
معدة حتی یحکم الله وهو خیر الحاکمین فمعکم معکم
لا مع عدوکم انی بکم وبایابکم من المؤمنین وبمن خالفکم وقتلکم
من الکافرین قتل الله امة قتلتکم بالایدی والالسن بعد از آن داخل
شود و پیش قبر آید وتکیه بقبر کند ونیت زیارت عباس علی علیه السلم
بکنم سنت قربة الی الله وبگوید السلام علیک ایها العبد
الصالح المطیع لله ولرسوله ولامیر المؤمنین والحسن و
الحسین صلی الله علیهم وعلیک السلام ورحمة الله وبرکاته
ومغفرته علی روحک وبدنک اشهد واشهد الله انک مضیت

علی ما مضی البدریون والمجاهدون فی سبیل الله المناصحون له فی
جهاد اعدائه المبالغون فی نصرة اولیائه الذابون عن احبائه
فجزاک الله افضل الجزاء واوفر جزاء احد ممن وفی ببیعته
واستجاب له دعوته واطاع ولاة امره اشهد انک قد بالغت
فی النصیحة واعطیت غایة المجهود فبعثک الله فی الشهداء و
جعل روحک مع ارواح السعداء واعطاک من جنانه افسحها
منزلا وافضلها غرفا ورفع ذکرک فی العلیین وحشرک مع
النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن
اولئک رفیقا اشهد انک لم تهن ولم تنکل واشهد انک
مضیت علی بصیرة من امرک مقتدیا بالصالحین ومتبعا
للنبیین فجمع الله بیننا وبینک وبین رسوله واولیائه
فی منازل المخبتین فانه ارحم الراحمین بعد از ان بالای
سر اید ودو رکعت نماز زیارت کند **چهاردهم** آنکه هرگاه خواهد
از کربلا بوطن خود آید حضرت امام حسین و شهدا و عباس علی

را وداع کند بنوعی که حضرت امام حسین علیه السلم را زیارت کند
بنوعی که مذکور شد بعد از ان بر روی آنحضرت بایستد و بگوید
السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا ابا عبد الله انت لی
جنة من العذاب وهذا اوان انصرافی عنک غیر راغب عنک
ولا مستبدل بک سواک ولا موثر علیک غیرک ولا زاهد فی قربک
وقد جدت بنفسی للحدثان وترکت الاهل والاوطان فکن لی یوم حاجتی
وفقری وفاقتی یوم لا یغنی عنی والدی ولا ولدی ولا حمیمی و
لا قریبی اسئل الله الذی قدر علی فراق مکانک ان لا یجعله
آخر العهد منی ومن رجعتی واسئل الله الذی ابکی علیک عینی
ان یجعله سندا لی واسئل الله الذی نقلنی الیک من رحلی واهلی
ان یجعله ذخرا لی واسئل الله الذی ارانی مکانک وهدانی
للتسلیم علیک ولزیارتی ایاک ان یوردنی حوضکم ویرزقنی
مرافقتکم فی الجنان مع آبائک الصالحین السلام علیک یا
صفوة الله السلام علی محمد بن عبد الله حبیب الله وصفوته

واميه ورسوله سيد النبيين السلام على امير المؤمنين و
قايد الغر المحجلين السلام على ائمة الراشدين المهديين
السلام على من في الحائر منكم ورحمة الله وبركاته السلام
على ملائكة الله الباقين المقيمين المسبحين الذين هم بامره
قائمون السلام علينا وعلى عباده الصالحين والحمد لله رب
العالمين بعد از ان بانگشت شهادت راست اشارت بقبر كند
وبگويد سلام الله وسلام ملائكته المقربين وانبيائه المرسلين
وعباده الصالحين يا ابن رسول الله عليك وعلى روحك و
بدنك وعلى ذريتك ومن حضرك من اوليائك استودعك الله
واسترعيك واقرا عليك السلام امنا بالله وبرسوله وبما جاء
به من عند الله اللهم فاكتبنا مع الشاهدين بعد از ان دستها
را بردارد بسوى آسمان وبگويد اللهم اني اسئلك ان تصلي على
محمد وال محمد وان لا تجعله اخر العهد من زيارتي ابن رسولك
وارزقني زيارته ابدا ما ابقيتني اللهم وانفعني بحبه

يا رب العالمين اللهم ابعثه مقاما محمودا انك على كل شيء
قدير اللهم اني اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد
وان لا تجعله اخر العهد من زيارتي اياه فان جعلته يا رب
فاحشرني معه ومع ابائه واوليائه وان ابقيتني يا رب فارزقني
العود ثم العود اليه برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم
اجعل لي لسان صدق في اوليائك اللهم صل على محمد
وال محمد ولا تشغلني عن ذكرك باكثار من الدنيا تلهيني
عجائب بهجتها وتفتنني زهرات زينتها ولا باقلال يضر
بعملي كده ويملأ صدري همه اعطني من ذلك غنى عن
اشرار خلقك وبلاغا انال به رضاك السلام عليكم
يا ملائكة الله وزوار قبر ابي عبد الله بعد از ان رخساره راست را
وچپ را بقبر آنحضرت بمالد والحاح كند وحاجتى كه دارد
طلب نمايد بعد از ان بوداع قبر شهدا آيد وبگويد السلام
عليكم ورحمة الله وبركاته اللهم لا تجعله اخر

العهد من زيارتهم اياهم واشركني معهم في صالح ما
اعطيتهم على نصرتهم ابن نبيك وحجتك على خلقك و
جهادهم معه اللهم اجمعنا واياهم في جنتك مع
الشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقا استودعكم الله
واقرأ عليكم السلم اللهم ارزقني العود اليهم واحشرني
معهم يا ارحم الراحمين وبعد از بيرون آيد و محل
بيرون آمدن پشت با آنحضرت نكند تا قبر آنحضرت نمايان باشد
چون بيرون آيد برابر روضهٔ آنحضرت رو بقبله بايستد و اين
دعا بخواند اللهم اني اسئلك بحق محمد وآل محمد ان تصلي
على محمد وان تتقبل عملي وتشكر سعيي ولا تجعله آخر
العهد مني وزيارتي اليه وتقربني وعرفني بركته عاجلا
صبا صبا من غير كد ولا نكد ولا منّ من احد من خلقك
واجعله واسعا من فضلك وكثيرا من عطيتك من فضلك
الواسع المفضل الطيب وارزقني رزقا حلالا كثيرا فانك

تقول واسئل الله من فضله فمن فضلك اسئل ومن عطيتك اسئل
ومن كثير ما عندك اسئل ومن يدك الملأى اسئل فلا تردني
خائبا فاني ضعيف فضاعف لي وعافني الى منتهى اجلي واجعل
لي من كل نعمة انعمت على عبادك اوفر النصيب واجعلني
خيرا مما انا عليه واجعل ما اصير اليه خيرا من علانيتي
واعذني من ان ارى الناس ان في خيرا ولا خير في
وارزقني من التجارة اوسعها رزقا واعظمها فضلا وخيرها لي
ولعيالي واهل بيتي في الدنيا والآخرة عاقبة واهلي باسيدي
وعيالي برزق واسع تغنينا عن دناة خلقك ولا تجعل لاحد
من العباد شيئا غيرك واجعلني ممن استجاب لك وامن
بوعدك واتبع امرك ولا تجعلني اخيب وفدك وزوار ابن نبيك
واعذني من الفقر ومواقف الخزي في الدنيا والآخرة
واصرف عني شر الدنيا والآخرة واقلبني مفلحا منجحا مستجابا
الي بافضل ما ينقلب به احد من زوار اوليائك ولا تجعله

العهد من زيارتهم وان لم تكن استجبت لي وغفرت ورضيت
عني فمن الآن فاستجب لي واغفر لي وارض عني قبل
ان تنأى عن قبر نبيك داري فههنا اوان انصرافي ان كنت
اذنت لي غير راغب عنك ولا عن اوليائك ولا مستبدل
بك ولا بهم اللهم احفظني من بين يدي ومن خلفي وعن
يميني وعن شمالي حتى تبلغني اهلي فاذا بلغتني فلا تبرأ
مني والبسني واياهم درعك الحصينة واكفني مؤونة
نفسي ومؤونة عيالي ومؤونة جميع خلقك وامنعني من
ان يصل الي احد من خلقك بسوء فانك ولي لي كل
ذلك والقادر عليه واعطني جميع ما سألتك ومنّ علي
وزدني من فضلك يا ارحم الراحمين بعد از وداع
آنحضرت وداع عباس بن علي عليه السلم كند باين نوع كه بعد از
زيارت پيش قبر آنحضرت بايستد وبگويد استودعك الله
واسترعيك واقرأ عليك السلام امنا بالله وبرسوله

وبما جاء به من عند الله اللهم اكتبنا مع الشاهدين
اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارة قبر وليك وابن
اخي نبيك عليهم السلم وارزقني زيارته ابدا ما ابقيتني
واحشرني معه ومع آبائه في الجنان وعرّف بيني وبينه
وبين رسولك واوليائك اللهم صل على محمد وآل
محمد وتوفني على الايمان بك والتصديق برسولك و
الولاية لعلي بن ابي طالب عليه السلم والبراءة من عدوهم
فاني رضيت بذلك اللهم صل على محمد واغفر لي و
لوالدي وللمؤمنين والمؤمنات **فصل دوم** در
زيارت روز عاشورا از دور ونزديك **نقلست** از حضرت
امام محمد باقر عليه السلم كه بعلقمه فرمود كه هر كس زيارت كند
حضرت امام حسين عليه السلم را در روز عاشورا پيش از
پيشين وگريان باشد ملاقات كند روز قيامت پروردگار
را بثواب دو هزار حج ودو هزار عمره ودو هزار جهاد

که با کافران کرده باشد و مجموع اینها را در خدمت حضرت پیغمبر
و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بجا
آورده باشد نقلست که عقبه با آنحضرت گفت که فدای تو
کردم چیست ثواب کسی که دور باشد و نتواند بکربلا آمد
آنحضرت فرمود که هرگاه دور باشد بصحرا رود یا ببام بلند
خانهٔ خود و اشارت کند بسوی آنحضرت بعد از زیارت
دو رکعت نماز کند و بگرید و امر کند کسانی را که در منزل او بند
بگریستن و تعزیه دهند یکدیگر را بمصیبت آنحضرت من
ضامنم که بدهد خدای تعالی بآنکس ثواب آنچه مذکور شد عقبه
گفت فدای تو کردم شما ضامنید آنحضرت فرمود من ضامنم که بدهد
خدای تعالی آنچه مذکور شد بکسی که بجا آورد آنچه مذکور شد
عقبه گفت چگونه تعزیت دهند یکدیگر را فرمود بگویند
أَعْظَمَ اللهُ أُجُورَنَا وَأُجُورَكُمْ بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَجَعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ

من آل

مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آنحضرت فرمود در این روز
بکار سازی مرو بلکه روزی نحس است و اگر کاری ساخته شود
مبارک نخواهد بود و کسی که بجا آورد آنچه مذکور شد بنویسد
حق سبحانه و تعالی از برای او ثواب هزار هزار حج و هزار هزار عمره
و هزار هزار جهاد با کفار که اینها را همه در خدمت حضرت رسول
بجای آورده باشد و بآنکس بدهند ثواب و اجر مصیبت جمیع
پیغمبران و وصی ایشان و صدیقان و شهدا که از اول دنیا تا روز
قیامت آمده اند و باشند نقلست که علقمه از امام محمد باقر ع
پرسید که بیاموز بمن دعائی که زیارت کنم بآنحضرت از بلاد دور
و از خانهٔ خود هرگاه میسر نباشد که از نزدیک زیارت کنم
آنحضرت را فرمود ای علقمه بعد از آنکه تکبیر بگویی و اشاره
کنی بسوی آنحضرت بسلام رد دعائی که مذکور می شود دو رکعت
نماز کنی بنویسد خدای تعالی از برای تو صد هزار هزار درجه و
مثل کسانی باشی که با آنحضرت شهید شده اند و شریک باشی

در درجات ایشان و بنویسد بجهت او ثواب زیارت جمیع
پیغمبران و رسولان و ثواب هر کس که از دوستهادر
حضرت امام حسین علیه السلم اورا و اهل بیت او در کربلا
شهید شده اند زیارت کرده باشد چون از دور زیارت
آنحضرت کنی بر بام یا صحرا رود و رو بجانب کند که زیارت حضرت
امام حسین علیه السلم میکنم سنت قربة الى الله و بگوید
السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا ابن رسول
الله السلام علیک یا خیرة الله وابن خیرته السلام
علیک یا ابن امیر المؤمنین وابن سید الوصیین السلام
علیک یا ابن فاطمة الزهراء سیدة نساء العالمین
السلام علیک یا ثار الله وابن ثاره والوتر الموتور
السلام علیک وعلى الارواح التی حلت بفنائک علیکم
منی جمیعا سلام الله ابدا ما بقیت وبقی اللیل والنهار
یا ابا عبد الله لقد عظمت الرزیة وجلت المصیبة

بک علینا وعلى جمیع اهل الاسلام وجلت وعظمت
مصیبتک فی السموات على جمیع اهل السموات فلعن
الله امة اسست اساس الظلم والجور علیکم
اهل البیت ولعن الله امة دفعتکم عن مقامکم
وازالتکم عن مراتبکم التی رتبکم الله فیها ولعن الله امة
قتلتکم ولعن الله الممهدین لهم بالتمکین من قتالکم
برئت الى الله والیکم منهم ومن اشیاعهم واتباعهم
واولیائهم یا ابا عبد الله انی سلم لمن سالمکم
وحرب لمن حاربکم وولی لمن والاکم وعدو لمن
عاداکم فاسئل الله الذی اکرمنی بمعرفتکم ومعرفة
اولیائکم ورزقنی البراءة من اعدائکم ان یجعلنی معکم
فی الدنیا والاخرة واسئله ان یبلغنی المقام المحمود
لکم عند الله وان یرزقنی طلب ثارکم مع امام مهدی
ناطق لکم هدى ظاهر منکم فاسئل الله بحقکم
ولعن الله شمر ولعن الله امة اسرجت والجمت وتنقبت [illegible]
لقتالک یا اهل بیت [illegible] بابی انت وامی لقد عظم مصابی بک فاسئل الله الذی

وبالشأن الذي لكم عنده ان يعطيني بمصابي بكم افضل
ما يعطي مصابا بمصيبته يا لها من مصيبة ما اعظمها واعظم
رزيتها في الاسلام وفي جميع السموات والارض اللهم اجعلني
في مقامي هذا ممن تناله منك صلوات ورحمة ومغفرة
اللهم اجعل محياي محيا محمد وآل محمد ومماتي ممات محمد
وآل محمد اللهم ان هذا يوم تبركت به بنو امية وابن آكلة
الاكباد اللعين بن اللعين على لسانك ولسان نبيك في كل
موطن وموقف وقف فيه نبيك اللهم العن ابا سفيان
ومعوية وآل مروان عليهم منك اللعنة ابد الابدين وهذا
يوم فرحت به آل زياد وآل مروان بقتلهم الحسين عليه السلام
اللهم فضاعف عليهم اللعن منك والعذاب الاليم
اللهم اني اتقرب اليك في هذا اليوم وفي موقفي هذا
وايام حيوتي بالبراءة منهم واللعنة عليهم وبالموالاة
لنبيك وآل نبيك صلوات الله عليهم بعد از آن صد بار

بگويد اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد
وآخر تابع له على ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت
الحسين وشايعت وبايعت على قتله اللهم العنهم جميعا
بعد از آن صد بار بگويد السلام عليك يا ابا عبد الله الحسين
وعلى الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله
ابدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر
العهد مني لزيارتكم السلام على الحسين وعلى علي بن الحسين
وعلى اولاد الحسين وعلى اصحاب الحسين بعد از آن بگويد
اللهم خص اول ظالم باللعن مني وابدأ به اولا ثم الثاني
والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد
الله بن زياد وابن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل ابي
سفيان وآل زياد وآل مروان الى يوم القيمة بعد از آن
سجده كند ودر سجده بگويد اللهم لك الحمد حمد
الشاكرين على مصابهم الحمد لله على عظيم رزيتي اللهم

ارزقنی شفاعة الحسین یوم الورود وثبّت لی قدم صدقٍ
عندک مع الحسین واصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم
دون الحسین علیه السلام بعد از آن دو رکعت نماز زیارت کند
علقمه میگوید که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اگر کسی
را ممکن باشد که هر روز از خانهٔ خود اینچنین زیارت کند بدرستی
که بدهند باو در هر زیارت ثوابهایی که مذکور شد و هر گاه
خواهند که علی بن الحسین و شهدا و عباس را زیارت کنند
بعد از نیت آنچه قبل از این در زیارت اول مذکور شد که
بجهت زیارت ایشان میباید خواند بخوانند و دو رکعت
نماز زیارت بجهت هر یک بگذارد **فصل سیوم**
در بیان زیارت اربعین که روز بیستم صفر است در این روز حرم
حضرت امام حسین علیه السلام از شام بمدینه آمدند و در این
روز جابر بن عبدالله انصاری که یکی از صحابهٔ حضرت
رسالت است از مدینه بجهت زیارت آنحضرت بکربلا آمد

و اول کسی که حضرت امام حسین را زیارت کرد او بود و در این روز
زیارت آنحضرت ثواب بسیار دارد **نقلست** از حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام که فرمود پنج چیز علامت مؤمنست
گزاردن پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روزی و زیارت روز اربعین
و انگشتری در دست راست کردن و مالیدن روی در وقت
دعا بر زمین و در نمازها بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقلست که روز
بیستم ماه صفر وقت چاشت بلند زیارت آنحضرت باید
کرد و اگر در کربلا باشد بنوعی که در فصل اول مذکور شد
آنحضرت را زیارت کنند و اگر از دور زیارت کنند غسل
زیارت اگر ممکن باشد بکنند و بصحرا یا بام بلند روند و
نیت کنند که زیارت حضرت امام حسین علیه السلام میکنم از
دور سنت قربة الی الله و بگوید السلام علی ولی الله
وحبیبه السلام علی خلیل الله ونجیبه السلام علی صفی الله

وابن صفيه السلام على الحسين المظلوم الشهيد السلام على اسير
الكربات وقتيل العبرات اللهم اني اشهد انه وليك
وابن وليك وصفيك وابن صفيك الفائز بكرامتك
اكرمته بالشهادة وحبوته بالسعادة واجتبيته بطيب
الولادة وجعلته سيدا من السادة وقائدا من القادة و
ذائدا من الذادة واعطيته مواريث الانبياء وجعلته حجة
على خلقك من الاوصياء فاعذر في الدعاء ومنح النصح وبذل
مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة وحيرة
الضلالة وقد توازر عليه من غرته الدنيا وباع حظه
بالارذل الادنى وشرى آخرته بالثمن الاوكس وتغطرس و
تردى في هواه واسخطك واسخط نبيك واطاع من عبادك
اهل الشقاق والنفاق وحملة الاوزار المستوجبين
النار فجاهدهم فيك صابرا محتسبا حتى سفك في طاعتك
دمه واستبيح حريمه اللهم فالعنهم لعنا وبيلا

وعذبهم عذابا اليما السلام عليك يا ابن رسول الله السلام
عليك يا ابن سيد الاوصياء اشهد انك امين الله وابن امينه
عشت سعيدا ومضيت حميدا ومت فقيدا مظلوما
شهيدا واشهد ان الله منجز ما وعدك ومهلك من خذلك
ومعذب من قتلك اشهد انك وفيت بعهد الله وجاهدت
في سبيله حتى اتاك اليقين فلعن الله من قتلك ولعن الله
من ظلمك ولعن الله سمعت بذلك فرضيت به اللهم
اني اشهدك اني ولي لمن والاه وعدو لمن عاداه بابي انت
وامي يا ابن رسول الله اشهد انك كنت نورا في الاصلاب
الشامخة والارحام الطاهرة لم تنجسك الجاهلية بانجاسها
ولم تلبسك المدلهمات من ثيابها واشهد انك من دعائم
الدين واركان المسلمين ومعقل المؤمنين واشهد انك
الامام البر التقي الرضي الزكي الهادي المهدي و
اشهد ان الائمة من ولدك كلمة التقوى واعلام الهدى

وَالعُروةُ الوُثقى وَالحُجّةُ عَلى اَهلِ الدُّنيا وَاَشهَدُ اَنّي بِكُم مُؤمِنٌ

وَبِاِيابِكُم مُوقِنٌ وَبِشَرايِعِ ديني وَخَواتيمِ عَمَلي وَقَلبي لِقَلبِكُم

سِلمٌ وَاَمري لِاَمرِكُم مُتَّبِعٌ وَنُصرَتي لَكُم مُعَدَّةٌ حَتّى يَأذَنَ

اللهُ لَكُم فَمَعَكُم مَعَكُم لا مَعَ عَدُوِّكُم صَلَواتُ اللهِ

عَلَيكُم وَعَلى اَرواحِكُم وَاَجسادِكُم وَشاهِدِكُم وَغائِبِكُم

وَظاهِرِكُم وَباطِنِكُم آمينَ رَبَّ العالَمينَ بعد از آن دو ركعت

نماز زيارت بكند و دعايى كه در فصل اوّل مذكور شد كه بعد از نماز

بايد خواند بخواند و هر گاه زيارت حضرت امام حسين عليه السلم

كند از دور و نزديك زيارت على بن الحسين و شهدا و عباس

على بن ميكرده باشد بنوعى كه گذشت و دو ركعت نماز زيارت

بجهت هر يك از ايشان بگزارد وبدانكه ثواب زيارت

حضرت امام حسين عليه السلم نهايت ندارد اگر ممكن باشد

آنحضرت را هر روز از نزديك يا دور زيارت كند و اگر هر روز

ميسّر نشود در ايّام متبركه كه از سال خصوصاً روز عرفه و شب

عيد رمضان و روز عيد رمضان و شب عيد قربان و روز

عيد غدير و روز عاشورا و اربعين كه مذكور شد و روز مولود

حضرت رسالت صلى الله عليه و آله كه هفدهم ربيع الاوّلست

و شب اوّل و روز اوّل ماه رجب و شب اوّل و روز اوّل ماه

شعبان و شب نصف و روز نصف ماه رجب و شب نصف

و روز نصف ماه شعبان آنحضرت را زيارت كند اگر در كربلا

باشد بطريقى كه در اربعين ذكر شد بجاى آرد اَللّهُمَّ

ارزُقنا شَفاعَةَ الحُسَينِ بِرَحمَتِكَ يا اَرحَمَ الرّاحِمينَ

خاتمه در بيان فضيلت زمين كربلا و شفا جستن بآن در

حديث آمده كه در بهشت بهتر از زمين كربلا مكانى نبود و از

قبر حضرت امام حسين عليه السلم يا پنج فرسخ از چهار جانب

داخل كربلاست اما هر زمين كه بقبر آنحضرت نزديكتر است

اشرفست و بهتر آنست كه خاك را از مكانى بردارند كه دورى

آن مكان از قبر آنحضرت كمتر از بيست و پنج گز باشد

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر گاه خاک قبر حضرت
امام حسین علیه السلام بر داری بخوان الحمد و قل اعوذ برب
الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و انا انزلناه
و آیة الکرسی و بگوی اللهم بحق محمد عبدک و حبیبک و
نبیک و رسولک و امینک و بحق امیر المؤمنین علی بن ابی
طالب عبدک و اخی رسولک و بحق فاطمة بنت نبیک و
زوجة ولیک و بحق الحسن و الحسین و بحق الائمة الراشدین
و بحق هذه التربة و بحق الملک الموکل بها و بحق الوصی
الذی هو فیها و بحق الجسد الذی تضمنت و بحق السبط الذی
ضمنت و بحق جمیع ملائکتک و انبیائک و رسلک صل
علی محمد و آل محمد و اجعل هذا الطین شفاء لی و لمن
یستشفی به من کل داء و سقم و مرض و امانا من کل
خوف اللهم بحق محمد و اهل بیته اللهم اجعله
علما نافعا و شفاء من کل داء و سقم و آفة و عاهة

و جمیع الاوجاع کلها انک علی کل شیء قدیر بعد از ان بگوید
اللهم رب هذه التربة المبارکة المیمونة و الملک الذی
هبط بها و الوصی الذی هو فیها صل علی محمد و آله و سلم
و انفعنی بها انک علی کل شیء قدیر چون خواهد که بخورد بگوید
بسم الله و بالله اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا
و شفاء من کل داء انک علی کل شیء قدیر چون بدهن گذارد
بگوید اللهم انی اسئلک بحق هذه التربة و بحق الملک الذی
قبضها و النبی الذی حضنها و الامام الذی حل فیها ان تصلی
علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی فیها شفاء و علما نافعا
و رزقا واسعا و امانا من کل خوف و داء به درستی که خاک
آنحضرت شفاست برای کل امراض و می باید که کمتر از نخودی
خورند که زیاده از نخود حرامست و در حدیث آمده که تسبیح
بخاک آنحضرت هر کس داشته باشد هر گاه بجهت ذکر میگردانیده
باشد چهل حسنه بجهت او بنویسند و اگر بی ذکر میگردانیده

باشد اگر چه از روی فراموشی باشد بهر دانه بیست حسنه بجهت
او بنویسد **مطلب هفتم** در بیان زیارت حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام و حضرت امام محمد تقی علیه السلام و روز تولد آن
حضرت **بدانکه** کنیت امام موسی کاظم علیه السلام ابوالحسن است
و ابا ابرهیم و ابا علی و تولد آنحضرت یکشنبه ماه صفر در ابوا بوده
سال صد و بیست و هشت از هجرت و مادر آنحضرت حمیده بربریه بوده
و پنجاه و پنج سال در دنیا بودند و هرون ملعون سندی بن
شاهک را فرمود که آنحضرت را شهید کند و آن ملعون زهر
با آنحضرت داد و در بغداد روز جمعه بیست و پنجم رجب
از دنیا رحلت فرمود در سال صد و هشتاد و سه از هجرت و
در قبرستانی که مشهور بود بمقابر قریش آنحضرت را دفن کردند
و آنحضرت را سی و هفت فرزند بوده هجده پسر امام رضا ع
و عباس و ابرهیم و قاسم و اسمعیل و جعفر و هرون و حسین و
احمد و محمد و حمزه و عبدالله و اسحق و عبیدالله و زید و حسن

و فضل و سلیمان و نوزده دختر فاطمه کبری و فاطمه صغری و رقیه
و حلیمه و رقیه صغری و کلثمه و ام جعفر و لبابه و زینب و خدیجه
و علیه و آمنه و حسنه و بریهه و عایشه و ام سلمه و ام ابیها
و میمونه و ام کلثوم و حضرت امام محمد تقی علیه السلام را کنیت
ابو جعفر است و روز جمعه دهم رجب در مدینه متولد شدند
سال صد و نود و پنج از هجرت و بیست و پنج سال عمر کردند و
دو شنبه آخر ذی قعده در بغداد از دنیا رحلت فرمود
سال دویست و بیست از هجرت و در بغداد بپهلوی جد بزرگوار
خود حضرت امام موسی کاظم علیه السلم مدفون اند و بعضی بر آنند
که مامون ملعون آنحضرت را زهر داد و بعضی میگویند معتصم
ملعون و حضرت امام محمد تقی علیه السلم را چهار فرزند بوده دو
پسر امام علی نقی و موسی و دو دختر فاطمه و امامه **نقلست**
که از حضرت امام رضا علیه السلم پرسیدند که چیست ثواب کسیکه
زیارت کند پدر شما را آنحضرت فرمود ثواب آنکس مثل

ثواب کسیست که پدر آنحضرت یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
را زیارت کرده باشد بدانکه در زیارت آنحضرات پنج امر سنت است
که بجا باید آورد اول آنکه غسل زیارت آنحضرات بکند بنوعی
که مذکور شد دوم آنکه زیارت حضرت امام موسی کاظم ع
کند باین نوع که پیش قبر بایستد و نیت کند که زیارت میکنم
حضرت امام موسی کاظم ع را سنت قربة الی الله و بگوید السلام
علیک یا ولی الله السلام علیک یا حجة الله السلام علیک
یا نور الله فی ظلمات الارض اشهد انک قد بلغت عن الله
ما حملت وحفظت ما استودعت وحللت حلال الله وحرمت
حرام الله واقمت حدود الله وتلوت کتاب الله و
صبرت علی الاذی فی جنب الله محتسبا حتی اتیک
الیقین ابرأ الی الله تعالی والیک من اعدائک مستبصرا
بالهدی الذی انت علیه عارفا بضلالة من خالفک فاشفع
لی عند ربک بعد از آن قبر آنحضرت را ببوسد و رخساره

را ست وجب القربة بالله سیوم آنکه زیارت حضرت امام محمد
تقی علیه السلم کند باین نوع که بعد از نیت بگوید اللهم صل
علی محمد بن علی الامام البر التقی الرضی المرضی وحجتک علی
من فوق الارضین ومن تحت الثری صلوة کثیرة نامیة
زاکیة مبارکة متواصلة متواترة مترادفة کافضل ما
صلیت علی احد من اولیائک السلام علیک یا ولی الله
السلام علیک یا نور الله فی ظلمات الارض السلام
علیک یا حجة الله السلام علیک یا امام المؤمنین
ووارث النبیین وسلالة الوصیین اتیتک زائرا عارفا
بحقک معادیا لاعدائک موالیا لاولیائک فاشفع لی
عند ربک چهارم آنکه در بالای سر آنحضرت بجهت هر یک
از ایشان دو رکعت نماز زیارت کند پنجم آنکه هرگاه وداع آن
حضرات کند بنوعی که مذکور شد آنحضرات را زیارت کند و
بگوید السلام علیکما یا ولی الله استودعکما واقرأ

عَلَيْكُمَا السَّلَامُ آمَنَّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمَا وَدَلَلْتُمَا عَلَيْهِ
اللَّهُمَّ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ وَارْزُقْنِي الْعَوْدَ إِلَى زِيَارَتِهِمَا ثُمَّ
الْعَوْدَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ مطلب هشتم
در بیان زیارت امام هشتم حضرت ابا الحسن علی بن موسی الرضا ع
و در روز تولد و روز وفات آنحضرت بدانکه تولد آنحضرت در
مدینه مشرفه روز جمعه یازدهم ماه ذی حجه در سال صد و چهل و
هشت از هجرت و کنیت آنحضرت ابو الحسن است و مادر آنحضرت
ام البنین و پنجاه و پنج سال در دنیا بودند و مامون ملعون در
سناباد که دهی از دههای طوس بوده و الحال مشهد مقدس
آنحضرت است بآنحضرت زهر داد و در روز سه شنبه هفدهم
ماه صفر سال دویست و سه از هجرت از دنیا رحلت فرمودند
و در قریه سناباد که مذکور شد و آنجا مدفونند و آنحضرت را شش
فرزند بوده پنج پسر ابراهیم و محمد و حسن و حسین و جعفر و
یک دختر عایشه نقلست از احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی

که گفت خواندم کتاب حضرت امام رضا علیه السلام را نوشته بود که
برسانید بشیعه من که برابری میکند زیارت من نزد خدای تعالی
بهزار حج و هزار عمره که قبول شده باشد بدرگاه الهی احمد بن
محمد بن ابی نصر بزنطی گوید من بحضرت امام محمد تقی علیه السلام
گفتم ای فرزند رسول خدا زیارت پدر شما برابری میکند
بهزار حج آنحضرت قسم خوردند که آری والله برابری میکند
بهزار حج بهزار حج کسی که زیارت کند آنحضرت را و بشناسد
حق آنحضرت را بدانکه چون اراده زیارت آنحضرت کند از وقت
بیرون رفتن از منزل خود تا وقتی که وداع آنحضرت کند که
بوطن خود مراجعت نماید چهارده امر سنت است که بجا می
آورد اول چون خواهد متوجه زیارت آنحضرت شود غسل
کند و محل غسل کردن بگوید اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي
وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَأَجْرِ عَلَى لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ
فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قُوَّةَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ

والاتباع لسنة نبيك والشهادة على جميع خلقك اللهم
اجعله لي طهورا وشفاء ونورا انك على كل شيء قدير
دوم آنکه محل بیرون آمدن از منزل بگوید بسم الله وبالله
والى الله والى ابن رسول الله صلى الله عليه وآله حسبي الله
توكلت على الله اللهم اليك توجهت واليك قصدت
وما عندك اردت سیوم آنکه چون بیرون آید از خانه بدر
خانه بایستد و بگوید اللهم اليك وجهت وجهي وعليك
خلفت اهلي ومالي وما خولتني وبك وثقت فلا تخيبني
يا من لا يخيب من اراده ولا يضيع من حفظه صل على
محمد وآله واحفظني بحفظك فانه لا يضيع من حفظت
چهارم آنکه چون بمشهد مقدس رسد غسل کند و محل غسل
کردن بگوید آنچه در غسل اول گفته بود پنجم آنکه بعد از غسل
پاکتر و بهترین جامهای خود را بپوشد و الله اکبر ولا اله
الا الله وسبحان الله گویان متوجه روضه مقدسه آن

حضرت آید ششم آنکه بدر روضه منوره آید بایستد و طلب
رخصت نماید بنوعی که در زیارت حضرت رسالت صلی الله علیه
وآله مذکور شد هفتم آنکه بعد از رخصت آستانه مقدسه را
ببوسد و داخل شود و محل داخل شدن بگوید بسم الله وبالله
وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله وان
عليا ولي الله هشتم آنکه بیاید و پیش روی آنحضرت بایستد
و نیت کند که زیارت حضرت امام رضا علیه السلام میکنم سنت
تقرب بخدا و بعد از نیت بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وانه سيد الاولين
والآخرين وانه سيد الانبياء والمرسلين اللهم صل على محمد
عبدك ورسولك ونبيك وسيد خلقك اجمعين صلوة لا
يطيق احصاؤها غيرك اللهم صل على امير المؤمنين علي بن
ابي طالب عبدك واخي الذي انتجبته لعلمك وجعلته هاديا

لمن شئت من خلقك والدليل على من بعثته برسالاتك وديان
الدين بعدلك وفصل قضائك بين خلقك سيد العابدين اللهم
صل على محمد بن علي عبدك وخليفتك في ارضك باقر علم النبيين
اللهم صل على جعفر بن محمد الصادق البار اللهم صل على موسى
بن جعفر العبد الصالح ولسانك الناطق بعلمك في خلقك و
الحجة على بريتك اللهم صل على علي بن موسى الرضا المرتضى عبدك
وولي دينك القائم بعدلك والداعي الى دينك ودين اباءه
الصادقين صلوة لا يقوى على احصائها غيرك اللهم صل
على محمد بن علي التقي الرضي صلوة لا يحصيها غيرك اللهم صل
على بن محمد عبدك وحجتك على عبادك صلوة لا يقوى على
احصائك غيرك اللهم صل على الحسن بن علي العامل
بامرك القائم في خلقك وحجتك المؤدي عن نبيك و
شاهدك على خلقك المخصوص بكرامتك الداعي الى طاعتك
وطاعة رسولك صلواتك عليهم اجمعين اللهم صل

على حجتك ووليك القائم في خلقك صلوة تامة نامية باقية
تعجل بها فرجه وتنصره بها وتجعلنا معه في الدنيا والاخرة
واهوا الى يوم القيمة ثم اگر پيش روى آنحضرت بنشيند و بگويد
السلام عليك يا ولي الله السلام عليك يا حجة الله السلام
عليك يا نور الله في ظلمات الارض السلام عليك يا عمود الدين
السلام عليك يا وارث ادم صفي الله السلام عليك يا وارث
نوح نبي الله السلام عليك يا وارث موسى كليم الله السلام
عليك يا وارث محمد حبيب الله السلام عليك يا وارث امير
المؤمنين علي بن ابي طالب السلام عليك يا وارث فاطمة
الزهراء سيدة نساء العالمين السلام عليك يا وارث الحسن
والحسين سيدا شباب اهل الجنة السلام عليك يا وارث
علي بن الحسين سيد العابدين السلام عليك يا وارث محمد
بن علي باقر علم الاولين والاخرين السلام عليك يا وارث
جعفر بن محمد الصادق البار التقي الامين السلام عليك

یا وارث موسی بن جعفر الکاظم الحلیم السلام علیک ایها
الصدیق الشهید السلام علیک ایها الوصی البار التقی
اشهد انک قد اقمت الصلوة وآتیت الزکوة وامرت
بالمعروف ونهیت عن المنکر وعبدت الله مخلصا حتی اتاک
الیقین السلام علیک یا ابا الحسن ورحمة الله وبرکاته
دهم آنکه تکیه بقبر کند وبگوید اللهم الیک صمدت
من ارضی وقطعت البلاد رجاء رحمتک فلا تخیبنی
ولا تردنی بغیر قضاء حوائجی وارحم تقلبی علی قبر ابن
اخی رسولک صلی الله علیه وآله بابی انت وامی اتیتک
زائرا وافدا عائذا مما جنیت علی نفسی واحتطبت علی ظهری
فکن لی شفیعا شافعا الی الله تعالی یوم فقری وفاقتی وحاجتی
فان لک عند الله مقاما محمودا وانت وجیه فی الدنیا و
الآخرة یازدهم آنکه دست راست را بردارد ودست چپ را
بقبر گذارد وبگوید اللهم انی اتقرب الیک بحبهم

واتوسل الیک بولایتهم واتولی آخرهم کما تولیت به اولهم
وابرأ الی الله من کل ولیجة دونهم اللهم العن الذین بدلوا
دینک وغیروا نعمتک واتهموا نبیک وجحدوا بآیاتک
وسخروا بامامک وحملوا الناس علی اکتاف آل محمد اللهم
انی اتقرب الیک باللعنة علیهم وبالبراءة منهم فی الدنیا
والآخرة یا رحمن یا رحیم دوازدهم آنکه در ضریح آنحضرت
گشته بپایین پای آنحضرت آید وبگوید صلی الله علیک یا مولای
صلی الله علیک یا ابا الحسن صلی الله علی روحک الطیب و
جسدک الطاهر وبدنک الزکی صبرت واحتسبت وانت
الصادق المصدق قتل الله من قتلک ولعن الله من ظلمک
بالایدی والالسن علیک سلام الله یا مولای وابن مولای
ورحمة الله وبرکاته سیزدهم آنکه بالای سر آنحضرت آید و دو
رکعت نماز زیارت کند اگر ممکن باشد در رکعت اول سوره یس و در
رکعت نماز زیارت کند اگر ممکن باشد در رکعت اول سوره یس

و در رکعت دوم الرحمن و الا هر سوره که تواند بخواند و دعا کند در بالای
سر آنحضرت بآنچه خواهد **چهاردهم** آنکه چون خواهد بوطن خود
مراجعت نماید آنحضرت را وداع کند باین نوع که غسل کند و بآدابی که
مذکور شد آنحضرت را زیارت کند و پیش روی آنحضرت بایستد و
بگوید السلام علیک یا مولای و ابن مولای و رحمة الله و برکاته
انت لنا جنة من العذاب و هذا اوان انصرافی عنک غیر
راغب عنک و لا مستبدل بک و لا مؤثر علیک و لا زاهد فی
قربک فقد جدت بنفسی للحدثان و ترکت الاهل و الاولاد
و الاوطان فکن لی شفیعا شافعا الی الله تعالی یوم فقری و فاقتی
یوم لا یغنی حمیمی و لا قریبی لا یغنینی عنی والدی و لا ولدی اسئل الله
الذی قدر رحلتی الیک ان ینفس بک کربی و الذی قدر علی
فراق هذا المکان ان لا یجعله آخر العهد من رجوعی الیک و
اسئل من ابکی عینی علیک ان یجعله لی ذخرا و اسئل الله الذی
ارانی مقامک و هدانی للتسلیم علیک ان یوردنی حوضکم

و یرزقنی مرافقتکم فی الجنان السلام علیک یا صفوة الله
السلام علی امیر المؤمنین و وصی رسول رب العالمین و قائد
الغر المحجلین السلام علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل
الجنة السلام علی علی بن الحسین السلام علی محمد بن علی
السلام علی جعفر بن محمد السلام علی موسی بن جعفر
السلام علیک و علی اولادک الطاهرین و رحمة الله و برکاته
السلام علی ملائکة الله المقربین المسبحین الذین بامره
یعملون السلام علینا و علی عباد الله الصالحین اللهم
لا تجعله آخر العهد من زیارتی ایاه فان جعلته فاحشرنی
معه و مع آبائه الطاهرین و ان ابقیتنی فارزقنی زیارته
ابدا ما ابقیتنی انک علی کل شیء قدیر بعد از آن بگوید
استودعک الله و استرعیک و اقرأ علیک السلام اللهم
فاکتبنا مع الشاهدین اللهم ارزقنی حبهم و مودتهم
ابدا ما ابقیتنی السلام علی ملائکة الله و زوار قبر ابن

بِنِیَ اللهِ مِنّی اَبَداً ما بَقیتُ وَدائماً اِذا فَنیتُ اَلسَّلامُ عَلَینا وَ عَلی
عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ پس بیرون آید و محل بیرون آمدن روی از آن
حضرت نگرداند تا قبر مبارک آنحضرت از نظر پنهان نشود و
صلی الله علی محمد و آله اجمعین **مطلب نهم** در آداب زیارت
امام علی نقی و امام حسن عسکری صلوات الله علیهما و روز
تولد و وفات آنحضرات **بدانکه** حضرت امام علی نقی علیه السلم را
کنیت ابو الحسن است و تولد آنحضرت در مدینه روز جمعه
پانزدهم ذی حجه بوده سال دویست و دوازده از هجرت و
چهل و یکسال و هفت ماه در دنیا بودند و متوکل آنحضرت را زهر
داد و در روز دوشنبه سیوم رجب در سر من رای از دنیا
رحلت فرمودند سال دویست و پنجاه و چهار و در همانجا مدفون شدند
و آنحضرت را پنج فرزند بود چهار پسر امام حسن عسکری ع
و حسین و محمد و جعفر و یک دختر عالیه و حضرت امام حسن
عسکری علیه السلم را کنیت ابی محمد است و روز دوشنبه چهارم

ربیع الآخر در مدینه متولد شدند سال دویست و سی و دو از هجرت
و مادر آنحضرت سوسن بوده و بیست و هشت سال در دنیا بودند
روز جمعه هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت از هجرت
در سر من رای از دنیا رحلت فرمودند و در همانجا پهلوی پدر
بزرگوار مدفون شدند و آنحضرت یک پسر بوده و یک دختر و شیخ
مفید علیه الرحمه در ارشاد خود آورده که آنحضرت را سوی
صاحب الامر صلوات الله علیه فرزندی نبوده **نقلست** که از
ابی عبد الله علیه السلم پرسیدند که چیست ثواب کسی که زیارت
کند یکی از شما را آنحضرت فرمود که ثواب آنکس مثل ثواب کسیست
که زیارت کند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را **بدانکه** در زیارت
آنحضرات هفت امر سنت است که بجا می باید آورد **اول** آنکه اگر
ممکن باشد غسل زیارت ایشان بکند و محل غسل بگوید آنچه
بالا نابند در غسل زیارت حضرت امام رضا علیه السلم مذکور شد
دوم آنکه اگر ممکن نباشد رفتن پیش قبر آنحضرات نزدیک آستان

بایستد و طلب رخصت کند بنوعی که در زیارت حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله گذشت **سیوم** آنکه بعد از رخصت آستانهٔ
مقدسه را ببوسد و داخل شود و محل داخل شدن بگوید آنچه
در داخل شدن روضهٔ حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گذشت
چهارم نزدیک قبر بایستد و صد نوبت الله اکبر بگوید و نیت کند
که زیارت امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلم می
کنم سنت تقرب بخدا و اگر نزدیک قبر رفتن ممکن نباشد [illegible]
کند و اشاره کند بسوی آنحضرات و بگوید السلم علیکما
یا ولیی الله السلام علیکما یا حجتی الله السلم علیکما
یا امینی الله اتیتکما زائرا لکما عارفا بحقکما معادیا
لاعدائکما موالیا لاولیائکما مؤمنا بما آمنتما به
کافرا بما کفرتما به محققا لما حققتما مبطلا لما ابطلتما
اسئل الله ربی و ربکما ان یجعل حظی من زیارتکما والصلوة
علی محمد و اهل بیته و ان یرزقنی شفاعتکما و مرافقتکما

فی الجنان مع آبائکما الصالحین و اسئل الله ان یعتق رقبتی
من النار و ان یرزقنی شفاعتکما و مصاحبتکما و حب
آبائکما الصالحین و لا یجعله آخر العهد منکما و من
زیارتکما و ان یحشرنی معکما و یجمع بینی و بینکما فی
الجنة برحمته اللهم ارزقنی حبهما و توفنی علی ملتهما
والعن ظالمی آل محمد حقهم و انتقم منهم اللهم
العن الاولین والآخرین و ضاعف علیهم العذاب الالیم
انک علی کل شیء قدیر اللهم عجل فرج ولیک و ابن
نبیک و اجعل فرجنا مع فرجهم یا ارحم الراحمین
پنجم آنکه بجهت هر یک از آنحضرات دو رکعت نماز زیارت
بکند **ششم** آنکه در مسجدی که پهلوی روضهٔ آنحضرات است
حمد و ثنای خدا بجا آورد و دو رکعت یا زیاده آنچه خواهد نماز
کند و حاجت خود را طلب نماید که در آن مسجد آنحضرات
نماز میکرده اند **هفتم** آنکه هرگاه از انجا مسافر شود آن

حضرات را وداع کند باین نوع که آنحضرات را بنحوی که مذکور شد
زیارت کند و بگوید السَّلامُ علیکما یا ولیّی الله استودعکما
الله واقرأ علیکما السلام آمنّا بالله وبالرسول وبما جئتما
ودللتما علیه اللهم فاکتبنا مع الشاهدین وارزقنی
العود الی زیارتهما ثم العود برحمتک یا ارحم الراحمین
بعد از آن دعا کند بآنچه خواهد **مطلب دهم** در بیان زیارت
امام محمد الهادی صاحب الزمان صلوات الله علیه و روز
تولد آنحضرت **بدانکه** کنیت آنحضرت ابو القاسم است و تولد
آنحضرت در سرّ من رای شب جمعه نصف شعبان بوده سال
دویست و پنجاه از هجرت و مادر آنحضرت نرجس است و در سال
دویست و شصت و پنج در سرّ من رای در سرداب خانه خود
غایب شدند و عمر آنحضرت تا این سال که هزار و سی و یکست
هفتصد و هفتاد و شش رسیده و دنیا بوجود آنحضرت قایم است
و وقت وفات آنحضرت بعد از آن تمام دنیا هرگاه الهی باشد

بدانکه در زیارت آنحضرت هشت امر سنت است که بجا می باید
آورد **اول** غسل کردن بجهت زیارت آنحضرت و محل غسل بگوید
آنچه در غسل زیارت حضرت امام رضا علیه السلام مذکور شد **دوم**
آنکه بدر سرداب بایستد و طلب رخصت کند از آنحضرت بنوعی
که در زیارت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله مذکور شد
سیوم آنکه بعد از رخصت صد بار بگوید الله اکبر و بیرون آید و
بدر سرداب بایستد و نیت کند که زیارت حضرت صاحب الامر
صلوات الله علیه میکنم سنت تقرب بخدا **چهارم** آنکه بعد از نیت
بگوید السَّلامُ علیک یا خلیفة الله وخلیفة آبائه المهدیین
السَّلامُ علیک یا وصیّ الاوصیاء الماضین السَّلامُ
علیک یا حافظ اسرار رب العالمین السَّلامُ علیک
یا وارث علوم النبیین السَّلامُ علیک یا بقیة الله
من الصفوة المنتجبین السَّلامُ علیک یابن الانوار الزاهرة
السَّلامُ علیک یابن الآیات الباهرة السَّلامُ علیک

يابن العترة الطاهرة السلام عليك يا معدن العلوم
النبوية والاسرار الربانية السلام عليك يا باب الله
الذي لا يؤتى الا منه السلام عليك يا سبيل الله الذي
من سلك غيره هلك السلام عليك يابن شجرة طوبى
وسدرة المنتهى السلام عليك يا نور الله الذي لا يطفا
السلام عليك يا حجة الله الذي لا تخفى السلام عليك
يا حجة الله في الارض والسماء السلام عليك سلام
من عرفك بما عرفك ونعتك ببعض نعوتك التي انت اهلها
وفوقها اشهد انك الحجة على من مضى ومن بقي و
ان حزبك هم الغالبون واولياءك هم الفائزون و
اعداءك هم الخاسرون وانك خازن كل علم
وفاتق كل رتق ومحقق كل حق ومبطل كل باطل رضيت
بك يا مولاي اماما ووليا ومرشدا لا ابتغي بك بدلا
ولا اتخذ من دونك وليا اشهد انك الحق الثابت

الذي لا عيب فيه وان وعد الله فيك حق لا ارتاب لطول
الغيبة وبعد الامد ولا اتحير مع من جهلك وجهل
بك بل منتظر متوقع لايامك انت الشافع الذي
لا تنازع والولي الذي لا تدافع ذخرك الله لنصرة الدين و
اعزاز المؤمنين والانتقام من الجاحدين المارقين واشهد
ان بولايتك تقبل الاعمال وتزكو الافعال وتضاعف
الحسنات وتمحى السيئات فمن جاء بولايتك واعترف بامامتك
قبلت اعماله وصدقت اقواله وتضاعفت حسناته و
محيت سيئاته ومن عدل عن ولايتك وجحد معرفتك
واستبدل بك غيرك اكبه الله على منخريه في النار
لم يقبل له عملا ولم يقم له يوم القيمة وزنا
اشهد الله واشهد ملائكته واشهدك يا مولاي ان مقالي
هذا ظاهره كباطنه وسره كعلانيته وانت الشاهد
على ذلك وهو عهدي اليك وميثاقي لديك اذ انت

نظام الدين ويعسوب المتقين وعز الموحدين وبذلك امرني
رب العالمين فلو تطاولت الدهور وتمادت الاعصار ولم
ازدد فيك الا يقينا ولك الا حبا وعليك الا توكلا
واعتمادا ولظهورك الا توقعا وانتظارا وترقبا لجهادي
بين يديك فابذل نفسي ومالي وولدي واهلي وجميع ما خولني
ربي بين يديك والتصرف بين امرك ونهيك يا مولاي
فان ادركت ايامك الزاهرة واعلامك الباهرة فها انا
ذا عبدك متصرف بين امرك ونهيك ارجو بطاعتك
الشهادة بين يديك وبولايتك السعادة والفوز لديك
وان ادركني الموت قبل ظهورك فاني اتوسل بك وبآبائك
الطاهرين الى الله واسأله ان تصلي على محمد وآل محمد
وان يجعل لي كرة في ظهورك ورجعة في ايامك لابلغ
من طاعتك مرادي واشفي من اعدائك مولاي وقفت في
زيارتك موقف الخاطئين النادمين الخائفين من عقاب رب

العالمين وقد اتكلت على شفاعتك ورجوت بموالاتك وشفاعتك
محو ذنوبي وستر عيوبي ومغفرة ذنوبي وزللي فكن لوليك
يا مولاي عند تحقيق امله واسأل الله غفران زلله فقد
تعلق بحبلك وتمسك بولايتك وتبرأ من اعدائك اللهم
صل على محمد وآل محمد واظهر كلمته واعد عونه و
انصره على عدوك يا رب العالمين اللهم صل على محمد
عدوه و
وآل محمد واظهر كلمتك التامة ومغيبك الذي في ارضك
الخائف المترقب اللهم انصره نصرا عزيزا وافتح له فتحا
يسيرا اللهم واعز به الدين بعد الخمول واطلع به
الحق بعد الافول واجل به الظلمة واكشف به الغمة
اللهم وامن به البلاد واهد به العباد اللهم املأ به
الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما انك سميع
مجيب السلام عليك يا ولي الله ائذن لوليك الدخول
الى حرمك صلوات الله عليك وعلى آبائك الطاهرين

ورحمة الله وبركاته پنجم آنکه باندرون سرداب آید و بگوید

السلام على الحق الجديد العالم الذي علمه لا يبيد

السلام على محيي المؤمنين ومبير الكافرين السلام على

مهدي الامم وجامع الكلم السلام على خلف السلف

وصاحب الشرف السلام على حجة المعبود السلام على

معز الاولياء ومذل الاعداء السلام على وارث الانبياء

وخاتم الاوصياء السلام على القائم المنتظر والغائب

والغائب المشتهر السلام على السيف الشاهر والقمر

الزاهر والنور الباهر السلام على شمس الظلام

وبدر التمام السلام على ربيع الانام ونضرة الايام

السلام على صاحب الصمصام وفلاق الهام السلام

على الدين المأثور والكتاب المسطور السلام على بقية الله

في بلاده وحجته على عباده المنتهى اليه مواريث الانبياء

ولديه موجودة آثار الاصفياء المؤتمن على السر والولي

للامم السلام على المهدي الذي وعد الله به الامم ان يجمع

به الكلم ويلم به الشعث ويملأ به الارض قسطا و

عدلا ويمكن له وينجز له ما وعد المؤمنين اشهد

يا مولاي انك والائمة من آبائك ائمتي وموالي في الحيوة

الدنيا ويوم يقوم الاشهاد اسألك يا مولاي ان تسأل الله

تبارك وتعالى في صلاح شاني وقضاء حوائجي وغفران

ذنوبي والاخذ بيدي في ديني ودنياي وآخرتي ولاخواني

المؤمنين والمؤمنات انه غفور رحيم ششم

آنکه دوازده رکعت نماز بگزارد بالحمد وقل هو الله احد و

بعد از هر دو رکعت تسبیح فاطمهٔ زهرا علیها السلم بگوید و آن

حضرت هدیه نماید هفتم آنکه بعد از این نماز دعایی را بخواند

که بعد از نماز زیارت امام حسین علیه السلم مذکور شد هشتم

آنکه چون خواهد که آنحضرت را وداع کند می باید بترتیبی که مذکور شد

آنحضرت را زیارت کند و بگوید آنچه بجهت وداع حضرت

امام رضا علیه السلام مذکور شد **مطلب یازدهم** در زیارت
بنیابت هرگاه شخصی خواهد که بنیابت کسی دیگر حضرت سید
المرسلین یا یکی از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین را زیارت کند خواه او را باجازه گرفته باشند خواه تبرعا
زیارت میکرده باشند می باید که پیش قبر بایستد و نیت کند
که زیارت این امام معصوم علیه السلام میکنم بنیابت فلانی
قربة الی الله و بعد از نیت آن معصوم را که بجهت زیارت او آمده
بنوعی که مذکور شد زیارت کند بعد از آن دعائی که مذکور
شود بخواند و بجای فلانی که در نیت مذکور شد نام آن
شخص را که بجهت او زیارت میکند بگوید و همچنین هر جا
که در دعا فلان بن فلان مذکور شود آنجا نیز نام آن شخص و پدر
او را ببرد و آنچه بعد از زیارت باید گفت اینست اللهم
ان فلان بن فلان اوفدنی الی مولاه لازوره عنه رجاء
لجزیل الثواب و فرارا من سوء الحساب اللهم انه یتوجه

الیک باولیائک الدالین علیک فی غفرانک ذنوبه و حط
سیئاته و یتوسل الیک بهم عند امامه صلوات الله علیهم
اللهم فتقبل منه واقبل شفاعة اولیائه علیهم السلام
فیه اللهم جازه علی حسن نیته و صحیح عقیدته و صحة
موالاته احسن ما جازیت احدا من عبیدک المؤمنین
و ادم ما خولته واستعمله صالحا فیما اتیته ولا تجعلنی
آخر وافد له یوفده اللهم اعتق رقبته من النار و
اوسع علیه من حلال رزقک واجعله رفقاء محمد
و آل محمد و بارک له فی ولده واهله وما ملکت یمینه
اللهم صل علی محمد وآل محمد و حل بینه و بین معاصیک
حتی لا یعصیک واعنه علی طاعتک وطاعة اولیائک
حتی لا تفقده حیث امرته ولا تراه حیث نهیته
اللهم صل علی محمد وآل محمد واغفر له وارحمه واعف
عنه وعن جمیع المؤمنین والمؤمنات اللهم صل علی محمد

وآل محمد واعذه من هول المطلع ومن فزع یوم القیمة وسوء
المنقلب ومن ظلمة القبر ووحشته ومن مواقف الخزی فی
الدنیا والآخرة اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعل جائزته
فی موقفی هذا غفرانک وتحفته فی مقامی هذا عند امامی
صلی الله علیه ان تقیل عثرته وتقبل معذرته وتتجاوز
عن خطیئته وتجعل التقوی زاده وما عندک خیرا له فی
معاده وتحشره فی زمرة محمد وآل محمد صلی الله علیه وآله
وتغفر له ولوالدیه فانک خیر مرغوب الیه واکرم
مسئول اعتمد العباد علیه اللهم ولکل موفد جائزة و
لکل زائر کرامة فاجعل جائزتی فی موقفی هذا غفرانک و
الجنة لی ولجمیع المؤمنین والمؤمنات اللهم وانا عبدک
الخاطئ المذنب المقر بذنوبه فاسئلک یا الله بحق محمد
وآل محمد ان لا تحرمنی بعد ذلک الاجر والثواب من فضل
عطائک وکرم تفضلک بعد از ان دست بردارد بسوی قبر آن

معصوم و روی بقبله کند وبگوید یا مولای یا امامی عبدک
فلان بن فلان اوفدنی زائرا لمشهدک لیتقرب الی الله بذلک
والی رسولک والیک یرجو بذلک فکاک رقبته من النار من
العقوبة فاغفر له ولجمیع المؤمنین والمؤمنات یا الله یا الله
ده مرتبه وبگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله
العلی العظیم اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد
وتستجیب لی فیه ربی جمیع اخوانی واخواتی وولدی واهلی
بجودک وکرمک یا ارحم الراحمین

مطلب دوازدهم

در زیارت مؤمنان بدانکه سنت مؤکد است زیارت کردن برادران
مؤمن را خصوصا اولاد حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین وعلما وپدر ومادر واقوام را وهمچنین ثواب عظیم
دارد بجهت اموات عمل نیک بجای آوردن مثل خواندن قرآن
یا دعا یا تصدق وثواب آنرا بمیت هدیه کردن نقلست از حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام که هر کس را مقدور نباشد که زیارت کند

ما را چون برادران مؤمن صالح خود را زیارت کند بنویسید
بجهت ما ثواب زیارت ما را و هم از آنحضرت نقلست که هر کس
نزد قبر برادر مؤمن خود آید و دست بر قبر او نهد و هفت بار
سوره انا انزلناه بخواند و قل هو الله احد یازده مرتبه بخواند
ایمن باشد در روز قیامت نقلست از حضرت امام محمد باقر ع
که در گورستان بقیع میرفت بقبر یکی از شیعیان رسید آن
حضرت بایستاد و گفت اللّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَصِلْ
وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَاسْكِنْ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا يَسْتَغْنِي
بِهَا عَنْ رَحْمَةِ سِوَاكَ وَالْحِقْهُ بِمَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ و از حضرت
ابا عبدالله علیه السلم را پرسیدند که چگونه سلام کنیم با اهل گورستان
آنحضرت فرمودند که بگویید السَّلَامُ عَلَى اَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُسْلِمِينَ رَحِمَ اللهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ
اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ ونقل است که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه از بیابان قبرستان می گذشت بطرف راست نگاه کرد

فرمود که السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ الْقُبُورِ مِنْ اَهْلِ الْقُصُورِ اَنْتُمْ لَنَا
فَرَطٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللهُ لَاحِقُونَ بدانکه زیارت حضرت
معصومه مطهره ستی فاطمه خواهر حضرت امام رضا علیه السلم که در قم
مدفونند ثواب عظیم دارد ونقلست از حضرت امام محمد تقی علیه السلم
که فرمود هر کس زیارت کند عمه مرا در قم بهشت از برای اوست و یقین
معلومست حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلم در باب
زیارت آن معصومه منقولست وصلی الله علی محمد وآله اللهم
احشرنا فی زمرة محمد
وآل محمد م

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

باب هجدهم از کتاب جامع عباسی در قسمت ترکه بدانکه

گرفتن میراث بدو چیز است یا بر نسبست یا بسبب و نسب میانهٔ

دو کس آنست که منتهی شود ولادت یکی از ایشان بان دیگری یا منتهی

شود ولادت هر دو بشخص دیگر و وارثان نسبی را سه مرتبه است مرتبهٔ اول

پدر و مادر است و اولاد اولاد هر چند پایین رود تا بالا نرا نزدیک

و مادر که جد و جده است درین مرتبه چیزی نمیبرند مرتبهٔ دوم

برادر و خواهر است و اولاد ایشان هر چند پایین رود و جد

و جده است هر چند بالا رود مرتبهٔ سیوم عمو و عمه است و خالو

و خاله و میباید دانست که هرگاه از مرتبهٔ اول کسی یافت شود بمرتبهٔ

دوم و سیوم چیزی نمیرسد و تا از مرتبه دوم کسی باشد

بمرتبهٔ سیوم چیزی نمی باید داد و سبب چهار است یکی زن و شوهر

و دیگر را ولا گویند و آن ولاء عتق است و ولاء ضامن جریره

و ولاء امام و هر یک از اینها ان شاء الله تعالی بتفصیل مذکور میشود

در ضمن مقدمه و هشت مطلب و خاتمه مقدمه در بیان سهام

و آنچه دانستن آن در قسمت ترکه لازم است از علم حساب و غیره

مطلب اول در میراث پدر و اولاد مطلب دوم در میراث برادر

و خواهر و جد و جده مطلب سیوم در میراث عمو و عمه و خالو و خاله

مطلب چهارم در مناسخات مطلب پنجم در میراث جمعی که

در دریا غرق شده باشند یا در زیر خانه مانده باشند و از هم میراث

می برده باشند و ندانیم که کدام بیشتر فوت شده اند مطلب ششم

در میراث خنثی مطلب هفتم در میراث زن و شوهر مطلب

هشتم در بیان اقسام ولاء خاتمه در بیان موانع ارث و

میراث مجوس مقدمه در بیان سهام و آنچه دانستن آن در

قسمت ترکه لازم است از حساب و غیره و در اینجا اشاره است

اشارهٔ اول در سهام بدانکه سهام شش است اول نصف و آن
برای سه کس است سهم یک دختر است و سهم یک خواهر است پدری
و مادری یا پدری و سهم شوهر است اگر میت را فرزند نباشد
دوم ثلثان یعنی دو سه یک و آن سهم دو و جماعت است سهم دختران
هرگاه زیاده از یکی باشند و پسر با ایشان نباشد و سهم
خواهران است پدری و مادری یا پدری ~~و سهم شوهر است اگر~~
~~میت را فرزند نباشد~~ سیوم ثلث که سه یک است سهم دو فرقه
سهم مادر است اگر میت را فرزند نباشد و مادر را حاجب نباشد
و سهم فرزندان مادر است اگر زیاده بر یکی باشند چهارم
ربع یعنی چهار یک و آن سهم شوهر است اگر میت را فرزند
باشد و سهم زن است اگر فرزند نباشد پنجم سدس یعنی شش یک
و آن فریضهٔ سه کس است سهم پدر است اگر میت را فرزند باشد
و سهم مادر است اگر میت را فرزند باشد یا مادر را حاجب
باشد و سهم یک فرزند مادر است ششم ثمن یعنی هشت

یک سهم زن است خواه یکی باشد خواه زیاده اگر میت را فرزند باشد
اشاره دوم در نسبت عددی بدانکه در قسمت ترکه می باید عددی
پیدا کرد که حصهٔ هر یک از وارثان بنوعی که در شرع جهت ایشان
مقرر شده بی کسر بایشان توان داد و کمتر از ان عددی یافت
نشود که این حالت داشته باشد و این بدون دانستن نسبت عددی و
دانستن کسور و مخارج آن نمیشود بباید دانست که نسبت
عددی چهار است اگر دو عدد با هم برابر آیند دو عدد را متماثلان
گویند مثل پنج و پنج و اگر یکی از دو یکی کمتر باشد اگر کمتر از بیشتر
توان انداخت چیزی باقی نماند آن دو عدد را متداخلان گویند
مثل چهار و دوازده و اگر کمتر را از بیشتر نتوان انداخت لیکن اگر
از انداختن کمتر از بیشتر بیک نوبت یا زیاده عدد دیگر بهم
رسد غیر واحد که آن عدد را از ان دو عدد که داشتیم توان
انداخت که چیزی باقی نماند آن دو عدد را متوافقان و مشتا
رکان نیز گویند یعنی آن دو عدد با هم شریک و موافق‌اند در کسری

که آن عدد مخرج آن کسر است مثل شش و ده که شش را از ده انداختیم
چهار ماند چهار را از شش انداختیم دو ماند دو را از چهار
انداختیم چیزی نماند پس دو مخرج کسری است که شش و ده در آن
موافقند یعنی اقل کسری که شش و ده در آن شریکند نصف است
اگر انداختن کمتر از بیشتر عددی غیر واحد نماند آن دو عدد را
متباینان گویند مثل شش و پنج **اشاره سیوم** در کسور مخارج
آن **بدانکه** کسر نیز چهار است **اول** مفرد است مثل ثلث یا سبع
یا جزءًا من احد عشر **دوم** مکرر است مثل ثلثین یا ثلثه اخماس یا
جزئین من خمسة عشر **سیوم** مرکب است که معطوف نیز گویند و مراد
از آن کسور متعدده است مثل ثلث و خمس و سدس یا جزئین من احد عشر
و جزء من ثلثة عشر **چهارم** مضاف است و مراد از مضاف کسر نسبت
از کسری دیگر مثل نصف خمس یا جزء من احد عشر من جزء من
خمسة عشر **اما** مخرج کسور باید دانست که مخرج کسر مفرد آن
عددیست که آن کسر مفرد را بآن عدد میخوانند مثل ثلث که مخرج

آن سه است و خمس که مخرج آن پنج است و جزء من خمسة عشر که مخرج
آن پانزده است و مخرج مکرر نیز اینچنین است **اما** مخرج مرکب
را نسبت باید دید هر یکی از مفردات آن را با دیگری اگر متداخل باشد
مخرج کمتر را بیندازیم و مخرج بیشتر را با مخرج کسر دیگر نسبت
می بینیم اگر کسر دیگر باشد و الا عدد بیشتر مخرج مشترک است و
اگر توافق باشد جزء وفق یکی را در دیگری باید زد و حاصل را با
مخرج دیگری نسبت باید داد اگر کسر دیگر باشد و الا حاصل ضرب جزء
وفق یکی در دیگری مخرج مشترک است و اگر تباین باشد مخرج یکی را
در دیگری باید زد حاصل را با مخرج کسر دیگر نسبت باید دید اگر
کسر باشد و الا ضرب یک مخرج در دیگری مخرج مشترک است مثلا
مخرج ثلث و سدس و ربع و خمس را خواهیم بدانیم یعنی عددی که ثلث
و سدس و ربع و خمس دارد کدام است میان سه که مخرج ثلث است
و شش که مخرج سدس است نسبت دیدیم تداخل بود سه را که در شش
داخل بود انداختیم پس شش را که مخرج بیشتر است با چهار

که مخرج ربعست نسبت دادیم توافق بنصف بود نصف چهار را در
شش یا نصف شش را در چهار زدیم دوازده شد بعد از آن دوازده
را با پنج که مخرج خمس است نسبت دادیم تباین بود پنج را در دوازده
ضرب کردیم شصت شد پس مخرج مشترک میانه ثلث و سدس و
ربع و خمس دارد شصت است اما مخرج کسر مضاف را چون خواهیم
پیدا کنیم مخرج کسور را بی ملاحظه نسبت در یکدیگر باید زد
حاصل ضرب مخرجها در دیگر مخرج آن کسر مضافست پس اگر
مخرج ثلث را ربع خواهیم سه را که مخرج ثلث است در چهار
که مخرج ربعست ضرب باید کرد پس دوازده مخرج ثلث و
ربع خواهد بود و اگر مخرج ثلث ربع و خمس را خواهیم پنج را
که مخرج خمس است در دوازده ضرب باید کرد که شصت
حاصل شود پس مخرج ثلث و ربع و خمس شصت خواهد بود
افادهٔ چهارم در درست نمودن فریضه **بدانکه** وارثا که
سهمی از این سهام دارد او را صاحب فرض گویند و اگر حصه

مشخصی از این سهام ندارد او را صاحب قرابه گویند و وارث یا همه
صاحب فرضند یا همه صاحب قرابتند یا بعضی از این و بعضی
از آن و هرگاه همه صاحب فرض باشند اولاً عددی پیدا باید کرد
که آن سهام همه در آن باشد پس بنوعی که در کسر مرکب مذکور شد نسبت
میان مخرج آن سهام باید داد و مخرج مشترک آن سهام را پیدا باید
کرد و آن را فریضه باید ساخت و سهم هر یک را از آن فریضه بیرون باید
آورد و با ایشان داد و اگر همه صاحب قرابه باشند رؤس ایشان
فریضه است و اگر بعضی صاحب فرض باشند و بعضی صاحب قرابه باشند
مخرج سهام صاحب فرض را فریضه باید ساخت بعد از آن حصه
هر یک را با ایشان قسمت باید کرد اگر قسمت شود و اگر قسمت نشود نسبت
باید دید میان آن حصه که با ایشان رسیده و رؤس ایشان اگر تداخل باشد
توافق و تباین را باید کرد بجهت آنکه عدد رؤس از عدد سهام بیشتر است
و عدد کمتر بر بیشتر قسمت نمی شود پس ناچار فقها رضوان الله
علیهم این تداخل را توافق اعتبار میکنند و توافق بمعنی اعم

میخواست تا اقل عددی پیدا توان کرد که آزاد و فریضه زنیم سهم هر
یک درست بیرون آید و این توافق بمعنی اعم در غیر سهام و
رؤس اعتبار ندارد پس ملاحظه باید کرد که اقل کسری که در عدد
رؤس و سهام هست که باهم موافقند کدام است آن کسر را از عدد رؤس
باید گرفت و در فریضه ضرب باید کرد تا حاصل ضرب درست
قسمت شود مثلا پدر و مادر و هشت دختر فریضه شش است
یکی از مادر و یکی از پدر و چهار که سهم دختران است و پنج که رؤس
ایشانست اگرچه تداخلست توافق ربع اعتبار میکنیم یعنی اول
کسر سه که چهار و هشت باهم موافقند ربع است ربع هشت
را که دو بود بفریضه زدیم دوازده شد دو را به پدر دادیم و دو را
بمادر و هشت را بدختران و اگر توافق جز اعم باشد باینچنین
جزء وفق را از رؤس در فریضه باید زد مثلا پدر و مادر
و شش دختر که میانه چهار سهم که سهم دختران است و شش
که رؤس ایشانست توافقست بنصف سهم که نصف رؤس است

در فریضه باید زد و اگر میانه رؤس و سهم تباین باشد کل رؤس را در فریضه
باید زد پدر و مادر و پنج دختر که میانه چهار که سهم دختران است و پنج
که رؤس ایشانست تباینست پنج را که عدد رؤس است در فریضه باید زد
که از سی قسمت شود **اشارهٔ پنجم** بدانکه هرگاه وارثان همه صاحب
فرض باشند از سه حال بیرون نیست یا فریضه بسهام ایشان برابر است
یا از سهام ایشان زیادتی آید یا از سهام ایشان کمتر است و بجمیع
ایشان وفا نمیکند در صورتی که فریضه مساوی سهام باشد حصهٔ
هریک را بی زیاده و نقصان باید داد مثلا پدر و مادر و چهار دختر
که فریضه شش است یکی سهم پدر است و یکی سهم مادر و چهار که ثلثین
است سهم دختران حصهٔ هریک بی زیاده و نقصان بایشان می
رسد اما اگر فریضه از سهام ایشان زیاد آید حصهٔ هریک را باید
داد و زیادتی را بسهام نسبت بایشان رد باید کرد اگر اهل رد باشند
مثلا پدر و دو دختر فریضه شش است شش یک که سهم پدر است
دادیم و ثلثین از دختران است بهریک دو دادیم یک سدس از فریضه

زیاد است آنرا بهمین دستور اخماساً بر پدر و دختران رد باید کرد
و اگر بعضی از وارثان اهل رد نباشند مثل زن یا شوهر یا مادر
محجوبه آن زیادتی را بکسانی که رد می‌برند رد باید کرد اما
اگر فریضه از سهام کمتر باشد و بسهام ورثه وفا نکند آن کم بود را
از حصهٔ دختر یا دختران یا خواهر یا خواهران از پدر و مادر
یا پدری کم باید کرد و حصهٔ دیگرانرا درست باید داد که عول
بمذهب امامیه باطلست و عول آنست که بجهت کم بود فریضه را
زیاد کنند که کم بود سرشکن کل ورثه شود پس اگر وارث شوهر
و پدر و مادر و پنج دختر باشند فریضه دوازده است سه را
که چهار یک است بشوهر باید داد و دو را که شش یک است بپدر
و دو دیگر را بمادر و پنج باقی را بدختران باید داد که یک سدس و نیم
که کم بود است از ثلثین حصهٔ دختران کم شود بدانکه هرگاه از
فریضه چیزی زیاد آید که بوارثان رد باید کرد چنانکه گذشت
قاعدهٔ فقها رضوان الله علیهم آنست که مرتبهٔ اول فریضه را

درست نموده سهم هر یک از وارثان را بایشان میدهند و دفعهٔ
دیگر آن زیادتی را ارباعاً یا اخماساً بنسبت حصه که برده اند
بایشان رد میکنند و خواجه نصیر الملة و الدین در مرتبهٔ اول اگر رد
ارباعی است فرض و رد را از چهار قسمت میکنند و اگر رد اخماسیست
از پنج قسمت میکنند چنانکه در احادیث صحیحه نیز مذکور شده
روایتست از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل میکنند
که آنحضرت فرمود که خواندم صحیفهٔ فرایض که املای حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله بخط حضرت امیر المؤمنین ع
که مردی فوت شده بود و دختری و مادری گذاشته بود ترکهٔ او را
بچهار قسم منقسم کرده بودند یکی را بمادر و سه را بدختر
داده بودند و شخصی دیگر پدر و مادر و یک دختر گذاشته بود ترکهٔ
او را پنج قسم کردند یکی را بمادر دادند و یکی را بپدر و سه را
بدختر و فقها رضوان الله علیهم در صورت اول چون رد ارباعیست
چهار را در شش میزنند و از بیست و چهار قسمت میکنند

ودر صورت ثانی چون ردّ اخماسیست پنج را در شش ضرب کنند و از سی
قسمت میکنند اول سهم هر یک را با ایشان میدهند بعد از آن تتمه
را ارباعا یا اخماسا با ایشان رد میکنند **مطلب اول** در میراث پدر
و مادر و اولاد **بدانکه** وارث اگر غیر از پدر کسی نباشد تمام از وست
و همچنین اگر غیر از مادر کسی نباشد کل مال از وست اما ثلث را
بتسمیه می برد و باقی را ردّا و اگر پدر و مادر با هم باشند و دیگر کسی
نباشد ثلث از مادر ست اگر حاجب نداشته باشد و باقی از پدر ست
و حاجب مادر دو برادر میت است یا یک برادر و دو خواهر
یا چهار خواهر که با میت از پدر و مادر یکی باشند یا از پدر یکی
باشند و پدر و ایشان موجود باشد و اگر مادر را حاجب باشد
سدس از وست و باقی از پدر ست و اگر وارث یک پسر باشد یا
پسر پسر هر چند پایین رود تنها تمام از وست و اگر زیاده بر یکی
باشد میانه ایشان سویت می شود و اگر وارث یک دختر باشد
نصف را بتسمیه می برد و نصف را ردّا و اگر دختر زیاده بر یکی باشد

ثلثین را بتسمیه می برد و باقی را برد و اگر پسر و دختر با هم باشند
هر پسر برابر دو مثل دختر باید داد و اگر پدر و مادر با فرزندان
باشد پدر و مادر را هر یک سدس باید داد و باقی از فرزندانست
اگر پسر باشد بالسویه و اگر پسر و دختر باشند هر پسر را دو مثل
دختر باید داد و اگر پدر و مادر و یک دختر باشند پدر و مادر
هر یک سدس می برند و دختر نصف و باقی را اخماسا با ایشان رد
باید کرد و اگر مادر را حاجب باشد باقی را ارباعا به پدر و دختر
رد باید کرد و اگر یکی از مادر یا پدر با دختران باشد سدس را به پدر
یا دختران باشند سدس را به پدر یا مادر باید داد ثلثین را به دختران
و باقی را اخماسا با ایشان رد باید کرد و اگر پدر و مادر هر دو باشند
و دختران هر یک از پدر و مادر را یک سدس باید داد و باقی
از دخترانست و اگر زن یا شوهر باشد با یکی از پدر یا مادر
باشد اگر شوهر باشد نصف از وست و اگر زن باشد یک ربع
از وست و باقی از پدر ست یا مادر و اگر پدر و مادر هر دو باشند

با زن با شوهر هر ربع از زنست واگر شوهر باشد نصف از وست
وثلث از مادر راست اگر حاجب نداشته باشد وباقی از پدر
واگر زن با شوهر با اولاد باشد ربع را بشوهر باید داد واگر
زن باشد ثمن را باو باید داد وباقی از اولاد است واگر یکی از
پدر یا مادر با یک دختر وزن یا شوهر باشد پدر یا مادر را
سدس باید داد وشوهر را ربع واگر زن باشد ثمن ونصف را
بدختر باید داد وباقی را بدختر ویکی از مادر یا پدر رد باید کرد
واگر پدر ومادر ودختران باشند با زن یا شوهر پدر ومادر
را هر یک سدس باید داد وشوهر را ربع واگر زن باشد ثمن
وباقی را بدختران باید داد که کم بود از حصهٔ ایشان کم شود
وهرگاه از اولاد کسی نباشد اولاد اولاد هر چند پایین روند
قائم مقام اولادند بشرط آنکه در مرتبه باهم برابر باشند
نسبت بمیت که اگر یکی از ایشان نسبت بمیت نزدیکتر باشد
مانع میشود کسانی را که دورترند پس دختر دختر با تعـ

پسر پسر پسر را **بدانکه** در میراث اولاد اولاد بعضی گفته اند
بطریق اولاد هر پسر را دو باید داد وهر دختر را یکی نه آنکه
ملاحظهٔ پدر ومادر ایشان کنیم مثلا اگر از دختری دو پسر ماند
واز پسری یک دختر چهار را بپسران دختر میدهند ویک را
بدختر پسر وبعضی گفته اند حصهٔ هر یک از اولاد صلبی را بفرزندان
ایشان باید داد واما این قول را اشهر واقوی میدانند که هر یک
از اولاد اولاد حصهٔ پدران خود را می برند پس دختر پسر را
دو مثل پسر دختر باید داد وباید دانست که هرگاه مردی فوت
شود جامهٔ پوشیدنی ومصحف وانگشتر وشمشیر او مخصوص
پسر بزرگتر اوست بسه شرط **اول** آنکه پسر مخالف مذهب نباشد
دوم آنکه سفیه نباشد **سیوم** آنکه میت را غیر از اینها چیز دیگر
شده ترکهٔ دیگر باشد واگر دختر بزرگتر باشد به پسری که از پسران
دیگر بزرگتر باشد باید داد وبر پسر بزرگست قضای روزه ونماز
که از پدر فوت شده باشد وبر پدر واجبست که مطلع سازد پسر را

بفراز و روزه که از او فوت شده باشد **مطلب دوم**
در میراث پدر و خواهر و جد و جده **بدانکه** اگر وارث یک برادر
یا یک خواهر پدر و مادری یا پدری باشد کل ترکه از او ست
اما خواهر نصف را بتسمیه و نصف را رداً می برد و اگر چند برادر
باشند یا چند خواهر که همه پدر و مادری باشند یا همه پدری کل
ترکه میانه ایشان سویت میشود اما خواهران ثلثین را بتسمیه
میبرند و باقی را رداً و اگر برادر و خواهر باهم باشند همه
پدر و مادری یا همه پدری هر برادر دو مثل خواهر می برد
و اگر وارث یک برادر یا یک خواهر مادری باشد سدس را
بتسمیه و باقی را رداً باو باید داد و اگر زیاده بر یکی باشد
ثلث را بتسمیه و باقی را رداً با ایشان سویت باید کرد و اگر
برادر یا خواهر پدر و مادری و برادر یا خواهر مادری
باشند مادری را اگر یکی باشد سدس و اگر زیاده بر یکی
باشند ثلث باید داد و باقی را به برادر یا خواهر پدر و مادری

یا برادر و خواهر پدری باشد باید داد برادر و خواهر پدری
چیزی نمی برد و تمام ترکه از برادر و خواهر پدری و مادری است
اما اگر برادر و خواهر پدر و مادری نباشد برادر و خواهر
پدری قایم مقام ایشان اند پس اگر برادر پدری باشد و برادر
مادری برادر مادری را سدس باید داد و اگر زیاده بر یکی باشند
ثلث و باقی از برادر پدری است اما اگر یک خواهر پدری باشد با خواهر
یا برادر مادری سدس را ببرادر یا خواهر مادری باید داد
اگر یکی باشد و ثلث را باید داد اگر زیاده بر یکی باشند
و نصف را بخواهر پدری باید داد اگر زیاده بر یکی باشند
و نصف را بخواهر پدری باید داد و در باقی بعضی از مجتهدین
بر آنند که بدستوری که سهم ایشان را داده اند همان نسبت
با ایشان رد باید کرد و بعضی گفته اند که چون رد که بوده
نقصان برادر خواهری میکشند باقی را باو باید داد و
مادری برادران سهمی که بجهت او تعیین شده باید داد و زیاده

چیزی نباید داد و این قول ثانی را اقوی میدانند بدانکه
هرگاه برادر و خواهر نباشد برادرزاده و خواهرزاده
هر چند پایین روند قایم مقام پدر و مادر خود می شوند بشرط
آنکه همه در مرتبه باهم مساوی باشند نسبت بمیت که اگر بعضی
بمیت نزدیکتر باشند از دیگری نزدیکتر مانع میشوند دورتر
را اگر از یک صنف باشند و اگر وارث یکی از جد یا جده باشد
خواه پدری و خواه مادری کل ترکه از اوست و اگر جد و جده
هر دو باشند اگر پدری باشند میانه ایشان سویت
شود و اگر جد و جده پدری با جد و جده مادری باشند ثلث
را بجد و جده مادری بالسویه باید داد و ثلثین را بجد و
جده پدری باید داد جد را دو مثل جده و اگر اجداد پدری
و اجداد مادری باشند ثلث اصل را با اجداد مادری سویت
باید کرد و ثلث ثلثین را بجد و جده که از قبل مادر و پدر
میتند باید داد و جد را دو مثل جده و دو ثلث ثلثین را

بجد و جده که از قبل پدر پدر میتند باید داد و جد را دو مثل
جده پس اگر چهار جد و جده پدری باشند و چهار جد و
جده مادری باشند مثلا آنکه جد و جده باشند از قبل پدر پدر
میت و جد و جده باشند از قبل مادر پدر میت و جد و جده
باشند از قبل پدر و مادر میت و جد و جده باشند از قبل
مادر مادر میت و جد و جده باشند از قبل پدر مادر میت
در اینصورت ثلث اصل را بچهار جد مادری باید داد و میانه
ایشان سویت کرد و ثلثین را با اجداد پدری یک ثلث
ثلثین را بجد و جده که از قبل مادر پدر میتند جد را دو مثل
جده و دو ثلث ثلثین را بجد و جده که از قبل پدر پدر میتند
باید داد و جد را دو مثل جده پس فریضه از صد و هشت درست
می شود بجهت آنکه اصل فریضه سه است ثلث آنرا که یکیست
با اجداد مادری سویت باید کرد یک بچهار قسمت نمیشود
چهار را در سه ضرب کردیم دوازده شد ثلث آنرا که چهار است

با جداد مادری سویت کردیم هشت باقی ماند وهشت را
ثلث نیست که بجد وجده که از قبل مادر و پدر میتند یکی هم
سه را در دوازده ضرب کردیم سی و شش شد ثلث آنرا
که دوازده است با جداد مادری سویت کردیم بیست و
چهار باقی ماند ثلث آنرا که هشت است بجد وجده که از
قبل مادر و پدر میتند دادیم بر ایشان قسمت میشود
بجهت آنکه جد را دو مثل جده باید داد باز سه را در اصل
فریضه که سی و شش ضرب کردیم صد و هشت حاصل شد سی و
شش را که ثلث است با جداد مادری باید داد بالسویه و بیست و
چهار را که ثلث ثلثین است بجد وجده که از قبل مادر میتند
باید داد جد را دو برابر جده و چهل و هشت را بجد وجده پدر
پدر میت باید داد و شانزده را بجده و سی و دو را بجد. بدانکه
اگر برادر و خواهر با جد وجده باشند جد پدری برابر مثل برادر
پدر مادری باید داد وجده پدری را مثل خواهر پدر مادری

وجد وجده را مساوی خواهر و برادر مادری باید داد پس اگر
وارث جد پدری باشد و برادر پدری مادری ترکه میان ایشان
مناصفه می شود و همچنین اگر وارث جده پدری باشد و خواهر
و برادر پدر و مادری و اگر جد وجده پدری باشد و خواهر و
برادر پدر و مادری هر یک از جد و برادر را دو باید داد و هر
یک از جده و خواهر را یکی و اگر جد یا جده هر دو پدری باشند و
خواهر یا برادر یا هر دو مادری باشند اگر یک خواهر یا یک
برادر مادری باشد سدس و اگر زیاده بر یکی باشد ثلث باید
داد و میانه ایشان بالسویه و باقی از جد وجده پدری جد دو
مثل جده و اگر جد وجده پدری باشد و خواهر و برادر پدر مادری
با پدری و جد وجده و خواهر و برادر مادری ثلث را بجد وجده
و برادر و خواهر مادری سویت باید کرد و ثلثین را بجد وجده
پدری و برادر و خواهر مادری سویت باید کرد و ثلثین را بجد
وجده پدری و برادر و خواهر پدر مادری باید داد و جد

وبرادر را دو مثل جده و خواهر پس فریضه سی و شش خواهد بود
واگر زن با شوهر یا اجداد و برادر و خواهر باشد ربع را بزن باید
داد واگر [illegible] نصف با و باید داد و ثلث را بجد و جده
و خواهر و برادر مادری بالسویه باید داد و باقی را بجد و جده
پدری و برادر و خواهر مادر پدری باید داد جد و برادر را دو
مثل جده و خواهر وارثان این مرتبه را که مذکور شد کلالات
گویند **مطلب سیوم** در میراث عمو و عمه و خالو و خاله **بدانکه**
وارثان این مرتبه را سه درجه است **درجهٔ اول** عمو و عمه
و خالو و خالهٔ میت است و بعد از ایشان اولاد ایشان هر چند
پایین روند قائم مقام ایشانند بشرط آنکه نسبت بمیت
در یک مرتبه باشند والا در یک صورت که پسر عموی پدر و مادری
مانعست عموی پدری را از میراث در غیر این صورت هر کس
نزدیکتر است بمیت مانع خواهد بود کسانی را که دورترند
پس اگر بجای عمو دختر عمو باشد مانع نخواهد بود عموی

پدری را یا بجای عمو عمه باشد پسر عمو محروم خواهد بود **درجهٔ**
دوم عمو و عمه و خالو پدر و مادر میت است و بعد از ایشان اولاد ایشان
بشرط مساوی بودن در مرتبه **درجهٔ سیوم** عمو و عمه و خالو و
خالهٔ اجداد میت است واگر از ایشان کسی نباشد میراث از اولاد ایشانست
بشرط مذکور و وارثان این مرتبه را که مذکور شد اولوا الارحام گویند
و نیز باید دانست که تا از درجهٔ اول کسی هست بدرجهٔ دوم و سیوم چیزی
نمی رسد و هرگاه از درجهٔ دوم کسی یافت شود مانع خواهد بود درجهٔ
سیوم را پس پسر پسر عموی میت هر چند پایین رود مانعست عم پدر و
مادر میت را و همچنین پسر پسر عموی پدر و مادر میت هر چند پایین
رود مانعست عموی جد میت را **بدانکه** اگر وارث یک عمو یا یک
عمه است کل ترکه از وست واگر چند عمو باشد همه پدر مادری یا همه
پدری یا همه مادری ترکه میان ایشان بالسویه می شود و همچنین اگر
چند عمه باشند که همه از یک جهت باشند ترکه را بر ایشان بالسویه
باید کرد واگر عمو و عمه با هم باشند اگر همه پدر و مادری باشند یا همه پدری

هر عمو را دو مثل عمه باید داد واگر همه مادری باشند همه را مساوی یکدیگر باید داد
واگر بعضی پدر و مادری باشند و بعضی پدری به پدری چیزی نمی رسد
اما اگر پدر و مادری نباشد عمو و عمه پدری تا به مقام ایشانند و
اگر عمو و عمه پدر و مادری باشد و عمو و عمه مادری نیز باشد اگر عمو
یا عمه مادری باشد یک کس سدس با و باید داد واگر زیاده بر یکی باشند
ثلث را میانه ایشان سویت باید کرد و دو ثلث دیگر را بعمو و عمه پدر
مادری باید داد عمو دو مثل عمه واگر عمو و عمه پدر و مادری نباشد
عمو و عمه پدر و مادری نباشد عمو و عمه پدری بجای ایشانند واگر
وارث یک خالو یا یک خاله باشد کل مال از وست واگر چند خالو
باشد یا چند خاله یا خالو و خاله هر دو باشند همه پدر و مادری یا همه
پدری یا همه مادری ترکه میانه ایشان سویت میشود واگر بعضی
پدر و مادری باشد و بعضی پدری به پدری چیزی نمی رسد اما اگر
پدری مادری نباشد و مادری نیز باشد اگر مادری یک کس باشد
سدس با و باید داد واگر زیاده بر یکی باشند ثلث را بالسویه با ایشان

باید داد و ثلث دیگر را بپدر و مادری سویت باید کرد واگر هم عمو و عمه
باشد و هم خالو و خاله اگر همه پدری باشند ثلث را بخالو و خاله
سویت باید کرد و ثلثین را بعمو و عمه عمو را دو مثل عمه باید داد واگر
بعضی پدر و مادری باشد و بعضی مادری ثلث اصلا بکل خالوها و
خاله‌ها باید داد سدس ثلث بخالو و خاله مادری باید داد اگر یک
کس باشد و ثلث ثلث را باید داد بالسویه اگر زیاده بر یکی باشد و باقی
را میانه خالو و خاله پدر و مادری سویت باید کرد و سدس ثلثین را
بعمو و عمه مادری باید داد واگر یک کس باشد و ثلث ثلثین سویت
باید کرد اگر از یکی زیاده باشد و ثلث ثلثین را بعمو و عمه پدر و مادری
باید داد عمو دو مثل عمه و بعمو و عمه و خالو و خاله پدری چیزی
نباید داد مگر آنکه پدر و مادری یافت نشود و اولاد هر یک از عمو و عمه
و خالو و خاله تا به مقام پدران و مادران خودند بشرط مساوی
بودن مرتبه ایشان نسبت بمیت الا در یک صورت که مذکور شد
واگر زن یا شوهر باشد و عمو و عمه و خالو و خاله نیز باشند نصف را

بشوهر باید داد و ربع را باید داد اگر زن باشد و ثلث اصل را بخالو
و خالها باید داد و ثلثه را بعمو و عمه باید داد که کم بود از حصه عمو
و عمه کم شود و اگر یک شخص را نسبت بمیت از چند جهت قرابت باشد
که آن قرابتها نسبت بمیت در مرتبه مساوی باشد آن شخص از همه آن
جهات میراث خواهد برد و بمنزله چند کس خواهد بود و خواجه
نصیر الحق والملة والدین در فرایض خود مثالی ذکر کرده که یک
شخص از چهار جهت می برد و داعی درین باب مثالی بیان میکند
که یک شخص از هشت جهت بمیت قرابت دارد و همین شخص ممکنست
که زن میت باشد یا شوهر که از نه جهت میراث برد و ازین مثال
کیفیت تقسیم ترکه بر کل عموها و عمها و خالوها و خالتها که پدری
باشند و مادری نیز با ایشان باشد و شوهر نیز با ایشان شریک
باشد واضح میشود مثلا هرگاه زید فوت شود و قاسم نام شخصی
نسبت با و پسر پسر عموی پدری باشد و هم پسر پسر دختر عموی
مادری او و هم پسر دختر پسر عمه پدری او باشد و هم پسر دختر

دختر عمه مادری او و هم پسر دختر دختر خالوی پدری او باشد
و هم پسر دختر خالوی مادری او و هم پسر پسر دختر خالوی پدری
او باشد و هم پسر پسر خالوی مادری او و هم باشد عموها و
خالوها و عمتها و خالتهای مذکوره را یک پسر پسر دیگر باشد
که در هر مرتبه با قاسم مساوی باشد درینصورت قاسم بمنزله هشت
کس خواهد بود و از هشت جهت از زید میراث خواهد برد و اگر [illegible]
فرض کنیم ممکنست که همین قاسم شوهر او نیز باشد که از نه جهت میراث گیرد
چنانکه ازین اشکال واضح میشود

پسر زاده کور در حکم یکیست که او را هم عموی پدری باشد و هم عموی مادری
و هم عمهٔ پدری باشد و هم عمهٔ مادری و هم خالوی پدری باشد و هم
خالوی مادری و هم خالهٔ پدری باشد و هم خالهٔ مادری پس
فریضه صد و هشت خواهد بود بجهت آنکه عددی که ثلث داشته
باشد و ثلث آن ثلث داشته باشد نه است ثلث آنرا که سه بود
بکل خالو و خالها دادیم و ثلث ثلث را که یکیست بخالو و خالهٔ
مادری سویت باید کرد با ایشان قسمت نمیشود دو را در نه
زدیم هجده شد ثلث آنرا که شش است بخالوها و خالها دادیم
ثلث ثلث که دو بود بخالو و خالهٔ مادری دادیم بهر یک یکی
رسید و هر یک ایشانرا ده فرزند است دو را در هجده زدیم
سی و شش شد ثلث آنرا که دوازده است بخالوها و خالتها
دادیم ثلث ثلث را که چهار است بفرزندان خالو و خالهٔ مادری
سویت کردیم بقاسم از هر جهت یکی رسید و بفرزندان دیگر
هر یک یکی و ثلثین ثلث را که هشت است بفرزندان خالو و خالهٔ

پدری سویت کردیم بقاسم چهار رسید و بفرزندان دیگر چهار و ثلثین
ثلث ثلثین را که هشت است بفرزندان عمو و عمهٔ مادری سویت کردیم
و ثلثین ثلثین را که شانزده است خواستیم سه بخش کنیم یک بخش
بعمهٔ پدری بدهیم و دو بخش بعموی پدری شانزده سه بخش نمیشد
سه را در سی و شش زدیم صد و هشت شد ثلث آنرا که سی و شش است
بخالوها و خالتها دادیم ثلث ثلث را که دوازده است بفرزندان
خالو و خالهٔ مادری سویت کردیم بقاسم از هر جهت سه رسید
و فرزندان دیگر هر یک سه بردند و ثلثین ثلث که بیست و چهار است
بفرزندان خالو و خالهٔ پدری سویت کردیم دوازده بقاسم رسید
از هر جهت شش و فرزندان دیگر هر یک شش بردند و اینچنین
ثلث و ثلثین را که بیست و چهار است بفرزندان عمو و عمهٔ
مادری دادیم دوازده بقاسم رسید از هر جهت شش و فرزندان
دیگر هر یک شش بردند و چهل و هشت را که ثلثین ثلثین است
بعمو و عمهٔ پدری دادیم شانزده را بفرزندان عمه دادیم و هشت

بقاسم وهشت بفرزند بکر وسی ودو را بفرزندان عمو داد پس شانزده
بقاسم وشانزده بفرزند دیکر بدین موجب

حصه	حصه	حصه
قاسم ۸ میراث	پسر پسر پسر عموی پدری خجسته ۱۲	پسر پسر پسر عموی مادری خجسته ۶
ازجهت	ازجهت	حصه
عموی پدری ۱۲	عموی مادری	پسر پسر پسر خالوی پدری [illegible] ۱۲
حصه	ازجهت	ازجهت
پسر پسر پسر خالوی مادری مظفر ۳	خالوی پدری ۶	خالوی مادری ۳
حصه	حصه	ازجهت
پسر پسر پسر عمه پدری یوسف ۸	پسر پسر پسر عمه مادری جمشید ۶	عمه پدری ۸
ازجهت	حصه	حصه
عمه مادری ۶	پسر پسر پسر خاله پدری منوچهر ۶	پسر پسر پسر خاله مادری یونس ۳
ازجهت	ازجهت	
خاله پدری ۶	خاله مادری ۳	

واکر میت را زن فرض کنیم که قاسم شوهر وی باشد از جهت میراث
خواهد بود پس فریضه دو بیست وشانزده خواهد بود بجهت انکه
نصف را بشوهر باید داد وثلث اصل را بکل خالوها وخالها باید داد
که ثلث ثلث را فرزندان خالو وخاله مادری برند ودو ثلث ثلث را
فرزندان خالو وخاله پدری وایچنین ثلث باقی را عمو وعمه

مادری برند ودو ثلث باقی را بر عمو وعمه پدری بتفصیلی که مذکور
شد قسمت باید کرد **مطلب چهارم** در مناسخات بدانکه
هرکاه شخصی فوت شود وبعضی از وارثان او [illegible] از قسمت
ترکه فوت شوند می باید که فریضه میت اول را انچنان درست نمود
که حصه میت ثانی وثالث با زیاده انچه باشد بی کسر بوارثان
ایشان قسمت شود پس اکر وارثان میت ثانی وثالث شخصی
باشد که وارثان میت اول فریضه چی خواهد بود مثل انکه شخصی فوت
شود وچند برادر وخواهر از وی باز ماند وبعضی از برادران
وخواهران فوت شوند ووارثان ایشان منحصر باشند
بهمین برادران وخواهران که مانده باشند اکر وارثان اموات
دیکر غیر از وارثان میت اول باشند یا بعضی از زن وبعضی
از ان فریضه میت اول درست باید نمود بعد از ان حصه هر
یک از اموات را اکر از میت اول با ورسیده با فریضه او
نسبت باید دید اکر تداخل باشد که توافق یعنی اکر قسمت

باتوافق باشد درین دو صورت جزو وفق را از فریضه میت ثانی باید گرفت و در فریضه میت اول ضرب باید کرد حاصل ضرب میت بر دو باشد و دیگر میانه حصه و فریضه تباین باشد کل فریضه ثانی را در کل فریضه اول ضرب باید کرد حاصل ضرب فریضه هر دو باشد مثلا هرگاه شخصی فوت شود و از وارث شوهری بماند و یک پسر فریضه او چهار است یکی که ربعست سهم شوهر است و سه باقی از پسر قبل از قسمت ترکه که پسر نیز فوت شده باشد و از وارث دو پسر مانده باشد و دو دختر فریضه او شش است و حصه او سه میانه سه و شش توافق بثلث است ثلث شش که دو بود در چهار زدیم هشت شد دو را که ربعست بشوهر دادیم و شش باقی را بورثه پسر قسمت کردیم و اگر پسر مذکور دو پسر و یک دختر بماند بایک پسر و سه دختر فریضه پنج خواهد بود و میانه پنج و سه تباینست پنج را در چهار باید زد که از بیست هر دو فریضه قسمت شود و باقی

امثله را برین قیاس قسمت کرد **مطلب پنجم** در میراث جمعی که بالهدم در دریا غرق شوند یا در زیر خانه بمانند و از هم میراث می برده باشند و ندانیم که کدام پیشتر فوت شده و کل یا بعض از ایشان را ترکه باشد **باید که** فرض کرد و ترکه او را بر ورثه او از اموات و احیا قسمت باید کرد و از اموات را بورثه احیاء ایشان نقل باید کرد و همچنین صورت دیگر را فرض باید کرد و ترکه او را قسمت نمود اما آنچه از اموات باموات رسد داخل ترکه باید نمود و بورثه احیاء هر یک نقل باید نمود و اگر بعضی از اموات را وارث نباشد آنچه باو رسد بامام منتقل خواهد شد و اگر اموات نسبت بهم اولی باشند بمیراث از ورثه احیا درین صورت مال هر یک بورثه احیاء دیگری نقل میشود مثلا دو برادر که هر یک را وارث عمو و خالو باشد ترکه هر یک از برادران بعمو و خالوی دیگری نقل میشود و احتیاج بفرض موت هر یک پیش از دیگری نیست و همچنین اگر یکی را مال باشد و یکی را چیزی نباشد و میت بی مال اولی باشد

از وارث حی او منتقل میشود بوارثان زنی چیزی و بوارثان مالدار
چیزی نخواهد رسید اما اگر همه را مال باشد و ورثهٔ اموات
و احیا هر یک از ایشان در مرتبه مساوی باشند موت هر یک
را قبل از دیگران فرض باید کرد و ترکهٔ او را بر ورثهٔ اموات و
احیا او قسمت باید نمود و از اموات را بورثهٔ احیاء ایشان
نقل باید کرد مثلا آنکه پدر و مادر و پسری در دریا غرق شده
باشند و ندانیم که کدام پیشتر فوت شده و پسر را وارث
حی دو دختر باشد و مادر را پدری باشد و پدر را پسری
اولا اگر فوت پسر را فرض کنیم مثل کسی خواهد بود که او را وارث
پدر و مادری و دو دختر باشد فریضهٔ او شش خواهد بود
یکی را که سدس است به پدر دادیم منتقل شد به پدر او
و چهار را که ثلثین است به دو دختر دادیم بعد از آن
موت پدر را فرض کردیم وارث او زنی خواهد بود و دو پسر
فریضهٔ او شانزده است و دو را که هشت یک است بزن دادیم

منتقل شد به پدر او و هفت را پسر حی برد و هفت دیگر منتقل
شد بدختران پسری که غرق شده پس فوت مادر را فرض کردیم
وارث او پدری خواهد بود و شوهری و بلکه پسر فریضهٔ او
دوازده خواهد بود و ربع که سه است بشوهر دادیم منتقل
شد به پسر حی او و سدس را که دو باشد به پدر او دادیم و هفت

مطلب ششم

باقی از پسری منتقل میشود بدختران او
در میراث خنثی بدانکه خنثی آنست که او را هم آلت مرد بود و هم
آلت زنان هرگاه اینچنین شخصی باشد می باید ملاحظه نمود
اگر بول او اولا از آلت مردان بیرون آید مرد و اگر از آلت زنان
بیرون آید زن اعتبار کنند و اگر از هر دو یکبار بیرون آید
هر کدام دیرتر منقطع شود آنرا اعتبار باید کرد و اگر از هر دو
یکبار منقطع شود خنثی مشکل خواهد بود و بعضی از مجتهدین
شمردن سخوانهای پهلو را نیز اعتبار کرده اند که اگر
مختلف باشد از جملهٔ مردانست و اگر هر دو مساوی باشد

اعتبار کنند م

منتقل

از جملهٔ زنان خواهد بود و بعضی روییدن محاسن را علامت مرد
میدانند و پستان و حیض و آبستنی را علامت زن و بعضی رجوع
بقرعه کرده اند و زن یا مرد آنچه بقرعه بیرون آید بدان عمل
میکنند بدانکه هرگاه وارث خنثی مشکل باشد و دیگری با شد
کل ترکه از او خواهد بود و اگر وارث غیر او نیز باشد مشهور
میان فقها رضوان الله علیهم آنست که نصف نصیب زن
باو میدهند و نصف نصیب مرد و فریضه را باین نوع درست
میکنند که یکنوبت او را مرد فرض میکنند و فریضه را درست
میکنند و دفعهٔ دیگر زن فرض میکنند و تصحیح فریضه می
دهند بعد از آن فریضهٔ اول را با ثانی نسبت می دهند اگر
متماثل اند یکی از آنها را تضعیف میکنند و فریضه میسازند و
اگر متوافق اند جزء وفق یکی را در دیگری ضرب میکنند و
حاصل را تضعیف میکنند و فریضه میسازند بعد از آن نصف
نصیبین را از آن میگیرند و بخنثی میدهند و باقی را بورثهٔ دیگر

قسمت میکنند و بعضی اوقات میشود که احتیاج بتضعیف نمی
شود و بعد از ملاحظهٔ نسبت میان فریضتین ممکنست که نصف
نصیبین بیرون آید مثلا آنکه وارث پدر و مادر و یک دختر
و خنثی باشد اگر خنثی را پسر فرض کنیم شش خواهد بود و شش
تداخلست هجده را که بیشتر است نگاه داشتیم بی آنکه تضعیف
کنیم نصف نصیبین از او بیرون آید بجهت آنکه شش را
که دو سدس است به پدر و مادر دادیم دوازده میماند اگر
خنثی را پسر فرض کنیم نصف نصیب پسر چهار است و اگر خنثی
فرض کنیم نصف نصیب دختر سه خواهد بود پس نصف
نصیبین از هجده هفت است بخنثی میدهیم و پنج باقی را بدختر
دادیم و شش را به پدر و مادر و بعضی نصف نصیبین را باین نوع
میگیرند که پسر را چهار میدهند و دختر را دو میدهند و
نصف نصیبین را که سه باشد بخنثی میدهند و خواجه نصیر
الحق والملة والدین در فرایض خود این قاعده را منظور داشته

خنثی سه داده و به پسر چهار و دختر را دو داده و بظاهر کان آنست
که میانه این قاعده تفاوت نباشد حال آنکه میان حصه که بخنثی
میدهند و این حصه تفاوت فاحش هست و باین قاعده حصه او
زیاده از قاعده اول میشود مثلاً اگر از شخصی وارث پسری و دختری و
خنثی ماند بقاعده اولی فریضه چهل است بجهت آنکه هرگاه خنثی را
پسر فرض کنیم فریضه پنجست و اگر دختر فرض کنیم فریضه چهار
خواهد بود و میانه پنج و چهار نسبت تباینست چهار را در پنج ضرب
کردیم بیست شد بیست را تضعیف کردیم چهل شد نصف نصیبین
سیزده است که بخنثی باید داد و سیزده نسبت بچهل از ثلث
کمتر است و بقاعده که آخر مذکور شد فریضه نه است و سه بخنثی
می‌رسد و سه ثلث نه است پس بقاعده آخر خنثی را ثلث میرسد
و ثلث ربع عشر زیاده باو میرسد از قاعده اول **بدانکه** اگر شخصی
باشد که نه آلت مردان داشته باشد و نه آلت زنان بقرعه میراث باید
داد اگر قرعه او باسم زن بیرون آید زن اعتبار باید کرد و الا مرد

واگر

واگر کسی باشد که دو بدن داشته باشد که در پای یک سر چسپیده باشد
و منی کرد در خواب باشد یک بدن او را بیدار باید کرد اگر آن
دیگری بیدار شود یک کس خواهد برد و الا دو کس اعتبار باید کرد
مطلب هفتم در میراث زن و شوهر **بدانکه** هیچ یک از وارثان نسبی
که مذکور شد و سببی که مذکور خواهد شد مانع زن و شوهر از
میراث نمیشوند و زن و شوهر با همه شریکند در میراث و سهم
مقرر خود مگر آنکه یکی از دو صنف که مانع ارث است در ایشان بهم
رسد و سهم ایشان قبل از این مذکور شد که اگر میت را فرزند باشد
شوهر چهار یک می‌برد و زن هشت یک و اگر میت را فرزند نباشد
شوهر نصف می‌برد و زن ربع و اگر زن زیاده بر یکی باشد ربع یا ثمن
میانه ایشان بالسویه می‌شود و بباید دانست که هرگاه میت زنی را
در ایام صحت نکاح کرده باشد تا در نکاح او است از او میراث
می‌برد خواه دخول کرده باشد و خواه دخول نکرده باشد و اگر زن را
طلاق رجعی داده باشد در عده رجعیه از زن و شوهر هر کدام فوت

شوند از هم میراث میبرند اما اگر طلاق بائن باشد مثل آنکه زن آیسه
باشد یا غیر مدخوله یا صغیره که عده نداشته باشد یا طلاق خلع یا
معوض باشد از هم میراث نمی برند و اگر در مرض موت زنی را نکاح کرده
باشد و دخول نکرده باشد از هم میراث نمی برند و طلب مهر نیز نمی
رسد و اگر مریض زن خود را که دخول کرده باشد یا غیر مدخوله را
که نکاح او در ایام صحت شده باشد طلاق گوید و در آن مرض فوت
شود آن زن تا یکسال از او میراث می برد بشرط آنکه زن
شوهر نکرده باشد پس در این صورت زنان مطلقه او با زنان غیر
مطلقه در میراث شریک خواهند بود مثلا اگر شخصی چهار
زن داشته باشد و هر چهار زن را در مرض موت طلاق گوید
و چهار دیگر بخواهد و در آن مرض فوت شود و از زمان طلاق
تا وقت فوت یکسال نشده باشد هر هشت زن در میراث
مساوی خواهند بود و باید دانست که اگر زن از زمین فرزند
نداشته باشد یا فرزند داشته قبل از پدر فوت شده باشد

از زمین چیزی باو نمی رسد اما از غله و اشجار و عمارت و چوب و غیر ذلک
که در زمین باشد قیمت آنرا با چیزهای دیگر حصه او را باید داد و
اگر با شوهر وارث دیگر نباشد نه از نسب و نه از سبب نصف دیگر را
باو باید داد و در نصف دیگر اکثر مجتهدین بر آنند که باو رد باید کرد
اما اگر غیر از زن کسی نباشد در آن سه قول است بعضی گفته اند که
ربع از وست و باقی را باو رد باید کرد و بعضی دیگر بر آنند که ربع
از وست و باقی از امام است و بعضی بر آنند ربع از وست و در باقی
از ربع در زمان غیبت امام باو رد می کنیم و در غیر غیبت از امام است
و این قول آخر اقوی میباشد و هرگاه زنی از میت حامله باشد
حصه دو پسر بجهت حمل وی باید گذاشت که ممکنست آن حمل دو پسر
باشد **مطلب هشتم** در بیان ولاء و آن سه قسمست **قسم اول**
ولاء عتق است هرگاه شخصی بنده را تبرعا آزاد کرده باشد که
آزادی او بجهت کفاره یا نذر یا غیر اینها عوض ضامن جریره
نباشد و در آزاد کردن آن بنده از جانب دیگری مامور نباشد

وآن بنده مکاتب وام ولد نباشد چون آزاد شده فوت شود و اورا
نسبی که مذکور شد مطلقا نباشد میراث او از آن شخص است
که او را آزاد کرده واگر آزاد کننده خود نباشد ترکه از پدر
و مادر او و اولاد اوست اگر اولاد نباشد اولاد اولاد هر چند
غیر از اولاد آزاد کننده
پایین رود واگر اولاد مطلقا نباشد میراث از برادر و خواهر
پدر و مادری یا پدری واجداد پدری و اینچنین ترتیبی که در
میراث غیر ولا مذکور شد اما مادر و ولا بجز پسران زن مادری چیزی
نمی رسد و بعضی بر انند که بزنان نیز نمی رسد هر چند خویش
نزدیک باشند واز جانب پدر و مادری یا پدری باشند پس اگر
از وارثان آزاد کننده که مذکور شد اصلا کسی نباشد میراث او
از ضامن جریره او خواهد بود واگر ضامن جریره نیز نباشد
مال امامست **قسم دوم** از اقسام ولا ضامن جریره است
هرگاه شخصی را وارث نسبی مطلقا نباشد واز وارثان سببی
نیز سوای ضامن جریره نباشد میراث او از ضامن جریره است

واگر ضامن جریره نیز نباشد از امام خواهد بود **قسم سیوم** از اقسام ولا
ولای امامست هرگاه شخصی را وارث نسبی و سببی مطلقا نباشد
میراث او از امامست **خاتمه** در بیان موانع ارث و میراث مجوس
و در آن دو فصلست **فصل اول** در بیان موانع ارث **بدانکه** موانع
ارث سه چیز است **اول** کفر است باید دانست که کافر خواه حربی
باشد و خواه ذمی باشد و خواه مرتد باشد از مسلمان میراث نمی برد
واگر مسلمانی فوت شود و وارث او از نسبی و سببی کسی یافت نشود که
مسلمان باشد میراث او از امام خواهد بود هر چند او را وارث
نزدیک باشد که کافر باشد مثل فرزند اما اگر کافری بمیرد میراث
او نیز از وارث مسلمان اوست و بفرزند کافر او چیزی نمی رسد و هر
چند وارث مسلمان دور باشد و وارث کافر نزدیک مثلا اگر کافر
را ضامن جریره هست که مسلمان باشد و فرزندی هست که کافر است
میراث از ضامن جریره است و فرزند کافر محرومست اما اگر آن کافر را
وارث نسبی و سببی اصلا یافت نشود که مسلمان باشد آنزمان میراث

اولاد و ورثهٔ کافر او خواهد بود و اگر وارث کافر مسلمان شود پس اگر ترکه
هنوز قسمت نشده باشد او نیز حصهٔ خود را می‌گیرد و اگر
بعد از تقسیم ترکه مسلمان شود چیزی باو نمی‌رسد و همچنین اگر
وارث امام باشد که مسلمان شدن قبل از آن باشد که ترکه
منتقل به بیت المال شود میراث بگیرد و الا چیزی باو نخواهد
رسید **دوم** از موانع ارث بندگیست هر گاه شخصی فوت شود
که آزاد باشد میراث او را بوارثی که بنده باشد نمی‌توان داد هر چند
آن بنده مدبر و ام ولد باشد و مکاتبی باشد که وجه را ادا نکرده
پس وارثی که بنده باشد هر چند نزدیک باشد مثل فرزند میراث
نمی‌برد و میراث را غیر بنده خواهد برد هر چند دور باشد مثل
ضامن جریره و اگر غیر از بنده وارثی بهم نرسد و ترکه بقیمت او وفا
کند آن بنده را باید خرید و بقیهٔ ترکه را تسلیم او باید کرد و اگر مالک
نفروشد جبراً از وی باید خرید و اگر بنده که وارث است آزاد
شود و آن آزادی قبل از قسمت ترکه باشد حصهٔ خود را میگیرد

عبارت بعضی این است
اگر مسلمان وفات کند و
پسر کافر گذارد و وارث
کافر پسر مسلمان باشد
اگرچه پسر کافر محروم است
اما پسر او که مسلمان است
میراث جد مسلمان
می‌برد

و اگر بعد از تقسیم ترکه باشد چیزی باو نمی‌رسد **سیوم** از موانع
قتل است هر گاه شخصی عمداً از روی ظلم کسی را بکشد و قاتل از جمله
وارثان باشد آن قاتل از میراث مقتول محروم است و میراث او را وارثان
دیگر خواهند برد و طلب خون خواهند کرد و اگر وارث نسبی و سببی
مطلقا نباشد میراث او از امام است و طلب خون نیز امام
خواهد نمود و اگر بخطا کشته شده باشد بعضی از مجتهدین گفته‌اند
که قاتل را چیزی نباید داد و بعضی دیگر بر آنند که از دیت چیزی نمی
برد و از میراث می‌برد و این قول آخر را اقوی دانسته‌اند
بدانکه ولد الزنا نیز از میراث پدر و مادر محروم است و پدر
و مادر و اقارب ایشان نیز از میراث او محروم‌اند و میراث او از زن
یا شوهر اوست و اولاد او و اولاد اولاد او هر چند پایین رود و اگر
اولاد و زن یا شوهر کسی نباشد میراث او از امامست و همچنین هر گاه
شخصی زن خود را ملاعنه سازد میان ایشان نیز توارث نخواهد
بود و آن زن و شوهر از میراث هم محروم‌اند و قطع میراث و نکاح

میانه ایشان میشود و اگر شوهر نفی ولد بنهد در لعان بکند میانه آن
پدر و فرزند نیز قطع نسب میشود و از هم میراث نخواهند برد
چیزی نخواهند برد و میراث او از مادر او ست و اولاد او و زن
با شوهر و اگر مادر و اولاد نباشد میراث او از خویشان مادر ست
و خویشان پدری چیزی نمیرسد **فصل** در میراث مجوس بدانکه علمای سنت
رضوان الله علیهم در میراث مجوس اختلاف کرده اند بعضی بر آنند
که مجوس را بنسب و سبب صحیح و فاسد هر دو میراث می توان داد پس
بنا برین قول اگر شخصی مادر خود را خواسته باشد و فرزندی حاصل شود
نسب آن فرزند فاسد ست و سبب مادر نیز فاسد ست پس مادر حصه
مادری بنسب صحیح می برد و حصه زنی بسبب فاسد خواهد برد
و آن فرزند حصه خود را بنسب فاسد خواهد برد و بعضی گفته اند
میراث ایشان را مثل مسلمانان بنسب و سبب صحیح باید داد و بنسب
و سبب فاسد چیزی نمی برند و بعضی میگویند که نسب خواه صحیح باشد
و خواه فاسد میراث می برد اما سبب را آنچه صحیح باشد میراث

باید داد و آنچه فاسد باشد نباید داد پس اگر شخصی خواهر خود را بخواهد
که دختر او نیز باشد بقول اول هم حصه زنی باو باید داد و هم حصه
دختری و بقول ثانی چیزی باو نمیرسد و بقول ثالث حصه دختری را می گیرد
و بجهت زن بودن چیزی نخواهد برد و باید دانست که مسلمانان
بسبب فاسد از هم میراث نمی برند و بنسب فاسد میراث می برند اگر
وطی بشبهه باشد که وطی بشبهه حکم صحیح دارد

بسم الله الرحمن

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی‌قیاس پروردگاری را که بندگان را بخطاب مستطاب
فانّی قریبٌ اجیب نواخته و درود و صلوات بلانهایات
بر اشرف مخلوقات محمّد و آل او که بمحبّت ایشان بتوسط طاعات
و رسیدن بدرجات عالیات و نجات از درکات تا مرتبت محال
و شیٔ اینست بجز خیال **و بعد** برضمایر اولوا الابصار مخفی نیست
که غرض از ایجاد پروردگار بندگان را عبادت کردن و پرستش
اوست تا وسیلهٔ خلاصی از جحیم و رسیدن بنعیم شود و
هیچ وقتی از اوقات برای طاعت بهتر از شب نیست خصوصا
ثلث آخر شب که بی‌شک در آن وقت دعا مستجابست و علما
رضوان الله علیهم با آنکه کتب از عربی و فارسی در عبادات بسیار
نوشته‌اند و مخصوص باعمال شب چیزی ننوشته‌اند و چون

مؤمنان را علم بنماز نبوده و بعضی اعمال شب را نیز بهم نمی‌رسید از جهت
نماز شب رجوع بکتب مفصّله می‌بایست کرد و ایشان را رجوع بآن
مشکل بود و ازین ثواب محروم بودند لهذا حقیر کثیر التقصیر
زین العابدین الحسینی را بخاطر رسید که با قلّت بضاعت و عدم
استطاعت رساله در نماز شب و فضیلت آن و اعمال متعلّقه
بآن از کتب معتبره انتخاب نماید و آنچه غیر ادعیه باشد بفارسی
بیان نماید تا مؤمنان از آن بهره‌مند شوند و ثواب آن بروزگار
فرخنده آثار پادشاه دین‌پناه حافظ و مروّج مذهب سیّد
المرسلین خلاصهٔ اولاد ائمّهٔ طیّبین براندازندهٔ اهل ظلم و
بدعت از روی زمین غلام با اخلاص امیر المؤمنین شاه عبّاس
حسینی خلّد الله ملکه و سلطانه الی یوم الدّین برسد امید که چون
مطلب داعی آنست که مؤمنان باین ثواب برسند اگر سهوی بنظر
آید در مقام اصلاح باشند نه در پی دقّت و اعتراض والله الموفّق
والمستعان و این رساله مسمّی شد بگوهر **شب چراغ** و مرتّبست

بمقدمه وسه فصل وخاتمه **مقدمه** در فضیلت شب و نماز آن **فصل اول**
در بیان عمل خواب وادعیه مخصوصه آن جهت مهمات **فصل**
دوم در بیان عمل وادعیه قبل از نماز شب **فصل سیوم** در
بیان نماز شب ونماز شفع ونماز وتر **خاتمه** در ادعیه مخصوصه سحر
جهت بر آمدن حاجات وشفای امراض وبیان عدد اوقات
نمازهای شبانروزی از واجب وسنت **مقدمه** در فضیلت
شب ونماز آن **بدانکه** اثر وفیضی که در عبادت ودعای شب
هست در اوقات دیگر کمتر یافت میشود پس باید که همگی همت صرف
آن سازی که شبی را دریابی وبعبادت پروردگار بپردازی شاید
که کار آخرت آن سازی وچون توفیق برخاستن شبی یافتی قدر
بدان که شب رفته باز نیاید وشب بنده را اعتماد نشاید
پس طلب کن آنچه ترا باید که بارش ابر رحمت غفاری در شب است و
محل پیدایی معرفت الهی شب است وطالب نجات را هدایت در شب است
هر عصیان وغفلت را کفارت در شب است اگر نیازی عرضه کنی

گنجینه مغفرت است واگر مغفرتی طلبی دریای رحمت شب آن
شفقت است وپای آن برکت واین کریمه وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ
نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا در شان شب است
بدانکه پروردگار در کلام مجید مکرر به برخاستن شب امر فرموده
واحادیث نیز در فضیلت شب ونماز آن بسیار است از آن
جمله حدیثی چند که خال این داعی بهاء الدین محمد عاملی مد الله
ظلال بهاءه وجعلنی الله فداه در مفتاح الفلاح باسانید
معتبره نقل کرده اند مضمون آنرا بیان میکند از امام جعفر
صادق صلوات الله علیه نقلست که شرافت مؤمن در بر
خواستن شب است وعزت او مستغنی بودن از خلق واز ابا
عبد الله صلوات الله علیه نقلست که فخر مؤمن وزینت او
گزاردن نماز است در آخر شب وهم از آنحضرت نقلست که در شب
ساعتی است که در نیابد بنده مسلمانی آنرا ونماز کند ودعا کند خدا را
مگر آنکه مستجاب شود دعای او پرسیدند کدام ساعت است فرمود ثلث

آخر شب واز امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقلست که از جمله وصیتی
چند که رسول صلی الله علیه وآله بحضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه فرمود که یا علی وصیت میکنم ترا بچند خصلت که نگاه
داری آنرا یکی این بود که بر تو باد بگزاردن نماز شب بر تو باد
گزاردن نماز شب بر تو باد گزاردن نماز شب و حضرت امام
حسن عسکری علیه السلام فرمود در کتابی که بعلی ابن حسین بن بابویه
قمی نوشته اینچنین سه مرتبه بگزاردن نماز شب مبالغه فرموده
که عَلَیْکَ بِصَلوٰةِ اللَّیْلِ وَعَلَیْکَ بِصَلوٰةِ اللَّیْلِ وَعَلَیْکَ بِصَلوٰةِ
اللَّیْلِ اللّٰهُمَّ وَفِّقْنَا لِقِیَامِهِ وَصَلَوٰتِهِ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ **فصل اول**
در بیان عمل وقت خواب وادعیه مخصوصه آن بحسب مهمات باید
که با طهارت بجامه خواب رود و تیمم نیز خوبست با وجود آب
وقدرت بطهارت و بجانب راست بخوابد و سوره قل هو الله احد
وقل یا ایها الکافرون واز ابا عبدالله علیه صلوات الله نقلست که هر کس
محل خواب صد نوبت قل هو الله احد بخواند بجاه سال گناه او عفو

شود واین دعا را وقت خواب باید خواند بِسْمِ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ
اِنِّی اَسْلَمْتُ نَفْسِی اِلَیْکَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِی اِلَیْکَ وَفَوَّضْتُ
اَمْرِی اِلَیْکَ وَاَلْجَأْتُ ظَهْرِی اِلَیْکَ تَوَکَّلْتُ عَلَیْکَ رَهْبَةً مِنْکَ
وَرَغْبَةً اِلَیْکَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجیٰ مِنْکَ اِلَّا اِلَیْکَ آمَنْتُ بِکِتَابِکَ
الَّذِی اَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِکَ الَّذِی اَرْسَلْتَ پس تسبیح فاطمه زهرا صلوات
الله علیها بگوید وچون خواهد بخواب رود بگوید بِاسْمِکَ اللّٰهُمَّ
اَحْیَا وَبِاسْمِکَ اَمُوتُ واز امام جعفر صادق صلوات الله
علیه نقلست که هر کس وقت خواب سه مرتبه بگوید اَلْحَمْدُ
لِلّٰهِ الَّذِی عَلَا فَقَهَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی بَطَنَ فَخَبَرَ وَ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ مَلَکَ فَقَدَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی یُحْیِی الْمَوْتیٰ وَیُمِیتُ
الْاَحْیَاءَ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ بیرون آید از گناهان چنانکه
از مادر متولد شده باشد وسنتست خواندن آیه آخر الکهف
محل خواب واز امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقلست که هر
آخر الکهف را بقصد بیداری یک محلی از شب بخواند البته در آن وقت

بیدار شود و این از مجربات است طریق نماز جهت پدر و مادر از حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله نقل است که هر کس در شب پنجشنبه میان
شام و خفتن نماز بگزارد دو رکعت در هر رکعت بعد از الحمد و آیة الکرسی
هر یک از چهار قل را پنج نوبت بخواند و بعد از سلام هفتاد نوبت
استغفر الله ربی و اتوب الیه و ثواب آن را به پدر و مادر
خود بخشد بتحقیق که ادا کرده باشد حق ایشان را جهت ایمنی از
گزندها از امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل است و هیچ جانور
با و گزند نرساند اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن
بر ولا فاجر من شر ما ذرأ ومن شر ما برأ ومن شر کل دابة
هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم جهت دفع
احتلام از امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است اللهم
انی اعوذ بک من الاحتلام ومن شر الاحلام وان یتلاعب
بی الشیطان فی الیقظة والمنام جهت ایمن بودن از دزد
این دو آیه از سوره بنی اسرائیل بخواند قل ادعوا الله او ادعوا

الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی ولا تجهر بصلاتک
ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلا وقل الحمد لله
الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له
ولی من الذل وکبره تکبیرا جهت ایمنی از زود آمدن
خانه از حضرت امام رضا صلوات الله علیه نقل است که ان الله
یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما
من احد من بعده انه کان حلیما غفورا جهت در خواب دیدن
اموات این دعا بخوانند آن میتی را که خواهد بخواب ببیند اللهم
انت الحی الذی لا یوصف والایمان یعرف منه منک بدت
الاشیاء والیک تعود فما اقبل منها کنت ملجأه ومنجاه وما
ادبر منها لم یکن له ملجأ ولا منجی منک الا الیک فاسألک
بلا اله الا الله واسألک ببسم الله الرحمن الرحیم
وبحق حبیبک محمد صلی الله علیه وآله سید النبیین و
بحق علی خیر الوصیین وبحق فاطمة سیدة نساء العالمین

وبحق الحسن والحسین اللذین جعلتهما سیدا شباب اهل الجنة
صلوات الله علیهم اجمعین ان تصلی علی محمد وآل محمد وان
تریحنی مما بی فی الحال التی هی فیها **جهت شفای امراض** اکر کسی
بمرض صعب کرفتار باشد باکثر رهبرین جامهای خود را بپوشد
وبجامهٔ خواب پاک درود که زنی با او نباشد پس سورهٔ والضحی والم
نشرح هریک را پانزده بار بخواند واز خدا درخواست نماید
که علاج آن با او ظاهر شود البته مع الجزء آن مرض بوی معلوم میشود
جهت دفع ترسیدن شب قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ
برب الناس وآیة الکرسی محل خواب بخواند **جهت مهمات** اکر در
مهمی درماند وچارهٔ آن نداند با طهارت بجامهٔ خواب پاک رود
که زنی با او نباشد پس والشمس واللیل هریک هفت نوبت بخواند
وبکوید اللهم اجعل لی من امری هذا فرجا ومخرجا در شب اول یا دوم
یا سیوم یا پنجم یا هفتم البته چارهٔ آن امر با وی نمایند **جهت بخواب**
دیدن یکی از انبیا باید رو مادر یا اولاد یا غیر ایشان را محل خواب

یاد کند وسورهٔ واللیل ووالشمس وانا انزلناه وچهار قل بخواند وبس
صد بار قل هو الله احد بخواند وصد بار صلوات فرستد ودعای
اللهم انت الحی الذی که پیشتر کذشت بخواند وبا وضو بجانب
راست بخوابد البته آنکس را در خواب ببیند وبا او حرف زند واز
سؤال وجواب آنچه خواهد از او بپرسد **فصل در عمل وادعیه**
قبل از نماز شب نقلست که رسول الله صلی الله علیه وآله چون بیدار میشد
بسجده میرفت ودر سجده یا بعد از سر برداشتن از سجده میفرمود
الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور الحمد لله
الذی رد علی روحی لاحمده واعبده چون برای نماز شب بر
خیزی مسواک کن ووضو ساز باین نوع که روی بقبله کن چنانکه
ظرف یا نهر یا حوض که از آب آن وضو میکنی بدست راست باشد
چون نظر بآب کنی بکوی الحمد لله الذی جعل الماء طهورا
ولم یجعله نجسا پس مشت آب بردارد ودر محل برداشتن بکوید
بسم الله وبالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی

مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و دستها را بشوی بر آب بجهت خواب و بول یکبار
و بجهت غایط دو نوبت و بعضی از بن سه چیز شستن دستها بجهت
موجبات دیگر سنت نیست پس سه مشت آب سه مرتبه مضمضه
کن و بگوی اللّٰهمّ لقّنی حجّتی یوم القاک و اطلق لسانی
بذکرک و سه مرتبه دیگر آب بر بینی کرده بگوی اللّٰهمّ لا تحرم
علیّ ریح الجنّة و اجعلنی ممّن یشمّ ریحها و روحها و طیبها
پس مشت آب دیگر بردار و روی را از رستنگاه موی سر تا زنخ
از درازی و آنمقدار که انگشت ابهام و میانی مستوی الخلقة
فرا گیرد از پهنا بشوی و نیت را مقارن دار بشستن دستها
یا بشستن اول از روی و نیت چنین کن که وضو میسازم سنت
قربة الی الله و در محل شستن روی بگوی اللّٰهمّ بیّض وجهی
یوم تسودّ فیه الوجوه و لا تسوّد وجهی یوم تبیضّ فیه
الوجوه و مشت دیگر آب بردار و دست راست را بشوی از مرفق
تا سر انگشتان و در محل شستن بگوی اللّٰهمّ اعطنی کتابی بیمینی

و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا و همچنین دست چپ را شستن
بگوی اللّٰهمّ لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهری و لا تجعلها
مغلولة الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران پس بتری که
در دست باقیست ابتدا سر را مسح کن مقدار سه انگشت که بهم چسبیده
باشد و محل مسح بگوی اللّٰهمّ غشّنی رحمتک و برکاتک پس
بهمان تری که باقیست پاها را از سر انگشتان تا بن ساق مسح کن و محل مسح
بگوی اللّٰهمّ ثبّت قدمی علی الصراط یوم تزلّ فیه الاقدام
و اجعل سعیی فیما یرضیک عنّی یا ذا الجلال و الاکرام و چون وضو تمام
کنی بگوی الحمد لله ربّ العالمین پس بوی خوش بکار بر که از رسول صلعم
نقلست که دو رکعت نماز با بوی خوش بهتر از هفتاد رکعت نماز بی
بوی خوش است و بوی خوش در هر وقت هر نماز و دعا سنت است و
مخصوص نماز شب نیست و حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه
پیش از نماز شب دو رکعت نماز می گزاردند در رکعت اول الحمد و قل
هو الله احد و در دوم الحمد و قل یا ایها الکافرون پس تکبیر میگفت و دست

بالامر برد و دعا میکرد و چون این نماز بگزاری دعا گویی که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه در میان شب میخواند بخوان الهی کم
من موبقة حلمت عن مقابلتها بنقمتک وکم من جریرة تکرمت
عن کشفها بکرمک الهی ان طال فی عصیانک عمری وعظم
فی الصحف ذنبی فما انا مؤمل غیر غفرانک ولا انا براج
غیر رضوانک الهی افکر فی عفوک فتهون علی خطیئتی
ثم اذکر العظیم من اخذک فتعظم علی بلیتی الهی ان انا
قرأت فی الصحف سیئة انا ناسیها وانت محصیها فتقول
خذوه فیا له من مأخوذ لا تنجیه عشیرته ولا تنفعه
قبیلته آه من نار تنضج الاکباد والکلی آه من نار نزاعة
للشوی آه من غمرة من لهبات لظی پس دعا کن بآنچه خواهی

فصل سیوم در نماز شب و نماز شفع و نماز وتر بدانکه علما
رضوان الله علیهم متفقند که وقت نماز شب از نصف شب تا صبح
صادق و هر چند بصبح نزدیکتر است بهتر است و مجموع نماز شب یازده

رکعت هشت را نماز شب گویند و دو را نماز شفع و یک نماز وتر
و گاهی هر یازده را نماز شب گویند و همچنین شفع و وتر الثلثة و وتر
پس اگر ادای نماز شب صبح شود اگر چهار رکعت گزارده باشد
تتمه را با الحمد تنها بجا آورد و الا متوجه نماز صبح شود و جایز است
با عذر پیش از نصف شب نماز شب کردن اما قضا بهتر است
چون متوجه نماز شب شود بگوید اللهم انی اتوجه الیک
بنبیک نبی الرحمة وآله واقدمهم بین یدی حوائجی فاجعلنی
بهم وجیها فی الدنیا والآخرة ومن المقربین اللهم ارحمنی
بهم ولا تعذبنی بهم واهدنی بهم ولا تضلنی بهم وارزقنی
بهم ولا تحرمنی بهم واقض لی بهم حوائج الدنیا والآخرة
انک علی کل شیء قدیر وبکل شیء علیم پس هفت تکبیر افتتاحیه
با ادعیه بجای آرد بنوعیکه سه مرتبه الله اکبر بگوید و این دعا
بخواند اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک
وبحمدک عملت سوءا وظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه

لا يغفر الذنوب الا انت بعد از آن دو تکبیر دیگر بگوید لبیک
وسعدیک والخیر فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی من
هدیت عبدک وابن عبدیک منک وبک ولک والیک لا
ملجأ ولا منجا منک الا الیک سبحانک وحنانیک تبارکت
وتعالیت سبحانک رب البیت وبعد از آن دو تکبیر دیگر بگوید
وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض علی ملة
ابراهیم ودین محمد ومنهاج علی حنیفا مسلما وما انا
من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب
العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین ونیت
را مقارن دارد بیکی از این هفت تکبیر و آن تکبیر را تکبیر
احرام دانند ونیت چنین کند که دو رکعت نماز شب میگذارد
سنت قربة الی الله وهر نوبت که بیکی از این تکبیرات را بگوید
دستها را تا نرمی گوش بالا برد بنوعی که کف دست بجانب قبله
باشد وانگشتان غیر ابهام بهم چسپیده باشند ودر جمیع

تکبیرات نماز که مذکور میشود دستها باین نوع بالا برد وبعد از
دعای آخر بگوید اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان
الرجیم ودر همه نمازها که این استعاذه مخصوص رکعت اول است
پس قرائت کند وبهتر آنست که در رکعت اول الحمد وسی قل هو الله
ودر دوم الحمد وقل یا ایها الکافرون بخواند ودر دو رکعت اول بیک
قل هو الله اکتفا میتواند کرد وسنت است تأنی در قرائت کردن و
بعد از الحمد وبعد از سوره بقدر تنفسی ساکت شدن وقرائت
کل نوافل شب را بلند کردن پس تکبیر بگوید وبرکوع رود چنانکه
کف دستها را بزانو برسد وبگوید اللهم لک رکعت ولک
اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت وانت ربی خشع
لک سمعی وبصری وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی
وعظامی وما اقلته قدمای غیر مستنکف ولا مستکبر
ولا مستحسر پس هفت بار یا پنج بار یا سه بار یا یکبار بگوید
سبحان ربی العظیم وبحمده وسر از رکوع برداشته بگوید

سمع الله لمن حمده والحمد لله رب العالمین اهل الکبریاء فی
العظمة والجود والجبروت وتکبیر بگوید وبسجده رود وجای
هفت موضع که پیشانی ودو کف دست ودو زانو ودو سر انگشت
بزرگ پایها باشد خوب بر زمین نهاده شود وسنت است که
بینی بر زمین مالیده شود وچون بسجده رود دو کف دست را
پیشتر بر زمین نهد وچون برخیزد دو زانو را پیشتر بردارد
افضل آنست که سجده بخاک شاه شهدا کند وبگوید اللهم
لک سجدت وبک آمنت ولک اسلمت وعلیک توکلت
وانت ربی سجد وجهی للذی خلقه وشق سمعه وبصره
الحمد لله رب العالمین تبارک الله احسن الخالقین
پس هفت نوبت یا پنج نوبت یا یک نوبت بگوید سبحان ربی الاعلی وبحمده
پس سر بردارد وتکبیر گفته متورکا بنشیند یعنی بر ران چپ
نشسته پشت پای راست را بکف پای چپ بنهد وبگوید
استغفر الله ربی واتوب الیه اللهم اغفر لی وارحمنی

واجبرنی وادفع عنی انی لما انزلت الی من خیر فقیر تبارک الله
رب العالمین پس برخیزد وبوجهی که مذکور شد رکعت دوم را
بگذارد ودر محل برخاستن بگوید بحول الله وقوته اقوم وارکع
واسجد وبعد از قرائت تکبیر گفته دست بقنوت بالا برد تا پیش
روی بوجهی که کف دستها بجانب آسمان باشد وانگشتان غیر
ابهام بهم چسبیده باشد وکلمات فرج یا غیر آن بخواند و اکتفا
میتواند کرد به سبحان الله یا بخواند اللهم اغفر لنا وارحمنا
وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة انک علی کل شیء قدیر
وسنت است که قنوت خصوصا در نماز شب بطول انجامد واگر اراده
خواندن قنوتهای طولانی داشته باشد که ائمه صلوات الله علیهم می
خوانده اند رجوع بمنهج الدعوات ومصباح نمایند وجایز است در
قنوت مطلبی که داشته باشد از مطالب دنیا وآخرت از خدا طلب نماید
اگرچه بفارسی باشد بشرط آنکه آن مطلب مباح باشد ودر نمازهای
سنتی دعا وسوره طولانی که حفظ نداشته باشد از روی کتاب یا ورقی

میتواند بخواند بادبکوی صبکفتر باشد که او بخواند. و از ادعیه مختصره که
در قنوت نمازهای واجبی و سنتی است بگوی ابیت الهی کیف
ادعوک وقد عصیتک وکیف لا ادعوک وقد عرفت حبک فی
قلبی وان کنت عاصیا مددت الیک یدا بالذنوب مملوة وعینا
بالرجاء ممدودة مولای انت عظیم العظماء وانا اسیر الاسرا
انا الاسیر بذنبی المرتهن بجرمی الهی لئن طالبتنی بذنبی لاطالبنک
بکرمک ولئن طالبتنی بجرمی لاطالبنک بعفوک ولئن امرت
بی الی النار لاخبرن اهلها انی کنت اقول لا اله الا الله
محمد رسول الله اللهم ان الطاعة تسرک والمعصیة لا تضرک
فهب لی ما یسرک واغفر لی ما یضرک یا ارحم الراحمین
بعد از رکعت دوم بجهت تشهد متورکا بنشیند وبکوید بسم الله
وبالله وخیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق
بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة واشهد ان ربی نعم الرب

وان محمدا نعم الرسول اللهم صل علی محمد وال محمد وتقبل شفاعته
فی امته وارفع درجته پس دو بار یا سه بار بکوید الحمد لله و سلام دهد
که السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و در محل سلام قصد
بیرون آمدن از نماز کند وائمه صلوات الله علیهم را قصد کند و بکوید شش
چشمها نظر بر خساره راست کند پس سه مرتبه تکبیر بکوید و هر مرتبه
دستها را تا نرمی گوش بالا برد لیکن بهمین وجه شش رکعت دیکر را بجا آورد
بسلام الا هفت تکبیر افتتاحیه که پیش از رکعتها ولکفته کا
و در هر رکعت الحمد و هر سوره که خواهد بخواند و افضل آنست که سورها
طولانی مثل انعام و الکهف و یس اختیار کند و سنتست بعد از هر دو رکعت
نماز شب خواندن این دعا اللهم انی اسئلک ولم یسئل مثلک
انت موضع مسئلة السائلین ومنتهی رغبة الراغبین ادعوک
ولم یدع مثلک وارغب الیک ولم یرغب الی مثلک انت مجیب
دعوة المضطرین وارحم الراحمین اسئلک بافضل المسائل
وانجحها واعظمها یا الله یا رحمن یا رحیم وباسمائک الحسنی

وامثالك العليا ونعمائك التي لا تحصى وباكرم اسمائك واحبها اليك
واقربها منك وسيلة واشرفها عندك منزلة واجزلها لديك ثوابا
واسرعها في الامور اجابة وباسمك المكنون الاكبر الاعز الاجل
الاعظم الاكرم الذي تحبه وتهواه وترضى به عمن دعاك
وبكل اسم هو لك في التوراة والانجيل والزبور والفرقان
العظيم وبكل اسم دعاك به حملة عرشك وملائكتك و
انبيائك ورسلك واهل طاعتك من خلقك ان تصلي على محمد
وآل محمد وان تعجل فرج وليك وابن وليك وتعجل خزي
اعدائه وان تفعل بي كذا وكذا پس تسبيح فاطمه زهرا بگويد
ودعا كند بآنچه خواهد ودو سجدهٔ شكر كند بوجهى كه سينه وبازوها
وشكم بزمين بچسبد ودر اين دو سجده شكرا شكرا صد بار بگويد وبسه
شكرا شكرا اكتفا مى توان كرد بعد از ركعت هشتم اين دعا بخواند يا الله
يا الله ده بار بگويد صل على محمد وآل محمد واغفر لي وارحمني وثبتني
على دينك ودين نبيك ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة

انك انت الوهاب پس صد بار بگويد اللهم انت الحي القيوم العلي
العظيم الخالق الرازق المحيي المميت البدئ البديع لك الكرم و
لك الجود ولك المن ولك الامر وحدك لا شريك لك يا خالق
يا رازق يا محيي يا مميت يا بدئ يا بديع اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد
وان ترحم ذلي بين يديك وتضرعي اليك ووحشتي من الناس وانسي
بك ودعايى كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه بعد از ركعت هشتم مى
خواند اللهم اني اسئلك بحرمة من عاذ بك ولجأ الى عزك و
استظل بفيئك واعتصم بحبلك ولم يثق الا بك يا جزيل العطايا
يا مطلق الاسارى يا من سمى نفسه من جوده وهابا ادعوك رغبا و
رهبا وخوفا وطمعا والحاحا والحافا وتضرعا وتملقا وقاعدا و
راكعا وساجدا وراكبا وماشيا وذاهبا وجائيا وفي كل حالاتي ان اسئلك
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا پس حاجت خود را
نام برد ودو سجدهٔ شكر كند پس برخيزد بجهت نماز شفع وبهتر اين وقت
آن ميانه صبح كاذب وصبح صادق است صبح كاذب سفيديست كه از جانب مشرق

سفیدی باریک بالا آید و صبح صادق وقتی است که سفیدی مذکور طولانی
و عریض شود مثل صفحهٔ ابره و نیت چنین کند که دو رکعت نماز شفع میگزارم
سنت قربةً الی الله و بطریقی که مذکور شد دو رکعت را بجای آورد و در هر
رکعت الحمد و قل هو الله احد بخواند و بعد از سلام بگوید الهی تعرّض لک
فی هذا اللیل المتعرضون و قصدک فیه القاصدون و امّل فضلک
و معروفک الطالبون و لک فی هذا اللیل نفحات و جوائز و عطایا
و مواهب تمنّ بها علی من تشاء من عبادک و تمنعها من لم تسبق
له العنایة منک و ها انا ذا عبدک الفقیر الیک المؤمّل فضلک
و معروفک فان کنت یا مولای تفضّلت فی هذه اللیلة علی احد
من خلقک و عدت علیه بعائدة من عطفک و صلّ علی محمد و آل
محمد الطیبین الطاهرین الخیّرین الفاضلین و جُد علیّ بطولک
و معروفک یا رب العالمین و صلی الله علی محمد خاتم النبیین و آله
الطاهرین الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهّرهم تطهیرا انّ
الله حمید مجید اللهم انی ادعوک کما امرت فاستجب لی

کما وعدت انک لا تخلف المیعاد پس برخیزد و بجهت یک رکعت وتر هفت
تکبیر افتتاحیه و ادعیهٔ آنرا بنوعی که در دو رکعت اول نماز شب مذکور شد
بجا آورد و نیت را مقارن یکی از هفت تکبیر دارد و نیت چنین کند که
یک رکعت نماز وتر میگزارم سنت قربةً الی الله پس الحمد و سه قل هو الله احد و
قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و دست بقنوت برداشته بگوید
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان
الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن
و رب العرش العظیم اللهم انت الله نور السموات و الارض و انت
الله زین السموات و الارض و انت الله جمال السموات و الارض و انت الله
صریخ المستصرخین و انت الله غیاث المستغیثین و انت الله
المفرج عن المکروبین و انت الله المروّح عن المغمومین و انت الله
مجیب دعوة المضطرین و انت الله اله العالمین و انت الله الرحمن
الرحیم و انت الله کاشف السوء و انت الله بک تنزل کل حاجة
یا الله لیس یرد غضبک الا حلمک و لا ینجی من عقابک الا رحمتک

ولا ينجي منك الا التضرع اليك فهب لي من لدنك يا الهي رحمة
تغنيني عن رحمة من سواك بالقدرة التي بها احييت جميع ما في
البلاد وبها تنشر ميت العباد ولا تهلكني غما حتى تغفر لي
وترحمني وتعرفني الاستجابة في دعائي وارزقني العافية الى منتهى
اجلي واقلني عثرتي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه من رقبتي
اللهم ان رفعتني فمن ذا الذي يضعني وان وضعتني فمن
ذا الذي يرفعني وان اهلكتني فمن ذا الذي يحول بينك و
بيني او يتعرض لك في شيء من امري وقد علمت ان ليس في حكمك
ظلم ولا في نقمتك عجلة وانما يعجل من يخاف الفوت وانما
يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا الهي علوا كبيرا
فلا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني
واقلني عثرتي فلا تتبعني ببلاء في اثر بلاء فقد ترى ضعفي
وقلة حيلتي استعيذ بك الليلة فاعذني واستجير بك من
النار فاجرني واسئلك الجنة فلا تحرمني پس دعا کند بانچه

خواهد. و سنتست که چهل مؤمن را یا بیشتر دعا کند باین نوع که اللهم
اغفر لفلان وفلان و یك یك را نام برد پس هفتاد بار بگوید استغفر
الله ربي واتوب اليه و اگر صد بار بگوید بهتر است پس هفت بار
بگوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم لجميع ظلمي
وجرمي واسرافي في نفسي واتوب اليه پس بگوید رب اسأت و
ظلمت نفسي وبئس ما صنعت وهذه يداي يا رب جزاء
بما كسبت وهذه رقبتي خاضعة لما اتيت وها انا ذا بين يديك
فخذ لنفسك من نفسي الرضا حتى ترضى لك العتبى لا اعود و
سیصد مرتبه العفو العفو بگوید رب اغفر لي وارحمني وتب علي
انك انت التواب الغفور الرحيم و سنتست که قنوت بطول انجامد
خصوصا اگر وقت وسیع باشد و اگر طالب قنوتهای طولانی باشد
رجوع بکتب مفصله نماید و بعد از رکوع چون سر بالا کند بگوید
هذا مقام من حسناته نعمة منك وسيئاته بعمله وذنبه
عظيم وشكره قليل الهي طوح الامال قد خابت الا لديك

ومعاکف الهموم قد تقطعت الا عنابه ومذاهب العقول قد سدت
الا الیک فالیک الرجاء والیک الملتجا یا اکرم مقصود و یا اکرم
مسئول هربت الیک بنفسی یا ملجأ الهاربین باثقال الذنوب
احملها علی ظهری وما اجد الیک شافعا سوی معرفتی بانک
اقرب من رجاه الطالبون ولجأ الیه المضطرون وامل ما لدیه
الراغبون یا من فتق العقول بمعرفته واطلق الالسن بحمده
وجعل ما امتن به علی عباده کفاء لتادیه حقه صل علی محمد
وآل محمد ولا تجعل الهموم علی عقلی سبیلا ولا للباطل علی عملی
سبیلا وافتح لی بخیر الدنیا والآخرة یا ولی الخیر برحمتک
یا ارحم الراحمین پس سجده رفته از سلام تسبیح فاطمه زهرا را
بگوید و سجده شکر کند **خاتمه** در ادعیه مخصوصه سحر جهت برآمدن
حاجات و شفای امراض و بیان عدد اوقات نمازهای شبانه روز
واجب و سنت **الله** را هر کس بگوید در چاشت و عصر و در ثلث آخر شب
شصت و شش بار بهر مطلب بگوید البته بمطلب رسد **الوهاب** هر کس

در آخر شب سر برهنه و دستها برداشته صد مرتبه بگوید خدای تعالی
درویشی از او دفع کند و حاجتش را برآورد **الشهید الحق** این دو اسم را
جهت گم شده یا گریخته بر چهار گوشه کاغذ نویسد و نام گم شده
یا گریخته در میان آن کاغذ نویسد و نصف شب زیر آسمان آمده نظر
بر آن کاغذ می کرده باشد و هفتاد بار این دو اسم را بگوید خبر گم شده
یا گریخته بیابد **نماز حاجت** شب جمعه بعد از نصف شب دو رکعت
نماز بگزارد در الحمد و قل هو الله احد اما در الحمد ایاک نعبد و ایاک
نستعین را صد مرتبه مکرر کرده تمام را بخواند و در رکوع و سجود
سبحان ربی العظیم وبحمده وسبحان ربی الاعلی وبحمده
را هفت نوبت بگوید و بعد از سلام دعائی که مذکور می شود بخواند
بعد سجده کند و تضرع بخدا کند و حاجت خود را طلب نماید بتحقیق
که درهای اجابت بر روی او گشاده شود و حاجت او برآید
اللهم انی اطعتک فالمحمدة لک وان عصیتک فالحجة
لک منک الروح ومنک الفرج سبحان من انعم وشکر

سبحان من قدّر وغفر اللهم إن كنت قد عصيتك فإني قد
أطعتك في أحب الأشياء إليك وهو الإيمان بك لم أتخذ لك
ولداً ولم أدع معك شريكاً منّاً منك به عليّ لا منّاً مني به
عليك وقد عصيتك يا إلهي على غير وجه المكابرة ولا
الخروج عن عبوديتك ولا الجحود بربوبيتك ولكن
أطعت هواي وأزلّني الشيطان فلك الحجة عليّ والبيان فإن
تعذبني فبذنوبي غير ظالم وإن تغفر لي وترحمني فإنك
جواد كريم يا كريم يا كريم آنقدر بگوید که نفسش تنگ شود پس
بگوید یا آمناً من كل شيء وكل شيء منك خائف حذر أسألك
بأمنك من كل شيء وخوف كل شيء منك أن تصلي على محمد
وآل محمد وأن تعطيني أماناً لنفسي وأهلي وولدي وسائر
ما أنعمت به عليّ حتى لا أخاف أحداً ولا أحذر من شيء أبداً
إنك على كل شيء قدير وحسبنا الله ونعم الوكيل يا كافي
إبراهيم نمرود ويا كافي موسى عليه السلام فرعون

٥

ظهر و وقت آن از ظهر است تا آنکه سایه هر چیزی از آنچه در اول ظهر بوده
دو سبع زیاده شود و هشت رکعت پیش از عصر و وقت آن بعد از
گزاردن نماز ظهر است تا آنکه سایه هر چیزی چهار سبع زیاده شود
و چهار رکعت بعد از مغرب و وقت آن تا برطرف شدن سرخی جانب
مغربست و دو رکعت نشسته که وتیره خوانند و یک رکعت حساب است
بعد از خفتن و وقت آن تا نصف شب و یازده رکعت نماز شب و نماز
شفع و نماز وتر که مذکور شد دو رکعت پیش از نماز صبح و وقت آن تا پیدا
شدن سرخی جانب مشرق است و در سفر از نمازهای واجب آنچه چهار
رکعتیست دو رکعت ساقط میشود و از نوافل کل نافله ظهر و عصر و عشا
بدانکه در جمیع نمازهای سنتی بعد از هر دو رکعت سلام باید داد الا
نماز اعرابی و نماز وتر و سنت است که جمیع نمازهای واجبی و سنتی را
بآدابی که در رکعات اول نماز شب مذکور شد بجای آورد و نوافل را در هر
رکعت الحمد و سوره بخواند اگر چه بالحمد اکتفا میتواند کرد و هفت تکبیر
افتتاح [illegible] پیش از هر فریضه بعد از اذان و اقامت سنت است

اما در نوافل یعنی سنتها که بگزارند پیش از دو رکعت اول نافله ظهر دو رکعت دیگر

مغرب و قبل از وتیره و پیش از دو رکعت اول نماز شب و قبل از وتر باید گفت

و در اداء حاجت نیست و ظاهر کتب احادیث آن است که قبل از ظهر از نافله نیز

مستحب است و بعد از نماز کردن و وقت رفتن او را آن است که تعقیب

بخواند و بعد از تعقیب بعد از تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها

نوشد داخل جنت یَا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِیلَ وَسَتَرَ الْقَبِیحَ یَا مَنْ لَمْ

یُؤَاخِذْ بِالْجَرِیرَةِ وَلَمْ یَهْتِکِ السِّتْرَ یَا کَرِیمَ الصَّفْحِ یَا عَظِیمَ

الْمَنِّ یَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ یَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ یَا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ

بِالرَّحْمَةِ یَا سَامِعَ کُلِّ نَجْوَی وَیَا مُنْتَهَی کُلِّ شَکْوَی یَا مُبْتَدِئاً

بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا یَا رَبَّاهُ یَا رَبَّاهُ یَا رَبَّاهُ یَا سَیِّدَاهُ

یَا سَیِّدَاهُ یَا سَیِّدَاهُ یَا غَایَةَ رَغْبَتَاهُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِکْرَامِ

اَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلِیِّ بْنِ

الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرٍ الصَّادِقِ وَمُوسَی الْکَاظِمِ

وَعَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضَا وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ